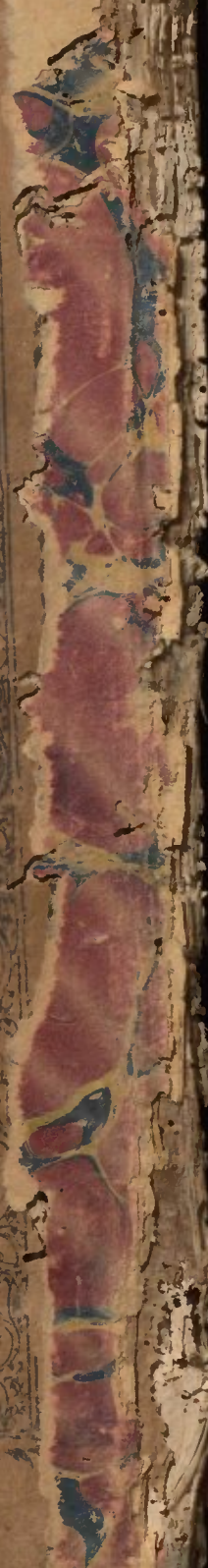


بصناعت مکرمه کما فضل خلائق و سما
یعنی



و صناعت می شود که در این زمین است



Arzānī, Muḥammad
"Akḥar" ibn Muḥammad
Muqīm Dihlāvī

Qarābādīnī Qādīrī
Fārsī

ISLM
RS141.68
A79
1800z

700

3-8-94 138848

عنوان مکین فیضی خلا و زمین زمان



در مطبعه نشری کتب و طبعین مقبول همان شد

له
نزد سلطان
میتواند
بزرگ نظر



بسم الله الرحمن الرحيم

تسای که شایان جناب ستاب حضرت سجانہ و تعالی است بجز لذات پاک نیاید پس استند
سندگان چنین ذاتی را بغیر لا احصی شمار علیک چه ستاید سجان حکیم العظیم الذی له الکبیر و الجبروت
و درود نامحدود که این در معبود بام یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه وسلموا تسلیما بدان حکم فرموده است و او
در گاه عرش بارگاه پیغمبر سلطان الانبیاء محمد رسول الله صلی الله علیه و آله سلم که مقصود از
آدم و مراد از آفرینش عالم وجود فیض آموذ ایشان بوده علیه و آله افضل الصلوات فی الملک الملک
اما بعد برای حذاقت پیرای طالبان حرف تحقیق و حکیمان ذی تدقیق محبوبانند که اگر وسائل
و اجزل فضائل نزد باری خدمت خلق او تعالی است بر غبت و خاکساری چه خدمت و احترام
خالق که مضاة الله بوده در حقیقت عبادت و تعظیم خالق الخلق است جل جلاله و پدید است که چون
عبادت که محض استفسار و استبشار است عبادت شده و منت آمده پس مرتبه مبارک است علم
ایمان که متضمن انواع خدمات و وسیله حصول اصناف عبادات و حسنات است اگر شد بود
در رتبه واجب العظیات در چه پذیرای یا بدلا محال فائق ترین مراتب قربات خواهد بود و بجا

ابا بعد مضمون
فی ذلک است
بعد حمد و صلوة
اجزل صیغہ افضل
ست یعنی بزرگ
کله فضا
شمارا

درویش محبت کیش معترف بهج مدانی میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد تحصیل علوم دیگر در تشریح
 مسائل طبیعه صبر تمام نموده و بجزیه و عمل گذارم سبذول داشته و خدمت عباد سعادت داشته
 بنیت آنکه این گدائی بی سرو پای را بعد بر آمدن ازین تنگنای تیره تر از دعای مردم بهره باشد تا
 نالین نموده درین علم که بر علم این عاجز هر واحد از ان خالی از حسن لطافت نیست و سمول از علم
 کریم کار ساز و رحیم بنده نواز آنکه مولفات این افقر مخلوقات را تا قیامت مروج داشته خلایق
 بدان منتفع سازد و این عاصی را از فضل خود بخشندی مخلوقات خویش بنواز د و تا وقتی الایله
 تألیف نخستین از ان مولفات منحصر طلب لنبوی است که شیخ جلال الدین سیوطی رحمه الله تعالی
 اقوال اطبا با حدیث شریف داده جمع نموده دوم طلب الاکبر است سوم مفرح القلوب
 چهارم میزان الطب پنجم تعاریف الامراض ششم معجزات اکبری و درین زمان که ۲۶ هجری بکر
 و یکصد و بیست و شش است از علم غیب بدان مامور شده که قوابلین بنویسد که بوفور فواید الی یونانی
 کسی نوشته باشد و چون عرض عمده از جمیع ترکیب سهولت استخراج آن وقت حاجت بود
 و حصول این کار در تحریر ترکیب بذیل علل مخصوصه آن نمود بهمان ترتیب مرتب ساخته
 براعات حروف پیچا در هر جا و آنچه بر عضوی مخصوص بود آن را بهمان جا نگاشته و منتشرکنان
 در بحث مقدم داشته و معجزات هندی را بر ترتیب علل در حروف دال بر محل مخصوص ساخته و در
 کلام که لازمه مقام طلب است هیچ چیز بقدر لایب فرو نگذاشته چنانچه بر حکیمان از جمند و طبیبان
 بلند سخن این مستند مستور نخواهد ماند فرو از عزیزان دعا طلب ارم + ز آنکه بس عاجز و گنگارم بد و
 این فقیر بدینجا مضاف باب محبوب سبانی و مقبول یزدانی خلاصه خاندان نبوی و نقاوه
 دو دمان و تصوی حضرت سید عبدالقادر جیلانی است رضی الله تعالی عنده مستعینا بر کات
 روزه المطهره این نسوز بقرا بادین قادری موسوم ساخته مامول از درگاه شانی الاستقام
 آنکه برکت الهیست کرام و اولیای عظام بر کافه نام مفید سازد بمنه و کرمه و بدانند که قوابلین لفظ
 یونانی است که براد و یه مرکه اطلاق میکند و درین رساله نسبت او دو باب است باب اول

تا نانی نیست

در او ویه سر اظرفیل صغیر جنبه تقویت دماغ و تصفیه زمین و لون مفید است و الاضراس مستحق
مقدود و بواسیر نافع خص پوست بلیله کابلی پوست بلیله در پوست بلیله است و الاضراس مستحق
بروغن بادام یا گاوچرب ساخته بعمل باقیه تقوم با مویز یا کشمش بدقوق بیشترند و مقدار شیرینی اگر در
کنند فعل دو کامل تر می باشد و سه چند نیز می کنند تا بلیل البشاعت بود و هر چند غسل بشیر حرارت و
لطافت فزون تر و در گرفتار غرض غسل اولی تر در سردتر و غسل بهتر تر و غسل عام در حرارت و عدت
زیاده تر و بدوایت نزدیک تر و غسل کف گرفته بر عکس آن خاصه اگر آب بلخ یا در آنچه با مویز ساخته شود
تقویت جگر مخصوص تر و اظرفیلی که هر سه بلیله دارند نسبت با آنکه بلیله کابلی تنها داشته باشد قویتر و در نگاه
داشتن اظرفیلات تأدیر مطلوب بود و روغن بادام داخل نمایند بهتر است بعده عن التفتن و الا در غن
گا و مفید تر نمائند بمرآج الانسانی و استعمال اظرفیلات بسبب دوام نشاید که اضعاف معده نمی بیند
و مقفی دو ماه در استعمال او شتر ضروری نیست و بعضی آنکه اظرفیل نیز بشیر می پرورند و ادوی آنکه همچنان
اندازند ترتیب ناکرده ترتیبی از دو درم تا پنج درم اظرفیل کشش در دوسر چشم و گوش را که بسبب
بخار باشد دور کند و ایضا معده را قوت دهد و نسو او بعینه نسو اظرفیل صغیر است مع از دیاد کشش
و وزن کشش در اصل همچون کبیر است یعنی جمله برابر و بعضی در وزن کشش افزوده اند حتی که همچون جمله اجزا
کرده و در سرعت منع بخار عالی از اثر نیست و لیکن آنچه در وی کشش کثیر بود و کشش مقدار و روزهای بسیار
نخورند نامودی به بسیار نشود و بداند که مستعمل در اظرفیل تخم کشش است و او را کشش خشک اظرفیل است
نه آنکه بعضی عزم کرده اند که برگ کشش تر خشک کرده بجای آنکه اظرفیل کبیر که جهت تقویت دماغ و صلاح
سودا مفید است ایضا بر یاح البواسیر و نفخ معده و برص و مبق نافع خص پوست بلیله کابلی پوست
بلیله آله مقشر تخم کرفس حبلی هر یک شش درم شیطان بندی ناخود صغیر هر یک و او و قیسه سنبل
سما بیل و ج هر یک درم و در چینی دو درم قفل سفید و سیاه نار مشک بلخ بندی هر یک نیم درم
نوشادر نیم درم بروغن بادام چرب کنند و با سه وزن او ویه غسل بشیرند و نسو دیگر اظرفیل کبیر
او ویه معده بیاید اظرفیل قیمیونی جهت سودا سوداوی و تنقیه دماغ و جنون و امراض

له اظرفیل کابلی
سوزن زنی بل واک
در بندگی شایسته
بل بل بیشتر
سه البشاعت
کبیر الطعم در تن از
بخار بخار

اظرفیل قیمیونی

و ماغیست شمش از دو مثقال پنج مثقال صلب پوست بلید کابلی آله منتشر پوست بلید هر یک ده مثقال
 ترد و صوف اقیهون اسفنج شیطرح اسپنج اسطوخودوس گاسنخ هر یک
 مثقال اینسون نمک هندی هر یک و مثقال عسل سه چند اطر فیصل زبانی منق و ماغ و مسهل خلط
 قلاشه و در اوست او جهت قطع نزله مجرب مانع صعود بخار و جهت اقسام بالینولیا خصوصاً مرقی و براسه
 قلع نافع بود پاک کننده سعه و قوت او تا دو سال باقیست و قدر شش برای اسمال کردن از چهار
 باش مثقال و عند اوست او هر روز از یک مثقال تا دو مثقال دوی بجمع افزه موافق است
 صلب پوست بلید زرد پوست بلید کابلی بلید سیاه گل بنفشه محبو ده مشوی هر یک ده مثقال ترد
 موصوف کشنیر خشک هر یک بست مثقال پوست بلید آله منتشر گل سرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک
 پنج مثقال صندل سفید کثیر هر یک سه مثقال روغن بادام شیرین سی مثقال دو کوفته بنجینه بر وزن
 چرب سازند و عناب صد عدد سپستان صد عدد گل بنفشه ده مثقال جوش داده و صاف کرده با یک
 نیم وزن شیر بلید و کیون عسل کفایت بیشترند بعد موم ساقان شک ورق نقره ورق طلا هر یک
 که سوسن بالینولیا را سود دارد و صلب پوست بلید کابلی پوست بلید آله منتشر هر یک ده
 غسنتین سناکی شیطرح اقیهون اسفنج شیطرح ترد و صوف اسطوخودوس هر یک پنج درم مصطک سنبل
 جوز ابو هر یک و درم گاوزبان قرچ خشک جبرلا جورد جبرله منق منقول باد بنجوبه هر یک چهار درم تخم کبر
 اینسون هر یک سه درم کوفته بنجینه بروغن بادام چرب ساخته با عسل صغی یا سوز منق و بشند و اطر فیصل
 سراب ز تربله است و تربله در سبزه بلید آله کوبید ایارج فیترا در او است که نخستین است
 شده و ایارج بکینه لفظ یونانست یعنی شریف و تفسیری در او است که به با بر جلالت قدر
 رضاف بحق ساخته اند و فیترا که منق است و از آنکه ترکیب مسطور در غایت تلخی است بدین
 درم شده چه جزء اعظم درین ترکیب صبر است یا حفض صبر و اسهل است و حفض در
 قابض درم و آنچه در لفظ ایارج فیترا تاویل مسهل صلاح کرده اند در صورتیست که صبر در او بوده آنچه
 تالیف اولی اطر کرده در مقدم جمیع ترکیب است نیست ص صنبیل و از چینی سلینیه حب بلینان

عنه ایارج فیترا اقامیه
 فی تقطیر صبح الفجر ۱۲
 قال حکیم علی بن شریک
 بقانون فی غایت الفجر
 وقال هون بن جت الیکان
 الا بارها کما حق الله
 منقیه بقصره ۱۲

در بیان طریق نگارنده
 ایارج فیترا
 صنبیل
 سلینیه حب بلینان

عود میان مصطکی آسارون زعفران بر یک جزوی صبر سقوطی دو چند یا سه چند به شرفی دودوم
 بصل و آب گرم وقت خواب در حالتی که حده متملی نبود و گویند بگردن ضرر دارد و مصلح او عناب
 و گویند حق ایاریجات آنست که نزد استمال در آب فیتمون حل کنند با بجد ایاریج مسطور در تنقیه
 فصول داعی و از الة فلج و لقوه و استرخا و نقل زبان مجرب است و ایضا جهت تنقیه طبقات معده
 و حل قویج و دفع قوی قویج و دفع وجع مفاصل نافع و تغیر بدان بعد اسهال در جلب طوبیات
 و زایل ساختن لقوه سفید و پر مرغ بر وزن چرب کرده و بشهد آلوده بایاریج گردانیده و مطلق
 و را آوردن قوی قوی برقی و اطباء حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسبت تغیر فرما
 کرده اند چنانچه در صداع حار و عند غثیان و قوی گسرخ منزع الاقاع بدل زعفران نموده اند
 و نزد حاجت بتلطیف شدید عوض آسارون کبابه مقرر کرده اند و برای منع سحج که لازمه صبر است
 و دفع عالمه آواز اسعاد ضعیف الاسعاد افزون اذخر واجب آنستند و بعضی بهمین غرض
 مقل بکجز داخل کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافق زیاد نموده و بعضی برای تلطیف خلط
 غلیظ استبر نقل و جوز بو او بسیار است و جهت تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضان ساخته اند
 و عند حاجت با خراج بلغم کثیر او شخم فلفل ممزوج میسازند و ایاریج شخم می خوانند و بدانند که عمل
 ایاریج بطبی است مگر آنکه بصل ممزوج باشد و آنچه صبر او منسول بود ضعیف الاثر است آنگاه گرم
 مزاج سفید و بی عالمه خاصه که بآب کاسنی منسول باشد و طریق در شستن ایاریج سه گونه است
 یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاد بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه بدو چندان
 عسل بیامیزند و وی سخن و در اسهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم
 آنکه بآب مقل بپوشند و اقراص بندند در سایه خشک سازند و مختار شیخ بهمین است و اسلم
 از عالمه و بهمون گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مقرر او تا شش ماه باقی می ماند و استعمال
 صبر بر استلام معده روانیست که انی العجر الجواهر ایاریج فمیر که تخفیف رطوبات دماغ کند و
 صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تبهای کن نماید و اذخر است و منسول

فلفل خشک آسارون
 در وقت خواب در حالتی که حده متملی نبود و گویند بگردن ضرر دارد و مصلح او عناب
 و گویند حق ایاریجات آنست که نزد استمال در آب فیتمون حل کنند با بجد ایاریج مسطور در تنقیه
 فصول داعی و از الة فلج و لقوه و استرخا و نقل زبان مجرب است و ایضا جهت تنقیه طبقات معده
 و حل قویج و دفع قوی قویج و دفع وجع مفاصل نافع و تغیر بدان بعد اسهال در جلب طوبیات
 و زایل ساختن لقوه سفید و پر مرغ بر وزن چرب کرده و بشهد آلوده بایاریج گردانیده و مطلق
 و را آوردن قوی قوی برقی و اطباء حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسبت تغیر فرما
 کرده اند چنانچه در صداع حار و عند غثیان و قوی گسرخ منزع الاقاع بدل زعفران نموده اند
 و نزد حاجت بتلطیف شدید عوض آسارون کبابه مقرر کرده اند و برای منع سحج که لازمه صبر است
 و دفع عالمه آواز اسعاد ضعیف الاسعاد افزون اذخر واجب آنستند و بعضی بهمین غرض
 مقل بکجز داخل کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافق زیاد نموده و بعضی برای تلطیف خلط
 غلیظ استبر نقل و جوز بو او بسیار است و جهت تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضان ساخته اند
 و عند حاجت با خراج بلغم کثیر او شخم فلفل ممزوج میسازند و ایاریج شخم می خوانند و بدانند که عمل
 ایاریج بطبی است مگر آنکه بصل ممزوج باشد و آنچه صبر او منسول بود ضعیف الاثر است آنگاه گرم
 مزاج سفید و بی عالمه خاصه که بآب کاسنی منسول باشد و طریق در شستن ایاریج سه گونه است
 یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاد بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه بدو چندان
 عسل بیامیزند و وی سخن و در اسهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم
 آنکه بآب مقل بپوشند و اقراص بندند در سایه خشک سازند و مختار شیخ بهمین است و اسلم
 از عالمه و بهمون گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مقرر او تا شش ماه باقی می ماند و استعمال
 صبر بر استلام معده روانیست که انی العجر الجواهر ایاریج فمیر که تخفیف رطوبات دماغ کند و
 صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تبهای کن نماید و اذخر است و منسول

در وقت خواب در حالتی که حده متملی نبود و گویند بگردن ضرر دارد و مصلح او عناب
 و گویند حق ایاریجات آنست که نزد استمال در آب فیتمون حل کنند با بجد ایاریج مسطور در تنقیه
 فصول داعی و از الة فلج و لقوه و استرخا و نقل زبان مجرب است و ایضا جهت تنقیه طبقات معده
 و حل قویج و دفع قوی قویج و دفع وجع مفاصل نافع و تغیر بدان بعد اسهال در جلب طوبیات
 و زایل ساختن لقوه سفید و پر مرغ بر وزن چرب کرده و بشهد آلوده بایاریج گردانیده و مطلق
 و را آوردن قوی قوی برقی و اطباء حسب تقاضای حاجت و دلالت وقت درین نسبت تغیر فرما
 کرده اند چنانچه در صداع حار و عند غثیان و قوی گسرخ منزع الاقاع بدل زعفران نموده اند
 و نزد حاجت بتلطیف شدید عوض آسارون کبابه مقرر کرده اند و برای منع سحج که لازمه صبر است
 و دفع عالمه آواز اسعاد ضعیف الاسعاد افزون اذخر واجب آنستند و بعضی بهمین غرض
 مقل بکجز داخل کرده و برای تنقیه کبد عصاره غافق زیاد نموده و بعضی برای تلطیف خلط
 غلیظ استبر نقل و جوز بو او بسیار است و جهت تنقیه دماغ از سودا اسطوخودوس مضان ساخته اند
 و عند حاجت با خراج بلغم کثیر او شخم فلفل ممزوج میسازند و ایاریج شخم می خوانند و بدانند که عمل
 ایاریج بطبی است مگر آنکه بصل ممزوج باشد و آنچه صبر او منسول بود ضعیف الاثر است آنگاه گرم
 مزاج سفید و بی عالمه خاصه که بآب کاسنی منسول باشد و طریق در شستن ایاریج سه گونه است
 یکی آنکه همچنان سفوف طور باشد و قوت وی زیاد بر سه ماه نمی ماند دوم آنکه بدو چندان
 عسل بیامیزند و وی سخن و در اسهال قوی است و قوتش تا چهار سال باقی می ماند سوم
 آنکه بآب مقل بپوشند و اقراص بندند در سایه خشک سازند و مختار شیخ بهمین است و اسلم
 از عالمه و بهمون گفته که این اولی از غیر مشهور شده و قوت مقرر او تا شش ماه باقی می ماند و استعمال
 صبر بر استلام معده روانیست که انی العجر الجواهر ایاریج فمیر که تخفیف رطوبات دماغ کند و
 صداع بلغمی و سوداوی را زایل سازد و دفع بواسیر و تبهای کن نماید و اذخر است و منسول

شده نیز قسط فلفل دار فلفل و ج هر یک ده درم سداب خطبانا حلقیت زراوند حرج حب انفا چند
 خردل شیطح هر یک پنجم درم عسل بلادر چار درم و نیم ادویه کوفته بنجته بروغن گردگان چرب ساخته
 جایزاد سه چندان عسل صاف بپوشند و بعدش ماه که در شیر نهاده باشند استعمال نمایند شربت
 کیمتقال القرو یا می صنغیر سنغ دی قریب دل است ص بلبله سیاه پوست بلبله آله قشتر کیت
 درم سعد سنبل گند و ج فلفل نجیل عسل بلادر هر یک پنجم درم کوفته بنجته بروغن گردگان چرب کرده
 با عسل بلادر سه وزن ادویه عسل صاف بپوشند و بعدش ماه استعمال نمایند القرو یا که مصروع را بقای
 نافع بود ص پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله قشتر کیت خشک مسطو خود و س هر یک پنجم درم چند ستر
 عود صلیب صمغ عسل بلادر هر یک سه درم عسل صاف سه چند بطریق معهود بپوشند بعد درین ساختن
 بروغن گردگان القرو یا لفظ روی است بمعنی مشابه قلب چون بلادر صنوبری شکل است بدین اسم
 گسیخته و چون جزو اعظم این ترکیب هموست ترکیب بهمان اسم موسوم شده و همچون القرو یا بلادر
 و همچون بلادر نیز خوانند البصا می است به دو ارا الشعیر بنا بر وزن انامی او در جوانوشش
 دار و دای بند نیست و بجزیره نیز گویند وی در تقویت دماغ و جمیع اعضای رئیس موجب است
 و منزل تحقان و تفرغ و حسن لون و مطیب نکت و عرق و بوی شوی و ادبان او بقایت نشط است که
 از کثرت ضحک لطیب نفس عارض میسازد و حالتی شبیه بر عونت و در ابطای شب نافع و صاحب
 ذخیره گوید من او را در ام براه و قوت دل عجیب الاثر یافته ام و این در ویش مصدق اثر او است و در تقویت
 جگر و سوار بقینه قوی الاثر دیده پیش از طعام و بعد از آن خوردن شربتی از یک درم تا سه درم ص گلستر
 از اجتماع پاک کرده شش درم سعد کوفی پنجم درم فلفل مصطک اسارون سنبل الطیب هر یک سه درم
 زرنب بسا سه قاقلیتین جوز بواقره زعفران هر یک دو درم آله قشتر کیت عسل سنغ صمغ و در طبل
 و بعضی آله پنجه اجز که ملت طبل میشود و کسری اثر بر نهاده اند و بعضی در شربتی اقتصار کرده و قشتر
 فقط نصف وزن آله که نیر طبل باشد مرقوم ساخته و بعضی قند پنجه آله که یک طبل باشد داخل میسازند
 زیادتی کمی در حرارت کسب و زیادتی آله است و هر چند در وی شیرینی کثیر و ایتیت در آن طالب

باینه خال الفلفل سداب
 سداب سداب سداب
 زعفران سداب سداب
 فلفل از فلفل بلبله
 صلبان قشتر کیت
 بلادر در درم
 پوست بلبله کابلی
 پوست بلبله آله قشتر
 عود صلیب صمغ
 عسل بلادر هر یک
 سه درم عسل صاف
 سه چند بطریق
 معهود بپوشند
 بعد درین ساختن
 بروغن گردگان
 القرو یا لفظ روی
 است بمعنی مشابه
 قلب چون بلادر
 صنوبری شکل است
 بدین اسم گسیخته
 و چون جزو اعظم
 این ترکیب هموست
 ترکیب بهمان اسم
 موسوم شده و
 همچون القرو یا
 بلادر و همچون
 بلادر نیز خوانند
 البصا می است به
 دو ارا الشعیر بنا
 بر وزن انامی او
 در جوانوشش
 دار و دای بند
 نیست و بجزیره
 نیز گویند وی در
 تقویت دماغ و
 جمیع اعضای
 رئیس موجب است
 و منزل تحقان
 و تفرغ و حسن
 لون و مطیب نکت
 و عرق و بوی
 شوی و ادبان او
 بقایت نشط است
 که از کثرت
 ضحک لطیب
 نفس عارض
 میسازد و حالتی
 شبیه بر عونت
 و در ابطای
 شب نافع و
 صاحب ذخیره
 گوید من او را
 در ام براه و
 قوت دل عجیب
 الاثر یافته ام
 و این در ویش
 مصدق اثر او
 است و در
 تقویت جگر
 و سوار بقینه
 قوی الاثر دیده
 پیش از طعام
 و بعد از آن
 خوردن شربتی
 از یک درم تا
 سه درم ص
 گلستر از
 اجتماع پاک
 کرده شش
 درم سعد کوفی
 پنجم درم
 فلفل مصطک
 اسارون سنبل
 الطیب هر یک
 سه درم زرنب
 بسا سه قاقلیتین
 جوز بواقره
 زعفران هر یک
 دو درم آله
 قشتر کیت
 عسل سنغ
 صمغ و در
 طبل و بعضی
 آله پنجه
 اجز که ملت
 طبل میشود
 و کسری اثر
 بر نهاده
 اند و بعضی
 در شربتی
 اقتصار کرده
 و قشتر
 فقط نصف
 وزن آله که
 نیر طبل
 باشد مرقوم
 ساخته و
 بعضی قند
 پنجه آله
 که یک طبل
 باشد داخل
 میسازند
 زیادتی کمی
 در حرارت
 کسب و
 زیادتی آله
 است و هر
 چند در وی
 شیرینی
 کثیر و
 ایتیت
 در آن
 طالب

و هر چه در آن حلاوت فزون تر مرغوب تر و عمل دار گرم تر و لطیف تر و غذای آن از غیر محفوظ تر و قندی در گریه
 و در مخر روی مناسب تر و صاحب تحفه المومنین آن را که آمله دروسه برابر همه احسن است
 جوارش کندی خوانده و غیر آن را نوش داروی هنده و صاحب فلاسی و جز آن اقل است
 بهمان نوش داروی هندی را جوارش کندی هم میگویند با تفاوتی می تواند که اصل نسبه هندی باشد
 و کندی مرغ اوگشته و تحمل که تصرفی بهم کرده باشند مقصود واحد است و طریق ساختن آنکه آمله را در شیر گاو
 یا گاو میش یا بز تر نمایند یک شبانه روز اگر خشک باشد و سه شبانه روز اگر تر بود پس بشویند آب تا که
 زهومت و نموست شیر دور شود و آمله صاف گردد و بعد در نه رطل آب شیرین بچوشانند تا که مهر شود
 و از غزال آهنی یا سسی قطعی دار برون آرند با ش داده تا تمام آب او مستخرج شود و با قند و عسل مقوم
 ساخته او و یک کوفته بختیه بپزند یا در ظرف سنبه دارند و باید که آمله گسته نباشد و اگر تر بود چه بهتر و اجزاء
 نوش دارو هر چند باریک سازند بهتر است مگر در صورتیکه معالجه معده فقط مطلوب باشد و بعضی در نسخه
 مسطوطه مشک یک مثقال مرارید یا سفینه و فرنج مشک سانج هندی هر یک درم افزوده اند و در نیکت
 سسی میگردد و بنوش داروی لولو کو و در تقویت المیغ است و این در ویش عوض آمله سفر جیل کرده
 بهمان زن و بهمان طریق غیر کردن البشیر و دراز الله اسهال فرین معدی و معوی و دفع آروغ و خفا
 عجیب الاثر دیده و با نوش داروی سفر جلی سسی ساخته و بدانند که نوش داروی الچی باشد یا سفر جلی
 مالی از حرارت نیست و امتزاج طباشیر بادی عند استعمال محل حرارت و اعانت دهنده جز است
 و صندل سپید بستور و کافور از بر دو قویر انوش داروی لولوی که بهترین نسجه است و در تقویت
 انصار رتبه از آن ضعف معده و بدن و دفع نقابیت و اینها شتهوت مجرب ص طباشیر سپید است
 هندی و صندل سپید پوست ترنج سانج لبه شیب سبز تخم بادرنجبویه در پنج سبیل زرشک بیدار
 غنچه شریف رقیق نقره طلا هر یک درم آمله نو درم قند و عسل با آله صافه و چند همه نسجهای نوش دارو
 بسیار است و اینها بدینچه خلاصه بود اگر کفارفته یا شویب که صداع و سرسام و جمیع الامراض را با ناله

در این نسخه
 روغن شکر
 است

مواد با سفل نفع تمام دهد و ایضا حمیات را در او واخز نوتهما بواسطه افتتاح مسام و تسبیل عرق و جهت
 حرارت از باطن بظاهر زد و در منحنی می سازد و استعمال او در عین اشتداد جمعی که مفرط الحار است بوزن نسبت
 گرمی آب کرب بنفراید و اگر ناگرم باشد پاشویه که گرمی آب او میل بسردی کرده باشد بکار برزند و در هر حال
 وقت پاشویه ردای مابین طرف آب دو وجهی حاصل سازند تا بخار بدماغ نرسد اصل درین همین است بگر
 است فقط و برای تقویت جذب او دریه نیز می جوشانند اما آنچه در صداع گرم و در تب بکار آید اینست که
 گل بنفشه یکغیر گل خطمی و جزو گل نیلوفر کبوتر شکوفه با برگ مید قبضه سبوس گندم سه مشت و اگر مرض بارد
 بود با بونه و خردل و گلپیل و سدره استعمال آن بطبیخ کنند و طریق آنست که او در آب بسیار جوشانند
 پس صاف کرده در ظرف انداخته پاهای در آن گذارند و سابقا همانند از اعلی با سفل و تا که خوشال برود
 برداشت کند پاهای در آن بدارند و هنوز قدری گرمی در آب باقی باشد که پاهای بر آنند و بنفشه خشک سازند
 و آحسن آنکه ظرف عمیق باشد چنانچه پاهای تا از ان غرق باشد و تکرار عمل حسب حاجت در شبانه روز ^{سه بار}
 توان نمود و نهادن دستها درین آب نیز جذب بخار از دماغ و دل میکند و هرگاه حرارت مشتد بود
 و جذب بجزه ضرورت افتد اقتصار بر غسل اطراف بهتر از غرق آنها در آب گرم بود چه نهادن اطراف در
 آب گرم عند حرارت قوی کرب می آرد و بداند که هر وقت شد در حلین کرده شود جهت جذب مواد
 واجبست که چون حل وی کنند سخت پاهای در آب گرم گذارند تا بجزه بخند به همین ایند و عود بسوختن
 و این قاعده ضروری و واجبست که بعد از آنست چه بعد شد در حلین اگر نزد حل اربط پاشویه میکنند بخار
 منجذب و فوّه بر سر زد و واقف تو سیر از اول پدید آید و بخور که مقوی ذهن و دماغ است و فرکی حسی
 و منزلت خندان ^{عش} عود سندی قسط شیرین حسندل سپید هر یک جزوی مشک کافور هر یک
 نیم جزو کوفته بخیمه بگلاب سرشته محبا سازند و بخیر کنند بخور که بیهوش را سود دارد باید که روز سوم
 بخیر کند حاصلش نود و پنج بر دو برابر و سه که برین قدر یک بینی و ازند قطع اخلاط کند ایضا ^{بسیار}
 قطع اخلاط غلیظه موسی آدمی سوخته بسیار بند و بسره که امیر ^{بسیار} چهره طلا سازند بخور که صداع حار مع
 سود و درین ^{بسیار} نیلوفر قصبان طمی شعیر مقشور ^{بسیار} جراده ^{بسیار} طرب بجایا هر چه از آنها بسوزند

بیزند و در پشت بیزند و قدری روغن بنفشه باروغن گل در آن آمیزند و فرزند طویل نهند و بفرمایند که درای
 بر سر چیده انگباب بران کند و آب را حرکت میدهد تا بخار وی برداشد بر آید و روزی دو سه بار این
 عمل باید کرد و اطراف باب گرم بایشست بخور که صلح عاریت معاده نفع بدست آید و زنجبیل و فلفل و زنجبیل
 اکلیل الملک قیصوم شبت شیخ تمام غاراد و بیخه و سر و شیده انگباب بر آن نمایند و طویل این آب
 بر سر نیز نافع است بخور که صدراع را سود دارد و راز با نایب بیخه نیز نمایند بر سبیل انگباب بخور که زکام
 گرم سود دهد و صافی باغی در سر که ترکند و بر مجزها و بیخه نمایند و درین بوق آسن بوره یا پس نیز زکام حار
 نافع است بخور که زکام و نزله باد را سود دهد و صافی اکلیل الملک زنجبیل در پها بیزند و بر بخار آن انگباب
 کنند و اگر سنگ گرم کرده در شراب اندازند و بر بخار او انگباب نمایند همین عمل قنطیر و شونیز نافع است
 و کذ لک تدخین بسندروس طرفه و عود و زادی و مجموع بخور که زکام و نزله گرم را قطع کند صحن کونم
 باطلا آرد و جو صندل سفید گل گز گل سرخ بنفشه هر یک دو دم کا فورانی او وید در سر که ترکند و خشک سازند
 و باز کوفته بیخه وقت حاجت بکباب شسته جدا بکنند و بوی بر بخار آن دارند بخور که زکام و نزله
 را سود دهد صحن کندر سیوه یا بسندروس مساوی کوفته بجمیعها ساخته بخور کنند و یک ساعت
 قطع سیلان کند و بدینند که تیزی است که اجزای مای و هوای و ناری از جسم مفصل گردند و در حین آنکه اجزا
 از حسی و هوای و ناری از جسم جدا شوند و در طب عمومی تا برادین نیز ذکر می باید فائده مصروع را از زمین
 قرین ماعز و قنطیر و فیوکتان صحر در حرکت آید و کذ لک از ششم و در حین خنفسا در هیچ مسوقین کذ لک از ششم اصل
 فلاح که مخلوط بمشک بود پس مصروع را احتیاطا بر زمینها لازم باشد و گفته اند که حاشا نیز مصروع در حین
 صحر بسوزند اگر افاق آید دلیل لغزشدن باشد و الا فلا بیخه شمشاد استنی وی بر بر ساعت است است
 و بحق که اثر او در بعضی علل فورانها و میسند اگر چه در بعضی اندر یکت و ز فاند یکماه و اندر یکسال نیز عمل نماید
 باجماع کبری است جمیع کثیر النفع او و جمیع اجزای حاره و بارده رطوبه و یا بسند موافق است و جهت زکام و نزله
 و دوار و طلسم چشم و تپش و آتوه و فلج و صرع و عتسه و سبب سهری و تسیان و مالجه و بیخه و بیخه و بیخه و بیخه
 سودا و سهره و هذیان و منانات و عجزه و متصله حار و صفت اعصاب است و خارا نشه و بلاد است زمین و بخور

سه قنطیر
 اول در کشید
 زکام و نزله
 آن در کبیری
 موعده بخار
 کرم و سود
 کرم که در انداخته
 حرکات
 طبع کبیری
 تا خوش نشد
 در سینه
 و کبیری
 و کبیری
 شدن
 نفع است

وسیلان لعاب تزرف الدم و قوتی و منقص و در معده و کبد و ضعف کبد و سده کبد و انواع استسقا
و نهکیت بدن و کثرت عرق و متن او و کسل و استرخا و اقسام اعیا و ضعف دل و خفقان سفید و بر
تقویت باه و از ایت بلغم و لغتیت حصاة شمانه و آدرابول مخمس و احدا رمل و تعدیل اصناف سوز
معه و دل و تجویز هضم و انجات اشتها و طعام و تسکین الامم منفرد و داخلیه خارجیه نافع و مانع تبارک
و سرعت انزال و ادمان او بعد انزال امن بنده ارضار و در قلع حمیات عقیده و دفع نفس انتصاب
و سعال بارد و سل سودمند و با دز هر جمیع سموم ص فضل سیاه فلفل سپید رالنج سفید یک بست
مشقال ایون مسکرده مشقال زعفران نیم مشقال سنبل عاقر قرحا فیون هر یک یک مشقال و در حله
بکوبند بعد از وزن نمایند و همراهم غسل صاف کرده چند جمله بود و بشیرند و سیاه در جو بداند پس عمل
و مقدار شربت او نهایت نصف مشقال است و فلش انگلی و فوش پنج سال باقیست و متولف نسبی
شیخ بوعلی است و اطباء در انما این نسخه الطیاب کرده اند و درین مختصر آنچه صاحب شفا را الاستقام
بود و مرقوم شده و بشیرتسا که ابوالبرکات تالیف کرده و صاحب تحفه گفته که بهترین نسخهها است و مجرب
نیست صن اچینی دار فلفل خبطیا ناسلیه چندید ستر هر یک چار درم سنبل قفاح از خرز از اند طول
هر یک ده درم ایون یکل و قیه زعفران پنج درم فلفل سیاه بست و دو مشقال و نیم تخمیل فودنج
خشک هر یک هفت درم تخم کرفس بیسون و بزر الیج هر یک پانزده مشقال فوه اسارون هر یک
ده مشقال و نیم و غن باسان بار و غن گل ده درم غسل چهار صد و پنجاه مشقال و ترتیب همانست که
گذشت ایضا صاحب تحفه نوشته که صاحب سل را مقدار نخودی با بگرم ناشتا و وقت خواب بنهند
در زمان بار پانزده روز و در زمان حار هر سه روز یکبار باب گرم و روغن بادام شیرین نبات و در
بارد و لقوه جبه باب مزنجوش سعو ط کنند و در امراض خلق جبه بدین دارند و این ابتلاع نمایند و در
سرفه کهنه و تازه بلغمی بعضی مزنجوش مقدار جبه و ضیق النفس و ربو آب بیره و اصل السوس و در وضع فواد
و معاباب طبعی که هم نرسد بطبع زیره و در وجع سپید کلاب خل خمر و در پهلوی شرب جنول و در
باب غسل اگر از ماده بار بود و اگر از سده باشد بار الاصول و در اسهال بار الاصول گاه ضبط شکر خود

گرد و در تسیگه بابی که گرم شده باشد و آفتاب در تابستان و در زمستان بجلاب نیگرم و در تپهار بالز و کوه
 و رجح فواد باشد باب و در تپ که بلبلخ انیسون و در زجر باب بند و طوناب باب نیگرم و در حصاة باب
 سداب یا آب برگ ترب و در سهرنج خشخاش و در بوسه باب کراش و در نقل لسان باب سماق
 و در غم بی سبب کاسنی و در ضعف باه و بهر تقویت او بار کچمض طبلخ و در سوس همه بود و زبرد و در
 او را رطافس باب حله و در زنادل انیسون نیم و در چینی و در تناول کافور طبلخ و در لندع عطر کبیل و در
 افعی حبه بند و چون فی آید دیگر بند و همین سان می کنند تا که فی ساکن شود و نشانی فسخ هم دارد
 که سوسع بخواب و در پنجین در هر سوس قتالی و در ماده که در گره هم سیده بود و بیخ نخاله و در او از حقیقت
 سماق و در اجتناب از حقیقت بیخ عناب سوز و در قوننج بیخ اصل السوس سخته جوش که حفظ
 زیاده کند و تقوه و نسیان را دور سازد و بر سعه و جگر و وجع خمر و سفاسل و قوننج و در گره و در نشانه سفید
 است و تصفیه لون و طیب و سوس تقویت باه و معده تقویه ریاح و او را بلون میکند آب گلو سخته صد
 سن گوشت بغلی فر بست من عود خام ده درم جوز بوز اعقران که در کله خوانجان بهر یک نیم درم خیر کباب
 زرباد و نقل سعیدیا بهر یک سه درم پنجهیل و در چینی سنبیل عاقره و خاسلین بهر یک یک درم غسل و در طول گوشت
 گو سپند را آب گویوش دیند تا امر اشود و او را در یک کوفته که کینه کینه و کسبیه را نیم بندند و در آن افغانند و بر لفظ از
 دست بالند و گلاب نیم طول اضافه ساخته صاف نمایند و در خم ریزند و بعد از شش ماه استعمال کنند و اگر خواهند
 مرغ و کبوتر بچه و کبک امثال آن سفیدر بند و از گوشت گو سپند چیزی کم سازند و شرفاق آن هم هرگز
 است که با نسیان صیت با سموم مقاومت کند یا از الله امراض با خاصیت نماید و از جگر کبار تر یا جاست تریاق
 فاروق است یعنی فرق کننده میان قوت طبیعت و قوت سم در او با وجود دفع سم از الله امراض
 و نایمی و غیر آن میکند چنانچه معروفست و در کتبها مسطور و چون سناخن وی بنا بر نایافتن اجزاء و
 تعسر دارد بلکه تعذر تر قریب نسخه او نموده و لضبط خواصی نپرواخت و از آنکه درین دیار بسیاری آرد از غر
 و فرنگ و سبیل تغلب میفر و شد علامات اصیل او تحریر کردن واجب است بر ندکه علامات استخوان
 و تی است که اگر لیسگ یا چوز مرغ قدری پیش دیند یا فی کلبان پس تریاق خوراند همان از الله است

نشان دفع سم

له الزیاد الی غیر
 اصل الی الی الی
 السوس و الی الی
 سخته فغانه از اصل
 سخته الخ و شرب
 و نشانی بسته در
 الی الی الی
 و از فغان سخته
 و نشانی بسته در
 سخته فغان
 سخته فغان
 سخته فغان
 سخته فغان
 سخته فغان

و اگر شخصی راستموی یا خوراند و چون عمل آید قدر کنار تریاق دهند اسهال بندد و همچنان عمل می کنند در
 قی شدید غالبه اگر دره نفعی اندازند بمیرد و اگر در سوراخهای ممان اندازند همه بگیرند و اگر برین حل کرده
 آب بن بریزند اندازند بمیرد و اگر قدر با قلا و طشت که ملوان خون جامد بود اندازند و با گشت در آن حل کنند
 و ساعتی بگذرانند همه خون بسته نماند شود و اگر تریاق ازین اوصاف معرا باشد تریاق نباشد و اگر
 باشد در نهایت کسکی باین حال رسیده بکار سم نیاید و وی تا شصت سال بر کمال خود است و بعد ازین
 حکم سعادتین که بار دارد و بسم نفع نمی کند و بعضی گفته اند که نفع او هم بمجوری است و هم بمیر و دی و حساب
 اقسری گفته اند که این حق بل ضرره لعمرو درین عظیم و حق نیست که چون تریاق اصل نایاب است و دعوی
 صاحب قسری صحیح باشد و الا تجربه این عزیز که قسری را بر مسهل گفتن را و در تطهیر میکند و شرح خود تجربه
 قدما که بانی تریاق بود اند چون بعید داد تریاق التزل که در منع الصباب مواد و رفع فوم برینت ص
 تخم کاهوده درم بزرابنج سفید پوست خشنخاش هر یک پانزده درم تخم خشنخاش سفید بست درم گل
 گاوزبان تخم مور کشیز خشک هر یک پنجم اسطوخودوس دو نیم درم جله را در آب بنمیسانند و بچوشانند
 و نبات سفید صد و پنجاه درم اضافه نموده بقوام آرد گل سرخ و کشیز خشک رب لسوس نشان صانع
 و کثیر او مضاف هر یک دویم درم نرم سوده بیامیزند شترتی سه شقال تیاذر لیطوس معجون است
 که با سم ملی از لوک یونان که وضع او بود موسوم شده و بهته صداع و صرع و قوه و در عشر و فجاج و حبیب
 امراض عتیقه فرزند و انواع سو مزاج بار د و طب او جاع سده و کبد و طحال و کلیه و جسم و بار کی چشم
 در بود و جام و برص و قوب و آسقا که از برودت و ضعف جگر باشد نافع است و اسهال بی مشقت کند
 و در اربول و حیض نماید و سنگ ده و مثانه بریزاند و حرارت عزیز را قوت دهد و بدن را از اخلاط قاسیه
 سازد و با دفع کند و سده جگر و سپرز بکشاید و رنگی نماید صبر سقوی پانزده درم خار لیون بیست درم
 زعفران دار چینی و ج مصلک روغن بلسان هر یک سه درم ریوند چینی یک درم و نیم بلسان فرنیون
 قلف سیاه و سپید و زلفش هر کی جبطیان صاحب بلسان فجاج از فرموده جانا هر یک دویم درم کماذریوس قسط
 انقیسولن هر یک چهار درم اسارون سلیمه سقمونیا هر یک شش شقال سنبل سه درم و نیم ادریه کو فتمه

دین شتر

بجز آنکه در بعضی بلسان چرب است با چندان غسل نبیند شترتی چنانستقال قولش چهار سال نیست تنا و بطور
دیگر که در وقت توریب دل است صحت و طری سنی رم غایت قبول است و در دم و رخ و غفران کی می مضطرب
هر یک دم که در یوس لفل افضل سارون و بلسان یک دم لفل سیاه جدید تر بر یک دم لفل سیاه کهنه است
مسلسل است چه شترتی چه چار دم با گرم جلاب حروف الیه باید بظلمت که جو اش که غلط بنظر نویسیان که در ضمن آن خواه
و هم شونیز بلبله کابلی هر یک بچند دم غسل دو چند شترتی یک شتقال و جوارش بضمیمه کبیر را در محله و بر
معجزه عرب گوارش است معنی باضم و تصحیف و جوارش است باسحاق نون بقدرین و فرق در جوارش
و چون آنست که اجزا جوارش بیشتر خوش مزه و خوشبوی باشد بخلاف همچون که در وی این قیدیت
و ایضا قوام جوارش غلیظ میکند بهیچیکه چون خشک شود باگشت لبکند پس دوید آینه طریقی با رنگین
ساخته قطعه قطعه بزند چنانچه مشهور است بخلاف همچون که قوام وی اصلا بدین حد نرسد جوارش که
حفظ میفراید و بلسان دور کند ص رنجبیل ناخواه کبیر و درم شونیز بلبله کابلی هر یک بچند دم غسل و چند
شترتی یک شتقال جوارش جالنیوس خواص بسیار دارد و تقوی همه و مطیب بن و کامیر
رایج و مانع بسیاری بول که از سردی مثانه بود و رافع سعال بلغمی و بواسیر و قمر سن قوبا و هوق حصا
کایه و مثانه و حافظ سیاهی سوی و در تقویت باه مجرب است و گفته اند هر که بکبت روز بدین جوارش او است
کند از جمیع امراض کوره این و ص سبیل قافله سلیمه دار چینی خوبنجان و لفل سفید رنجبیل لفل سیاه دار
قطه بجزی عود بلسان اسارون تخم مورد و قصب از زیره زعفران هر یک و درم صطک و درم قند سید
بمچند دم غسل دو چند شترتی دو شتقال یا سه شتقال پیش از طعام و بعد از آن خورد و بعضی خطیبان
شتقال مضارده اند جوارش مفرح تالیف کنی است و نیز داکتر نوشداروی مبنی همین است و
فرق میکند بینا و میگویند که اجزا هر دو واحد است مگر در وزن آنکه تفاوت دارد چه در نوشدارو و سلم
سه چند دیگر اجزا است کبری که در زمین صبح آنکه بچند دیگر اجزا است چنانچه در نوشدارو نیز گفته اند چنانچه
کا و زبانی که بجهت تفریح دماغ و دفع ماده سودا و تقویت دل بجز ص گل گاو زبان تازه که مین قند
سفید و درین بطریق معروف با هم بپزند و اگر تازه نباشد خشک در بخلاب سر کرده توان ساخت

حرف کبیر





مغز

و گفته اند که از گل به سازند بدستور مسطوری نیز در تقویت دماغ و دل بی نظیر است و شدیداً تقویت
 و در ادویه معده باید حسب بنفشه صداع گرم و در دماغ است بنفشه و در دم تربید یک درم است
 نصف درم محموده شترنج و درم کثیره او انگی جل یک شربت است و قانون در جوی آب است که از نو
 تناول یک و ز بیشتر بسیارند و در سایه خشک کنند و هنوز نرمی در وی باقی باشد که تناول کنند چه
 شده حلق و مری را می رنجاند و ایضا در معده زود نمی گذارد و آنچه نور ساخته شود بنا بر این اطرار
 در مری می چسبند و زود بگذرد و ایضا زود حل میگردد و آنکه این هم مطلوب از اینجا است که در
 اکثر جویب و زان ادویه زیاد از یک شربت نوشته اند حسب اعاقیت جهت صداع و تنقیه و
 نقل سر و حج عین و مفاسل مجرب است در تب و یخ و کوفت کچر و سورنجان بلبلد زرد هر یک نصف جز
 گل سرخ بنفشه اقیمنون تلخ بندی انیسون سقمونیای مشوی بوزیدان نقل غار یقون سکنبج
 هر یک ثلث جز و جها سازند شترنجی دو درم و نصف حب شنبلیله که تنقیه سر و ناحیه دل از
 سودا که متولد میگردد در تب و یخ و کوفت کچر و سورنجان بلبلد زرد هر یک کابلی هر یک یک جز و
 ایاچ فیقر کچر و نصف عود بندی نصف جز و جها سازند شترنجی از یک شقال باد و درم و هر گاه
 تولد سودا از صفرا بود این نسخ سازند حب شترنجی و صوف اقیمنون سنالی شاهنره هر یک یک جز و ثلث
 صبر و جز و لاجورد و غسل گل سرخ هر یک و ثلث کچر و صوف کچر و سورنجان بلبلد زرد هر یک یک جز و ثلث
 باب شیرین حب سازند شترنجی چار درم و هر گاه ماده علت سودا و محض بود این نسخ سازند حب
 بلبلد کابلی اقیمنون شحم خنظل هر یک یک جز و فیقر کچر و نصف مسطوری و در ثلث جز و یقون و ربع جز و
 عودنی بسفتاج هر یک نصف جز و حجار منی مغسول ثلث جز و باب سبب شیرین حب سازند شترنجی
 درم و چون این حب بسبب مستعمل بشود بدین اسم موسوم شده و هر دو اینکه جهت تنقیه دهن و چشم
 و گوش استعمال کنند باید که بسبب مستعمل شود و در خواب کردن تا بسبب سکون و نوم لبثت و او در معده
 بیشتر شود و جذب مواد دماغی که حقه کند و آنچه که در این معده بود و جویب مری را نتواند ازین کوهش
 بخلاف مقوم یا بل یا بد کچر جیل که معروف است و آن نمود حسب شنبلیله که در معده

ز یادین مقدار

تواریکی چشم بر دو باصره را قوت دهد و در دمه و کونص صبر سقوطی سردم گل سرخ بلبله زرد مصطک
 تربد هر یک یکدرم سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بجنه حب سازند شترتی کشتقال حب صبر
 که صداع دودی را که بسبب بلغم سرد و دوس صبر سقوطی شش درم مصطک چاردرم گل سرخ سردم
 و ثلث درم تربد موصوف ده درم کوفته بجنه مقدار نوزدهما سازند شترتی از دقه پانزده حب یک
 فسحه حب صبر که بفالج و لقوه نافع است در بخت جمع المفاصل سیاحی که بالبخولیا رافع دارد
 صل با رقیق الفیتون هر یک چاردرم حجر لاجور و غیر محسول غاریقون هر یک و درم سقمونیای مشوی
 یکدرم قنصل بحری میست چه کوفته بجنه باب سفر جل جوب سازند شترتی کشتقال در هر هفته یکبار یاداد
 بحر بست حب کو تو الی اعصار سرد و معده را از اخلاط پاک کند و فلج و لقوه و داء اشعلب را
 نافع باشد و چون یکدرم ازین حب یکدرم ایاره فقیر امزوج کرده بخورد ششم را روشن کند و مانع نزول شود
 و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد و دوس صبر سقوطی سقمونیای مشوی ششم خطل عصاره آنتین مصطکی هر یک
 دانگی و نیم مثل دانگی کثیر اندانگ باب حب سازند یک شربت است حب ایارج سیات را که از برودت و
 رطوبت بونفع دارد و صل فقیر یکدرم ششم خطل ربع درم تربد موصوف نصف درم افیتون ثلث درم نصف
 دانگ مثل دانگی باب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع
 و در چشم که نافع است و فصلهای غلیظ از بدن فرار و دو قائم مقام ایارجات کبد است ص صبر سقوطی
 عصاره آنیک مصطک هر یک کشتقال سقمونیای مشوی ششم خطل هر یک نیمدرم کوفته بجنه باب کرفس
 حب سازند شترتی کشتقال قوقایا بسریانی سرد گویند و این حب رتقیه بر مخصوص است بدین اسم
 سسه شده حب قوقایا نالیف محمد بن زکریا که همه صداع و امراض طریقه نامی مفید است ص فقیر
 یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیمدرم ششم خطل ثلث درم جمله یک
 شربت است حبی که صداع را مجرب است بسیار بسیار فقیر ایارجا بلبل غاریقون هر یک یک درم
 حبی که در اعراض ص اسطوخودوس فقیر هر یک یکدرم ششم خطل دانگی غاریقون نیم شقال بلبله
 دو دانگ حب یک عشه و فلج اسطوخودوس فقیر تربد موصوف هر یک یکدرم ششم خطل دو دانگ شحم

نفسه و این
 این کوهان فقیر یکدرم سقمونی
 سقمونیای مشوی نیم درم کوفته بجنه
 مقدار نوزدهما سازند شترتی از دقه پانزده حب یک
 فسحه حب صبر که بفالج و لقوه نافع است در بخت جمع المفاصل سیاحی که بالبخولیا رافع دارد
 صل با رقیق الفیتون هر یک چاردرم حجر لاجور و غیر محسول غاریقون هر یک و درم سقمونیای مشوی
 یکدرم قنصل بحری میست چه کوفته بجنه باب سفر جل جوب سازند شترتی کشتقال در هر هفته یکبار یاداد
 بحر بست حب کو تو الی اعصار سرد و معده را از اخلاط پاک کند و فلج و لقوه و داء اشعلب را
 نافع باشد و چون یکدرم ازین حب یکدرم ایاره فقیر امزوج کرده بخورد ششم را روشن کند و مانع نزول شود
 و اخلاط فاسد را از بدن بیرون آورد و دوس صبر سقوطی سقمونیای مشوی ششم خطل عصاره آنتین مصطکی هر یک
 دانگی و نیم مثل دانگی کثیر اندانگ باب حب سازند یک شربت است حب ایارج سیات را که از برودت و
 رطوبت بونفع دارد و صل فقیر یکدرم ششم خطل ربع درم تربد موصوف نصف درم افیتون ثلث درم نصف
 دانگ مثل دانگی باب کرفس حب سازند حب قوقایا که حب جالینوسی نیز گویند صداع
 و در چشم که نافع است و فصلهای غلیظ از بدن فرار و دو قائم مقام ایارجات کبد است ص صبر سقوطی
 عصاره آنیک مصطک هر یک کشتقال سقمونیای مشوی ششم خطل هر یک نیمدرم کوفته بجنه باب کرفس
 حب سازند شترتی کشتقال قوقایا بسریانی سرد گویند و این حب رتقیه بر مخصوص است بدین اسم
 سسه شده حب قوقایا نالیف محمد بن زکریا که همه صداع و امراض طریقه نامی مفید است ص فقیر
 یکدرم تربد موصوف سقمونیای مشوی اسطوخودوس هر یک نیمدرم ششم خطل ثلث درم جمله یک
 شربت است حبی که صداع را مجرب است بسیار بسیار فقیر ایارجا بلبل غاریقون هر یک یک درم
 حبی که در اعراض ص اسطوخودوس فقیر هر یک یکدرم ششم خطل دانگی غاریقون نیم شقال بلبله
 دو دانگ حب یک عشه و فلج اسطوخودوس فقیر تربد موصوف هر یک یکدرم ششم خطل دو دانگ شحم

را بعد از کوفته بختیاب حب سازد و همراه آب نیکرم بدینند حب فرقیون که رشته و فالج و برص
 و جمیع امراض باردیغری اسود دارد و در ص فرقیون غارقیون مثل سکنبند ششم خنظل و در او یک کوبیده سقوی را در او و در او یک کوبیده
 و سکنبند مثل را با آب کند حاصل کنند و او ویریاں بیشترند و جدا سازند شترتی برای قوی دو درم و برای
 ضعیف یک مثقال حب اقیتمون که با نخل لیا و امراض سوداوی اسود دارد و در ص اقیتمون ده درم غارقیون
 بسفاج هر یک پنج درم ششم خنظل دو درم و نصف ملخ لفظی قنفل هر یک یک درم کوفته بختیاب آب بیشترند
 جدا سازند شترتی ده درم و نصف حب برکی که تقیه داغ و اطراف کند و او را م را سود در او وقت
 بخورد و در ص ششم خنظل هر یک بنقدرم غفران سنبل و اچینی حب بلسان آسارون مشکک استنسیس ستم و نیاز
 هر یک یک درم سکنبند نصف درم دست را بر و عن بادام شیرین آلوده جدا سازند بعد پارچه نیز نمودن شتر
 دو درم و هر یک زیر عبدالملک بوده مشهور است حب منتن که کبر که فالج و لقوه و قنوج و قنوج و قنوج
 فقر و ریاخ غلیظه و بلغم خام و وجع ظهر ارفع دارد و در طریقت است حب سکنبند ششم خنظل شترتی
 بی سقوی تر بود پوست بلیا زرد انزروت جمله برابر انزروت و آب حل کنند و او ویر کوفته و بختیاب
 و حب زنا شترتی دو درم حب منتن که کبر که دیگر که قائم مقام ایاجات کبار است و هم
 با اول من فقرا در ششم خنظل شترتی قطور یون دقین ما بنیز هر یک پنج درم فرقیون دو درم و نصف حب منتن
 زنجبیل حلثیت سکنبند جاوشیر طبرج خردل فلفل هر یک یک درم حب منتن صغیر بار که در صغیر است
 ششم خنظل ربع درم کثیر اسور نجان پوزیدان ما بنیز هر یک شلت درم بلیا نصف درم و این یک
 شربت است حب ذهاب که تقیه بود حاره راس کند ص بر دو درم تر بد و ص صوف هفت درم
 و در احمرب واحد دو درم و نصف زعفران نصف درم پوست بلیا زرد پنج درم ستم و نیاز درم و نصف
 شترتی دو مثقال حب ذهاب بنسخته دیگر جهت او جلع راس و جلا و بص و تقیه بدن ص
 درم پوست بلیا زرد درم مصطک کثیر زعفران ستم و نیاز شوی هر یک سه درم و در احمرب پنج درم
 شترتی دو درم تاد و درم و نصف حب ذهاب بنسخته دیگر که صداع درد و ابتدای نزول
 ماور اسود و او در ص ستم و نیای شوی هر یک یک مثقال پوست بلیا زرد ششم کاسنی هر یک دو مثقال

مشقال صبر سقوی چاره مشقال مقل با در آب گندمال کنند و او ویه بدان بسترند و مثل فلفل جبا
 سازند شترتی ناد و مشقال باب نیم گرم وقت خواب و با قبیل از استعمال و بعد او یک وز پر سبز نایب
 اصططنجیقون جهت تنقیه سردیدن از اخلاط بارده و حفظ صحت و رفع وسواس امراض سودا و
 خفقان و ضعف معده و گردن قاع است صبر پانزده مشقال بسفنج اقیقون هر یک شش مشقال
 مشوی غاریقون شش حنظل هر یک سه مشقال سنبل سلینج زعفران حب بلسان تخم بندی و ج حب
 عصاره سنبلین عود مصطک بیخ اذخر زراوند عرج دارچینی هر یک یک مشقال و بعضی ایارج زیاده میکنند
 و بعضی بلبله و تربد حب اصططنجیقون تنقیه سردیدن از اخلاط آله و تفسیر اصططنجیقون منقی و موبو با نایب
 فیر حب النیل صبر هر یک ه درم پوست بلبله زرد اقیقون بسفنج سقوی نیا هر یک پنج درم تخم حنظل
 سه درم و ثلث سنا مقل هر یک و درم باب رازیانه حب سازند شترتی از سه درم تا چار درم باب
 اینسون حب اصططنجیقون نسیج دیگر که در تنقیه دماغ و بدن از اخلاط آله عجیب اثر است ص پوست
 بلبله کابی شش درم آله قسنتین غاریقون هر یک سه درم اسارون اینسون تخم کرفس هر یک و درم
 تربد موصوف هفت درم اقیقون پنج درم فیرانه درم قر قفل یک درم فانی چار درم فانی در آب بگذرانند
 و دو درم سقوی تیاران حل کنند و او ویه کوفته بخته بان بسترند و حب سازند شترتی از سه درم تا چار
 درم حب صرع فیر نیم مشقال اقیقون بسفنج اسطوخودوس نمک بندی غاریقون هر یک
 نیم درم تربد موصوف پوست بلبله زرد تخم حنظل کثیره سقوی نیا هر یک انگلی کوفته بخته باب حب
 سازند جلد یک شربت است حب صرع نسیج دیگر صبر یک درم غاریقون نیم درم تخم حنظل
 دو دانگ سقوی نیا مشوی دانگی و نیم مصطک سنبل هر یک انگلی حب سازند و بطبیخ اسطوخودوس
 بنوشند حب ستر خا و صرع فیر تربد موصوف غاریقون هر یک یک درم بوزیدان اسطوخودوس
 عود صلب یک نیم درم تخم حنظل مصطک هر یک انگلی سقوی نیا مشوی نیم درم باب از یانه حب
 سازند و این یک شربت است حب یک درم از آله عشته خالصی عیب پاروس عاقر قر حاجن بید شترتی
 بزرا نسیج هر یک سه درم تخم حنظل هر یک چار درم فیر پنج درم شترتی دو درم و نصف حب

سیات سهری بنفشه دو درم پوست بلبله زرد تریب و صوف هر یک یک درم نمک هندی رازمانه
 تخم کرفس هر یک نیم درم مقمو نیای مشوی داکی و نیم باب خالص حبسازند این یک شربت است
 و اگر خواهند شربت کنند حبساقوه تریب و صوف یک درم و نیم فقیر اقمیون هر یک چهار دانگ است
 نیم درم باینزیره نخچیل یک درم و دانگ مقمو نیای مشوی نقل هر یک انگلی باب حبسازند یک شربت است
 حبس شنب و غشه سفر جلی سهل سرد درم تریب و صوف یک درم و نیم سورجان چار دانگ بوزیدان نیم
 قطور یون فنیق هر یک و دانگ باب حبسازند یک شربت است حبس حنظل تریب و صوف
 یک درم و چار دانگ اقمیون نیم درم عصاره عافیه عصاره آستین هر یک انگلی و نیم تخم حنظل نقل
 انیسون مصطکه هر یک انگلی باب حبسازند یک شربت است حبس الاجور و بانجولیا و جمع امراض
 سودا و زرق است حبس الاجور و منقول سه درم و نقل انیسون مقمو نیای مشوی هر یک یک درم
 خاریقون نیم درم اقمیون بسفلیج هر یک چار درم فقیر اش درم باب کرفس حبسازند شربت دوم
 در مار الحین حبس العشرت لقوه و غشه فالج اناق است حبس فلفل نخچیل و ارفلفل شیر آله سعد مصطکه
 و اجینی سنبل سیاه آسارون هر یک و درم صبر سبب درم باب کرفس حبسازند شربت دوم و درم و نیم
 حبس که دماغ و بدن را از امراض سوداوی و صفراوی پاک کند حبس بلبله زرد و تریب پوست بلبله که شربت
 گسپ خاک هندی هر یک و درم فقیر پنجم شنبه مقمو نیای مشوی عصاره آستین هر یک
 سه درم تخم کرفس نیم درم خاریقون چار درم کوفته بخیته باب کاسنی حبسازند شربت سوم درم حبس
 نقشه آسارون سنبل زعفران مصطکه هر یک و منتقل زرنباد حبس لغار عاقوقر خا نقل صنع عربی
 هر یک یک منتقال بزرالنج سپید فلفل هر یک سه منتقال اقیون نخچین منتقال فرقیون نیم منتقال تخم کرفس
 دارچینی هر یک نیم منتقال بسا سه منتقال بگلای حبسازند حبس نشا که تعادل مزاج
 سوداوی کند و نزلات و سرفه حاصل را سود دارد و باخته را قوت دهد و نشاط آورد و باه محرومین نماید
 صنع اسهال نماید حبس کتیر صنع عربی ریب لسوس نشاسته هر یک پنج منتقال اقیون صفت
 منتقال حبس الحلیج داریکه با با قوت هر یک یک منتقال با لعاب بیدانه حبسازند و مشک یک

حبس مسهل
 حبس فلفل و تخم کرفس
 درم و نیم مقمو نیای مشوی
 صفت درم مقمو نیای مشوی
 درم با صفتی یک درم
 جز بیست و یک درم
 اقمیون نیم درم
 حبس کرفس کوفته
 بیست و یک درم
 حبس بلبله زرد
 و تریب پوست بلبله
 شربت سوم درم
 حبس بلبله زرد
 و تریب پوست بلبله
 شربت سوم درم
 حبس بلبله زرد
 و تریب پوست بلبله
 شربت سوم درم

کاهی اضافه میشود حسب نزله زعفران بزرالبنج افیون صمغ عربی تخم کاهو پنچ نلح رب لسوس
نشاسته هر یک برابر حب سبزی که برای نزله و زکام مجربست صمغ عربی انشاسته دارچینی هر یک
بنج متقال رب لسوس دو متقال جنید ستریک متقال نیم افیون سه متقال زعفران کینتقال بقدر
فلفل حب سبزی که شترتی تا دو عدد حب یک بهته کستی که او را زکام و نزله اکثر بنج دهد سودد چس کسریه
ترید و صوف رب لسوس همه برابر کوفته بنجیه حب سازند شترتی دو درم وقت خواب حب یک نشسته
آور داشته باید کند و قوت باه افزاید و در اسماک نظیر دارد و کسی را که باین عتیا کند بکاو نمی افتد بزرگه
بنگ و افیون اروصلی است ترنج فرنج شک سبیل کبابه قرضل بسا سه سعد زرباد کشنیز خشک جوز
مثل بزرالبنج مشک بنج کینتقال مصطک و ج گل سرخ صندل هر یک و متقال جوز بنج نلح نلح
فرغین زعفران هر یک سه متقال جنید ستریک گاوزبان هر یک نیم متقال ورق فزوه ورق طلا هر یک
بست و پنچ عدد بگللاب حب سازند حب الشفا محافظت قوت نفسانی طبعی کند و بدل افیون
ضرب نخچیل جوز بوا هر یک و درم ریون زچینی سدرم جوز مثل نه درم کوفته بنجیه باد و چندان غسل مقوم
معمود بشند و قدر فلفل حب سازند شترتی یک حب حب الشفا لو عدلی که بهته درد سر کنند و نو و گرم نافع
است و در جمیع علل بارده و حاره و تپها فرزند و نایب مفید و در تب قبل از نوبت باید داد و بر آن تسکین
و ج قون مجربست سداوست او بمرطبی میرساند شترتو افق تقدیر و حافظه صحت است و مغز را
بدن و برپا دازد جوانی و افیونی اگر ترک فیون کند با استعمال این حب ترک تو انگر و شخص عاقل و اولاد
درم ریون زچینی هشت درم نخچیل صمغ عربی هر یک چهار درم صمغ را در آب حل کنند و او را بکوفته بنجیه بآن
بشند و در بنج و جها و سازند از او ای عظیم النفع است و مجرب حب الشفا بنجیه دیگر که سببی است
بحب بدل بهته درد سر زمین و ضعف معده و جگر و او قاطع عادت افیون است صمغ عربی نوره
کینتقال نخچیل دو متقال ریون سه متقال بقدر بنج و جها سازند و از دو تا سه عدد بقدر مزاج هر یک میتوان
خورد حب یک نشسته تا آورد و درم و دو الا است صمغ عربی بنج شکران متقال کوفته و در زبان نخل و
ساخته در صد پنجاه متقال بنج نشسته تا اگر بنج خرد شود وقت حاجت تقدیر بهته اعمال نماید و اگر سکر او تو تیر خواست

بهره شیرازی که ورق انجیل است بچوشانند حب غیر که تقویت دماغ و دیگر اعضای مشرق و مغرب
 دهن نافع است و جهت لغو طمب بچوش ساعت لغو طمی آرد و ستن آب سرد مزاج اوست و
 داشتن وی در دهن موجب دامت لغو طمب است این آصن بهر مایه شتر اعرابی سه مثقال مشک
 قرفل هر یک یک مثقال غیر اشب خضیه الثعلب لیمان هر یک و مثقال کوفته بجمعه بقدر فندق حسابند
 و روزی یکبار بخورند و از عقب آن شراب یا شیر تازه یا آب تره تیرک یا آب بخود خام بنوشند و ازین حب
 تا نیم مثقال میتوان خورد و در طب المزاج زیاده ازین زان به هم میل تواند کرد و حتمه لینه که سه سام و جمیع
 امراض حاره دماغی و غیره دماغی حیات است و در اصل غناب سپستان شعیر مقشر نیم کوفته گل بنفشه سورا
 کندم خطمی خشک اکلیل المک بر یک کفی انجیر پنج عدد در سه طل آب جوش دهند تا بطلی آید یا لایند و
 سرخ بنجدرم روغن بنفشه با دم روغن کنیا هر یک ه دم آنگاه بنجدرم اضافه نموده نیم گرم حقه کنند و
 نوبت و اگر قدری قویتر خواهند هفت درم مغز فلووس خیا شنبه زرد داخل نمایند حقه که استر خارف و
 سکه جمیع امراض شجره نافع است ص سنا بنجدرم شبت با بونه کافیه نیم کوفته سید انجیر یک کوفته هر یک کفی
 پرسیاوشان باد بنجدرم فلفل یون قیقن هر یک درم شکر سرخ پانزده درم آب کامه ده مثقال آب برک
 چقدر روغن زیت هر یک ه درم نمک هندی پوره ازنی هر یک نیم درم بطریق معمول عمل نمایند و بدین
 که هر سه در معالجات در امراض دماغی حقه است و در کم کردن و زیاده نمودن ادویه طیب جانف
 حقه که گفته تا اول الا شتر است ص شحم مختل بنجدرم فلفل یون قیقن غوطیا خربق بیض هر یک کفی
 در سه طل آب بنزد تا که بکدر طل بماند یا لایند نصف از وی گرفته حقه کنند و اگر زود بر آید نصف طل
 که باقیست اعاده حقه نمایند تا طوبات کثیر بر آید و این حقه در وقت علت بکار برند حقه که در غرض
 کثیر است ص شحم مختل قوطم بنکوفته کنان بز الا بنجدرم پوست بیخ کبربری کفی فودنج دسته در سه طل آب
 پنجه چون یک طل بماند صاف کرده نصف طل ازین هم سه ده نصف او قیه زیت حقه
 کنند شالی شحراره که در صداع باره و دیگر امراض باره دماغی بدان انکیاب کنند و بنا بر تحلیل و سخا
 سوز و در حص و با بوالکلیل تمام حلیه مزجوش نخاله خطمی قبصوم شبت فودنج شحم حله و بعضیها در قنم برشته

تمسک
اسطوخودوس

بکینه فلن و فود و
 جمع امراض عصبی نافع
 اصل اسطوخودوس
 مسواک خوب آن
 جزئی گل گاوزبان بود
 منجرب الصنوبر
 بجز در وقت طلاء بود
 غلبه شیب کبر
 سفید حبه شبت
 زرد و مثقال
 نیمال

بجسته سر بخاران بدانند حشایش بارده که جهت ترید و ترطیب باغ در صداع حار و سرسام و جمیع
 امراض گرم و دماغی و برای اهل بی بران انکباب کنند و حق الفرع و جواده کا بهوی تر و تخم او گوگرد
 و تخم او بنفشه نیلوفر ققاع شا به سفرم اطراف خلط جلد با هر چه دست دهد در آب بجسته انکباب کنند و پس
 باین آب بنز نمایند و یا قودا منع نزلت کند و سر و خشک را بغایت نافع است و وی عبارتست
 حشایش مروی ققاعش با لب سپید و پخته صغیر که کنار که تخم از وی بر نیارده باشد ببت عدو تخم خطی که تیره اصمغ
 تخم خدای بهمان شیرین هر یک پنجم صمل السوس ببت درم بزقط و ناده درم جمله در شش طل
 آب باران بخیسند و شبانروز بسپارند نزم بنزد تا نیم آید و صاف کنند و کمین قند سفید افزوده بقوام
 آرد و یا قودا دیگر حشایش سپید و سیاه مع پوست هر یک ده مثقال بنفشه صغیر عربی هر یک پنج مثقال
 اصل السوس هر یک چهار مثقال شیرین ببت مثقال قند سفید درم شربت سازند چنانچه رسم است
 و دیگر نسبی را در قودا در شربت ذکر باید دوا ای السنه دوا ای الملوک نیز گویند حواس را قوی کند
 و دماغ را وجهه او جاع مقامل و بوا سیر و نوا صیر و برص و بهق سپید و سیاه و جذام نافع است
 و باه سفید و بر که استعمال او نماید یکسال موی وی جز آنکه سپید شده باشد دیگر نشود و این همچون
 اطبای عرب است و بنا بر استعمال کردن او تا یکسال بدو او سینه موسوم شده و بنا بر جلد است
 بدو او الملوک کسی گشته صم بلبله سیاه بلیا آله هر یک سی و هشت مثقال و شونیز ببت و با شقال
 فلفل اشق و دار فلفل فلفل و بنجیل هر یک ببت و دو مثقال قاقله نار مشک سعد هر یک و دو مثقال
 کباب عسل بلادر هر یک شش مثقال فانیز شش صد مثقال فانیز را در آب بقوام آرد و او بگرفته
 بسینه مع سل بلادر دران بشند و اقراض سازند هر یک و مثقال و دانگی و نیم در هر باره دیگر صم بلبله
 بخورند و دران سال که این همچون استعمال کنند از مروضات و لبنیات پرهیز نمایند و او تا یک سینه
 آورد و سهر منظر زایل کند و این دوا در قطع عضو و عدم ادراک و جع او مستعمل میشود و نادر است و در علم
 جراحی کبکیم صم افنون بزر النج پنج نواح جوز مال که نازده نامند تخم کا بهو جمله برابر بگیرند و گو
 نیلوب سازند و جمله را بچوشانند و صاف نمایند و گندم قدر یک درین طبع خیسانیده شود و بیندازند

که خشک شود پس بستورادوی مسطور دیگر جوش دهند و گندم فرور در طنج مذکور باز تر سازند تا خشک شود
و باز همین سان میکنند تا پنج کت تمام گردد بعد گندم خشک ساخته در همیشه بدارند و وقت حاجت
ز دانه دو دانگ زین بسایند و بخوراند و چون خواهند که بهوش آید چند قطره سرکه در پی اندازند و
بپزند تا آب قصابی برسد از او با فافت آید و او اینک همین عمل دارد اصل فیون بخورد خشنی
شیاه ده در تخم کاه بوست دم جمله در سه ظل بچوشاند تا که بر طلی باز آید پس گندم ربع ظل را
بچوشاند تا که آب جذب شود و خشک کند و بنهند و وقت حاجت بکوبند و کیشنقال بر که یاد بنهند
نخود شود تو عدیکه شوکر آن تخم کاهو بر یک سه دم زربالنج خشنی اش سیاه بر یک پنج مثقال
جمله را کوفته بخجته باقند مقوم برشند کیشنقال ازین بهوشی آرد و او را مسک حلوه حبه صرع و
لقوه و فالج مفید است و همه اقسام دوار المسک مثل قلب بیاید که ذکر آنها در اینجا الباق است
دو ایتیکه در عنبر اوی امانت ص ایل بر یک گوی بخجیل با جندل سپید پنج سوس نیز
نات کشمش بر یک نیم گرم کوفته بخجته با شیر و شهد و روغن ستور آمیخته بخوراند و اگر کفایت نکند
بهند و کاکچنگ که آنرا سستی گویند و بچوشند و بخار و رسانی بتدریج و صندل سپید و پنج بیدانجیر با
بسایند و طلا نایزد و او ایتیکه در دسر نخور مفید است ص بت پاپره کشنیز مویز بر یک دو درم چوگر
دهند و بنوشاند که تو عدیکه پنج بانیه پنجم بچوشاند و شش درم غسل در وی انداخته بنوشند
شیر گرم و اگر قصد اجمامت پس سه درم دارند نافع تر است دو ایتیکه در دسر بلغمی و آنچه پیش
بردت باشد دفع کند و فضل نخجیل فلفل بریشانی طلا کنند و سر را پوشیده دارند و تغلیل غذا افزایند
تو عدیکه بلایر نخجیل کشنیز بر یک هر یک یک درم در آب جوشانیده بخوراند تا که کیفیت تو عدیکه فلفل
پنج سوس و نخجیل مویز زیره سفید تخم کرفس هر یک یک درم جوشانیده شیر گرم بنوشند تو عدیکه کاه
باشکرو روغن گاو حلوا ساخته بخورند در دسر که از باد و بلغم باشد و شود دیگر زرد چوبه و فضل کافور
مشک هر یک قری بار روغن گاو در پی چکانند دیگر کل نخجند باب بسایند و گرم کرده طلا نایند
دو ایتیکه دوران سراسر که سمش صفرا خون باشد نافع است ص هر هو که کشنیز بلایر زرد کپ و دم

دو ایتیکه
فلفل دو غم در غم
دو غم اسپیکر
بسایند و صفرا
گوده در پی پان
دو ایتیکه
بجته دوار و نفوس
در غم و اعصاب

در اسهال
کابین الدین
روغن کافور
نات هر یک چهار
نوار سفید و زرد
در پی سیاه
مقوی از خشک
در پی نیم سیاه
صدر صج ۱۱

جو کوب کرده در آب موافق بچوشانم چون اندکی با نایجا اف نمایند و بنوشند تا کینه غمزه و وزر
 و موی اخراج خون منقذم دارند دیگر دوا که سببش حرارت بود نافع است ص از خشتاش شیره که
 و نبات انداخته حریره بنزند بنوشند بقدر مناسب دیگر دوا که سببش بلغم و باد و سردی بود نافع است
 عاقر قرحا در دم فلفل که ولست درم کوفته بختیه بشنبد آمخته مقدار نیم درم حب سازند صبح و شام یک
 حب بخورند و از ترشی پرینند دوا که همه جمع اقسام دوا نافع است ص ریح و شکر تری بر یک
 ندرم روغن گاو لبست و پنجه درم یکا که در صبح بخورند و غذا کجری مونک بیخ و روغن گاو سازند
 و اگر تریز بی رفع نشود بر تاک یا بر چایک کردن دلغ نمند دوا اینکه دوا صدق اوی را نافع است ص
 تخم خشتاش شیره کشند و به نبات شیرین سازند و دوسه جوش دهند و بنوشند دوا اینکه فلفل
 است و نیک را سمن گندزنجبیل گدوی دیو دارین برید نیم سینه مالی هر یک یک درم جو کوب کرده در
 چار سیراب بچوشانند و مراد از سیراب است و چهار توله است چون نیم سیراب باشد شیر گرم بنوشند و پیوسته
 روغن نارگرم بالند و جوز بویه و قرفل و عاقر قرحا و زنجبیل هر کدام که حاضر باشد در دهان بدانند
 و بعد کینه بختیه نیم کوشند بتدریج دوا اینکه قوه را مفید است در اول فاقه فرمایند و جوز بویه و غیره که در فاقه
 گذشت در دهن دارند و ماش سیاه آرد کرده و مان از وی بختیه و از یک طرف بر تابه بختیه طرف خام روغن
 بید انجیر بار روغن کنبه که عاقر قرحا دران ساییده باشند مالیده بر پس گردن و بر سر و گله بگذرد و روغن حاصل
 و روغن تانوره بر روگردن بالند و چون جاره روز نهایت هفت روز بگذرد و مسهل دهند و بعد مسهل
 روغن بادام و شکک عنبر بر روی بالند و این ص اجزانشان ص سوط زنجبیل کبابه دیو دار بر یک درم
 بهنگه فلفل که عاقر قرحا بخیل تخم کس از ان لسان میا زله بر کت درم کوفته بختیه با همه جمع اجزا
 منقل ازرق شسته مقدار دو درم با مل غلوه لها سازند و کی صبح و کی شام باب گرم بخورند و بایک شام
 ساییده با کنجبین غرغره کنند و در خانه تاریک نشانند و این روغن دینی چکانند ص بر گن
 بچیننده دشتی پا پز اتر پلا ادر چو یک تکه که داله بویا به سوتهم ص ترا همان صندل مسخ جمله برابر
 روغن ستور چهارم حصه مجموع ادا و به آب بقدر متعارف چنانچه بر هم است بنزند و روغن بگیرند و دینی

جوز قرحا و
 قوه
 فلفل
 تخم خشتاش
 سوط زنجبیل
 اصل کسول
 بادمان که در فاقه
 بایر همه شده بود
 بکله شربت
 نیک

چکانند و اگر بر سرمانند در گوش چکانند انفع است و غرغره و مسوط بعد تنقیه باید کرد و بدانند که اگر لقوه قوی باشد و ماده حالت بلع بود بسکه منجر بشود و باشد که هلاک کند و در چنین لقوه تا چهار روز خطر آن نه در هر لقوه دو و اسیکه سگته یعنی رانفع است بهر جمله دین بکشایند و گوی ششی در دهان نهند تا باز ماند و پیرغ بر فتن ستور چرب کرده در حلق فرو برند تا حرکت در طبع پیدا آید آنگاه هشت گندک در شکم هر یک بقدر حاجت بطریق معمول مرتب ساخته در حلق ریزند تا قی آید بشتر خنثی و مغز پیدا بخیر حقیقت کنند و چکنی که در اسی عطس معروفست و یعنی دمنند و تخم سیندان گرد یا هم که سائیده بر پیشانی ماند و سر را تراشیده تا بگرم نزدیک سردارند یا بدم بر سر نهاده تا بگرم بران نهند و اگر تر باشد هلاک بسیار زنند و چکنک بابل آدمی سائیده آنجا ماند زود بهوش آید و مجربست و سگته و موسی را غیر از فصد علاج نیست و فرق در سگته قویه و در موت بسیار است و استخوان آن نیست که آئینه صاف نزدینی و کذا اگر غنایک دهنده است و الا نه زیرا که آدمی تا که زخمی انجیات دارد نفس را لازم است اگر زخمی باشد دو اسیکه در حسی اعضا رانفع است و این مرض ابتدای خدر گویند و بیند بهر و سن بهر نمانند اگر بغم باشد شسته فرمایند بکرات و بعد حقیقت نمایند بکرات بعد از پنج میل کوفته بیخته هر نهارد و در ماب گرم بخورند و ماشا ه مداومت نمایند و درین اثنا تنقیه میکردند باشد گاد گاد و از جمیع شریبا احتراز نمایند و اگر عضو حذر قابل کلک دن بود کلک سبک نند و تو تیار سبز و نوشادر و آب لیمو سائیده بماند و اگر حاجت افتد کت و دم نیز چنین کنند و اگر از بسیاری خون بود خون بسیار گیرند و طعام کم خورند و امر که سبات یعنی خواب مغرط را سود دهد بشتر طبع از بلغم باشد فضل گرد یا یک سائیده در نهاده و اند یعنی دمنند و تخم کتانی در چکنی بدستور تا عطسه آید و در بلع پاک شود و آبجو که از دم بود فصد کنند و در اسیکه کلاس رانفع و آن مرضی است که آدمی در خواب ببیند که چیزی کران بر او افتاده و نفس تنگی کند نخست با سلیق بکشایند بعد سناکی بخورند هلیله سیاه دو درم چشم داده و آب صاف او کرده شش گرم بیاشانند بعد به جز زاتی و نمک سنگ فی فرمایند و پس از آن این دو آبکار ببردند هر یک نیم درم مسکه در چکنی هر یک یک درم تربد دو درم زنجبیل چار درم گل سنگ که گند

ویم او به کوفته بنجته بر غن بادام یا گاوچرب کشد و در سه چند شهید بسبب شد و هر روز شش درم نماید
 بخورد و اتی که صرع را مفید است اگر از غلبه خون بود رنگ قبضال و صافن کشاید و بر صافن قاجا
 نماید و بطبوع بلای طبع کشاید و اگر از بلغم بود یا از باد شیر که بر کفار بسیار بالند و فلفل سوده و بر
 پاشند و برگ که بران بنزند تا چهل روز متواتر در نیمت پاشند نیز مجرب است و دیگر عرق بنام
 پهل است در پنبه که نذ و خشک کرده بدارند و وقت صبح با آب تر ساخته در بینی چکانند و این عمل
 سیکرده باشند نفع دارد و دیگر بیخ که در فلفل تخم نمک سنگ با شاش گو سفید ساییده سهواً کشند
 و دیگر عاقره حاسوده یک حصه در چهار حصه شده آمیزند و هر روز یکدم بدینند و اگر صرع بمشاکت معده
 بود قوی فرمایند و سنبلی و گسرخ و مصطکی و کندر نرم کرده بر شکم طلا نمایند و دیگر که جمیع اقسام صرع را
 مفید است بلخی که بر درخت آکه میباشند و رنگ گوناگون دارد و پدید نمی آید آن را خشک
 سازند و هموزن او فلفل گرد گیرند و هر دو را کوفته بنجته نگاهدارند و وقت صبح در بینی دهند و مجرب
 و صحر عسکه با طفل افتد حاجت علاج ندارد بعد بلوغ خود بخورد ایل بشود و در اکثر آداب اش را از خرد
 بلغم آنرا و از جماع پرهیز لازم است و او تیکه یا بنجی یا نافع صرع بر کسب که جز بنجیل فلنیلین بوده
 بر یک یک گیرید و سیر عاقره حاسیه جوز بویه قرفل مصطکی خولجان کبابه با و بزرگ لاجچی
 پوست خشخاش فوفل چوک میدما مید چترک باله اسخاوه رنگ تر بنی اجمود و هر یک یک پنجم گرم گل
 دما و چهار سیر همه را جو کوب کرده در پنج من آب بپوشانند چون بنصف آید فرود آرند و بعد از سرد
 شدن قند بپزند یکین مویز طایفی ده سیر در آن انداخته در آوند چرب سفالین کین بود
 سه گین سبب و بر بند پس از بست روز بدست بسیار بماند و صاف سازند و در آوند چرب
 بدارند و هر روز یک قفح صبح و یک قفح شام بخورند و از ترشی و از چیزهای بادی چه بنزند در چهل روز
 نفع بین کند و بالا عنقریب گذشت که مراد از سیر بست چهار توله است و اگر شربت مذکور بعد
 خوردن مسهل بکار بند بهتر است و درین مرض و غن بنفشه و نیلوفر چوسته در بینی گوش بچکانند
 و اغذیه چرب تناول نمایند و از انزوه و هر چه خشکی آرد پرهیزند و در نویم گوشند و نیز هر چه چرب

برای دفع صرع
 از زنجبیل سیاه
 دوایر در بنجته
 و در بنج
 چکانند
 در آب بنج
 صرع سودا بنجند

ایست که بکنند و چون کشته گردی در تربیت قوت کوشند و بدانند که عشق نفسی از نایب است و تدبیر
 او همین است حتی المقدور بوصول امشوق کشیدن و جعل در عشق بنیابت مفیدست بخلاف نایب
 که آنجا بجز گاه گاه آنهم بشرط توکان مجوز نیست و و اینکه نسیان را نافع است ص کند زیره و در طفل
 سه روزم کوفته بخت باد و چند سال ششتر بهیج و شام بخورند و دیگر روغن کنگنه بزرگ تنبول بالند و یکجای
 بران نهاده بالندی الموم عمل خودشان مجزایر بر تنبول چنانچه متعارفت بخورند و مراد است نمایند
 مجربست و اگر کفایت کند مسهل قوی دهند و و اینکه اختلاج را نفع است روغن نالیدین غیره بالند و تنبلی
 اگر بیشتر باشد و در بماند و روغن نارین مجرب معمول است در روغن روغن که استعمال آن نایب است
 در اثر و و اینکه کام نزل نافع است اگر اربا باشد و کفایت نمایند و شربت خنک است او مست فرماید و از
 جوی بان بارند ص کثیر کفایت کرد و درم قبولیم جو بسیار و شنب و کینند و آنچه کفایت کرد و در کفایت کرد
 باشد از آن کم کرده در جامه بچیند و بر نارک نهند و با بادچه و یا خشت بخت گرم کرده بر سر گذارند و قسط و شونیز
 و لادن و عود و بالبان بسوزند و بخارا و روینی رسانند و عود و شک زعفران و کندر و سندروس اس کرد
 در جامه بریزد و دیگر که عین کفایت شونیز درست و ناخواه درست در جامه بسته نقطه بخت است
 و بویند و اگر بسوزند و و او بگریز بهتر بود و دیگر کاغذ سوخته فضل زیره سیاه الایچی قنفل تریج بسوزند
 و او و آن نافع رسانند دیگر گوگرد و درم بخیل بگردم گل دهاگی بخورم در دو سیر آب جوش دهند
 چون نیم سیر بماند وقت خواب شکر گرم بنوشند بدفعات دیگر که کام سرد را که با سر فوشید باشد نفعده
 ص زنجبیل گوی با بهارگی که اسکی دهامیه بیکرمول هر یک بگردم جو کوب کرده در چهار سیر آب جوش
 دهند چون نیم سیر بماند شیر گرم بنوشند تا هفت روز همین سان کنند و غذا غیر از آب مویز بخورند
 ر بخت خنک است از تالیف قدماست جهت نزلات حاره بنیابت نفع دارد که کتار مع تخم و لیست عدد
 بگویند و یک شب از روز صدف شقال آب تر کنند و بچوشانند تا نصف رسد پس صاف کنند و با صد
 و پنجاه درم کسبیل باشک بقوام آنند که چون لعوق غلیظ شود بعد اتفاقا از عفران و ما زو لخته سر
 هر یک رمی کوفته بخت در آن بپزند و بدانند که رب نزد اطبا آنست که نباتات و انمار را کوفته آب بپزند

بکند از هم در تر
 مجربست در طفل
 بگردانند و بپزند
 کوب طلا سازند
 بپزند و در روغن
 کوب جان خنک است

بکند از هم در تر
 باغ و شربت نون
 مجربست بنال
 کوب شده
 بپزند
 رفت الله

یا جوش داده طلیخ بستاند پس این آب یا طلیخ را نیز نذ فقط تا که غلیظ شود و باشد که چون نصف سرد
 قدری شیرینی نیز داخل نمایند و بقوام آرد چه فواکه بعضی شهرها که از اینس بایت لطیف دارند غنچه طلیخ هم بهر
 میگردند و غلیظ نمی شوند تا که شکر نیامیزند بخلاف شربت که احتیاط شیرینی در وی با مائیات استبداد غنی
 بی آنکه طلیخ وی را کم کنند مشروط شده خواه آن بالغ عصاره بود یا طلیخ یا جز آن و این فرق بین آنها تا بر
 استعمال اکثر است و گرنه سببیل تجویز است بر شربت غلیظ القوام نیز اطلاق کنند چنانچه در همین کتاب مذکور
 شد و لذت شربت را بر بچها آنچه در اثر معلوم گردد در روغن قسط فالج و لقوه بهبود دهد و مسوده و جگر
 نافع است سیاهی موها دارد و اعصاب قوت دهد ص قسطه درم فلفل فرقیون یک است و درم عاقر
 چادر درم چند بیدستر دو درم و نیم شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقر قراغیم
 کوفته در شراب خیسانند یک شب صبح بچوشانند تا نصف آید بعد روغن زیت آمیزند و چند
 بچوشانند که شراب برود و روغن بماند پس چند بیدستر و فرقیون کوفته بخیته در آن بریزند همان از آتش
 روغن ششون نیز فالج و لقوه و چشم را سود دارد ص ششون بیدستر درم مغز بادام تلخ سی درم با هم بپزیرند
 بکوبند و روغن بکشند روغن فرقیون فالج و استرخا و همه درد بار که از سردی بود سود دارد ص قسط
 درم کندش حل درم چند بیدستر پنجاه درم بود که کوبی خشک و از ده درم عاقر قراغیم درم مویز سه درم
 جمله را بستاند و نیم کوفته در چا صد درم شراب کهنه بزن تا سه حصه برود و یک حصه بماند پس نصف
 آن روغن خیری آمیخته بزن تا شراب بسوزد و روغن بماند پس در شیرده درم روغن و دو درم فرقیون
 تازه اندازند و یک جوش داده بردارند روغن ششون رافع عجب بد ص روغن بن کبک بکیند
 فرقیون تازه یک قیده در آن حل کنند و بر سر بریزند نیم گرم و بماند روغن بید بچسب گرم و خشک
 در صوم و حبه اعلال باره دماغی نفع دارد و سهل بلغم و مخرج حبس لقرع و منفی اعصاب است
 لزجه است و حبه درم سهل و انقلاب حم و جسر بول و قوی بلغمی و ریجی سودمند شربتی تا پنج درم
 و بدل او روغن ترب روغن کتان و این ذکر یا گفته هر گاه در عاتی روغن جید بلغمی به بند باید که بر
 سر او روغن بنفشه نهند تا سردتر دارد و منع بخارا از سرد نماید ص بید بچسب حل کرده بکوبند و در آب جوش

و کف را می گیرند در طریقی تا تمام کف گرفته شود و آب زربان پس این کف با راهی بچو تند که روغن صاف آید
 طریق دیگر آنکه روغن بطور روغن کبچد مستخرج نمایند روغن سیب یا تخم مرکب فالج و لقوه را نفی
 وارد رسیده بگرد و سپرز بکشاید و قوی لبح را دفع کند ص ناسخو اه صغرفودنه کو بی تخم کرفس انیسون
 مصطکه آسارون هر یک بست در مریخ کرفس پنجه پادیا پنجه سوسن آسمان جونی راسن خشک یک
 ده درم شیطان نعل هر یک پنجه گرم بکنینج جاوشیز زربناد درون پنجه هر یک سه درم پنجه پیل دار چینی فافله
 خیر لوبانیا بودار لفضل جوز لوبانیا سه شونیز قسط گردیا هر یک چهار درم جمیع نیکوب کرده در آب پنجه انداخته
 و بچوشانند تا دو انرم شود و بیالانید و صد و پنجاه درم روغن بیدار پنجه آمیزند و بچوشانند تا آب برود و روغن
 بماند شربتی دو درم تا سه درم با راه الاصول و تدبیر ازین نیز نمایند روغن کدو سرد و تر است بویید
 و مالیدن و چکانیدن او در بینی و گوش زال سه و پوست دماغ میکند و سرسام و باخجولبار نفع دارد
 و این دو گونه است یکی آنکه کدوی تازه بگیرند پوست بچاشند و جمله را که لخم و تخم و تخم است بکنند
 و آب بگیرند و چهارم حصه وی روغن کبچد آمیزند بر آتش نرم بچوشانند تا آب بسوزد و روغن فایز و الزجاج
 روغن کبچد روغن بادام شیرین کنند الطف باشد و تناول از کجوم نیز مفید آید دوم آنکه از مغز کبچد
 شیرین روغن کشند همیشه روغن بادام وی لطیف تر و قوی تر و سرد تر بود و تناول وی در حیات تمام
 تر و اگر بر طغان نهری در آب شیرین بپزند و سرد کنند و بر روغن منجم تخم کدو و مغز کدو در گوش
 چکانند صداع التهابی را نفع تمام دهد و اگر روغن تخم کدو همراه کدوی تازه بپزند و لطیف بلع باشد
 و بیروت اولست بر روغن کبچد و روغن بادام کدو آب کدو پنجه باشد بیشتر است لیکن نسبت بر روغن
 تخم کدو که با شیر که پنجه شود گرم است بنا بر کتاب حارث اطلینج روغن بادام شیرین
 معتدل کمال بر دو کثیر الرطوبت است و جهت بیوست دماغ و صداع و سرسام و پنجه سیبی
 سه نافع است مروحاً و سوطاً و جهت ضربان گوش قطوراً و جهت ورم وقتی تدبیراً و جهت عسر البول حصلاً
 و اوجاع مثانه و جسم و اخفاق جسم زرقاً و جهت سعال مزمن و در بوزات الجنب قوی لبح و کزیدن
 سگ دیوانه و خشونت حلق اکلا و وی مضر احتشای ضعیفه است و مصطکه اصلاح آن اتزلج او

له شیطان
 مندی بزیگ است
 است ما با پس
 در سوم کدو آید
 سفالین پنجه
 موقع صفی از روغن
 ریح مستطیلین
 کبچد سببی

بادوی مسهل کاسه حدت و وارالغ لثبت شیار لایحه باغفار روغن بادام مخ کرم در دوم و
 یابس است و جهت صمداع بار و الیدن و وجهه تقویت حصا و خوردن و در طلیل چکانیدن نافع و قطره
 در گوش مسکن و جوی زنبابو سنج و دافع قوی لیس است و طریق اخذ روغن بادام معروف است
 روغن بنفشه در تراست و نافع صمداع حار یا لیس منوم اصحاب سهر و فریل پیوسته است
 و درین سحر بنفید و لیس صلابت منحل و اعصاب مسهل حرکات منحل و حافظه صحت
 اظفار و این را نیز بدو وجه بسیارند یکی آنکه گل بنفشه تازه در روغن کنجد ترتیب کنند چنانچه در روغن
 گل مشرو حایباید و دوم آنکه کنجد را در گل بنفشه پرورد چنانچه در دیگر گلهای پرورد پس ازین کنجد پرورد
 بگیرد روغن بنفشه بادام سرد تر و در رفع پیچوابی نافع ترین ادوات است این نیز بدو وجه بسیار
 یکی آنکه زبر بنفشه تر در روغن بادام ترتیب نمایند و دوم آنکه مغز بادام در گل بنفشه پرورد و از آن
 روغن کشند و طریق ترتیب لبوب در از بار معروف و معروف است و طریق خاص در بنفشه بادام
 افزوده اند و وی آنست که مغز بادام شیرین در آب گرم بنهند که قدری نرم شود و پس پوست
 سرخ او دور سازند و دو شق کنند و بهر نصف را چهار حصه نمایند و بر منخل بگذرانند و زبر بنفشه تازه در وقت
 چیده در آن آمیزند و منخل را بر کانون نهند که در قعر او آتش باشد و مقدار آتش فصل با این منخل
 و آتش نوعی بود که حرارت برسد اما محرق نکند و درین اثنا قطعات بادام و از بار منخل را بر حرکت
 همی دهند تا که بنفشه سپید شود و در طوبیت در وی مانند مغز بادام شکلیف برانچه وی گرد و پس در
 محفظه بپزند و وقت حاجت بادام مذکور کوفته روغن بکشند و این روغن را در مصر و شام و غیر
 بنفشه عالی میخوانند روغن گل مرکب لغوی است و نزدیک الینوس معتدل بالجمه رابع و قافله
 و موافق مواد حاره و بارده و مقوی اعصاب و محلل اخلاط فاسده و مسکن او جاع است و طلاء
 او با سرکه و تخم زوی با سرکه و کلاب رافع صمداع در اوع سجات و نعی و مانع او رام آن
 روایتی است و قطره او بر سر قوی نافع و شرب او تسکین دهنده التهاب معده و استعمال او بر زخمها
 رو یا نده گوشت زخمهای عمیق و محقق در طوبیات و مصلح خباثت او و حقه بدان رافع قهر اسعاف

در امر اسهال

مضمضه باوسکن در دندان و تناول وی جالب سماں و مسل ماده زجر و راح زجر و درد اسما و چن
 کردن او و به جالب سماں بآن مقوی فعلی وی و قطره او جهت در گوش سفید و همین می باشد که آب
 بلق عرق پادزهر قروح و جوشه شها و صاره و خوردن او و دفع خضر تناول آنکث زر نیخ صابون و ذرایم
 و اسنال نسبت بدش نیم وزن اور و غن بنفشه و بوزن او درین اختلاف و قدر ترشش تا یک اوقیه
 و طریق ساختن وی دو گونه است یکی آنکه برگ گل تازه از قمار پاک کرده در روغن کنجد یا زیت انار
 انداخته در ظرف آگینه نهاده اندر آفتاب بگذارد و چون برگ گل سفید شود و این نشان زوال قوت
 اوست آنرا بیرون کنند و دیگر گل تازه بپزند تا به صفت کت تجدید باید کرد و این در گرای شدید است
 زوزه در سر ما در چهل روز پیشود و روغن گل خام همین است و در تبرید این بعضی شیشه را در جاه او زیند
 بنجیکه میان شیشه آب یکدرع فاصله بود تجدید گل درین اندازی کنند تا که روغن کسب قوت گل
 کما حقہ کند و این نوع سر از آن است که شمس بود یعنی در آفتاب ترتیب یافته دو هم آنکه برگ تازه
 کوفته شیره بگیرند و نصف افیشل او روغن کنجد یا زیتون آینه به شمشاد روغن بجان و این را در روغن گل بپوش
 گویند و حرارت وی غالب بر بردت بود خاصه آنچه بر بیت مرتب شود در تری بجز امرض بود استعمال
 نتوان نمود بخلاف کنجدی که هم در اعمال صاره استعمال میاید و هم در امرض بارده خواه مطبخ بود خواه
 غیر مطبخ و بداند که روغن گل بود که بسیار منتفخ میگردد و پس در علاج نوبکار باید بست و کند او را با گلاب
 جوشانیدن مقوی فعلی و لیست در روغن گل با سر که بالیدن را دفع جرب یا بس است روغن گل
 با و ام معتدل بود در حرارت و برودت و دملغ را نافع باشد و فهم میفرایند در و سر را که از گرمی بود سو
 و بر و سماں واری باز دارد و چون در سر که بر چند جرب حکم را نافع آید و صفت او چون بنفشه بادام است
 روغن کنجد و آب سبب که بجاست مرطوب جهت امرض یا بر دملغ و صداع و اینجولیا و جذام نافع
 مروغان و شراب و سوطا و اگر قدر بخورم تسبیط کنند فوراً اثر دهد مغز قندق و لیست و بادام شیرین و کنجد متفشر
 و مغز پسته و مغز تخم کدوی شیرین و مغز جوز بالسوی که بپیده و گرم کرده بقیض از نار و غن جدا شود و در
 نسخ این عیسی عوض مغز جوز مغز بادام تلخ مرقوم است روغن مبارک که روغن القوه نیز گویند

مس و اسنخ سوزن
 شدن آب ماندن
 روغن بجان سوز
 که بول گرفته سران
 بی چسبند از روغن
 روغن قطره مندر در او
 با روغن زرد که از سر آرد
 پس لیست در آن با
 و اند ۱۲

جهت تقوه و فاج و کزاز و عرق لانت و دوالی و تقرس و تجلیل ریح و تسج باه و شستمار طعام نافع است
 و قطور او جهت گرانی سمع و صمم و سده صماخ و ریک و زموثر است و فزج وی جهت امراض حس مفید
 و مولف تذکره گوید شدت ارواح و عاقد است صل حله بشو نیز بالسویه در طاجن جدید بریان کند تا که
 قریب بتغیر شوند و سوخته نگردد پس برین اندک اندک ان اندازند و آتش نرم باشد تا سه مثل خود روغن
 جذب کند پس روغن از وی بقرع یا بل دیگر متقاطر سازند روغن جو ز قوی الحرات است و جهت
 فالج و لقوه و افزج بارده نافع مر و عا و سوطا و باکله و نواصیر و غرب مفید و طریق اخذ روغن چون
 روغن بادام است روغنی که مسمی است به مجموه و عمل بشود در جمیع اعلال بارده و اثر میکند بحد
 و حادث نمی سازد در عضو پوست صل بگیرد و روغن خیری روغن یا سمن روغن قسط روغن
 سوسن روغن بیدارنجیر روغن خسته زرد آلو روغن خار جمبر برابرم آمیزند و قدری جذب بستر و اندک
 مشک نذازند و جوش خفیف دهند و بدارند و بالند روغن سداب جهت صداع و صرع باز
 و درد کمر و ورک و شانه و کلیه و ساقین و ادرار نمودن حیض و بول و تجلیل ریح و درد گوش نافع است
 ضماد او شرباب و قطور او احتقا ناص آب سداب تازه سه اوقیه روغن کنجد یا زیت بکوفه یارود
 و قیبه جوش دهند تا روغن و بعضی خردل و حب ارشاد و عاقره قهوه هر یک یکدم نیز ضمیم بسیارند
 الطبیخ روغنی که چون برسد نالند و قدری دینی چکانند خواب آورد صل جز ثائل خربق سیا
 هر یک جزوی پوست خشخاش بزرگ تخم کاهو هر یک و جز کوفته در آب بچوشانند و صفا
 کنند و آب را با روغن کدو جوش دهند چند آنکه روغن همانند صاف کنند و هنگام خواب کار و بینی و
 چوب نمایند روغن دیگر که چون سر و کف پا چرب سازند خواب و در صل تخم خشخاش بود
 دو طل تخم کاهو نیم طل بهم آسخته بطریق روغن کنجد روغن کشند و هنگام خواب استعمال نمایند
 روغن بلادر جهت استرخا عصب فالج و لقوه و امراض بارده نافع است و بنایت محلل ریح
 صل سبیل فلفل و ج شیطرح رس و در فلفل بلادر جو المقی بیخ سوسن آسمانجونی راز یانه
 قسط بیخ بوزیدان زرباد در روغن هر یک پانزده مثقال بیکو کوبه باشی تازه و آب از هر یک پانزده

له سداب
 بسوی تکی مزین عقل
 مقلع بیل لطیف تقوی
 فصلات در غرض
 بیخ جفت نمی فلفل
 باه مسطاجین حکیم
 همسایر

متقال باروغن کنج در ولایت و پنجاه متقال بچوشانند تا آب و شیر سوخته شود و روغن بماند
 روغن کس در تطیب باغ و نمویم و جهت بالینو لیا و صبح بهیسی و منع مستی شرب نافع است
 و تحلیل صلابات میکند شیر کاهود و حصه روغن کنج یا بادام حلویک حصه با هم بچوشند
 که روغن بماند روغن خشخاش منوم و مخدر و مسکن صداع و درد با عاره است تدبیرا و فزیل
 نزله و سر فزگرم شربا و دفع درد گوش و ورم گرم آن قطورا و ساختن او سه گونه است یکی آنکه
 گل خشخاش در روغن کنج پیر و رند و دم آنکه شیر گل و برگ او را باروغن کنج بچوشانند بدستور معلوم
 سوم آنکه از تخم او روغن کشند و روغن تخم خشخاش مسد دست و در نمویم قوتیر و غنیکه سبب
 دور کند و سه منفط آرد چون بر سر بونی مالند ص نوشاد رنگ لفظی تخم سپندان تخم جزویه
 فلفل سیاه بخیل کاکنج جمله برابر بیکوفته در آب بچوشند تا مبراشود پس صاف کنند و با هم چید و
 روغن بید انجیر طبع دهنند که آب بسوزد و روغن بماند روغن سیجان فالج و درد زانو نافع دارد
 شربا و مرقاص آب سیجان و و جز روغن کنج کبچ بچوشند و غنیکه در تبرید و نمویم و تطیب باغ
 و از الیه پوست و صداع حار نافع است ص منفخم که و منفخم خیار بن منفز بادام شیرین تخم
 خشخاش کنج مقشر تخم کاهو جمله برابر گرفته روغن کشند و بر سر مالند و سوط نمایند بقدر نیم درم که فوراً نفع
 میدهد روغن نار دین اشرف روغن است و کثیر المنافع و قطورا و در بونی فزیل صداع و
 بار و در گوش مسکن و جمع آن و در حلیل نافع اراضی مشابه و تدبیر او با و جاع بارده و قویج و در
 ریجی و بادامی غلیظه و نفع احشا مفید و محسن لون و تخن رحم ص قصب الرزیره ورق الغار سعید
 عود و بلسان لک ساج بهندی برگ مورد نار دین یعنی سنبل رومی اذخر اسن اهل قروانام بچوشند
 مستادوی نیکوب ساخته در شرب آب بنجیساندیک شبانه روز پس صاف کنند و باروغن کنج بچوشند
 تا آب برود و روغن بماند روغن بالونه گرم با اعتدال و محقق با اعتدال و صداعی را که از احتقان
 انجره در سر باشد تدبیر او مفرد یا با تراج او باروغن گل سرکه نافع و وی مسکن و جاع و محلل و رام
 بارده و ریاح و رافع اعیا و در درک و مفصل و فقرس است و مفتح سد مسام که از سر باشد خایه

سه ساج بهندی
 تربیت برگ ارجی است
 حار و سرد با پس در
 درم حافظارواح
 اخلا و نفع است
 در ریاح و صفت
 در کبچ و کبچ

است که تحلیل میکند بغیر جذب و ترتیب وی به است که در روغن گل گذشته روغن اس
 بار و بایس است و مانع قروح رطبه در سرد خوار و مسدود و مقوی اعضا و مانع انصباب مواد و
 مقوی مناسبت شعر و مسود آن و فزایل استرخای مفاصل و عالج عرق و بول و دماغ مری و
 شقوق و سحج و بواسیر طریق اخضر روغن از وی آست که آب مورد و سه جز روغن کنجد کبوتر با یکدیگر
 بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و اگر عوض روغن کنجد روغن زیت کند برودت او کم میشود و
 هرگاه برای محافظت موی مستعمل باشد قدری لادن نیز در آن حل کنند روغن انجیر لثه و فاج
 و امراض بارده را دفع دارد و مسمی است بدین المیبارک و بخواص بسیار موصوف و اگر کم تر و
 تر از لفظ سپید است و جهت گردیدن عقرب کسی را که افیون و برزنجاده باشند نفع کثیر در ارض خلقت
 پنجه سرخ آب دیده با بادام کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بنور هر قطعه را گرفته در روغن
 زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده خرد نمایند و در شیشه که گل حکمت مطمین بود اندازند و موی آ
 در بدن شیشه نهند و بطریق معدوم بچکانند چنانچه چووه می چکانند و با احتیاط در شیشه نگاه دارند و
 برنده شراب و مریخا بکنجین اقیهون فی مالینو لیا و اصحاب لوب حش و صرع را نافع بود و این بکنجین
 را بر فرق پاک میکنند بایچ داده همیا بسیار که بادی مسهل مستغرق شود و بعضی نسخ تفاوت در اوزان
 و کم و زیاده اجزا نیزست ص افیون ده درم بسفان چغنی تریب سفید هر یک شش درم گاو زبان
 پرسیاوشان ایرسا تخم کاشنی تخم کنوت پوست سبج کاشنی هر یک پنجم درم حاشا بزرگ گل سرخ کافور
 هر یک چهار درم تخم بادروج و زنجشک در پنجویه در پنج عقرب زربنا دهن سرخ و سپید سادج
 هندی قافله سنبل هر یک سه درم گچ سفید افنابی بوزن ادویه در سرکه و آب جویانز یک شانزده
 و بچوشانند و با کیمین قند بقوام آرد بکنجین اقیهون فی مالینو لیا است و خودی راز یا نه تخم
 شاه تره هر یک پنجم افیون بسفان چغنی سنبل کالی بلیله کالی هر یک ده درم آنچه کوفتی
 است بنکوب ساخته در پیچاه درم سرکه خیسایند و بانیم من قند بقوام آرد وی قریب المنافع با
 است بکنجین اقیهون فی مالینو لیا که در بار کیمین بکار آید هرگاه با امراض سرد او به و با لیبو لیا مستعمل

در امراض سرد

در امراض سرد

شود صفت ایتیمون گاوزبان فرخچک هر یک ه درم ایتیمون را در صره بسته بنید از نرد و همه را
 یک شب در پنجاه درم سر که بنجیساند آنگاه جوش دهند و صاف کنند و با نیم سن قند قوام دهند
 و بهار الجین آبیخته بنوشند سفوف اسطوخودوس که برای اسکندر ساخته بود و سواس و
 بالیخولیا و صفت و جود لسیان را نافع است و جهت ذرب هضم طعام و خوشبو کردن دهن و
 تقویت دل مفید است و سیاه جود مال سارون مصطکه بلید کابلی و فرخچک نارمشک زیره
 کرمانی دارچینی اشنه فلفل دار فلفل زنجبیل فلفل انار وانه جوز بوا کا فور قاقله هر یک و درم و عریشک
 هر یک یک درم نبات شش چندا دو به شترتی از یک درم ناسه درم باب سر و نهار بدیند و بعد غذا نافع
 تر باشد و بداند که سفوف اقدم تر اکیب است و مخترع اول بقراط است که در اسفینوس است نه
 بقراط طبیب مشهور و بعد سفوف همچون ترتیب یافته و استعمال سفوف با ضعف معده و دست
 امتلا رو و اینست که آنکه لذیذ و سیرج النفوذ باشد سفوف که سودا بر آرد و بالیخولیا را سودا در صر
 بلید کابلی بلید سیاه ایتیمون اسطوخودوس بسفنج گاوزبان نمک هندی جمله برابر شربت تا پنجم
 سفوف که خمار دفع کند ص کا سنی تخم کزنب زرشک منقی سماق عدس سفید گسترخ طباشیر
 مساوی کوفته بجمه شترتی سه درم با یک طسوج کا فور در آب نار حل کرده سفوف که مداومت
 آن دل و باغ سرد را قوت دهد و قشر آرد و حفظ صحت و دفع علل بارده نماید ص دارچینی پود
 مصطکه اینسون زربناد جمله برابر نبات سپید بچند همیشه شترتی دو درم ناسه درم سفوف که سیاه
 را نافع است و جهت تنقیه و باغ و تنقیه آواز و از دیا کردن حرارت غریزی سودمند است که
 بهفت درم مصطکه چار درم دارچینی دار فلفل لسان الثور با درنجبویه هر یک یک درم کا کنج یافته عدد
 شکر سپید مثل همیشه شربت دو درم آب گرم و در گرما که روز فصل دهند سفوف که سیرت جنسیا
 و تقویت و باغ و جمیع اعضاء رتبه و امتعاش حرارت غریزی نافع است و مداومت او دلیل
 اطالت عمر و احراز از حموضات و بلنیات و چیزهای تر لازم ص که سیرت اصفر و متقال نامخواه
 سه متقال جوز بوا دو نیم متقال زنجبیل فلفل هر یک نیم متقال نبات سه چند همیشه شترتی از و متقال

اسطوخودوس

استعمال سفوف
 با ضعف معده و دست
 رو نیست

تاسه متفقال و در بعضی نسخ جو زبوا هم دو متفقال است و بداند که استعمال کبریت بدون غسل
 مستحسن نیست و غسل می آست که در نظری شینهند و بالای او پارچه بندند و بر آن پارچه کبریت
 کرده گذارند و تا به آهنی تنگ جرم بر آن بندند و بالای تا به آتش نکشت کنند تا کبریت گذارنده در شیر
 افتد همبسیان سه کرت بلکه پنج کرت بکشند و باید که بالای پارچه برکناره او از آرد احاطه سازند تا تا به
 پارچه هلاکات نشود و در وقت که خواب آرد گذارند عود خام هر یک یکدرم خشنیاش ده درم تخم کاسه
 پنجدرم زعفران و انگی نبات بست درم شترتی یکدرم سفوف مر و ارید که در دفع امراض و باخچه قلبیه
 و دسواس خفقان نفع عجیب آرد متفرح است و استعمال در جوارح جهت حفظ اجنه مفید است بلبله
 کابلی گاوزبان هر یک سه درم بهمنان درم پنج عقرب تخم برجان بادرنجوبه زرد و مسکه هر یک یک
 پنجدرم حجر ارنی بالا زرد گل رنی ابریشم مفرض هر یک سه درم زهنب فاضه یا قوت مرچان مر و ارید
 ناسفته هر یک یک متفقال کوفته و بجز بر بنیته استعمال نمایند شترتی از یکدرم مادورم عرق گاوزبان یا شتراب
 حامض و سفوف مر و ارید نسخه دیگر که انوار شتر و در و تبوحش نافع تر در او ویدول بیاید سفوف
 بنجار که بنجار زنده بجانب مانع بر آمدن زده و دل را قوت دهد و اخلاط را از تصاعد بسوی چشم و
 دارد و ضعف چشم را نفع دهد بلبله کابلی مغز فندق بریان هر واحد و قیه شتر خشک رس که تر کرد و در
 سایه خشک ساخته گاوزبان اصل السوس پوست زرد اترج تخم کاسنی آله منقی بلبله سیاه هر یک
 پنجدرم صندل مقاصری عود طباشیر لک بسدر و ارید ناسفته هر یک دو درم تخم رازیانه تخم
 بادرنجوبه هر یک سه درم سوای تخم بادرنجوبه همه را جدا جدا بکوبند و بچند همه بشکر ابيض آمیزند و هر
 وقت نوم چاردرم بخورند سفوف سودا که مبارک و نافع است جهت مالنجولیا و دسواس و جمیع
 امراض سودا و پیش بقی اسود و جذام و اورام سودا وید و جرب و حکه و قوبا در زمان فصل حج و
 دو درم حبه رنی غصیل بلبله سیاه پوست بلبله کابلی و زرد هر یک چاردرم افیتیمون بروغن بادام
 نغشته بسفنج هر یک بنفترم سنکلی زهر غفقه هر یک پنجدرم تخم شاهتره شش درم تخم بالنگوسه
 ادویه بکوبند و بزغیر از بلبله است که اینها را چه چیز نمایند و غیر از تخم بالنگو که او را کوفته آمیزند و همچنین

شکر سفید امیخته از چار درم تابفت درم استغاف نماید برق گاوزبان و شکر نیکرم و اگر سردس درم چو
 بدین مفر ایند اقوی باشد در سهال سفوف مبارک که در تفتیه داغ نافع ترست و معروف بقدر
 بتفتیه و جبهه اسهال اخلاط ملته خصوصاً بلغم مفید ص سنائی گل بتفتیه عراقی بسفنج بخضره که کبیره
 موصوف بلبله سیاه هر واحد یک درم پنج میل مصل ارزق انیسون ربلسوس هر واحد ربع درم شکر پنجه
 کوفته بخیمه برق گاوزبان نیم گرم بخورند و اگر متهم نیاید انگب بفر ایند اقوی باشد و اگر صبر سقطری نیدم
 امضاف سازند تو تیر بود و بقایات نفع و در تفتیه داغ سفوف که سودا را از داغ پاک کند هم از بدن
 بلغم غلیظ را نیز ص تبر بموصوف اقیمنون مع بندی هر واحد یک درم نرم کوفته باب نیکرم بخورند سفوف
 که دماغ و سینه و شش را سود دارد و شکم براند صل مفر یا دام شیرین فانیه بخور یک پینج جزء
 بتفتیه اصفهان یا یکجز کشنیر خشک نصف جز کوفته بخیمه پنجه درم وقت خواب بخورند سفوف
 جامع النفع که جبهه سیان و غیره فقدر دو منسی است بلغم سلیبانی در ا رویه معده بیاید سیو
 صرع در کینوت دفع کنند مر و اید محلول در بنی چکانند سعوطیکه صداع گرم و خشک را نافع
 است آب کابور و غن نیلوفر هر یک یکجز شیر در حق آن دو جز بز بکید که مخلوط ساخته در بنی چکانند و بفر
 علیل را که اشتاق کند یعنی دم بالا کشد تا دو اید داغ رسد و این قاعده در جمیع سعوطها است
 سعوطیکه صداع حار سازد و شنج بوسی را فقدر حص روغن بتفتیه با دام روغن نیلوفر و روغن تخم
 که آب کابو آب کاستی شیر در حق مساوی امیخته در بنی چکانند سعوطیکه صداع گرم و سرد سالم
 سود دارد حص آب مور و عرق بید صندل کافور از هر یک بقدر معلوم گرفته و با هم شسته در بنی
 چکانند سعوطی که صداع و شقیقه گرم و در گوش را که با جرات باشد سود دارد حص افیون
 کافور پنج بالسویه کوفته بخیمه مانند عدس جها ساخته بدارند و عند حاجت یکجاید و حجب بروغن
 بتفتیه همکارده در بنی چکانند و جبهه در گوش و در گوش باید انداخت سعوطیکه خون را که از اثر
 ماده بود مفیدست حص عنب الثعلب بخورند و بتفتیه و چو شند و صاف کنند و همراه روغن نیلوفر
 یاسه بپیچند یا شیر در حق امیخته در بنی چکانند سعوطی که صداع را که از حرارت آفتاب شده باشد

صفت این است
 و در آن کافور باشد
 است
 سعوطیکه
 زرد را سفید میکنی
 زعفران
 کافور
 لیس سیاه
 باریک
 یک مین
 کافور
 سیاه
 باریک

چون در حق
 از آن کافور
 بتفتیه
 کافور
 سیاه
 باریک

سود دهرصل کافور جودراب کاهو و قدری سرکه حل کنند و بروغن کدو آمیخته در بنی چکانند سعوطی
که صداع ریجی و شقیقه بارد را سود دهرصل روغن بادام تلخ یا روغن خسته زردالوی تلخ آب
مرزنجوش در بنی چکانند سعوطی صداع بلغمی و ریجی و دو بار بار در نافع است ص صبر کندر حفص
جذبیدستر زعفران فلفل سپید در فلفل هر یک یکدرم کنند و درم مشک بندرم کوفته بخته آب
مرزنجوش سرشته اوص سازند و کندارند و وقت حاجت آب مرزنجوش ساییده در بنی چکانند
سعوطی که شقیقه و صداع بار در نافع است ص فرقیون جذبیدستر برابر کوفته در روغن زین
کداخته در بنی و گوش چکانند و قطور این در گوش در گوش رافع دارد سعوطی که صداع بارد
و نسیان را سود دارد ص در منه ترکی جوز بوم از بنجوش و فلفل هر واحد یکدرم با سه چاروم
کوفته بخته آب مرزنجوش در بنی چکانند سعوطی که سکت و لقوه را سود دهد ص آب سداب آب
مرزنجوش تنها و مرکب در بنی چکانند و زهر کلنگ و زهره دیگر طویور تنها یا آب سداب یا مرزنجوش
قوی تر است و جذبیدستر با اصل یکستور سعوطی که لقوه و فلاج را سود دهد ص صبر شونیز
بوره از منی جمله برابر کوفته بخته آب چقدر در بنی چکانند بعد منی چهل روز سعوطی که فلاج و لقوه و
شقیقه فزمن جمیع امراض بار در طب را که در سر و چشم باشد سود دارد ص حفص کی هر که
هر یک ده درم عدس صغیر هر یک پنجم ص صغیر سداب زهره کلنگ جاوشیر جذبیدستر شونیز هر یک
سه درم نبات زعفران هر یک و درم فرقیون ص صبر هر یک بندرم کوفته آب خالص و ص سازند
هر یک مقدار عدس وقت حاجت یکی از ان آب مرزنجوش و روغن بنفشه بادام ساییده و در
بنی چکانند سعوطی که فلاج و لقوه و در دهرصل را سود دهد ص خربق سپید چاروم شونیز
صبر فرقیون جاوشیر هر یک یکدرم ص صاف سه درم اشق کنندش بوره از منی هر یک و درم
جذبیدستر زعفران هر یک یک بندرم کوفته بخته آب چقدر چهار سازند و بقدر دو جبه بر روغن
خیری تسویط کنند و این سسی است بجا سعوطی که سبابت و آخذه را سود دهد در روغن
روغن زنبق کب با تنها در بنی چکانند سعوطی که لقوه فلاج و صداع بارد و شقیقه فزمن را سود دارد

و باید در این باب

فونج جلی کندش عرق قنطاریون قویق مرزنجوش یا بس ابر ساهر واحد کبوتر کوفته بختی با آب
 تمام سرشته جهما سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت قدر بخورد از ان باب مرزنجوش طکاره
 و بشیر مخلوط ساخته در بینی چکانند فانه نافع بلغم سعوطی که رطوبات غلیظه و مانع تخلیل و تذویب کند
 و از راه الف بیرون آرد و جمیع امراض بلغمیه انقدر در ص آب پنچ قنار الحمار یک بلغمه محموده
 چار جبهیم آمیخته در بر دو سوراخ بینی سه قطره بچکانند و بدانند که آب شرفشار الحمار قویتر از اصل است
 اگر آب شرفشار تسعیت کنند آب آنکه روز اول در یک سوراخ بچکانند و روز دوم در سوراخ ثانی تا
 بنا و نیش باشد اگر جنک یا درون بینی درم کند ازین سعوط باید که شب یانی بار یک بسایند و با بنوی
 قصب رب بنی دهند و در یابند که تمقیر و مانع بسعوط اولتر از حقه و مهمل است بهر آنکه از حقه و مهمل بدن
 ضعیف میشود و ماده و داغی بر نمی آید بگراندگی و از سعوط ماده کثیر از داغ می بر آید بدون عرض ضعیف
 در بدن لیکن در استعمال این واجب است که سخت مهمل و حقه تغلیل مواد بدن نمایند بعد
 تسعیت فرمایند تا بی آفت باشد چه تمقیر عضو خاص بی تمقیر عام منفع است خاصه عند از یاد مواد و
 معلوم نمایند که سعوط مذکور در بعضی مردم فوراً عمل نمیکند بلکه بعد یکد ساعت اثر میکنند و در بعضی
 اثر جز قدر معناد او اصلاً و اثر نمی آید بشاید مهمل که در بعضی عمل نمی نماید درین صورت تسعیت مکرر کند
 و در مقدار افزودن لازم است سعوطی که رطوبات و مانع پاک کند ص شونیز فلفل کندش از
 هر یک قدر گرفته در سر که در روغن گل آمیخته در بینی چکانند و سرسپت دارند تا رطوبات بیالایستند
 سعوطی که صداع را که سبب عفونت هوا و بویهای بد باشد دفع کند ص موسیای جوز بودا عنبر
 اشپ شک زهر یک قدری گرفته با گلاب سرشته در بینی چکانند سعوطی که حافظه را قوت دهد
 و یاد مست وی نوی هر پیش با سیاه کند ص مغز کلنگ یک رنگ زهره کلنگ کیویا طبرقین زنبق
 سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند سعوطی که ریاح و مانع تخلیل کند و سده بلغمی بکشای ص موسیای
 چند شک فرقیون با سویه کوفته بختی قدر کچمه باروغن زنبق و انشال آن سعوط کنند شمو مسکه
 سرسام گرم را سود دهد ص آب سیبک بر آب س تر گلاب مندل سپید سایند و جمله بیم ازین

در وقت اشتیاق

و کافور اندکی آمیخته بپویند و ششم بنفشه و نیلوفروزید بتور صداع گرم و سرد تمام را نافع است ششمو میکه
 دو بار را که از سوزن جبار در طب بود سود دهد ص مشک سازج تمام مرزنجوش سدا بنفشه
 تنها یا میکه صداع بارد و دلپان را نفع دهد ص جوز بو شیح فلفل مرزنجوش از
 هر واحد یکجز لب با سه چار جز کوفته آب سب آمیخته بپویند شمو میکه ز کام بار دغنی را سود دارد ص
 شونیز در سر که تر کنن یک شبان روز خشک سازند و بریان نمایند و بکوبند و در خره کبود لبه بپویند
 شمو میکه مصروع را سود دارد ص سداب شبت مرزنجوش جمع کرده دوام بپویند شمو میکه
 خواب آورد ص بریحان بگلاب مرشوش کرده بپویند از دور شمو موم که سسی است با عالییه و معتدل
 است و جهت تقویت دماغ مفید ص عنبر شهب یکدم عود هندی دو درم صندل مقاصری
 درم عنبر را بگلاب گرم بگذارند و عود و صندل با یک ساییده در آن آمیزند و بپویند شمو موم گرم که کافور
 بارده و دغنی را سود دهد و این را نیز عالییه گویند ص عنبر شهب یا ازرق دو درم مشک یک درم
 بروغن بان بگذارند و بپویند شمو میکه مصروع را سود دهد ص نفث یا آرد جو بسره که انگوری شسته
 تخم کینند و شمامه سازند و در حال صرع و بیرون صرع بپویند و متخار چنین است و بدانند که از بپویند
 حاقه قرهای سوده اگر مصروع را عطسه آرد امید باشد که خلاص یابد و در اینند که شماره عنبر جبهه تقو
 دماغ بارد و مجذیل است و شمو مات را در تعدیل مزاج و دماغ اثر قویست حسب حاجت در سود
 فراج بارد چیزهای خوشبو گرم چون یاسمین و زنگس و سوسن و نماد و سنبل و مشک عود و چیزهای
 شمع بجا می دماغ چون شونیز و صغتر و جند و انثال آن و در سود فراج حار شیا عطسه سرد
 چون در و بنفشه و نیلوفروزید و کافور آن و صندل و کافور مانند آن استعمال
 باید کرد سبیل دوام نافع تمام روی نماید شربت خشنجاش حبه صداع و سرد تمام و نفع
 حاره و شش سینه شش نافع است منوم معتدل اخلاط محترقه و سکون حرارت مزاج و در و
 درم و چون با شربت ورد در مزاج کرده بعد فصد و استفراغ دم کثیر بپنند صفت در کس
 و شمع قوی را قوت و بدو شمس تابست متقال است و قوت او تا دو سال باقیست

قوام او غلیظ باشد و در موای رطب مضری لعفن نگیرد و صخشاش کلان مع تخم صددانه نیکی
 سازند یا پوست را جدا کنند و تخم را نرم بسایند و هر چونکه بود یاد و نیم من آب باران بنزد و با
 و یک نیم من قند انداخته قوام دهند و فرق در شربت و رب در رب گذشت شربت خشخاش
 که زلبه را کسی که خون برانمازد و در دهان خشخاش تازه که هنوز زودخت باشد و بنایت خشکی زرسیده و صندل
 و نیکی ساخته و بهفت من آب باران یا آب چشمه شیره من صاف تر نمایند سه شبانروز پس آتش
 نرم بچوشانند تا ممتد شود و بجالند و بجفتارند و بیالایند و بر هر دو من آب سی سیرنجبین سی سیرنج
 آنگونه قوام دهند بعد بگیرند قاقیاز عطران مرگنا صهاره لیمه اتمیس هر یک یک گرم و بار یک
 ساخته درین آمیزند و اگر در سینه خلطی باشد بجای سیرنجبین شربت خشخاش که بخشم و پوست
 مرتب شود از ایوانیان و یا قوذا گویند شربت تخم خشخاش که جهت منع نزله نافع است
 صل از تخم خشخاش شیره غلیظ بگیرند و بدارند و قند را جدا قوام دهند و آتش فرود آرند چون
 بسرد شدن نزدیک شیره خشخاش را قوام قند آمیزند و بریم زنند و باز بر آتش نرم گذارند تا بوقوع
 عود کند و اگر خواهند نور سازند قوام سخت کنند تا دیر بماند و زود فاسد نشود در ایام باران شربت
 بنفشه حبه صمد گرم و در چشم و در درگده و تب و سرفه و ذات الجنب و ذات الصدور و ذات
 نافع است و بول براند و سینه نرم کند و جوش خون فرو نشاند و شکم ملایم سازد خاصه اگر کمر بود
 صاحب شفا و الاستقام نوشته که شربت بنفشه معده را ردی و ضعف است و مضمی خاصه اگر از اطفال
 پاک نبود آنها کلامه بالجملة احوط آنکه او را از اطفال پاک کنند پس بسخ دهند تا خمی نیارد و اگر ترکردن او
 در گلاب نیز آید فهو المراد و الا نصف باربع وزن وی گل سرخ مخمروج ساخته بچوشند یا بعد استعمال
 گلاب میخیزد بکار زنند تا معده مناسب آید و شربت نیلوفر نعم البدل است و هر لوق ساختن وی آست
 که بنفشه تازه نیم طل در دو طل آب تر نمایند یک شبانروز پس بچوشانند تا بثلث رسد و مالیده صاف
 نمایند و یک طل و نیز بعضی نیم طل قند آمیزند قوام دهند و اگر خواهند سهیل باشد بنفشه را دوباره یا
 سه باره بهما قدر بعد ترکردن بچوشانند و در بنصورت ایلیا باید انداخت و طریقی و تقدیری که در کمر

بنفشه حبه صمد
 گرم و در چشم
 و در درگده و تب
 و سرفه و ذات
 الجنب و ذات
 الصدور و ذات

نمودن این درویش مفر کرده اینست که سه طل کل بنفشه در آنقدر کلاب که تر شود تر سازند یک شبان
 رو پس آنرا سه حصه نمایند و یک حصه او را که یک طل میشود در نه رطل آب بچوشانند چون دو نیم طل
 آب بسوزد بنفشه را مالیده دور کنند و یک طل بنفشه دیگر از دو حصه تر کرده اندازند و بچوشانند تا دو نیم
 رطل آب بگیرد پس این را نیز مالیده دور کنند و حصه م اندازند و بچوشانند تا دو نیم طل دیگر بسوزد
 یک نیم طل آب بماند پس مالیده و صاف کرده یک نیم طل قند آمیخته توام دهند و اگر بنفشه تر بسیار یک
 طل بنفشه خشک در هفت رطل آب بلکه زیاده بچوشانند و چون آب چهارم حصه بماند باکم دو طل
 قند آمیخته توام دهند و بدانند که بنفشه خشک استخراج قوت محتاج بطبخ کثیر است بخلاف تراو
 و اگر خشک را که کف پنجمویت باید تکرار نمود و تقدیر آب از پنجم قوم شده در بنفشه تر در پنجها
 قیاس افزون نموده مرتب سازند و بعضی بنفشه خشک بجزر و قند چار جز می کنند و بدانند که بنفشه
 ولایتی بغایت قویتر از بنفشه دیگر است و تفاوت مقدار وی و قند بغینست که همین علت
 باشد در نسجه شربت نیلوفرا صداع گرم و سه سام و تب صفراوی و عطش و سرفه و ذات
 الجنب و ذات الریه را سود دارد و طبع نرم کند و اکثر او مضر است و طریق ساختن او همان
 است که بنفشه گذشت خواه از تر سازند و خواه از خشک که را و غیره که را و بعضی نیلوفرا مقطر کنند بر سه
 کلاب کمین ازین عرق بادوسن شکر بقوام آرند و تر کردن نیلوفرا در کلاب بجده در آب بچخته شربت
 ساختن مقوی فعل اوست انفع و ضرر او اکثر مردم گل بنفشه اگر خشک است کیوتوبه و اگر تازه
 است یک چهار یک بچوشانند و با کمین قند شربت می بپزند و معمول عطاران همین است و
 از ضعیف از خواص شربت نیلوفراست که بلوغ و برودت تطلیف میکند و کثیف کدانی شفاء
 الاسقام و ایضاً خاصیت اوست که با وجود حلاوت مستحیل بصفر این شود بخلاف دیگر شربتیا غیر
 حامض که در حده صفراوی و در اغلب استعمال بصفر می کنند اگر با چیزی دیگر که کاسه صفرا بود
 مزوج نباشد و بدانند که امراض حموضات و استکنار شیره های مبرده و آب یا انشربه فرورده باغ
 مستحیل شدن اینهاست شربت تارنج دماغ را قوت دهد و در سرد گرم دور کند و نفسانی

بنفشه خشک
 شربت
 کلاب کمین

در اراضی سرد
 حص آب نارنج کمین بچوشانند تا نصف آید و کفت زردان بردارند و بادوسن قند شربت بنیزند
 غوره خار دفع کند و تب گرم و تشنگی را نافع است حص آب غوره بچوشانند تا نصف آید
 و کفت بردارند و زفانی فرو داده بگذارند و بگریاس نو بیالایند و بهتر کین بکین قند اضافی نماید و شربت
 بنیزند شربت لیمو دفع خمار کند و صداع گرم را زائل سازد و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و
 اشتها آورد و بواسطه را قوی نماید حص آب لیمو دو رطل بچوشند تا به نصف رسد پس بسبب طل قند
 قوام دهند و اگر خواهند شربتی غالب بود قند یک رطل اندازند و اگر خواهند که آب لیمو تلخی نرزد در آن شکر
 مبالغه نکنند چه قشر اولی است از افشردن بمبالغه مزه آدمی بر آید و آب آنرا تلخ بسیار و جمیع
 اشربیه جامضه را احوط آنکه در دیگر سنگی بنیزند و اگر نباشد در سفالی و اگر درسی بنیزند باید که طعمی تازه
 باشد تا از جرمس حموضات را ملاقات نشود که باعث افساد است شربت گاوزبان جبهه
 از آله خوش سوداوی و تقویت دل و رفع خفقان نافع است حص آب گاوزبان تازه که کین بکین
 قند بچوشند و کفت بردارند و بقوام آرد و بست متقال گلاب انداخته و بجوش داده فرو گیرند و اگر
 آب گاوزبان را منقطر سازند و با قند قوام دهند لطیف باشد و هر گاه گاوزبان تازه بهم نرسد خشک
 آن را بگلاب تر کرده و در آب جوشانیده با قند که سه چند یاد و چند دو باشد قوام دهند و آنچه از گل او
 سازند بهتر است و بعضی امتزاج با درنجبویه یا گاوزبان نافع تر است اندو حصه گاوزبان یک
 با درنجبویه بطریق معلوم خیسانیده و جوشانیده با سه چند قند قوام میدهند و حق اینست که اگر در علاج
 حرارت باشد از گاوزبان صرف شربت باید ساخت و با درنجبویه نباید نخت شربت گاوزبان
 که نهایت مقوی دل و دماغ بود و در آله خفقان و غشی نافع تر است حص گاوزبان ده مثقال
 با درنجبویه پنج مثقال گلشن ترانه صندل سنبل الطیب اشنة بر یک مثقال مجموع را در دو رطل
 آب گلاب بنجیسانند و بجوش دهند و صاف نموده با یک رطل قند قوام دهند و کفت بردارند و در
 آنخیز عفران یکدم و مشک نیم گرم کافور دو انگ صافه کنند شربتی بنچدرم با گلاب عن سید
 و دیگر نسخها وی که بیان نافع است در ادویه دل و معده بیاید شربت با درنجبویه

توخس سوداوی راز ازل کند دل را قوت دهد و خفقان سرد و اسود و ادر و آب باد رنجبویه باز
 یکرطل باد و چهل قند شربت پزند و اگر تازه نباشد خشک تر از آب تور گاوزبان پزند ^{شربت}
 اسطوخودوس صرع و بالیخولیا و صدراع بارد و جمیع امراض دماغی را که بسبب بروت باشند
 سود دارد اصل اسطوخودوس پر سیاوشان عود صلیب هر یک پنجم گاوزبان اصل السوس
 رازیانده پوستینج که قفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ هر یک سه درم سوزنی سفید پستان هر یک پنجاه عدد
 جمله را در آب خیسانیده و جوشانیده با یکین قند شربت پزند شربت پزند شربت پزند ^{شربت}
 نافع است من تخم کاسنی تخم فخر بخشک تخم بادرنجبویه هر یک ده درم گاوزبان سه درم بادرنجبویه
 به قدم و نیم اصل السوس پنجم ایر ساد و درم و نیم رازیانده بسفنج فستق هر یک سه درم و نیم گلاب
 شش چند همزه و آب سبب شیرین دو چند همزه دو ادر و دو گلاب آب سبب تر کرده جوشانده تا سوم
 حصه بماند و با یکین قند شربت پزند شربت پزند شربت پزند ^{شربت}
 بار و سود القینه بجا بت آزوده من استنین و می ده درم ورق گل سرخ بست درم ترید سفید
 غار یقون هر یک چار درم سنبل الطیب و درم جمله را در چار طل آب خیسانیده جوشانده تا ثلث
 رسد صاف نموده صد بست و درم قند با شکر بقوام آرد شربت ابریشم جهت خوش سودا و
 و اقسام بالیخولیا و خفقان بارد و باد و اسیر سود منداست و تقوی دماغ و دل و جگر و وافق ^{شربت}
 قیاص ابریشم خام که عبارت از و پله است از ابریشم متعارف که بعرف اطباء آن حریر است ^{شربت}
 متقال یک شبان روز در کینار و سیصد متقال آبی که آتین نافته چند بار و روانداخته باشند ^{شربت}
 پس جوشانده تا ثلث رسد پس ابریشم را افشرده بیرون آورند و گل گاوزبان بست پنج متقال
 و بادرنجبویه پانزده متقال در سه رطل آب غلیظه تر کرده جوشانده تا ثلث رسد آب او را تصفیه
 بر آب ابریشم کنند و با سیصد متقال شکر بقوام آورند و عنبر شریف و ورق طلا بر کتقال و نیم درم
 نقره مر و اریزاسفد مصطک هر یک و متقال در آن حل کنند و بعضی بجای سبیله حریر کرده اند اینجا
 بیکه استعمال نمایند نخست ویران بشکافند و گرم که اندوی است بیرون کنند تا با پله جوشند و در کینار

عینه ای مادی
 یک درم از ابریشم
 تخم ابریشم

او در او ویدل بیاید شربت اجاص جهت درد عرش و پتیار حاره و یرقان نافع است و
 مسهل صفرا آلودی بخار او را آب خیسانیده بچوشانند تا ماهر شود پس صاف نموده شکر بقدر یک خوش
 طعم کند اندازند و صاف کرده بقوام آرند و اگر خواهند قوی الاسهال بود قدر محموده مشوی داخل
 نمایند شربت تمهیندی در منافع و ترتیب پرستو شربت اجاص است و بمعدده نافع تر و در
 بیاید شربت شایسته جهت بالبخولیا نافع است و با مار لجه بن مثل میشود و در بخت امعا باید
 شربت مسهل که جهت امراض سو داوی و اعلال بارده دماغی و معدی بقابست نافع و بهترین سهلا
 است جس گاسخ سناکی هر یک ده مثقال بنفشه لبست مثقال تربس پیدائستین و می عالیون
 هر یک پنج مثقال تخم کنوفا اسطوخودوس مصطک هر یک سه مثقال سنبل الطیب و مثقال عتاق
 سپستان هر یک سی عدد در چهار صد مثقال آب گبر و زخیسانیده بچوشانند تا برنج رسد و با صند
 و پنجاه مثقال برنج بدین شکر المناصفه بقوام آرند و از پنج مثقال تاده مثقال بنوشانند شربت
 خماز که در دفع خرابی نظیر است ص آلوی سیاه تمهیندی بدانند هر یک یک رطل عناب پنجاه دانگ در
 رطل آب بچوشانند تا بدو رطل آید یا لایند و آب نارنجش شیرین و آب لیمو و آب سیب هر یک یک
 رطل اضافه نمایند و با کین قند بقوام آرند شربت ریحانی لسیان و امراض بلغمی را نافع است
 و جهت تقویت دماغ و معدده سفید و بمشامخ سودمند ص شیرین انگو و صد من در خم ریزند و شش من
 قند اضافه کنند و در چینی و قرفل و لباسه و جوز بوا هر یک ده دم مجموع نیکو فته در کبسه کرده در خم اندازند
 و حرم بگیرند و بعد شام استعمال نمایند و باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون آن موم گدازه
 گردانند و بمشک عنبر و زعفران بویا گردانند و حما و حته سکنه و سبات ص فریون خردل سرخ
 شیطان جهندی تخم انجوه بالسویه با سر که بسترشند و حما و کنند بعد حلق راس حما و دیگر حته سکنه و
 سبات خردل جنید ستر بالسویه با سر که گشته حما و سازند و بر سر بوج حلق از سکنه افاق
 و بد حما و مقوی دماغ که نزلت فرزند را بشو طما و مت در قع کند و جهت صداع مزمن و تقویت
 دماغ بیدیل است منقول آرتو که ص نمک سنگ نمک طعام سوخته بوره سوخته خرق

حرف الفصاد

ضماد سیاه کرد
 و نیم صغیر
 زرنج انجون زعفران
 انفاقم انجون کتیرا
 مغز غلبر کلسه
 با سینه شتر مرغ
 سینه حما و کنند

مویز شور خردل سرخ زردالو بر یک کوزه که در گسترخ برک حنا و خربار و واسیون و اگر نیا شد
 آفتابین بدل کنند صمغ عربی کند و قفل عود صبر زردیخ سوسن زرنیخ زاج سازند مسهل طلب
 جوز بواهر یک نیم جز صابون زنی دو وزن جمله که بقدر حاجت سر که را بچوشانند و صابون در آن
 حل کنند و او را کوفته بنجینه بپزند و اقراص با جویب ساخته بدازند و با گرم بر سر ضما نماید: بضماد یک
 صرع معده را سود دهد ص مسهل در معده فستق کندر جمل برابر کوفته بنجینه البشرب بجانی سرشته
 معده ضما نماید بعد تمقیه معده بقی و ایارجات ضما و قططار لیون لقوه و فالح و شقیقه در چشم
 و در دندان رانافع است چون بر صدغین نهند منع نزلات از چشم کند و چون بر شانه نهند بولان
 و چون بر لذع عقرب نهند در وی نبشاند و چون بر کرم نهند او را م اعضای باطن را سود دهد
 ص رعی الحمام دو درم موم سپید دو درم رانیخ سه درم روغن تربت چهل درم موم زنجبیل راد در روغن
 تربت بگذارند و رعی الحمام را کوفته بنجینه بپزند ضما دیکه صداع با در رانافع است ص بابونه کلید
 در منه ترکی شبت ورق دخت غار زنجوش جمله مساوی کوفته بنجینه ضما نماید ضما دیکه صداع
 را که از چشم یا از زیر پیرسد سود دهد ص برگ مور و تر برگ سر و تر گل سوسن لادن اکلیل الملک
 قصب لریزه گل از منی شب یانی جمله برابر آنچه خشک شد کوفته بر چه بنی کنند و زرا سحوق نمایند و با
 آمیخته بر سر ضما نماید ضما دیکه صداع بلغمی را سود دهد ص زنجبیل پنجه دو درم صبر بر یک سه درم
 زهره گاو دو درم آسین با قله بروغن غار سرشته ضما کنند ضما دیکه صداع عضلی و مقطعی را سود دهد
 ص بنفشه گل سپند گل نیلوفر بابونه بر یک دو درم اکلیل الملک یک درم آرد و جو سه درم کوفته
 بنجینه بقدری بروغن بادام و آب صاف طبع دهند که قوام پالوده گیر بر ضما کنند و بسیار چندان
 نرم بپزند ضما دیکه صداع گرم صفراوی رانافع بود ص برگ خرفه شیا ضما نماید ضما دیکه
 فو قمل بر یک ده جز را قیون یک جز همه را بس که بپزند و ضما کنند و بدانند که تا ضرر نشود
 آفیون دو کیز خدرات نشاید استعمال نمود شرباکان او طهار ضما دیکه استر خارا که از ضرر بیا
 افتد سود دهد ص آرد صلبه حب لبان حبیب الخروع منقل اشرف به لب موم روغن سوسن

تقریرت شود فیروز
 در کوفته خدرات نشاید
 استعمال نمود

بطریق معلوم نیست و بر عضو سترخی ضاوت کنند طلالاتی که جهت صداع گرم نافع است صحنند
 سرخ و سپید تخم کاهو بر یک سه درم گل نیلوفر گل سرخ هر یک چار درم زعفران یک درم افیون نشا
 مایه شکر یک دو درم پنج نفاح یک مثقال آب برگ کاهوی ترا میخیزد بر پیشانی و صدغین طلا کنند
 طلالاتی که در صداع بیماری های حاد و در وقت بیوشی نافع است صحن آرد جوده درم سوپر
 گندم نیم درم برگ خطمی سه درم بنفشه چار درم کوفته میخیزد آب بیدر و عن گل برشته شود قدری است که
 میخیزد طلا کنند طلالاتی که صداع حار و بار در نافع بود صحن مرکب زعفران افیون کندر زبرالنج همه برابر
 گرفته بگل آب آینه بر صدغین طلا کنند طلالاتی منوم نیلوفر بنفشه تخم کاهو بر یک سه درم پوست
 خشک شش شیان مایه شکر یک و درم صدغین هر یک و مثقال کوفته میخیزد آب کاهو تر ساخته
 بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلالاتی که چون بر اقرع مالند سوی برویا در صحن لعل کوفته میخیزد زبر
 خاک و غسل شسته طلا کنند طلالاتی که صداع با در اسود در صحن مشک صبر زفیون چند بیدستر
 صحن عربی عود زعفران هر یک و دانگ فیون دانگی و نیم آب کرفس یا آب مرزنجوش تر سازند
 و کاغذ پاره تر کنند و بر پیشانی و صدغین طلا کنند که نفوه را سود دارد صحن صبر جفص کیسه بر واحد یک درم
 زعفران دو دانگ بگل آب طلا سازند طلالاتی که غیر صحن اسود دارد صحن موی آدی بسوزند و
 با یک بسایند و بر که آینه زبر و بر پیشانی طلا کنند اخلاط غلیظه قطع کند طلالاتی که بنوع نزلات کند صحن اتاقیا صبر جفص
 کوکب و شیان مایه شکر صحن کی گل ارمنی صحن عربی کوفته میخیزد بسپیده تخم مرزنجوش بر پیشانی
 و شقیقه طلا نمایند طلالاتی صداع را که از شستن در آفتاب باشد سود دارد و وجه منظره در هر محل
 که بود ساکن کند صحن سپید صندل سرخ انزروت هر یک یک درم افیون دو دانگ عود
 یک دانگ زبرالنج نیم درم کوفته میخیزد بگل آب میخیزد طلالاتی که صداع را که از ارتفاع بخارات
 باشد سود دارد صحن ازو گلنا رسک هر یک یک درم زعفران هر یک نیم درم کوفته میخیزد بگل
 یا آب بر پیشانی و صدغین طلا کنند طلالاتی که انواع شقیقه و صداع را سود دارد و در بنشانند
 صحن کسب پنج نفاح زعفران صبر هر یک یک درم زبرالنج گل ارمنی هر یک و درم صحن عربی

انزروت هر یک بنیدرم افیون یکد انگ کافور حبه کوفته بنجته باب میخته در شقیقه و بر محل در طلا
 کنند طلا تیکه صدراع را سود در خسته شفا لوباب سائیده بر صدراع لکن من وجه طلا کنند در دوشانند
 و اگر تخم کامو یا یک بکونب و در آب برگ کاموی ترخسته شفا لوباب سائیده تخم کامو بد انبیر شسته طلا
 کنند سو تر بود و خواب بسرعت آرد طلا تیکه صدراع و شقیقه گرم را سود و در دوص نبر البنج
 بر شش شیا ف مایشا و در صندل فلفل بیخ نقاح افیون بسرکه و گلاب سرشته بر پیشانی طلا کنند
 و خره نخل خرد و روغن گل و گلاب تر کرده بر آن نهند و هر گاه میگردم اعاده کنند و ازین اشیا می در بینی و
 گوش قطره نیز میکنند بر روغن و قدر سرکه آمیخته و هر گاه وجع شدید بود درین اشیا انزروت نیز در حال
 سازند و بر صد شین بچپانند و بالای او قطعه از اسرب فیق بگذارند و با کنند تا خستک شود پس
 چمدین شرابان باز دارد این طلا سسی است به لاق طلائی که صرع را که سبب ارتفاع بخارات
 از ساق پایا از دست بود نفع دهد ص خردل فلفل فریون غسل بلا در بر محله که بخار از آنجا میخورد نهند تا منتظر
 شود و آبله باران بشکافند و تا درین فعل شدن نمانند تا ماده از وی بر آید طلا تیکه جمیع علل باد و مانع را
 سود و در ص سیاب مقبول بر تارک سر بالند بعد خلق سر و اگر تر و خفیف تر تارک زنند و بعد دوا
 بالند نافع تر بود و نافذ تر باشد و قتل سیاب آنست که او را بشیره تنبول و امثال آن بالند که تملاشی
 شود و عطو سیکه فالج و سکنه و نفوذ و جمیع امراض بارده و مانعی را سود دهد و متقیه و مانع کند و در اخراج
 شیر نیم همین است بجزکت عطاسی بشیر طیکه چون عطسه آید بهن بینی حبس کنند تا یکی فوت بیاطن
 مسترد شود و ص کنندش شو نیز فریون فلفل چند بیدستر مشک او نند در حرج حسب بلسان عاقور
 بوره ازنی جمله برابر کوفته بنجته در معی انداخته اندر بینی و مند عطو سسی که صرع را مفید بود و ص
 اسطوخودوس مغز فندق بندی و اینچی مساوی کوفته بنجته در بینی و مند تا عطسه آید و گذشت
 که اگر مصروع را از عاقور حای مسوق که در بینی و مند عطسه آید امید فلاح باشد و الا فلا عطو سسی
 که جمیع علل بارده و مانعی را سود دهد ص شتر خنظل فلفل اسطوخودوس چند بیدستر هر یک سه در
 کنندش هشت م کوفته بنجته در بینی و مند خرخره که بلج و نفوذ و صرع را نافع بود و دوا مانع

طلای شقیقه
 و عصا
 افیون در صغ
 و تخم کامو
 کباب شتر خنظل
 شش بیخ کباب
 سائیده بکونب
 سبب ارتفاع بخارات
 در بینی و صدراع

زین

در امراض

قرابادین قاضی

اختلاط غلیظه پاکند جس ایاره فیقراوج خردل نجیب عاقرقرا مویزج فوزه صغرا اصل السوسن است
 پنج کوفته بجنیه بصل آمیخته غرغره نماید غرغره که سگته و فاج و نقل زبان را سود دهد جس مویزج
 خردل سپید نجیب عاقرقرا فلفل ار فلفل پوره ازنی ایرسام زنجوش مساوی کوفته بجنیه یکدم
 بسکنجبین غرغره کند غرغره که دلغ را از فضول پاک کند جس مویزج دانگی و نیم خردل عاقرقرا
 هر یک یکدم کوفته بجنیه بسکنجبین باطلی آمیخته غرغره نماید غرغره که اصلاح سر کند و بلغم فرود
 آرد جس عاقرقرا دار فلفل نجیب هر یک و دم خردل شش درم انار دانه ترش سه درم کوفته بجنیه
 باصل آمیخته غرغره کند غرغره که تنقیه کتک از فضول ثنمی و هر جوی که در سر حادث شود ساکن کند
 ص مرزنگوش صغرا فارسی حب ابرمان حامض بریان صبر مساوی بچوشانند و با بجنیه آمیخته
 ترغره کنند و بدانند که تنقیه دماغ بغرا غریب از تنقیه مسهل روانیست اگر ماده کثیر بود غرغره کرده را
 که از دماغ بسته فروریزد باز دارو ص حب لاس گل سرخ گلنار کونار هر یک یکدرم کشفیه خشک نیم
 جز در گلاب بچوشند و غرغره کنند و در بامند که تخت تنقیه دماغ بقصد و سهال نشد و باشد صبر
 روانیست که مودی بفساد میگردد و غیره و زلوش که نسیان و قویج و پنجه صیحی و امراض زمان حامله
 که که سبب برودت باشد سود دارد و بادهای غلیظه دفع کند ص فریون عاقرقرا سنبل عنبر
 هر یک هفتدرم فریون زبرالنج هر یک است دم کوفته بجنیه بصل آبشند و آبشش ماه استعمال
 نماید فلو نیای قاری دماغ را قوت دهد و خطه بفراید و صداع زائل نماید و استغراق خون از
 هر موضع که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و بادها را بشن دفع کند و محافظت جنین نماید و سهال و قوی
 باز دارد و در دانه باشد ص فوراً فلفل سپید زبرالنج هر یک است دم فریون گل مخموم هر یک هفتدرم
 زعفران پنجدرم فریون سنبل الطیب عاقرقرا هر یک و دم جنید ستریک دم زرنبار درونج
 مرادین سفید مشک هر یک یکدم کافور دانگی و نیم کوفته بجنیه بصل آبشند و بعد شش استعمال نمایند
 شربی یکدم فلو نیای رومی همچون مبارک است نزله باز دارد و در با ساکن کند و قوی الدم
 و سهال و مودی قویج و بیضه و سیلان طشت را مانع بود جس فلفل سپید دار فلفل زبرالنج

تنقیه دماغ از غلظه
 از تنقیه دماغ از غلظه
 اگر ماده کثیر بود

تنقیه دماغ از غلظه
 سهال نشد
 سهال و زینت

هر یک نسبت متقال قیون همی دو متقال عنقران پنج متقال تخم کرفس که سی سنبل الطیب یک یا دو متقال تخم کرفس بنطی متقال
 سانج هندی سلینو حب لبسان عاقر قرقاق قیون هر یک یک متقال و بعضی نسجهای عوض
 تخم کرفس بنطی دو قواست مجموع کوفته بخیته بعل لبشند واجدش او استعمال نمایند شترتی او
 و نیم متقال جهت قوی در طبع بعد و جهت در معده و طبع انیسون و جهت سپرز با سنجبین جهت کرده در شان
 در طبع رازیان و جهت باز داشتن خون در طبع سماق و بدانند که در اوزان و اعداد ادویه این برود
 فلونیا اختلافات بسیار است و اینجا قریب بصواب نمود نوشته شد و بداند که هر دو فلونیا مقصد از
 اند که اگر اکثر در طعمه طوره و ستم نمایند بالجملة حاجت نباشد استعمال نتوان کرد وقت فلونیا با چار
 سال بانی است فلونیا می مجرب قریب لا اعتدال موافق افزج حاره و بارده مسمی است
 بحافظ الارواح و جهت تقویت و مانع و جس نزلات تبسکین اوجاع و جز آن سفید
 صنف ناضل سپید زرنج هر یک ه متقال قیون سی متقال زعفران کشنیز خشک یک
 پنج متقال صندل سپید در چینی طباشیر سنبل گل سرخ خشک سفید چوبزه مغزنا حیل گل گویا
 هر یک سه متقال زرنج با درونج لبسان عود قمری سانج هندی حب لبسان عود لبسان
 سعد زرنج قسط بحری جوز لبو انسان العصیا فیر دار فلفل سلینو آسارون فلفل زنجبیل رازیا
 انیسون قرفل قیون پسته پسته ورق نقره همین سرخ همین سفید و تخم بادرنجبویه
 بوزبان هر یک دو متقال مشک نیم متقال آملشیر پرورده هفتاد متقال محسل سه وزن دو
 و جهت بعضی ازین ادویه نیز احتیاط میشود که با درواید بسدر جان عقیق هر یک سه متقال با
 عمل ورق طلا خیمه شرب هر یک و متقال فلونیا می محمودی که در نوشته فائق تر و بیشتر
 قوی تر و در اجزای مختصر تر است صنف افیون فلفل هر یک بست متقال سنبل الطیب آسارون
 بسا سه میل در چینی مسطکه ریونز چینی زنجبیل فیتیمون هر یک و متقال تخم کرفس زعفران
 گل سرخ هر یک شش متقال عین شرب یک متقال مشک نیم ورق طلا بجای در ورق
 نقره ضد عدو محسل سه وزن ادویه قرفص کوکب چون بر پیشانی طلا کنند صدراع الفی و بد

در اوزان

منع نزلات کند و چون باند دوران اینجمله بردندان گرم خورده نمند در بنشانند و چون آب بر سر خوشتر
در گوش چکانند در آن رافع دهد و تناول وی معده ضعیف را قوت دهد و نگذارد که فضول بر آن
ریزد و آرد غ ترش باطل کند و نفث الدم و سیلان خون ز بر محل که بود باز دارد و سر فرم کند و تها
و اثره و وجه الارحام را سود دهد و اگر آب سداب بیاشامند جمیع زهرهای حیوانی و لسع و لذع حیوانی
را نافع است و اگر با شراب نوشند اسهال و موی و قروح امعاء و مثانه را مفید آید ص مر حیدر است
سنبلی سلیج گل مخموم پوست پنجه قلع هر یک چار درم افیون زعفران قسط کوب الارض که از آن
طلق گویند هر یک پنجم درم انیسون سینالیوس دو فونز البرنج میوه سداب نیم گرم هر یک هشت درم
صغیرا و در شراب بمانی حل کنند و ادویه دیگر کوفته بنجته آن بیشتر و اقراص بندند بر قرصی بنیدرم و
در سایه خشک کنند و پس از شش ماه بکار برند و قوش تا دو سال باقی است قرصی که صداع و ساس
و تب را نافع بود و خواب آورد و بنیدیان دفع کند و تشنگی بنشانند ص مغز تخم خیارین قلم کز تخم کاهوتیک
ده درم رب لسوس نشاسته کثیر افیون هر یک سه درم کوفته بنجته آب کابو یا لعاب سفید شسته
قرص سازند شترتی یک عدد یاد بر آسره و بنیدیان و هر گاه امر شدند بود قرص را آب کشنیز یا آب کابو
و الا یا آب خیار و کدو و این قرص تا ضرورت نبوتوان داد اگر در صداع و تب که بغیر سرسام و بنیدیان
باشد بدین نصف قرص بلکه ربع کافی است تا قبض شدید نیارد قرص منوم حار تخم شبت
و درم زعفران برز البرنج هر یک انگلی افیون یک طسوج کوفته بنجته یا لعاب حلیه اقراص سازند شترتی
یکمقال قرص منوم بار و تخم کابو خشخاش با قلا تخم خرفه کالنج هر یک یک درم افیون طسوج
کوفته بنجته یا لعاب سفید شسته اقراص سازند و این یک شربت است و قوی را قرص مثلث چون
پریشانی و صدغین طلا کنند صداع و شقیقه و سهر را نافع بود و مثلث ازان بیسازند تا با قرص خورد
متبس نشود و ایضاً دو سائیده گردوس مرکی افیون مصری برز البرنج لادن کافور زعفران پوست
بنج قلع هر یک پنجم درم کند را نوزوت آله گل از منی هر یک دو درم کوفته بنجته بکلا آب کابو
نر شسته اقراص سازند سه پہلو و وقت حاجت آب لیمو یا لیمو کوب کشنیز و آب کونکار و مانند آن

سائیده طلا نمایند و در صداع باره بآب حنا و آب نمک و مرزنجوش و امثال آن حل نمایند و این
قرص بر ورم گرم نیز ضار است و آن کرد قرص مثلث نوع دیگر ایون مرصاف نزر الینج پنج قراح
بالسویه آب کامه اقراص سازند و بطریق معلوم طلا نمایند و مکرر گفته شد که استعمال مجذرات تاخیر
قوی نبود و اینست و احوالاً اگر مجذرات بر سر نهند و فتور در حواس پدید آید بزودی تدارک کنند و آنچه
باشد که آب گرم فقط با آبیکه در وی با بونه چوشانیده باشند نیم گرم بر سر ریزند تا مسام بشاید و زهر مسموم
بسیار از آن دفع مضرت نماید قرص نزله بند مکی صبر سقوی حفص مکی اسنبل صمغ عربی
نشاسته رامک کثیر لعسک لمسک گلنا فارسی دوم الاخوین فو فل شیان ایثا ایون زعفران
جمله برابر سوده آب برگ مورد قرصها ساخته در سایه خشک کنند و وقت حاجت آب پی رود بسیار
و دو قطعه کاغذ بشکل دو درم بگیرند و سوزن بسیار در وی زیند پس و ابران طلا کرده بر هر دو بنا گوش
آنجا که شریان باشد بچسباند قرص نزله بند نوع دیگر که ملاذه مسترخیه را نیز بردارد و ص و ج هر که
فشار کند روم الاخوین شیان ایثا سریش ماهی فو فل نشاسته زعفران عود صلیب عود سبک
ایون کوفته بخیته بسپیده تخم مرغ شسته بطریق مسطور برابرک سر و شقیقین بچسباند قرص عینر
و باغ و دل را قوت دهد ص عینر شیب یک درم زعفران کاغذ بر یک بندم قد سپید است درم قدر
در گلاب قوام غلیظه دهند و او را در آب بشینند و اقراص سازند قرص خشخاش که زکام و نزله
در سینه و قروح سینه و شش و تب حاد را سود دهد ص گهرخ صمغ عربی هر یک چهار درم کتیرا
ربا لسوس هر یک دو درم خشخاش سپید و سیاه هر یک سه درم طباشیر بنجد روم زعفران دو
دانه قرصها سازند بر قرحی متقالی شری یک قرص با شربت خشخاش یا با کشکاب در نسخه
بن فر و نشاسته دو درم عوض صمغ عربی هر قوم است و طباشیر نزار قرص منوم که چون بر عضو دروناک
طلا کنند در آن بنشانند و بدان سبب ر و فح بخوابی معین شود ص ایون نزر الینج مر زعفران
قرص بر و ج کوفته بخیته اقراص سازند و آب حاکر ده بر صد غنین طلا کنند جهت تویم و بر عضو تا مگر
سکون و ج قرص صندل مطلق که صداع حار را نفست ص صندل معاصر می خوبو

با گلاب اول سخن کند بر سنگ خشن که بجهت این کار موضوع میباشد پس خشک سازند و سر بر یک
 اوقیه او یک درم کترای سفید بگردند و کوفته بخیته در گلاب تر کنند تا برآمده شود پس صندل محکوک
 مسطور در آن آمیزند و قدری کافور نیز بفرمایند بجهت تطیب الححو از دیابت برید و اقراص سازند و خشک
 کنند و اگر بسیارین صندل اتفاق نیفتد کوفته بخیته با گلاب کنه کترای در وی منقوع بود بیشتر
 و کافور افزوده اقراص سازند و عند حاجت طلا نمایند قرص صندل مشهوره در حیات
 باید فائده ادویه قرص باید که در باون بسیار بکوبند تا خمیر نیک گردند و بجهت شریقتن گند و دور
 ساقه خشک کنند و صبح و شام منقلب سعی سازند و دست بر اقراص هم بگردانند تا که تمامه خشک شود
 پنج تری در آن نماید چه اگر نچین کنند منکر ج گردد و فساد پذیرد بدانند که قوت اقراص در غایب
 ناش ماهی مانند پسته ضعیف میگردد و بخلاف قرص کوکب که وی بعد شش ماه قابل استعمال شود و سال
 باقی است و در ملکی نوشته که قرص کوکب تا که راحه او باقیست عمل میکند و هر گاه تغیر در آن افتد هیچ
 کاری نباید که صداع گرم را سود دهد پس آرد جو گل خطمی صندل سفید گل سرخ گل بنفشه
 جله برابری کوفته بخیته بگلاب قدری روغن گل قلی که شسته نگیند بر کنند که شقیقه و او جانیست
 و ریاح غلیظه اسود دهن برک مرزنجوش با بونه هر یک ده درم کوفته بخیته بلعاب جله شسته نگیند
 کنند که با مالینو لیمای مرآتق رافع دهد و بحث معده باید لطوح که شقیقه رافع بود و تخم کامپوهر
 کیدرم بز البنج کترای هر یک و دانگ فیون نیم دانگ کوفته بخیته بر سر که بشنند و بر کاغذ پاره کنند و بر
 شقیقه چسپانند و در بنشاند لطوح دیگر که همین عمل کند ص زعفران افیون دم الاخون صغیر غری و ساق
 کوفته بخیته بسپیده بضمیر شسته بر صمدین چسپانند لطوح دیگر که همین اثر دارد تخم کاسنی تخم کامپوهر یک درم
 هر یک درم خض سه درم افیون نیم درم کوفته بخیته بلعاب اسچنل شسته برود و صله کاغذ کنند و بر بنا گوش
 چسپانند لیمو که نواب و درص تخم گل پنج قلع هر یک درم افیون دانگی کافور دوه دانگ کوفته بخیته و طریقی کنند
 و گلاب یا آب که دو مانند آن از مایعات مرطبانداخته بنمایند و بر بنده لیمو که کینه عنوت کند و صمدین رافع
 ص صندل سفید یا کترای شسته بگلاب که در طریقی کنند و بر بنده آجاکه سها شده که در طریقی نمایند لیمو صغیر و ماخ را قوت

وقت اقراص ناش ماه
 باقیست لیمو صغیر
 میگردد

حرف الکات

وقت اول

درد و تسکین رازاتل سازد و منی بیفزاید و کبک و مثانه را قوت دهد و زنگ وی نیکو کند ص مغز
 بادام مغز گردگان مغز لسته مغز حبه انحر مغز جلوزه مغز حبه الزم مغز فندق ناچیل مغز حب القلندر
 خنثی شس سپید نو در بین کبک نشتر تخم جرجیر تخم سیاه تخم شلغم تخم اسپت بهمنین زنجبیل در فلفل
 کبابه قرفه دار چینی خولجان شتقال تخم بامون جمله مساوی غسل سه چندا دو میم چون سازند چنانچه
 رسم است شترتی دو دم و لیوب کبیر در ادویه باه ذکر باید مخلص اکبر صرع و دو دار را و صداع
 کمنه و عشه و فالج و تشنج بلغمی و اوجاع مفصل و وسواس و درد دندان در بلغمی و قروح امراض
 و مفصل ریجی و کرده و مثانه را نافع باشد و قی الدم باز دارد چون باب لسان الحمل یا آب عصی را
 و بند درد معده و ریاح غلیظ و سپرز را نافع آید چون آب رازیانه نوشند و پتیا کمنه زائل کند و مجلل و را
 بود و دفع سموم نماید و چون بفضیب طلا کند نفوذ آرد ص سلیمه از خرمر هر یک یک ذره چند بند ستر
 قطر سالیون هر یک پانزده مثقال تخم کرفس دو او قیه سیسالیوس یک مثقال قطره دار چینی اراض
 اقرا قوسما میه سایه آسارون هر یک شش مثقال فلفل سپید و دانه مثقال سنبل هفت مثقال
 حماما زعفران و فلفل هر یک چهار مثقال افیون انیسون هر یک دو مثقال اسل صاف سه ذره
 ادویه میجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شترتی یکدم تا یک مثقال و قرص قر قوسما که
 او را آذوقه معانیز گویند که در مخلص اکبر استعمال است صفتش اینست حماما و ایشیشان قطره
 فلفل فلفل ابیض ناخواه هر یک سه مثقال فوه کیشقال سنبل الطیب ساج بهندی هر یک شش
 مردار چینی مصطکه زعفران هر یک شش مثقال کوفته بنجینه بنتراب صاف بستر شد و اراض سازند
 قرصی کیشقال در سایه خشک کنند و داخل میجون نمایند و مخلص اکبر را یونانیان سوطه گویند
 معجون فلا سفه و آن را ماده الحیوه نیز گویند و وضع او اندر و اخس قدیم است که با شکر
 حکما آن عصر ترتیب داده و همین جهت نسوب بفلا سفه کرده اند جهت امراض بارده و ناخنی مثل
 فالج و سیان و مانند آن و جهت تقویت دماغ و حفظ فم و تفریح و اقزونی عقل نافع است و بر
 اشتها آوردن و جشار و انطلاق لسان و قطع بلغم و سلسل بول و درد پشت و کرده و اوجاع

معجون فلا سفه

مفاصل مفید و مفیدی و مقوی ذکر و باده و مصلاب بدن و نشط و مفرح دل و محسن لون و
 مطیب دهن و شند داسنان و ضمیر لثه و فزول ضایع معده و جگر و دفع قوی لیسیمی و کچی دستها
 و آبرزه و سنگس کرده و شانه و لفظیه البول و دیگر امراض مشابه و موافق بمشایخ و برودین و مضر حریز
 و مصلح شکر بازه و نجبین شکرش از دو تا چهار شقال و قوتش تا چهار سال باقیست و در نسخه وی از شکر
 بسیار است اما آنچه شیخ و صاحب ذخیره اندر قرابادین های خود نوشته و تخریب مولف است نیست
 ص زنجبیل فلفل و دار فلفل و اچینی آلمه پوست بلبله شیطرح هندی زراوند مدح خصیة القلب مخ
 چلغوز و بیج بابونه نارچیل نازه هر یک ده درم تخم بابونه پنجم درم مویز یعنی سی درم غسل مصفی و در چند
 با سه چند به بطریق معروف معجون سازند و بعد چهل و یکروز استعمال نمایند و صاحب سفار الاسقام
 عوض بیج بابونه عروق الصفر نوشته و بجای تخم بابونه گل بابونه و وزن او شده درم موم ساخته
 و اشعار کرده که در نسخه دیگر از یانه بهفت درم افزوده اند و صاحب اختیارات بدعی راز یانه پنجم درم گفته
 و در تحفه المومنین گفته که شیخ خبث الحارید حبه زرد آب الصفا نه کرده با بجز در نسخه فلاسفه هر چند اختلاف
 واقع است و قدرا کم و زیاده کرده اند لیکن عروق الصفر یعنی زرچوبه در نسخه وی بیج جاننطو نوشته
 مگر در سفار الاسقام و کتبش که این تصرف از مخمرات مومی الیه باشد یا بمعاظله چنین افتاده و منشأ
 این غلطی عجب نیست که از وقوع او بود و خطا و در بعضی نسخها میان مضاف که عروق است
 مضاف الیه که بابونه است یا از خطای نسیاخان بوده از صاحب کتاب معجون بلادری موم ذکر
 زنجبیل عاقور فرحاسیاه دانه قسط فلفل و ج دو درم برگ سداب پودنه خشک حلتیت زراوند و ج
 حب لغا چند بیدستر شیطرح خردل غسل بلاد هر یک پنجم درم باله همه برابر و شکر گردگان و معجون
 کند و تب پیدا آید اگر بطرف شد قیما و الا استراره فرماید و روز از همه علاج و باز معاودت نموده جان
 علاج کند معجون غیالی حفظ میفرماید و در بحث معده بیاید معجون مبدل المزاج فالج
 و تقوه و در عثه و خذ و برص رافع باشد ص زنجبیل عاقور حاشون قسط و ج غسل بلاد و یک درم
 سداب خلتت زراوند حلتیا ناسیطرح حب لغا چند بیدستر خردل هر یک بیج درم کوفته عجمیه بار

ک
 نسخه
 تاج
 قرابادین
 ۱۲

معجون بلاد

صاف که دو چند یا سه چند همه بود بیشترند شربت کیمشقال معجون که دماغ و دل و جگر را قوت دهد و باه
رازیاده کند و نشاط آورد و معده را قوی گرداند و اشتها آرد و رنگ و نیکو سازد و طعام مفید کند و صدمه
سنبلیطی پوست بیرون بسته جز بواسفت خونچان من سرخ همین سفید شتقال دواله پوست بلبله
با درخسبویر گاوزبان هر یک سه درم مصطکه زنبق سنبلیطی قنطاریق اسفند کباب چینی پوست
سرخ دروخ زردی زرباد صندل فیضیل سرخ حبث القنطاریق فیون لغضاع لباسه بلبله سیاه بوزیدان زعفران
قرقین کبریا واریدنا سفینه صلابه کرده در جان هر یک و درم سعد کوفی ورق گل سرخ هر یک چار درم باهی
روبیان خصیه الشعب تو درین هر یک پنجم مشک تبتی نیم شتقال عنبر شهب کیمشقال ورق طلا
سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عمل مناصف یک نیم من یعنی سه چند همه بطریق معروف معجون سازند
معجون اذراقی فالج و استرخار نافع است و در وجع المفاصل بیاید معجون بولس حافظه
را قوت دهد و نسیان را نافع آید ص بادرافتیمون هر یک ه شتقال صبر صفت شتقال غارلقون
بست و چار شتقال بلخ سیاه فیون زراوند زعفران و اچینی مصطکه هر یک شش شتقال قسط تخم سداب فلفل سیاه
هشت شتقال عمل دو چند یا سه چند معجون لبسان نسیان را نافع بود ص کندروج سعید هر
ده درم فلفل نخبیل هر یک پنجم عمل دو چند یا سه چند شربتی کیمشقال معجون قیر صحرای دالچ و حقیقان
باردور و معده که از سردی بود و فواق استلای را نافع باشد و سده بکشاید ص چند سید شرب السو
سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه فیون مبع زعفران سنبلیطی هر یک سه درم جاوشیه کیریم دروخ عقرلی دروخ
ناسفته زرباد هر یک پنجم مشک و دانگ عمل دو چند یا سه چند شربتی قدر یک نخود و نیکو درم
نیز معجون نسیان مضر و ع رانافع بود ص پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی پوست بلبله
آله منقی اسطوخودوس هر یک ده درم عود صلابت سیدرم عاقر قره حاسه درم مویز منقی کبرطل در
کوفته با مویز در فوق لبشند شربتی تا پنجم درم بعضی شربش از نیم شتقال تا دو درم نوشته اند معجون
سیسالیوس که اقسام ص رانافع است گرد مویز که پنج دو برابر او نیست ص سیسالیوس
عاقر قره اسطوخودوس هر یک ده درم غارلقون قرمانا طنبنت زراوند حسیج هر یک دو درم با

سنگین عصبان بشند شترتی کثقال تا دو درم و بعضی گفته که با غسل که مقوم آب غسل بود بشند
و بعضی نوشته که با غسل فقط بشند و بعضی نوشته اند فادانیا و نیم درم حرف یک نیم درم افزوده اند
و وزن او را از دو حلیت فرودمانه یک کنگریم درم نوشته معجون صرع از جالینوس است و مجرب هر
عاقه فرجاده درم صلیا که دره از نخل نازک بگذرانند و بعد در باون با سه که گفته که ده مثقال باشد بسیار و
با غسل بشند شترتی دو درم تا سه درم آب گرم معجونیکه صرع مشارکی را که بسبب صعود بخار از عروق
بسوی دماغ پیدا یغ دفع در صلب بلبله کابلی بلبله آله هر یک ده درم بسفنج اقیهون اسطوخودوس چهار
غاریقون کما قیطوس تریب ابلج هر یک پانزده درم شحم خنظل بهشت درم سافج هندی چار درم غسل
بشند شترتی سه درم معجون نجاح که بالینو لیا و صرع و صبیح امراض دماغی را که از سودا بود نفع دارد
و خون را از سودا پاک میسازد و بدین سبب او مت او در بالینو لیا بغایت سود میدهد و سهل سودا
و بخرم غلیظ و رافع قویج است احتقان الرحم را با خاصیت نفع دارد و پوست بلبله کابلی پوست
بلبله آله مقشر بلبله سیاه هر یک ده درم تریب موصوف بسفنج اقیهون اسطوخودوس هر یک پنج درم
کوفته بچینه بدو غسل صاف بشند و آنچه مسطور شده نسخه جمهور و اصل است و بعضی غاریقون سه
درم بر زنی حجر لاجورد هر یک دو درم سفونیای مشوی دو درم با نیم افزوده اند و بعضی در روخ
و نارشک و سنبل و خیر و او مصطلک و گاو زبان و پوست ترنج هر یک دو درم ریوند چینی زعفران هر
یک درم برسل نسخه زیاده کرده اند و وزن تریب دو استار نوشته اند و بعضی گل سرخ و رب لوسون غاریقون
و مصطلک سپید هر یک پنج درم و سفونیای سه درم برسل نسخه علاوه ساخته اند و وزن تریب هفت درم و بسفنج
پنج درم و اسطوخودوس ده درم نگار داشته اند و شربت معجون مذکور جهت مداومت از دو مثقال تا سه
مثقال و جهت آوردن شکم از پنج مثقال تا هفت مثقال معجون نجاح بنسخه دیگر از هر سه صبر است
و چنین گوید از جالینوس است در اول گرم و قوتش تا کیسالت باقیست و جهت بالینو لیا و خون نام
است و بزخیر و در زحده و شقاق مفید صلب بلبله سیاه پوست بلبله هر یک ده درم اقیهون تریب اسطوخودوس
بسفنج هر یک پنج درم غاریقون حجر زنی منقول مرجان که با مراد یا رسفته هر یک یک درم گل سرخ

ز زنب باور و ج حفض کبی دم الاخون هر یک یکدم و نیم و شیخ الرئیس طباشیر سه درم اصنافه
و بعضی کند روز بخوش و طبله کابی هر یک سه درم افزوده اند با حبه پندان غسل بیشتر همچون
توم که هته فالج و سببان و سکه و عشته و جمیع امراض بارده و ضیق و کنت زبان و سرفه رطوبی و فساد او
و تحلیل ریاح و نفخ سده و تقویت معده و جگر و هته احتباس حیض و بول و نیکو کردن رنگ و و بر
که مختصر باه مایه سین بجایت مجربست و در افزودن قوت نافع و شیخ در قانون گفته که همچون توم کمل
و شیخ با هیت شباب مسترد میسازد و تناول او در شاگردم میدارد بدن را و مستغنی بسیار از پو
بسیار و محافظت میکند طبیعت را و نفع میدهد بر مرض را و هته برص و ابروده و بلغم خام سودمند
و صاحب تحفه نوشته که در امراض مفرد و رحم فقدا در کراختناق آن را و لایق استعمال او میروین
و مرطوبین اند و تفاوت جوانان و گرم مزاجان که با پنجاه دراد و صصلتسکننجین شربت عناب است
و قولش تا چهار سال باقیست و ترشش تاد و متقال و وی گرم است در سیوم و خشک است
در اول و صفت او آنچه شیخ در قانون نوشته است چنین است بگیرند حمص شامی یک قفرو
و آب تر کنند و صباح آبش نرم بچشد تا که آب سیاه شود و بخورد سپید نماید پس صاف سازند و
بسیارند توم و سردانه او پاک کنند لپتر در آب سخود مطبوخ بپزند تا که سپر سخته شود و مانند دغ گردد و لپتر
تازه بران بریزند آنقدر که او را بپوشد و چهار انگشت مضموم بالا ایستد لپتر آبش نرم چراغ مانند پند
تا که شیر خشک شود و یا قریب خشک شدن آید لپتر و غن گاو تازه قدری بران بریزند مثلا سیرگر
نیم من بود و غن سی درم باشد و بپزند آبش نرم مذکور تا که بچشد شود پس تر در یک نخاس
بکوبند و بر هم زنند تا همچون عجن گردد و بعد غسل سپید صاف آنقدر که چهار انگشت بالا ایستد بران
اندازند آبش نرم بپزند تا که منعقد شود و یا قریب بانعقاد آید لپتر سه هر یک طل سیر تووری سپید و سرخ
و کون کرمانی و خولجان و و اچیی هر یک ه متقال فضل سه متقال در شغل بختمال کوفته
بیخته دران لپترند و در ظرف سبز نهند و قدری بجززند و آنچه اسحق مؤلف تذکره ذکر نموده
و صاحب تحفه امونین نعل ازان کرده انیست کیرطل سیر کوبیده را با کیرطل و نیم شیر تازه بچشد

تأثیر را جذب کند و با کبر کل و نیم غسل بقوام آورند پس بخیل و فضل و دار فضل و قرفل و دار چینی و کباب
و جوز بوا و عاقر قرحا و خوبان هر یک دو مثقال زعفران یک مثقال روغن گل سرخ ده مثقال
در آن بپزند و اگر خواهند که روغن بستانند قبل از آنکه غسل بچوشانند سیراب روغن گل بچوشانند و روغن
بگیرند بعد غسل بچوشند و چون سازند و این روغن که از وی بگیرند مالیدن او بر بدن جهت رفع اذیت
سر و اشتقاق پاشنه پای و قلع آثار و طلا کردن وی بر قضیب جهت تهیج باه بغایت نافع است و بعضی
متأخرین صفت معجون ثوم بدین وجه کرده اند سیر پاک کرده نیم سن در کین شیر گاوی بپزند تا ماهر شود
و سه چهارم یک غسل وی در روغن گاوی بر سرش ریزند و با یکدیگر مزوج ساخته و از آنش فرو گیرند
و این ادویه کوفته بجنین آن بپزند قرفل جوز بوا بسباسه فضل مصطکه قاتلین بلبله کابی و دار چینی
بخیل سر یک ه درم و دو خام زعفران هر یک پنجم شربتی مقابل یک گردگان معجون و پیدالو
معنی او آنست که مثل همه اجزاء او در دست علی ماقال فی تحقیق المومنین و آن را معجون
و رو نیز گویند جهت انواع صداع بار و وضع صعود اجزیه و دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع
استسقا و نفخنده جگر و تحمیل سائر اورام و دیلات و صلابات نافع است و ظاهر احار بود در درجه
اول و ششش از دو مثقال تا چهار مثقال ص سنبل الطیب مصطکی زعفران طباشیر و اچینی اذخر
اسارون قسط شیرین عصاره خافت تخم کنوت فولک مغسول تخم کاسخ کرفس زراوند طول حبسان
قرفل و انبیل عود هر یک یک پنجم گل سرخ از اقاق پاک کرده برابر همه اجزاء غسل سه چند همه کذا فی تحقیق المومنین
جماعه غسل است و یک جز است و فودرین نسخه بغیر است نو حد یک از شفا الاستقام
آن سنبل اسارون مصطکه سلین زعفران لک بپزند مقاصری طباشیر قسطخ و اچینی رویند
هر یک یک درم زرد و شروخ الاقاع برابر تمام ادویه کوفته بجنین با سه چند غسل شروع الرغوه بپزند
معجون و پیدالو رویند و یک نیم از شفا الاستقام زعفران سنبل مصطکه اسارون قسط حلو
حشیشة الغافث بزرگ کثوت فوه لک بپزند با نیز کرفس راوند چینی حب بلسان پوست
سرخ عود بلسان قرفل انبیل عود بندی هر یک یک درم زرد و شروخ الاقاع برابر همه ادویه کوفته

بجینه لعسل متزوع الرغوه که سه چند جمله بود بپوشند شترتی از یک دم تا یک شقال معجون سقراط
 که کلبان بالینولیا و صرع و جنون و صداع و دوسواس و ضعف دماغ رانفع دارد و جهت بهن در صرع
 و اوجاع مفاصل و در معده و جگر و دایره الحی و دایره الشلب و دایره الفیل و تقطیر البول و سرکه کهنه و تب
 ربع و پتهای بلغمی و عسر البول و بواسیر و یرقان سدی و طحال و گرانگی گوش و زبان و جمیع امراض
 بلغمی و سوداوی مفید است خصوصاً پیران را بغایت سودمند و الاضداد دفع قائله سموم و
 مقوی دل و باه و مفت سنگ کرده و ششانه و در حیض و مخزج حب لقرع و مانع تولد اود و ب
 بوی آهن و عرق است و بدامیل در زیر ناف محل خبطیا تا فر و ماناسک تخم فرخمشک حب لغا
 زراوند طویل هر یک یک شقال نیسون چند بدست حب بلسان خود بلسان سلیزه اسارون
 سه صطک هر یک یک درم روج زربناد در پنج عقرنی تخم کرخشم هر تخم سیاحتخم کند تا هر یک در دم
 صبر سقراطی ده درم تر بر موصوف بست درم عود خام دوازده درم جوز بوار یونجه چینی فلفل قائله
 بسا سه سه سنبل زعفران انقیل بریان کرده زرب شیطرج افلیز و اچینی هر یک سه درم ورق
 گل سرخ بادرنجبویه یک مغسول هر یک یک درم سعد حب الحلب هر یک چار درم بلبله سیاه پوست بلبله
 آله هر یک شش درم کوفته بجینه بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان غسل بپوشند و در نظرات
 آنگونه کنند و شش ماه در میان جوینند شترتی از دو درم تا پنج درم معجون قولا در ترکیب عجیب است
 و خواص بسیار دارد و فاج و قوه و صرع و عتسه و نسیان را نافع بود و عرق النساء و مفاصل بلغمی
 و جمیع امراض باره را دور کند و باه برانگیزد و سرعت انزال و سلسل بول دفع کند و پیران را موهن
 بود ص زعفران فلفل دار فلفل شترتی مغسول آب لیمو صندایه کرده که با هر صطک انیسون تا
 سقنقور سنبل بسا سه فلفل و اچینی صندل زیره کرمانی شونیز تخم خرنه تخم کاسنی عاقوق حاق
 تخم خشخاش بپوشن سرخ بپوشن سپید بلبله سیاه کبر با مرجان مر و اریذنا سفید لسان العصاره تخم
 کرفس مغز پسته دانه تخم تا توره زبر گرفته بریان کرده مایه شتر اعوانی خبطیا تا بخیل مغز سر کنجشک
 مغز خرروس که بخند شتر کند رومی با بونه جوز بوا آله قائله کبار بلبله شیطرج ناخواه جوینند

سه حب لکلیه نافع
 یونجه چینی
 حب لغا
 در سه درم
 فلفل قائله
 غلیظ از بوسید
 مسکن بود و طحال
 در ده درم و در
 در ده درم
 سیاه

بیون سینه بنگره بریک هشتقال اشترخار مغز چلنوزه بهار گردگان حب الینیل هندی زرباد
 خصیة لشلب رازیانه بلاد زربگر فته کچله زبر گرفته بریان کرده افیتیمون زراوند طویل پایغفضل
 زراوند مدحج شاهتره بریک پنجشقال افیون مصری چار شقال عنبر اشهب مشک ناص بریک
 یکشقال ورق طلا ورق نقره بریک پنجاه عدد فند سپید ربع اجزا غسل صاف مقابل اجزا فولاد
 سگس صد و دوازده شقال بدستور متعارف همچون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند و طریقه کلیه
 فولاد آنست که فولاد جوهر دار خالی از خاک بستانند و صلا یکنند و بر پنجاه شقال فولاد پنجاه شقال
 گوگرد زرد پاک صلا یکرده در آن ضم کنند و در بوت زینند و در کوره نهند و آتش تند کنند چنانچه گوگرد
 تمام بسوزد و سر بوت را محکم کنند یا بوت دیگر ناده و گوگرد بر نیاید و بعد از آن بیرون آورند و خوب صلا یکنند
 و یا زنجشقال گوگرد دیگر باوصلا یکنمایند و همان طریق در بوت نهند و در کوره آتش نهند تا گوگرد تمام بسوزد
 پس از بوت بیرون آورند و آب مسر که استه کیفیت صلا یکنند تا نیک صلا یشود پس بسره کشویند
 تا مخی از برود و آب شیرین بشویند تا که شیرین گردد بعد خشک کنند و آب ترب صلا یکنند چندانکه
 چون در آب ریزند تبه آب فروزود و دو نیم روز بالای آب بایستد همچون مسفرح الینولیا و توش
 را نافع بود و دل را قوت دهد و نشاط آورد و صل گسرخ سعد فضل بریک پنجم بسباسه پوست ترنج
 قره تخم زنجشقال بریک سه درم مشک انگلی کوفته بینه بشرب سبب همچون سازند همچون الفح
 این از مفرجات است و بعضی از تریاقات شمرند و منافع بسیار دارد و صل قرفل فوفل زنجشقال
 در فلفل خیر بو اجز بوا فاقه کبار شیطرح هندی لسان العصفی در پنج عنبر بے بلاد رنج بو یلسان شود
 صلا یکنند و در این زمانه فرارید با سفته صندل سپید زراوند مدحج سلینه گل سرخ با قوت رانی بهمن بریک
 دو درم بسباسه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلبله یک درم عنبر اشهب زعفران بریک یک نیم درم
 مشک نیم درم کوفته بینه بصل بشرب شتر تی یک درم او و شقال فاقده بدانند که ملاک مرد عمل مفرجات
 میانست در سحر جوهر و دیگر ادویه و مقدار صلا یجوهر آنست که تا همچون میباشوند و چون با نخت
 بسایند و شتی محسوس نشود و مقصود از سحر بلخ جوهر آنست که نفوذ وی بسوی قلب سهل بود

در این کتاب
 در این کتاب

و ارواح متکون گردد و آنچه در خانی از ان زوال گیرد استعمال ادویه مسهله سودا در مفرجات محمود
 نیست زیرا که سودا بحرکت خواهد آورد و اخراج او عاجز خواهد شد پس ضرر خواهد داد و در بیان مذکور در امر اسهال
 قلیه مفرجات با قسام با ذکر خواهیم کرد انشاء الله تعالی و در اینجا چند ترکیب که بدین غیث و دار گفته می شود
 مفرح حارجه بالبخولیا و وحشت و خفقان و تقویه معده و اشتها و طعام نافع است و موسی را سیاه
 دارد و رنگ خسار نیک کند صل با در بخوبیه قشور انج و فلفل قرمز و زعفران مصطک که جوز بو افاقه کبار
 نامشک سکن بهمنان زرباد تخم بادر و تخم در و تخم فرنجشک با سویه از هر یک دو جز و خشک
 عنبر هر یک نصف جز پیلید کابلی بست عدد آله سی عدد پیلید آله راد سه عدد طل آب بچوشانند تا یک پیل
 آند بعد صاف نموده بیکر طل عمل بریزند و بچوشانند تا آب بسوزد و غسل بماند بعد از ان غسل را
 برابر او بکرده بیشترند از یک دو درم و این نسف الفع از نوشدارو است جهت مطبوخین و مبرودین
 مفرح بارد که جهت سرد و در و در و منع بخار بغایت مجرب است ص کسرخ ده مثقال زرشک
 بیدانه فلفل هر یک سه مثقال صندل سپید طباشیر گل از منی با در بخوبیه پوست بزدن
 ترنج هر یک و مثقال کشنیز خشک تخم خرفه گل گاوزبان هر یک نیم مثقال شربت سیب صد
 مثقال شربت می دو مثقال و در بعضی افزون طلا و محلول و نقره محلول و فاو از هر معدنی هر یک یک مثقال
 آله بیشتر نیم مثقال و عنبر اشهب نیم مثقال اصنافه میشود مفرح یار و از جالینوسین و بطور لاختر
 یعنی جبب را قلب جهته صعود آنچه بدین غ و سرد و در و در و صرع و شقیقه و بالبخولیا و
 خفقان جمی و تشنگی و نکایت سموم نافع است ص آله در شیر خیا نیده یک غنچه و در گلاب
 سرد و زگل گاوزبان تخم خرفه هر یک بست مثقال صندل سپید و سمنخ و زرد پوست و نخ رازیا
 سنبل الطیب بکرده مثقال بهمن سپید و در چینی کشنیز خشک طباشیر پوست نارنج و ترنج اشیر
 مفرح که با هر یک نیم مثقال مرجان مروارید هر یک سه مثقال طلا و محلول نقره محلول یا فو
 زرد هر یک دو مثقال با شربت سیب و شربت ریواس و شربت انارین از هر یک یک کوزه
 بیشترند و در شقیقه المونین گفته که این دوا سرد است در درجه سوم و خشک است در اول

مفرح ابریشم جهت رفع اخلاط سودا و برطرف نمودن زنج و لغت سده و تقویه داغ از انجوه و تقویت حواس
 و زیادتی سرور و نشاط بالذات و بالعرض و بیل اریح غلیظه و فرونی بهضم نافع است و وی گرم است
 در اول معتدل است در پوست قوتش تا سه سال باقیست و ششش دو درم صافیتمون
 سلینیه اسطوخودوس حب لبان آسارون قرفل هر یک چار مثقال زرنبا در درج مروارید
 ناسفته که با مرجان بهمین سخن و سپید سافج سنبل قافیه کبار قرفه جذیر هر یک سه مثقال حریر محرق
 دو مثقال نجیل در قفل مشک هر یک یک درم با عسل صاف آبشند مفرح حاکثیر المنافع جهت
 جنون و وسواس و نفی سده با وجهه جمیع امراض بارده بغایت نافعست گرم در سوم و خشک
 در دوم قوتش تا دو سال باقیست و ششش یک مثقال صاف شنه اطفاط الطبیب نارمشک
 قرف خشک هر یک یک درم قرفه قرفل سنبل الطبیب در چینی هر یک نصف جز مصلک زعفران
 هر یک ربع جرجس صاف دو چند یا سه چند مفرح بار وجهه تقویه انجوه و اصلاح امراض حاره
 و تعدیل مزاج جگر و کرده نافع و در سوم سرد و قوتش تا دو سال باقیست و ششش تا دو مثقال
 ص خشک ششاس سپید کثیر خشک مغز تخم خرزهره هر یک سه مثقال طباشیر گل سرخ لسان
 هر یک یک مثقال و نیم عصاره زرشک طین مخوم هر یک یک مثقال با عسل کابی آبشند
 مفرح زردی بار وجهه امراض حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضای سیر
 و نزلات حاره بغایت نافع است ص آله بکلاب پرورده خشک ششاس سپید تخم خرزهره کثیر
 خشک هر یک بست مثقال مغز بیدانه مغز تخم کدو مغز تخم خیار گل مخوم یاد اغستانی ابریشم
 بهمین پوست نارنج گل گاوزبان فاو زهر معدنی طباشیر هر یک پنج مثقال عصاره زرشک تخم
 کابوخته نشاسته گل سرخ کبجد نیلو فر کبود زرد درق نقره هر یک دو مثقال مشک کافور هر یک نیم
 مثقال غنبر شهب یک مثقال با شیره تخم بیدین و شیر خشک و شربت سبب اشال آن چار صد
 مثقال آبشند و در بعضی موارد که با مرجان هر یک چار مثقال درق طلا و غنبر هر یک
 دو مثقال اضافه میشود مفرح عظیم معتدل است در کیفیات اربعه و بهترین مفرجات است



و موافق و معتدل جمیع افرجه و شکننده تندی خون و مصفی آن و مقوی احکاس و اعضاء
 رئیس و غیر رئیس و فزلی بالینجی لیا و دوسواس صرع و جنون و خوش خفکان و ضعف دل و عیاء
 کسالت و بلادت و فزیدیم و حفظ و محمل نفخ و شستی و اضم و سبی و دافع اقسام گرم و بیع
 اخلاط و بغایت عجیب الفعل و جلیل القدر است و مداومت وی حافظ صحت و چون اضافه
 کند روی یا قوت از او با طاعون نیز خلاص امین سازد شامه نه و با در نجیبوی گل گاوزبان
 تنبول هر یک هشتال همین سپید همین سرخ هر یک پنج مثقال لاجورد غیر منسول طباشیر
 گل مخموم زعفران درونج عقربی زرنب کبابه زرنبا و هر یک سه مثقال بلبله کابلی ابریشم مفر
 مندل سپید پوست بیرون بسته دانه تیل ورق طلا ورق نقره یا قوت سرخ هر یک یک مثقال
 مرجان مروارید ناسفته که با هر یک یک مثقال عود نیم مثقال شکر سپید صد و پنجاه مثقال آب نیمین
 کلاب نارینوش آب ترشی ترنج آب زرشک شربت ربیاس هر یک بست و سه مثقال
 و ترنج اگر نباشد آب لیمو عوض دست و گل مخموم اگر نباشد گل و غستانی بجای او باشد
 بلکه بهتر از و شکر درین آبها بقوام آرد و او بر کوفته نیمه لیتر شترتی یک مثقال تا دو مثقال
 و قوتش با پال باقیست مفرح صغیر بار و که انجیره را از متصاعد شدن بردماغ باز دارد و خفکان
 گرم را دور کند و دل و معده گرم را سرد کند و قوت دهد ص کثیر خشک و درم گل سرخ
 طباشیر هر یک یک گرم کافور قیصوری و دقیر اطاد و بر کوفته نیمه لیتر شربت سبب با حاض شربت
 شترتی دو مثقال مفرح صغیر معتدل که در تقویت داغ و دل و معده فائق است
 و دوسواس رفع کند ص گاوزبان بسد کثیر خشک مروارید همین سپید پوست تریخ
 که با ایشیم سپید سوخته تخم خرفه جمله برابر کافور نصف جز کوفته نیمه لیتر با غسل بلبله منی برشند
 شترتی دو درم مراح وی در حرارت و برودت معتدل است و یا بس در دو درم مفرح
 ص صغیر که سبب است مفرح خشک و کرمی آرد ص فلفل سیاه هر یک پنج مثقال
 زعفران سه مثقال جزو عظم ده مثقال قند سپید پنجاه مثقال فندار در کلاب توام و هند و او

کوفته بچینه بدان بسترند مفرح یا قوتی که بالینو لیا را با صلاح آرد و دماغ و دیگر اعصاب را پس و
 معده را قوت دهد و نبات نافست چون خوبی وی بیرون از حد بود بانگ انحصار رفته ص
 مروارید ناسفته طباشیر گسرخ بر یک شش درم صندل سرخ گل مخموم با درنجبویه همین سپید بگرد
 درم ورق طلا عقیق چربشب راج هندوی زربناد در پنج مشک بر یک کنیم درم حجر لاجورد عمل
 که با نیا و فرزند شک گشیز خشک تخم گل عود پوست ترنج کاوز بان همین سرخ را فود تخم کاسنی اشیم
 سوخته کافور عنبر اشمن یک سه درم شیر آله پوست بلبله تربت بهر یک پنزده درم کلاب شکر
 طرز و شربت سیب آب انار شیرین بهر یک سی شش درم بلبله راجو شاننده آب او بگیرند و آبها و
 شربتند و شکنج نم آمیخته قوام دهند و او بهر بار یک ساخته بسترند شربت از کیتقال تاد و متقال
 مفرح ماسط که در قشیط دماغ و قرح طلب تقویت معده و تریج باه نظیر ندارد و مجربست و نشه خوش
 می آرد مسمی است بطربا بلجی انس ص ورق طلا ورق نقره یا قوت رمانی معلوم و در
 ناسفته لبید کهر با هر یک دو و متقال همین در پنج عقربی با درنجبویه کاوز بان گل سرخ صندل
 طباشیر که باه برفل زربن اجنبی ورق ریجان نو درین مزرنجوش سیدسه سا فنج بندی گل
 بستان امرور و عودم سعد کونی سنبل الطیب عفران مصطکی دانه مورد بهر یک پنج متقال
 صندل غلبه خنخاش سپید زیره بدر بهر یک ده متقال گل ازنی عنبر اشمن بهر یک متقال
 مشک بقی کیتقال جز عظم نصف کل اجزا شربت فواکه نصف بهر دو و غسل سه چند بطریق
 معروف همچون سازند و بدانند که اگر از جز عظم که مراد از وقت است روغن بکشد بطریق معمول
 و آن روغن داخل همچون سازند و از قلیل الشاعیت و کثیر اللطافت میشود از اختراع معتقد
 است مر بای بلبله بیان زائل کند و جوانی نگاه دارد و سده بلغمی بکشد و جوهر اسرار
 دهد و با صبر تیز کند و معده و هاضمه مجبوتوی سازد و طبع نرم نماید و بواسیر سیخ را سود و برگرفته
 اند که مر بای بلبله کابلی اگر کیسال بکشد او را هر روز بخورد موی سپید نشود بیشتر طبیکه در آشنای
 تناول او از حموضات و جماع بهرگز نکند و مر بای بلبله مریه السود که از اخراق بلغم بود با فاع است

خاصه که با فایه بود و بدانند که آنچه از بلبله سنبه و تر ساخته شود نافع تر است نسبت بانکه از بلبله خشک سازند و فرق بنهماچنان کنند که خشک بشکنند اگر درون خسته از جوی سیاه نمودار شود در پانزده که از تر است و الا خشک ایضا اگر عند مضع تمامه منحل شود و نقل از وی بر نیاید بقا کمتر از تر بود و اگر نقل بسیار بر آید از خشک باشد و ایضا مری تر خوش طعم و بی عفو صفت میباشد و مری بلبله چرب کهن شود بهتر است مادام که از غایت کنگلی بوسه گیر راه نیافته و جهت تقویه معده از قفول و عمر طولیت که از غذای متقدم باقی بماند هیچ چیز به بلبله مری رسانمی رسد زیرا که هر چه متقیه است سنگی است بخلاف بلبله مری که متقی و مقوی است لذا العاجز تقیه از قبول مواد نیز بازمی دارد معده را و المقصود و مری بلبله که در بند و در چین ساخته میشود بهتر است که در ولایت ایران بسیارند کذافی الذخیره و پوشیده ماند که هر چیز را که ترتیب کنند مسامعی که قبیل از ترتیب بود بعد آن نیز باقی میباشد لیکن مع الضعف و الیفه بعضی مضرها که در اخیر است بعد ترتیب زائل میگردد و اینجا است که مداومت بلبله مری با مجوز شده بخلاف بلبله غیر مری که دائم خوردن وی نهی است و کذک را ابتدای حمیات استعمال بلبله منع کرده اند بخلاف مری او و بدستور استعمال بلبله بی تدبیر نیست بخلاف مری او که پوست در وی کثیر نموده نامحتاج بر تدبیر باشد خاصه در حمیات و طریق ساختن و مری است و طور آن مختلف و بهترین طریق اهل ولایت اینست که صد عدد بلبله بزرگ بپزند تر بود یا خشک در ظرف سنبه نهند و آب نقدر اندازند که آن را بپوشانند و خاکستر آکسجه درم بر آن پاشند و ده روز بگذارند و دوسه روز آب خاکستر تغیر دهند و تازه کنند پس بلبله را برون آرند و بر نرمی بشویند تا پوست جدا نشود بعد در روغ بپزند و همانقدر آب که آنرا بپوشانند اندازند و یک کف بپوشند مریضم نماید و بپزند تا که جوخته شود پس برون آرند و روغ بپار بپزند و با چرک نشن کنند بنوعیکه پوست بحال ماند و جدا نکند و پس بر بلبله با کشته مختلفه ده جوال دوز بپزند پس رطوبت سنبه نهند و غسل صاف

بر آن اندازند آنقدر که او را در پوست بست روز بگذرانند و سر بر منته غسل نغیر دهند و هرگاه تغییر دهند چند جوش خفیف باید داد و تا در بلبله نایست بپوش نمازند بعد نشف کرده غسل جدید صاف اندازند آنقدر که در پوست در ظرف سبز بماند و پس از چهل روز بکار برند و اگر خواهند ذی افادیه سازند از چینی پنجه قفل میل جوز بواجود مصطکی مشک کوفته پنجه بپزایند و صد عدد بلبله را از او بیستوره هر یک یک کوفیه و مشک نیم درم کافیست اگر بجای غسل قند مقوم کنند قلیل الحارث باشد و در حیات مناسب تر بود و اهل بلبله را بعد نرم شدن در آب یک پنجه جته استمساک اجزای او و بعد طبع میدهند که به معروف هر بای آمله منافع او چون منافع بلبله ماست دراز و یاد کردن حفظ انقتر و طریق ترتیب و همانست که در بلبله گذشت غایت آنکه مر بای آمله جز تروی نتوان ساخت و بدانند که مر بای آمله طبع است اگر در اسهال دهند با طباشیر باید داد محروم را و مر بای آمله با ورق زرد تقویت و منع و دل اثر تمام دارد و آمله هر چند کلان تر نافعه و مر بای آمله جته قطع نزف الدم سودمند است هر باک تا چهل فالج را سود دهد و تقویت باه کند ص معنی از چهل منقشر کرده در آب خالص روزی تر دارند بعد در غسل و آب که با لسان صافه باشد بپوشانند تا آب برود پس در غسل تنها بپوشانند و پنجه معروفه بنیازند و بدارند هر بای و ج فالج و تقوه و صرع را نافع است و مزید حفظ جته در معده و قون پنجه ریجی و صلابت سپرز پنجه شل معامقید و سهل صنفرا و بغم ص ج ترکی خبر بر کم تا خورده سه شبان روز در آب خیسانند یا در یک و فن کنند و آب بر آن پاشند چند روز تا نرم شود و بعد نرم شدن بهر وجه که باشد با غسل و آب بپوشند تا نرم بخت شود پس برون آورده غسل صاف بر آن اندازند و بپوشانند و بدارند و پس از چهل روز بکار برند هر بای اسپیر فلج و تقوه و همه بیماریهای سرد را سود دارد و رطوبت از معده کم کند و طعام بگوارد و ص گبیرند سپر بای بزرگ کلان دانه دانه نیکند و منقشر سازند و اندر شیر تازه تر نمایند یا شبان روز و بعد برون آرند و با غسل صاف بپوشانند چند آنکه مملوب باشد و حلاوت

در سیر راه باد پس بگزید قافله خیر لوبان جمیل در سینه هر یک یکدرم قرفل دار قفل جوز بوزعفران
 هر یک نیمدرم کوفته بنج اندازند و نجیسانند تا هموار شود و نگارند و این مقدار دو ابرسه من کیفیت
 ما و الاصول که تقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ کرده و
 مثانه بریزند و سده جگر کشاید و استفا و اوجاع مفصل رانفع دارد ص پوست بنج کرفس
 پوست رازیانه هر یک دو درم پوست بنج کرفس نیمدرم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک چهار درم
 اسارون حب لبان هر یک دو درم خطبیا سلیخه هر یک و نیم درم عود بلسان بوزیدان
 نیز را اسپند هر یک درم مویز منقعه بست درم حله در دمن آب بنیزند تا یکس آن بد با آب بنیزند
 سی متقال باد و متقال روغن بیدارنجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ مطبوخی که اهل اطباء حاده
 دماغی و غیر دماغی را انضاج دهد ص پوست بنج کاسنی نیکوفته بست درم تخم کاسنی نیم
 کوفته تخم کثوث شش درم عناب بست عدد سپستان شانزده درم در چارطل آب بنیزند
 تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه ده درم بالبت درم سنگنجین که بر پشت
 بر کرده باشند مطبوخی که لبان و فالج و تقوه را سود دهد و استرخای مفصل را نافع آید
 ص مویز منقعه هفت درم خطمی مقشور سه درم فاوانبا و ج قنطور یون دقیق انیسون
 از هر سنبل قرفل اسطوخودوس هر یک درم عود قافلی نصف درم ادویه بچوشانند و در کاف
 سازند برود او قویه سکر و بدینند و اگر وقت و سخته و سن تحمل باشد همراه سنگنجین غصه و درو
 مر بار علی بدیند مطبوخ افقیمون بالنجولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی
 سوخته و بلغم و سودا رانفع دارد ص سنائی بفتدرم گل سرخ چادر درم افقیمون در کتان
 بسته پوست پاپایه زرد پاپایه سیاه هر یک پنجدرم بسفنج منقعه اصل السوسن رازیانه هر یک
 دو درم اسطوخودوس برهیا و شان شاهتره گاو زبان باد کبجی بنیفشه نیلوفر هر یک
 سه درم مویز منقعه سپستان هر یک آن در سه درم طل آب بچوشانند تا نیمه آید و صاف کرده
 کفند آفتابی ده درم مغز خیار شیر بر روغن بادام چرب کرده ترنجبین هر یک یکدرم درم در آن

در سینه هر یک یکدرم قرفل دار قفل جوز بوزعفران
 هر یک نیمدرم کوفته بنج اندازند و نجیسانند تا هموار شود و نگارند و این مقدار دو ابرسه من کیفیت
 ما و الاصول که تقوه و صرع و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ کرده و
 مثانه بریزند و سده جگر کشاید و استفا و اوجاع مفصل رانفع دارد ص پوست بنج کرفس
 پوست رازیانه هر یک دو درم پوست بنج کرفس نیمدرم تخم کرفس انیسون رازیانه از هر یک چهار درم
 اسارون حب لبان هر یک دو درم خطبیا سلیخه هر یک و نیم درم عود بلسان بوزیدان
 نیز را اسپند هر یک درم مویز منقعه بست درم حله در دمن آب بنیزند تا یکس آن بد با آب بنیزند
 سی متقال باد و متقال روغن بیدارنجیر و پنجدرم روغن بادام تلخ مطبوخی که اهل اطباء حاده
 دماغی و غیر دماغی را انضاج دهد ص پوست بنج کاسنی نیکوفته بست درم تخم کاسنی نیم
 کوفته تخم کثوث شش درم عناب بست عدد سپستان شانزده درم در چارطل آب بنیزند
 تا که چهارم حصه بماند و صاف کنند و بنوشند در سه روز همراه ده درم بالبت درم سنگنجین که بر پشت
 بر کرده باشند مطبوخی که لبان و فالج و تقوه را سود دهد و استرخای مفصل را نافع آید
 ص مویز منقعه هفت درم خطمی مقشور سه درم فاوانبا و ج قنطور یون دقیق انیسون
 از هر سنبل قرفل اسطوخودوس هر یک درم عود قافلی نصف درم ادویه بچوشانند و در کاف
 سازند برود او قویه سکر و بدینند و اگر وقت و سخته و سن تحمل باشد همراه سنگنجین غصه و درو
 مر بار علی بدیند مطبوخ افقیمون بالنجولیا و جمیع امراض سوداوی و صفراوی
 سوخته و بلغم و سودا رانفع دارد ص سنائی بفتدرم گل سرخ چادر درم افقیمون در کتان
 بسته پوست پاپایه زرد پاپایه سیاه هر یک پنجدرم بسفنج منقعه اصل السوسن رازیانه هر یک
 دو درم اسطوخودوس برهیا و شان شاهتره گاو زبان باد کبجی بنیفشه نیلوفر هر یک
 سه درم مویز منقعه سپستان هر یک آن در سه درم طل آب بچوشانند تا نیمه آید و صاف کرده
 کفند آفتابی ده درم مغز خیار شیر بر روغن بادام چرب کرده ترنجبین هر یک یکدرم درم در آن

حل کنند و بنوشند و این کینه است مروی مزاج را و در او ساطع تر است مطبوع
 خیار شنبه اخلاط محرقه داعی و بدنی فرو آرد و صفرا دفع کند ص پوست پلید زرد در سبک
 هر یک با نژده درم مویز دانه بیرون کرده بست درم عناب کو هر یک بست درم گشنیز
 بنفشه سه درم و اگر کسی را معده ضعیف بود بنفشه موقوف دارند و بچغندر چند شاخ بپزایند
 در یک نیم من آب بپزند تا که نیم من بماند بسیار است درم فلوس خیار شنبه اندر مقدار صد درم از
 مطبوع گذارند و بدیند اگر روغن بادام شیرین در و شقال اضافه نمایند بهتر باشد و در تقویت
 اوزان او و جهت هر شخصی مختارند مطبوع اسطوخودوس جهت اخلاط سوداوی و
 محرقه و جنون و سواسن بالجو لیا و کورت فکرافع است و برای صلاح عرق النسا و
 مفصل و کفایت کردن خون مفید ص بسفنج مغز دانه قرطم هر یک پنجم درم عناب ده درم
 سپستان سی دانه اسطوخودوس گل بابونه قنطاریون دقیق اقیهون هر یک درم سور
 سپید و درم مطبوع سازند چنانچه رسم است و بدیند و اگر کج غلیظه باشد ضعیف در مجاری بول بول
 گافند بخت درم بپزایند در کاستن و او افزودن و حسب حاجت مختارند مطبوع بسفنج
 جهت صرع و امراض سوداوی بعیل است بهر در معده و ریاح بواستینافع ص بسفنج
 پرویز قدر سه مثقال تا پنج مثقال خیسانیده بچوشانند و صاف کنند و فلوس خیار شنبه بخت
 مثقال در گشتن بادام بخت مثقال دخل کرده و صاف نمود بدیند و اگر عوض خیار شیرین بپزیر
 یا شربت کافی آید بهتر است و است مطبوع خیکه طبع نرم کند و صاحب را سود دارد و ص بنفشه
 خشک پنجم درم اصل السوس محکوک کرده نیم کوفته ده درم در یک طل آب تر نمایند پس با نش نرم
 بپزند تا که نصف بماند و ترنجبین بست درم دران حل کنند و صاف سازند و این بست
 است مطبوع اقیهون که سودا را که مخاط بصفرا باشد اخراج کند ص پوست پلید
 کابی پوست پلید زرد و پلید سیاه هر یک درم بسفنج اقیهون هر یک سه درم اسطوخودوس
 بخت درم اصل الکرفس اصل الازبانج هر یک پنجم درم زبیب پانزده دانه اجاص سی عدد آرد

بپزدن کرده درم
 اقیهون درم پنجم
 پوست درم پنجم
 رطل آب بپزایند
 تا در طبل بماند
 و فلوس خیار شنبه
 در پنجین از هر یک
 بست درم درون
 حل کرده با صاف
 کنند و بپزایند ۱۷

غیر از افتیمون در آب مناسب بچسبند چون سوم حصه بماند افتیمون اندازند و دو جوش داده فرود آرند و صاف سازند و نصف طل ازین بگیرند و فانیذ و ایاج هر یک یک گرم و تربید سیاه نصف مثقال و تقویمای مشوی دو حبه دران اضافه کرده بنوشند مطبوخ افتیمون که یا لخواه که حادث شود از سودا و غلظت بفرغ بدین افتیمون پوست بلبله کالی اسطوخودوس مویز سرخ منقعه هر یک ه درم بسفراغ پنجم درم تربید سیاه درم سنکلی هفت درم بنزد چنانچه رسم است و صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلبله زرد که امراض صفراوی و داعی و بدنی را باخراجه صفرا زائل کند و رموی را نیز نفع دارد و جهت اعلاال حشیم و چرب مفید است ص است بلبله زرد ده درم تمر بندگی است درم اجاص سی عدد سپستان نهمه تخم کثوت تخم کاسخ هر یک شش برگ عنب الثقلین نه بنزد چنانکه رسم است و صاف سازند و فلوس خیار شنبلیله پنجم درم و شیر خشک است درم دران حل کنند و کبر صاف ساخته بنوشند مطبوخ بلبله نوع دیگر هم نفعت باول است و در امراض رموی و جهت جرب قویتر از ان پوست بلبله زرد ده درم آلو است عدد تمر بندگی درم شاهره هفت درم سپستان پنجاه عدد بنزد چنانچه رسم است و شیر خشک سی درم دران حل کنند و صاف ساخته بنوشند مطبوخ که صفراوی محرقه را خارج سازد از دماغ و بدن ص پوست بلبله پنجم بلبله سیاه ده درم مویز سرخ شش برگ پنجم درم تربید سیاه چهار درم فلوس خیار شنبلیله هفت درم بنزد چنانچه رسم است و بعد فلوس ملکه ده و کبر صاف کرده بنوشند مطبوخ خیکه اسهال صفرا و بلغم کند و دماغ و تمام بدن را پاک سازد ص مویز سرخ منقعه پانزده درم آلو سی عدد و چنان ده عدد شاهره پنجم درم انیسون مصلک هر یک یک مثقال تربید موصوف سه درم بنزد چنانچه رسم است و نیز طل از وی بگیرند و تمر بندگی است درم از خسته و ایف پاک کرده دران حل کنند و صاف نمایند و تربید موصوف مسوق یک گرم سرد کرده بنوشند مطبوخ شاهره که جهت خراج مواد مختلفه و بدن از اخلاط محرقه و غیر محرقه و از البرص نافع است ص بلبله

سياه پوست بليله زرد پوست بليله کابلي پوست بليله آنکه منقعه هر يك پنجم درم شاستره منقبضه
 هر يك هفت درم سنكلي چار درم نيلوفر ناسيران چيني هر يك يك درم گاوزبان افييمون گل سرخ
 هر يك سه درم باديان تخم کاسنی تخم کرفس بسفناج اسطوخودوس نفعاع هر يك و درم غناب
 الو هر يك بست عدد کاسنی سنبله کوهسته نيزند چنانچه رسم است و صاف سازند و ترنجبين را که کرده
 سي درم و فلووس خيار شنبه و نم بندي هر يك پانزده درم دران حل نمايند و کمر صاف است
 بنوشند چنانچه کثير است مرد قوی را فاقده مطبوخ قوتير و لطيف تر از وقوع است و جهت
 تنهيد قوت و ابجاریه ضيقه و وجيده نافع تر است شمال و در فزاج غير جار اولی تر و اولی جزا
 وی نخست تر نمايند سه چهار پاس بعد چو شانند بآتش نرم و از ادويه انچه صلب شد چون
 بنجا و تخمها بکوبند و بعد تر کنند و اول آنها را جوش دهند تا نیم بجفت شود پس گلهما و برگها اندازند
 تا گلهما از کثرت طبع محفوظ باشد و قوت آنها تجليل نرود و افييمون اگر در مطبوخ باشد اثر پايه است
 وقت فرو آوردن و یکم بنيزانند و دو سه جوش داده فرو گیرند و فلووس خيار شنبه و ترنجبين و
 شير شست بعد تصفيه مطبوخ داخل نمايند و طبع نهند که موجب نقصان عمل آنها ميشود و بنيز
 اگر مطبوخ سازند عملش قوی ميشود که اقال شير نرم و مقدار مطبوخ در شرب ياده از کيل اقل نمايند
 جدا کرده آن رطوبت را آب پير نمايند و حين آب پير را گویند یعنی شير چون متجمن شود در طوبه از وی
 اگر چه بسکون موده و تخفيف نون نیز آمده بدانند که جوهر شير مرکب ز سه جزو است و بهنيت
 جنيت با ميت و هر واحد فزاجي جدا دارد چنانچه قرشي عليه الرحمه در شرح قانون تصفيه صبران
 نموده که و بهنيت لبن ميل بجزارت بسير دارد بنا بر آنکه تولد او از اجزاء لطيفه ارضيه و اجزاء
 کثيره مائيه و اجزاء هواييه است و جنيت او سرد و غليظ است بنا بر آنکه تکون او از اجزاء
 ارضيه و اجزاء کثيفه قلبيه المائيه است اما ميت وی گرم است بنا بر اختلاف اجزاء مائيه و ارضيه
 و دليل عمل است که لطيفه اخلاط غليظه ميکنند و تنقيه احشاء و غسل و جلايی اعضا و تصفيه

فان طریق تمام
 پنجم درم سنكل
 چهار درم نيلوفر
 ناسيران چيني
 هر يك يك درم
 گاوزبان
 افييمون گل سرخ
 هر يك سه درم
 باديان تخم کاسنی
 تخم کرفس
 بسفناج اسطوخودوس
 نفعاع هر يك
 و درم غناب
 الو هر يك بست
 عدد کاسنی
 سنبله کوهسته
 نيزند چنانچه
 رسم است و صاف
 سازند و ترنجبين
 را که کرده
 سي درم و فلووس
 خيار شنبه و نم
 بندي هر يك
 پانزده درم
 دران حل نمايند
 و کمر صاف است
 بنوشند چنانچه
 کثير است مرد
 قوی را فاقده
 مطبوخ قوتير و
 لطيف تر از
 وقوع است و جهت
 تنهيد قوت و
 ابجاریه ضيقه
 و وجيده نافع
 تر است شمال
 و در فزاج غير
 جار اولی تر
 و اولی جزا
 وی نخست تر
 نمايند سه
 چهار پاس
 بعد چو شانند
 بآتش نرم
 و از ادويه
 انچه صلب
 شد چون
 بنجا و تخمها
 بکوبند و
 بعد تر کنند
 و اول آنها
 را جوش
 دهند تا نیم
 بجفت شود
 پس گلهما
 و برگها
 اندازند
 تا گلهما
 از کثرت
 طبع محفوظ
 باشد و قوت
 آنها تجليل
 نرود و
 افييمون
 اگر در
 مطبوخ
 باشد اثر
 پايه است
 وقت فرو
 آوردن و
 یکم بنيزانند
 و دو سه
 جوش داده
 فرو گیرند
 و فلووس
 خيار شنبه
 و ترنجبين
 و
 شير شست
 بعد تصفيه
 مطبوخ
 داخل
 نمايند و
 طبع نهند
 که موجب
 نقصان
 عمل آنها
 ميشود و
 بنيز
 اگر مطبوخ
 سازند
 عملش قوی
 ميشود که
 اقال شير
 نرم و
 مقدار
 مطبوخ در
 شرب ياده
 از کيل
 اقل
 نمايند
 جدا کرده
 آن رطوبت
 را آب پير
 نمايند و
 حين آب
 پير را
 گویند
 یعنی
 شير چون
 متجمن
 شود در
 طوبه از
 وی
 اگر چه
 بسکون
 موده و
 تخفيف
 نون نیز
 آمده
 بدانند
 که جوهر
 شير
 مرکب
 ز سه
 جزو است
 و بهنيت
 جنيت
 با ميت
 و هر
 واحد
 فزاجي
 جدا
 دارد
 چنانچه
 قرشي
 عليه
 الرحمه
 در
 شرح
 قانون
 تصفيه
 صبران
 نموده
 که و
 بهنيت
 لبن
 ميل
 بجزارت
 بسير
 دارد
 بنا
 بر
 آنکه
 تولد
 او
 از
 اجزاء
 لطيفه
 ارضيه
 و
 اجزاء
 کثيره
 مائيه
 و
 اجزاء
 هواييه
 است
 و
 جنيت
 او
 سرد
 و
 غليظ
 است
 بنا
 بر
 آنکه
 تکون
 او
 از
 اجزاء
 ارضيه
 و
 اجزاء
 کثيفه
 قلبيه
 المائيه
 است
 اما
 ميت
 وی
 گرم
 است
 بنا
 بر
 اختلاف
 اجزاء
 مائيه
 و
 ارضيه
 و
 دليل
 عمل
 است
 که
 لطيفه
 اخلاط
 غليظه
 ميکنند
 و
 تنقيه
 احشاء
 و
 غسل
 و
 جلايی
 اعضا
 و
 تصفيه

در امر سرد
در امر سرد
در امر سرد
در امر سرد

فروح از او ساخت می نماید و ایضا اسهال فضول محرق و عفن و جز آن میفرماید بشر باو حفتت و لیکن
از آنکه اجزای نار میخیزد است بهایت لذت و حرقت وی بطور نمی آید بلکه بواسطه مخلط بودن او بد
لذت ساکن میسازد و اصلاح اخلاط محترقه میکنند و نشان بودن دهنیت در امر الجبین مشهود
بسوخت در وی است و هر چند دهنیت بیشتر بود سوخت فرون تر باشد بالجمله حرارت
در امر الجبین قریب باعتبار است اما طوبیت در آن بسیارست لهذا مقصود بالذات
از استعمال او ترطیب آید اگر چه منافع دیگر بالعرض نیز دارد چنانچه در بیان منافع مفصل بیاید
و هر لوزیات این متفاک پیشش جرعه ذکر کنیم هر چه اول در ساختن امر الجبین آن بر سه
وجه است اول آنکه از سنگجین سازند و این چنان باشد که شیر تازه دو شیده در ظرف سنگگیر
یا سفالین یا سی قلعی و از نیک کشند پس اگر شمشیر و طلق کشند سنگجین صادق الموصت ثلاث کل بر آن
ریزند و اگر سنگجین بسیار ترش باشد قدری سرکه انگور یا آب پیچون و یا فوفانه نماید تا شیر نو و پاره شود و بعضی تانین
یا زده متقال سنگجین و یک متقال سرکه در دو ظل تیرگانی دسته اند و در شفا الاسقام لفته
شیر را بچوشانند بالمش نرم و چوب همی جنبانند تا که جوش زده بر سرد گیت آید پس فروراند و سه
درم سرکه تیز و نند یا آب لیمو اندازند که بریده شود و در اثنا طنج تحریک شیر لازم دانند تا محرق
نشود و بهترین آلات جهت تحریک چوب ترانجیر است خاصه پوست باز کرده سر کوفته
تانبوغیت و بنیت که در خشب النین است نیز مستخرج شده در امر الجبین آویزد و اعانت
دهد بر سهال و اگر چوب بنجیر نباشد چوب خرمات تحریک کنند و هر گاه غرض ترطیب بدن بود
دو تن تانین طبیعت عوض چوب بنجیر چوب بید بجهت تحریک اختیار کنند و ایضا عند الطبخ
سردیک را با سفنج یا پارچه که در آب تر کرده باشند شنج همی کنند که مانع اخراق باشد بالجمله
چون شیر پاره شود و یک را فروراند پس اگر مقصود آن باشد که اجزا دهنیت در امر الجبین
فزون تر آید چون قریب بسرد شدن آید و هنوز حرارت نار در آن باشد بیالایند و جهت پالو
پارچه سفید باید و واجبست که در شیر در پارچه کرده بیازند تا آب تقاطر کند و چیزی از او جز

باب نیاید و اگر مطلوب باشد که در اینت در بار الجبین کمتر آید شیر را بگذرانند که خوب سرد شود
 و در اجزای دهنیت نیز جمود افتد و عند التصفیه به راه آب کمتر بر آید لهذا بعضی بر آنند که شیر را
 بعد پاره شدن تمام شب ننهد و دارند اگر هوا گرم باشد ظرف شیر در آب گذارند نه در حال
 چون آب صاف حاصل آید بهر طور که باشد اگر آب کوریکر طبل باشد نمک ندانی که متقال
 آمیخته باز جوش دهند و تا که گف می آید بردارند پس بطریق معلوم تشریب نمایند تنها یا هر چه
 مناسب غرض بود و گفته آید و بعضی اطباء بی التفریح نمک همان آب صاف میدهند و این
 نوع بار الجبین یعنی سنگنجبین بر اخراج اخلاط محترقه و حبه تبرید بدن و توجیح سده کسب
 و طحال و دفع یرقان و قروح و جرب شرمی و کلف و جلاد طلمت بصرو جمیع امراض سودا
 مناسب و شستنی که تهنیه کیده بر آنکه شیر را بعد پاره تمام شب بنهند و صباح صاف کرد
 بنوعیکه گذشت بکار برند امام راز است که در فاخر که از مصنفات اوست گفته و صاحب شرح
 اسباب نیز در کتاب مسطور چنین نقل کرده دوم آنکه از الفحه سازند و الفحه نحای معجز است و مجاز
 نیز آمده و آن را با پارسی پنیر مایه گویند و طریق ساختن بار الجبین از پنیر مایه بطور صاحب کمال
 چنین است که شیر چوشیده اگر درو طبل بود پنیر مایه پنیرم در آن حل کنند و باید که پنیر مایه
 سبک و بعد حل کردن پنیر مایه در شیر شیر حرکت دهند و از آتش فرو گیرند و بگذرانند که سرد شود
 پس در که پاسی ننهد و بیاویزند که قفاط کند و در ظرف چینی و مانند آن بی آنکه باز بچوشند یا نمک
 آمیزند و تشریب نمایند و این نوع بار الجبین در تبرید و ترطیب بلخ است لعدم امتزاج بلخ
 بخاسته اگر با اثر به موافقه دهند در ابتدا طبع نرم می کند و بعد تادی ایام و الف بدان بتام
 مصروف بغذا میشود و اسهال نمی آرد و فریه بسیار و خصوص کسانی را که فاسد الدم اند
 و دلیل فساد دم آنکه با وجود کثرت غذا بدن فریه نشود و ثابت بن قره گفته که در
 طبل شیر بگیرند و الفحه نازه جدی در آن حل کنند و بچوشند در آنکه تا شیر سبک شود و سبک
 انداخته و عوضاً بچوشند و اسکین بلخ آمیزش دو واقع باریک سائیده بر آن باشند تا آب شیر

جدا شود پس در کرباس بیاویزند و آب صاف بگیرند و سدا و قیه بکنند این سوزند و باز بر نش
 نهند تا قریب بجوش زدن آید و حرکت همید بند پس بگر صاف کرده یا هر چه مناسب حال
 بود بپزند که اقال الانقلاسی و این لوله بن تمیند گفته هر روز پنج مرتبه شیره تازه بگیرند و گرم
 کنند و یک گرم انفوران حل نمایند و بگذارند که بپزد پس بکار چوبین مخطط سازند طولاً و عرضاً
 و دو درم نمک ندرانی باریک ساخته بران پاشند چون مذاب شود در پارچه بیاویزند تا
 صاف بر آید باز در کتان یا زنبیل برگ خرم صاف کنند و بکنیم رطل از ان بگیرند و یک اوقیه
 سکنجبین بپزند و بنزدایش نرم و کف بردارند تا که لور تمامه از انکیت جدا شود پس صاف کرد
 بموشند بطریق معلوم نوز نیم لام و سکون و او و در امله موقوف عبارات است از
 جسم مرکب از اجزاء و سمیه اجزاء لطیفه جنبیه که حاصل میشود عند انفصال با هم چون از اجزاء
 را جوش بند اجزای مختلطه مذکوره جدا میشوند از ان بقلیان و طافی میگردند سو هم آنکه از
 لبان القرم سازند و این چنان باشد که دو اوقیه مغز خشکانه نرم بگویند و در دو رطل سیر
 بنیدازند و بچوب یا بخر یا بطراف شاخ خرمای همی جنبانند تا شیر پاره شود پس فروزند و بگذارند
 که سرد شود پس در کرباس سفت اندازند و بیاویزند و آبیکه بچکد در ظرف چینی بگیرند بستر صاف
 سازند و باد و درم نمک ندرانی بپوشند و کف بردارند و با سفوف مناسبه بکار برین
 که از انقلاسی و از قرم سازند در احتقان بکار آید و در اینجا که از استعمال سکنجبین نفع بود و اگر دفع فضول
 بنویسد استسقا و سدا مقصود باشد مارا بچین از انفوران و لباب قرم سازند و با سکنجبین
 و در نیم صورت اولی آنکه قرم برمی باشد جرعه دوم در شرب مارا بچین بیان وقت
 شرب و تقدیر مقدار و مارا بچین را بهتر است که بگویدم بنوشند سببه دفع و میان هر دفع از
 یک ساعت فاصله کمتر نباشد و بعضی فاصله مابین شربت نیم ساعت کافی دانسته اند و اگر
 دو ساعت فاصله دهند احوط است نادر و ثانی بعد از خلو معده از شربت اولی باشد و بطبع
 نقل نیارد و بعد از شربت شمی معتدل لازم دانند و تقدیر شمی صد قدم مقرر کرده اند و بهتر

ساده اوقیه ۱۲
 سکنجبین ۱۲

اوقات جهت استعمال اوزان معتدل است که در وی حرارت و برودت مغفط نبوده و مع
 ذلک خوبی که از استعمال دیگر مسهلات در ایام گرم است و درین نیست و مقدار شربت و حی
 مزاج تفاوت است ادنی شربت او بفتاد درم است و شربت متوسط یک رطل و اگر آب سبب
 باشد دو سه رطل نیز مجوز بلکه زیاده برین هم موافق حال شخص حال مرض ابتدا اطلاق بخورد
 نسبت کرد که تا نه رطل توان داد بدفعات اندر امراض مزمنه در وقت صائف در هر چه
 باشد اگر باران بچین باد و بیهله مخمر فرج کرده دهند لازم که کثیر المقدار دهند بهر خوف اوقات عمل و بهر
 تقدیر شروع تقبیل باید کرد و تدریج باید افزاید تا شربت مقصود رسد و حسن آنکه از سنی رفتن
 کنند درم هر روز بفرمایند تا که بقدر مقصود رسد چنانچه شربت بچین باد و آب شیار گاه جهت امراض سودا
 و غیره استعمال بود و باید که بچین بفرمایند یعنی بقدر مقدار در شغال یا بزرده شغال بچین بفرمایند که در تقطیر
 هم بچین آفتابونی اندازند بهتر است و بعد از سه چهار روز متواتر خوب مسهله موافق تنقیه لازم
 دانند و اگر مناسب اند سفوف سودا و شغال هر روز باران بچین میداده باشند که در ایام
 مواد سودا از تمام دارو سفوف سودا که در تحفه نوشته نیست بگنجد پوست بلبله
 کابی بلبله سیاه هر یک پنج درم فاریقون سه درم بسفاج گل گاوزبان آفتابون اسطوخودوس
 هر یک چهار درم نمک لفظی لاجورد غیر مغسول خربق سیاه هر یک یک درم کوفته بنجینه شربی
 دو مثقال در فلاتسی چنین نوشته است بلبله سیاه دو درم جوارزنی مغسول گاوزبان هر یک
 اسطوخودوس نمک بندی هر یک نیم درم جمله کثیرت است و اگر آفتابون و هر یک
 بالسویه در باران بچین خیسانیده نباشند در اسهال سودا بجدیل است و هر گاه جهت اخراج فضول
 محترقه استعمال بود باین سفوف دهند بلبله زرد سه درم کوفته بنجینه بروغن بادام جرب ساق
 و نمک بندی دو دانق و ستمونیا یک دانق جمله کثیرت است و در امر آن صفراوی بچین
 بار و خندل داخل باران بچین باید کرد و جهت تبرید فرج و لطیفه حرارت با شکر طبرزد و طباشیر باید داد
 و جهت برقان که از قبیل کبد بود بلبله سه درم ستمونیا قرطی آفتابون ملح بندی صبر کبود

و انقی کوفته بخیچه با مار الجبین دهند و جهت یرقان که از قبیل طحال بود هلیله سیاه که منتقال افتیمون
یکدم نمک انقی صبر دانیق و نصف کوفته بخیچه در مار الجبین ضم سازند و جهت فروح و جرب
مار الجبین آب شانه زرد و آب کثوث و هلیله زرد و صبر دهند و جهت اخراج فضول بلفمیه راه بارنج فقیرا
که چار دانیق بود و ملح که دو دانیق بود بدهند و جالنیوس گوید که اگر ده درم حب لقرطم کوفته
بخیچه در مار الجبین آمیزند اسهال قوی آرد و گدازک متزاج نمک مار الجبین بعد طینج اسهال
میکند بقوت و هر که محتاج سهل بود و نیاید یا نتواند خورد پس باید که مار الجبین را نمک ریانبوشند و
نافع ترین اشیا در اینجولیا مار الجبین است که افتیمون و هلیله بندگی در آن تر کرده باشند و جهت
شانه زرد و روغن بادام در آن آمیخته و حب ل جورد با مار الجبین بهترین تدابیر جهت بالینولیا و جمیع
امراض سوداوی جبرحه چهارم در بیان غذا اندر اثنان تناول مار الجبین هر گاه که چهار ساعت
بلکنج ساعت از تشراب او بگذرد غذا خورد و بهترین غذا قیحه شور بار و شله پلاو و اشال است
و هیچ را باید که در آب سبوس گندم تر کنند و بعد که شسته بپزند تا سده و لزوجت بیارند و آنکه خورد
نان معتاد باشند آردی که میده او کشیده باشند و اجزای جرش باشد ازین آرد نان خمیری در
تنور یا قرن بخیچه اگر نخورد و است و مضایقه ندارد و این در ویشن بار با هم درم فرموده ولی مضرت
یافته و آنکه هر روز خوردن سهل با مار الجبین مقصود بود آن روز و یکروز پیش از خوردن
پرخود آب قناعت کنند اگر ممکن باشد و الاغذا نرم دیگر نیز قدری توان داد و در زمان
تشراب مار الجبین اجتناب از لبنیات و غلطات و سجات و حلویات و حموضات شدید
الحموضت واجب است و مما اکمن از جمیع و سبب ریاضات متعبد و عوارض نفسیه بازمانند
و تفریح کنند و اعانت بیا قوتها و مفرجهای مناسبه لازم است مانند جبرحه نیم اندر
بیان آنکه شیر کد ام حیوان جته اینکار مناسب است و از البان لائقه هر یک یکد ام غرض
لائق تر و ذرا آنکه حیوان چگونه باید و علف او چه شاید و ما تعلق بذک بدانند که جته از غرض
مقصوده بهترین البان لبن للعراست یعنی شیر بز و هر آنکه دنی و نهیت و جنبیت و امانت

بخیچه

القرن بالیم
تایه سفالین که
در وی نان پخته
بکار جوا بر

معتدل است بخلاف شیر گاو که دهنیت در وی بیشتر است و در شیر پیش جنینیت قوت
و در شیر شتر و اتن مائیت غالب تر و برای امراض سوداوی و افراطی بکدام از آنها مناسب
نیست و اگر شیر بز هم بر حسب لضر و فایده شیر گاو و توان ساخت و هر گاه برای سرد
و تنگ و کف دهند شیر شتر به از همه باشد بوفور مائیت اما اگر استسقا با حرارت باشد از شیر
از شیر بز بهتر باشد و لازم است که از بز جوان و صحیح ابدن و نامت لحم و سبک رنگ رزق چشم
از زائیدن او سی روز یا چهل روز گذشت باشد و از سه چهار ماه تجاوز کرده و اگر سرخ رنگ
سیدالشهد سیاه رنگ بگزند و الا از رنگ الاسبر رنگی که بود چه قید احمر اللون بر سبیل اولویت
است نه وجوب بخلاف دیگر شتر لطیف که آنها ضروری اند و تقویت آنها باعث قوت و غرض
مطلوب است و هر گاه قصد شروع بارالجبین شود از سه چهار روز پیشتر تعلیف بر حسب طبیعت
مرض بگشاید تازه یا کاپویا کاسنی یا از یانه یا آرد جو یا علف جو یا شاهتره تازه و انشال آن کنند
و گویای تیز فتنه دهند و در دادن جو و غیره احتیاط کنند که تخمه نیارد و موجب فساد شیر نگردد
و لهذا احسن آنکه بز را دم بسته ندارند گاه گاه بگذارند که حرکت کند و بگردد و از تساهل باز دارند
بعثت شتر ششم اندر وصف بارالجبین بد آنکه وی مجمع نفعهای کثیره است که دیگر ادویه
مسهله ندارد علی آنکه قوت او با وجود عدم حرارت کثیره لطف و مقصود میسر بنا بر قوت و لطافت
فوام چو این دو صفت فاکم مقام حرارت و قوت دو اند بخلاف دیگر ادویه که این وصف
در هیچ یک نیست و هم آنکه وی جامع دسومت و حرارت لطیفه است بسبب سوت
تملیس اخلاط حاده میکند بسبب حرارت تا قطع موادین نماید خاصه که بجنین نیز علاوه این عمل
میشود نسوم آنکه وی با وجود اسهال اخلاط لطف میسر میدهد مواد را و فضله وی که در بدن باقی
ماند بدن را از ذیت نمیرساند بلکه غذای او میشود و این عمل در غریب نیست و در یابندگی که بجز
مائیت و دهنیت دارد مائیت مسهل و ملطف است و دهنیت منضج و ملس پس هر گاه منضج
و تملیس بر مطلوب باشد نوعی باید ساخت که دهنیت در وی بسیار بر آید چنانچه در جرعه

اول گفته شد چهارم آنکه اخراج وی مواد غلیظه و کثیفه را بتدریج است و با وجود این طریب
سید بدن را توضیح می بخشند مواد را و این عمل که با وجود اخراج جناف در بدن نیارد بلکه
ترطیب بدالبته و غذای بدن شود خاصه همین دو است از پنجاه است که اطباء اعدیل گفته
اند با جمله مارنجین حار در درجه اول و جالی بی لفع و عسال و سهل برق و مرطب مفتوح و در
مسکن و مطفی است و جته علی حاره و سوداویه و التهاب و بالبخولیا و جذام و دار الفیل و اترافا
و حرقة البول و ضعف کلیه و حصات او و حصات مثانه و قروح وی و برقان و قروح حدیثه
قدیمه بدن و تشنجه و شمری و ظلمت لبصر و انصباب مواد بسوی چشم و پلک استسقا بافع
و برای حرارت کبد و سخافت بدن مفید و بهر حررت حله و کلف و آثار طلاء و شمر باسود
و سرگاه در قروح مثانه مستعمل بود نمک ران و اصل فسا زنده مام و لعسل شربتی است قاضل
و جلا که در عمل باره عمل نشود و چون فالج و قنوه و اوجاع مفصل و امثال آن و مقوی
معهده و تسمی و در بول و بلین طبیعت مسکن در کسینه و جگر و استعمال وی بحوری و کبسی که
در احشاد درونیست و آنچه با فادیه و زعفران مزوج باشد در منفعت المبع است و تحمل و تسمی و
که دیگر برودین و بلین و اصحاب معده کثیر الطوبت و با لعسل سا فنج سسمی است تطامن
ص لعسل خوب بجز آب صاف دو جز بجز بچوشانند آبش نرم و کفایت دارند و چون
دولت بماند فرزند و بعضی دیگر بجز لعسل شش جز آب کنند و چون بنصف آید فرزند
این نوع قلیل الحرارت است و در امراض غنمی که عوض آب با لعسل قصار میکنند استعمال
این نوع لالیفر است و اگر شکم نرم باشد جوش بسیار دهند تا بلین کثیر نکند و اگر خواهند با لعسل
پرفوت بود فادیه مناسبه چون دار چینی و زنجبیل و خولنجان و مصطکی و زعفران و سهل
و جوز بو و ایساده کوفته بجزینه بقدر احتیاج اضافه نمایند ماره اسکندر شربتی است لطیف
قائم مقام با لعسل است و در افرجه حاره و در زمان حار بهر امر اصل بازده بنوان و ادخلات
با لعسل که بنوان داد و منفلوج و لفقو اگر عوض آب برار اسکندر قناعت کنند بهتر است خاصه اگر

فصل چار بود با مزاج گرم باشد و ایضا جهت نرم کردن سینه و طبع نیکو خیزد صفت خشک
 سپید بکیر طبل در سه طبل آب نیز نهند و کف بردارند تا که بقوام جلاب آید و آنجا که مراد از استعمال
 او تبرید بود و جهت امراض حار عمل باشد بکیر طبل لعاب سیبیل نیز مضاف کنند و بقوام آرنند
 این چنین ماه اسکر مداع گرم را مفید است و در تسکین عطش و طبعین طبع و لطفا حرارت
 نافع و اگر لعاب سیبیل اندر گلاب بمیاشک کشیده شود نافع باشد و بدل و معده سودمند
 تر بود و در بخت حمیات با فواید کثیر باید فاتده ماه شعیب و ماه الفرع و ماه الحجار و ماه الیون
 در حمیات بیاید و ماه الحیح در امراض قلب نشاء الله تعالی نقوع بفتح واحد نقوعات است
 و گوئی عذرت از آبی است که او به خشک در آن تر نمایند تا آن زمان که آب در آن سرد
 کند و قوت او بر آب مستخرج شود و نگذارند پس آب را آن صاف کرده بکنند آتش داده با
 مالش حسب حاجت بنوشند و احسن آنکه او بر آب گرم تر نمایند تا در مفید و ار خاد و او اخرا
 قوت وی اعون باشد و بهتر است که تا شش با نر و نر در آن روز در اقیاب آرنند و شب
 بنید پیچیده در محل گرم گذارند و این در صورتیکه انبار منقوع صلب شود چون اصول و نرورد
 اگر او راق تخیف فواید که جرم ضعیف و از بار باشند یک شب نر و نر و آستن کافست و تخمین آن
 حاجت نیست و استعمال نقوع مخصوص محرومین فصول حاره است قوت وی جبرئیل
 نسبت به کثیر ضعیف میباشد لیکن مرغوب تر ازوست و در بشاعت و کرامت کمتر
 از مرغوب است و نقوع را قلع نیز گویند و مقدار آب در نقوع آنقدر باید کرد که در سه انگشت آبی را
 دو آید نقوع با پیله سفرا بر اند و صداع گرم را نفع در حص پوست پهلید زرد و ده درم آوی سیا
 حبستان معناب هر یک سی عدد و تمر مندی است درم بنفشه تخم کاسنی هر یک سه درم
 مغز خیار شیرده درم زنجبین پانزده درم شب آبی بنجیساند و صباغ صاف کرده بیاشنند
 نقوع فواید صفرادفع کند و امراض گرم و دماشی را سود و پروتسکی بنفشه اند حص آوی سیاه
 الونجار اعناب سبستان هر یک سی عدد و تمر مندی ده درم زرد آوی خشک ده عدد و سه عدد

نوع

ده درم پنجین ببت درم شب بخیا تند و صبح صاف کرده بنوشند لقوع صبر
صداع گرم رانفع است و جرب را مفید ص آب کاسنی تر بگیرند هشتاد منتقال صبر
سقوطری چهار دانگ ران حل کنند و سه روز در آفتاب نهند و شب در جای گرم گذازند
و روز سوم بیالایند و بیاشامند و صبر را سه روز در آب کاسنی نرداشتن برای اصلاح
صبر است و گرنه مسجوق ساخته باب کاسنی آمیخته خوردن کفایت داشت بهر سهال
تر کردن عبت بود لقوع صبر بنفشه دیگر که صداع بلغمی و سوداوی رانفع است نمده
را قوت دهد و منع سنجار از دماغ کند و اخلاط فرود آرد صن استین و می ده درم آسارون
پنج درم قنطور یون ذیق مصطک هر یک سه درم همه اندر یک نیم من آب بنزند و چون
بماند بیالایند و شش درم صبر سقوطری در وی فکند و سه روز نگذارند و آن پس سه روز
دو اوقیه تا چهار اوقیه مع یک درم روغن بادام شیرین بنوشند لقوع صبر بنفشه دیگر که صداع
بلغمی رانفشاند صن سعد سنبل فستقین نقاح اذخر از یانه تخم کرفس نانخواه زیر کرمانی هر
یک کف در یکس نیم آب بنزند و تا نیم من آید بیالایند و ببت درم صبر دران حل کنند
و سه روز در آفتاب گذارند و روز چهارم صاف سازند و مقداری درم مع سه درم روغن بیدخیر
بنوشند لقوع حلو که حرارت و پوست دماغ و جمیع اعضا را نفع دهد و جوش خون نماند
خصوص در بلاد و فصول حاره مص شمش عنباب جاص هر یک پانزده عدد گل نیلوفر سه
گل بنفشه چار درم عدس مقشر کشتی خشک یک سه درم تخم کاسنی نیم کوب یک منتقال
و اگر صفر خالک دالوی کلان نج عدد اضافه کنند و آنجا که لیسین مطاب بود پنجین پانزده درم
ببفر ایند لقوع محض در کتین سنجار دماغ و لطیفه التها معده و جگر نفع تمام دارد و حمیات
دعوی و صفراوی را سودمند است ص زرد الو عنباب هر یک پانزده عدد دالو
کلان هفت عدد قمر بندی ده درم گل نیلوفر سه عدد گل بنفشه پنج درم و اگر طبیعت مجیب
باشد عوض قمر بندی انار دانه آمیزند و هر گاه اجزاء هر دو لقوع که حلو و حامض است با هم

مستعمل کرد و بقوع خلوص حاصل نیدن را از صفرا و سودا محترق پاک کند
 و صداع و دیگر امراض داغی را نفع دهد و جگر اسودد و بدصل اجزاء نفوق مما مض با وزن
 مرفو مکیب نزد این ادویه بران بنفشه اینست سنکلی بلبله زرد هر یک پنج درم و
 تخم کاسنی نیم کوب بکشتال لب خیار شنبه پانزده درم شکر لبست درم را و ندر و غن بادام
 هر یک نیم درم و اگر عوض شکر سی درم شربت بنفشه آمیز نذر و است و اگر عوض مغز
 فلو س خیار شنبه و شکر و راوند لبست درم پنجین باشی خشت داخل کنند جا ترست و در وقت
 روغن بادام حاجت نیست و اگر خوانند اسهال بیشتر شود پوست بلبله کالی و پوست
 بلبله زرد و بلبله سیاه هر یک چار درم نیم کوب ساخته در نفوق بنفشه این نفوق کشتن دوار
 و صداع و جمیع علل حار داغی را که با شتر اک معده بود نفع دهد و پنهان گرم و امراض گرم
 معده و دل و جگر اسوددند است و این در ویش تالیف او کرده و نافع یافته صل اول
 از دانه پاک کرده گشنیز خشک هر واحد سه درم در آب و گلکاب تر کنند یک شب با نر و نر و صلیح
 آب صرف بستانند بی آنکه بماند و شربت نیلوفر بید مشک هر یک درم افزوده بنوشند و اگر
 عوض شربت نیلوفر به نبات قناعت کنند و در درم گل نیلوفر درین نفوق مزوج سازند
 و هر گاه تمکین مقصود شود شربت و در مجموع حساب حاجت داخل نماید
 بجای شربت و نبات لطول که خواب در و در سهام را نافع باشد ص بنفشه کاهن و پیر
 پنجم گنج کونک نیلوفر پوست کدوی تریابونه هر یک درم کشتک پنجاه درم جمله در
 پنج مس آب بنفشه تا بنمید آید و سر به بخار آن داند و بر سر ریزند اگر نانی نبود فایده لطول
 بفتح نون لفظ شترک است که بمعنی انصباب سکوب بمعنی انکباب بمعنی آبرن و بمعنی
 تکبیر طیب است عمل میشود و بقرینه محل معنی مقصود مفهوم میگردد و درین مختصر اشارت بدان
 رفت جهت وضوح و فرق در سکوب و در لطول که بمعنی انصباب است که بفتح عین است
 آنست که اگر انکباب ندرک و بفاصله قریب است سکوب نامند و اگر بفاصله قریب

تدریج است فطول خوانند و عام است که آن مانع طبع ادری باشد یا آب گرم فقط بود یا سرد
یا دهنی از او بان باشد فطول که صداع بار و رانفع باشد ص با بونه اکلیل تمام مرزنجوش پنجا
صغور و روق انفار جمله برابر بچوشانند و انکباب سازند یعنی سر برنجار آن دارند فطول که صداع
ریجی رانفع است ص با بونه اکلیل الملک از پانه برگ که نفس خشم که نفس زیر و کرانی مرزنگوش صغور
ثبت بچوشانند و سر برنجار آن دارند فطول که صداع سوداوی را سود دارد ص بنفشه اکلیل
الملک با بونه سوسن خشک سازج هندی قرفل بچوشانند و سر برنجار آن دارند فطول که صداع
حار و بچوبی رانفع باشد ص بنفشه جو بنکوفنه بزرقطونا تخم خرزله پوست خشکاش گل خشکاش
لفاح تخم خطمی تخم کاهو برگ بیدگل سرخ چوشاننده سر برنجار آن دارند فطول که خواب آرد و
سر سام گرم و سر رانفع بود ص بنفشه گل سرخ تخم کاهو کوکنار با بونه بنزند و بر سر ریزند فطول
که صداع گرم صغور و نخی حمار الفلفل ص گلاب سی درم خل الخمر سه درم روغن گل یک درم و نصف
بهم آمیخته بر سر ریزند فطول که تریب سر کند و خواب آرد و خون را که از احتراق اخلاط عارض
شود دفع دهد ص بنفشه نیلوفر پنج خطمی برگ کاهو برگ بید پوست کدوی تر گل سرخ برگ
خشکاش سپید کشک اشیر بر یک کفی برگ عنب شعلت برگ خبازی بر یکت نه سیستان
دو کف جمله را بنزند و صاف سازند و روغن با بونه نیم اوقیه بر آن ریزند و بر سر تطیل کنند نیم گرم
صبح و شام فطول که تشنج بیسه را سود دهد ص بنفشه برگ کبچر نیلوفر برگ کاهو با بونه
باب شیرین بنزند و بر سر تطیل کنند و نشانیان صاحب تشنج و نظری که مملو از دهن فاقه بود
نفع تمام میدارد فطول که سبات رانفع است ص با بونه مرزنجوش سداب اکلیل الملک
نفع آس جمله برابر بچوشانند و صاف کرده بر سر ریزند فطول که صداع بارد را سود دهد
بنفشه سوسن اکلیل الملک با بونه با در بچوبه سازج هندی کشک جو قرفل نیلوفر جمله برابر بنزند
و صاف سازند و بر سر ریزند فطول که سرد رود و راکه بسبب رواج بارد سازج بود
منفید است نفعده ص با بونه برنجاسف شیخ اکلیل الملک سداب تمام قوتیج جمله

حاشا جعه بنیزد و بر سر ریزند فطول که استرخا و شنج رطب را ففوح و در حص شبست
 فرنجوش برگ فنجنگشت ورق الغار بر نجاسف جمله برابر گیرند و در آب بحر لغنی دریاست شور
 بنیزد و بر عضو شنج ریزند فطول که تحلیل سودا کند حص با بونه اکلیل الملک ب نجاسف ثبت
 اصل السوس جمله برابر بنیزد و صاف سازند و بر سر ریزند فطول که مسکوت را نافع است
 حص صقر مرزنجوش شنج برگ انج اکلیل الملک با بونه قونج بری سداب حاشا جمله سداب
 بچوشاند و بر سر و فقار صاحب سکنه تطیل کنند که فطول که سبات سهری را که در دو
 علامات صفرا غالب علامت بلغم بود نفع دهن حص بنفشه اصل السوس اکلیل الملک با بونه
 کشک بچوشبت بچوشاند و بر سر بنجار آن دارند و بر سر ریزند و آنجا که علامات بلغم اظهر بود
 ورق الغار و سداب قونج زوفاف و صقر و چند سیدتر نیز در اجزای مسطور بفرز ایند فطول
 بنجارات ردید را که بسوی سر منصاع شده صداع و دیگر علل حاره آرد و منطفی سازد و با سفلی
 فرو نشاند حص روغن گل خام که تازه بود آب سرد و گلاب میخند بر سر ریزند اما اگر بنجار کثیر القدر
 باشد باید که روغن با بونه نیز قدری آمیزند و دیگر قوی تطیل کنند تا سد مسام نماید و ردع هم از وی
 حاصل آید چه عند کثرت انجره استعمال بارد بالفعل و القوه موجب سد مسام و علت حفن و غلط
 بنجار و فریاد است نفوخیکه مسکوت را بهوش آرد حص لعطسه کشش خربق سپند
 برابر کوفته بخینه اندک در بنی و مند نفوخیکه صداع مزمن را نافع باشد حص عصاره قنار
 بنجوریم بطون کوفته بخینه در بنی و مند بنو نیز و عصاره قنار الحار همین سل کند نفوخیکه صداع
 را نافع بود حص شحم خنظل قنار الحار نوشادر شونیز کشش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت
 کوفته بخینه در بنی و مند نفوخیکه چه سکنه و سبات و غیره نافعست حص جذ حلتیت
 زبره کلنگ تنها و کب باب مرزنجوش و مارا غسل بسایند و در بنی و مند نفوخیکه مسکوت
 لعطوس تحلیل سده دماغ و دفع مواد بارده میکند حص لعطسه کشش خربق سپید
 چند خردل سنج زراوند طول مفرد و مجموع نرم بسایند و قدری در بنی و مند و یا بر بجزع

ماییده درین کتند باعث عطسه میشود نفوحتی دیگر معطل است و جهت فالج و لقوه و امراض که با
 نافع صبر زرد نوشاد خریق سپید زرنجوش بوره از منی شیطیح هندی مشکاب لسوید برین
 و مندیا پر مرغ بدان آوده اندرین نهند نفوحتی که سکت را سود دهد و عطسه آرد ص خند نیز
 فلفل کندش سداب جمله برابر کوفته بخت اندرین و مند و همه تن بر و عن ناردین که در و فی فلفل
 حل کرده باشند چرب نمایند نفوحتی که مفلج را سود دهد و عطسه آرد ص کندش فلفل عاقر قرحا
 بوره نوشاد و زردون صبر دار چینی مشک چند خریق سپید زرنجوش جمله برابر کوفته بخت درین
 و مند و اگر آب مرزنجوش بچکات نیز رواست نفوحتی که به بیماریهای دماغ را که از سردی
 بود سود دهد ص عاقر قرحا سه درم کندش چار درم برگ خزیره که سه ماه در مطبخ آویخته باشند در
 خورده شش درم صغر فارسی زراوند طول دم الاخون بر یک یک نیم درم کوفته درین مینند
 انباشه نشسته نفوحت در بخت عین که مضمضن عطوسات است نیز گذشته و در یابند
 که در امراض دی دماغی تا سخت تنقیه نشود و نفوخت و عطوسات و سعوطات که خشک
 تنقیه دماغ اند بکار نیند چه تنقیه خاص قبل تنقیه عام ممنوع است مگر آنکه مرض مهلک و عاجل
 بود و چون و صرع که در اینجا فوراً بکار توان بست که گنجایش مهلت نیست و چور که چون در
 وین مصروع ریزند بهوش آید ص حلیت جذبیدستر در سنگین عمل کرده و چور
 سازند یعنی در حلق چکانند و چور که همین عمل کند ص رازبانه اینسون زیره کرانی جوشت
 صاف کرده گلقد در آن حل کرده و چور سازند و چور که بجهت صرع اطفال نافع است ص صبر
 چند زیره کرانی مساوی کوفته بخت سه جواز آن در شیر حل کرده در گوی طفل ریزند و چور
 کفور واحد و جورات است او عبارتست از ادویه که در دهن مریض ریزند وقتیکه عاجز
 از تناول دو باشد یا قوی که اعضای رئیس را قوت دهد و سوساس و سودا دفع نماید
 و نشاط آرد و لون را صافی کند و ضعف دل و غشی را سود دهد ص یا قوت سرخ
 بسد که با چور دگل است بادروج سنبل الطیب سازج هندی همین سسخ هر یک

ص
 جاده را یکمشته بوز
 بایان ساییده
 برسانند
 حرف الواو

حرف الواو

دو متقال یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سپید عقیق بینی مرورید ناسفته پوست بیرون
 بسته بادرنجوبه گل مختوم عنبر اشهب زرمحلول نقره محلول گسرخ دارچینی درون عرق
 همین سپید هر یک چار متقال لعل فیروزه اشب ابریشم محسرق قرنفل نیلوفر صندل
 کبابه قافله کباب خیر بو اسهریک متقال زرد کیشقال و نیم تخم فوج خشک کاوزبان طباشریک
 نیم متقال آسارون آله تششر پوست هلیله کابلی اسهریک متقال عصاره زرشک بانزوه
 درم مشک خالص یک متقال و نیم کافور یک متقال است سیب آب به گلاب بیدمشک
 هر یک کین آب حماض ترنج نیم من نبات کین و نیم نبات رادر گلاب عرق بیدمشک بگذارد
 آب کبکریب آب به بقوام آرزو چون فرو گیرد آب حماض ترنج بران آرزو کوفته
 بنجته و جو اسهر خوب صلایه کرده بپزند و بعد ششراه استعمال نمایند تری یک متقال یا قوت
 که بغایت قوی است و بنا بر شدت تفرج روحانی گویند جهت بالیخولیا و امراض سوداوی
 نفع تمام دارد دل و جگر ا قوت دپص مرورید پهنه مرجان کربا فوج خشک یک یک درم صندل
 طباشر زربناد بادرنجوبه قرنفل سازج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک درم
 کاوزبان درون عرق لعل یا قوت عقیق بینی ورق طلا و ورق نقره عظم سب زعفران کافور
 هر یک یک درم مشک یک درم قند سپید و غسل صاف هر یک پنجاه درم معجون سازند چنانچه
 رسم است یا قوتی معتدل و سواس سوداوی وضعف دل و خفقان را نافع است
 دل را قوت دهد و نشاط آرد ص مرورید ناسفته بادرنجوبه پوست بیرون بسته
 ترنج صندلین گسرخ هر یک سه درم ب همین سرخ کبابه هر یک یک درم و نیم کباب اشب
 قرنفل دارچینی سازج هندی هر یک یک درم لعل عود خام هر یک یک متقال یا قوت زرد عظم
 در محلول نقره محلول هر یک نیم متقال همین سپید کشنی خشک گل است طباشریک
 دو درم زربناد کافور قیسوری هر یک نیم درم کاوزبان آله هر یک پنجم درم عصاره زرشک
 ده درم زعفران دانگی و نیم شراب به بست متقال شراب سیب اصل متقال شراب

حماض نیم من ادویه کوفته بختیه و جواهر صلاویه کرده در شرابها بقوام آورده لبشند شربت
 کیمشقال یا قوتی نسخه شیخ بوعلی سینا مالینولیا می سوداوی را بغایت سودمند است
 و در تقویت اعصاب رئیس و تشیط اثر تمام دارد و اصل یا قوت ربانی گاوزبان تخم کاسنی مشک
 خالص کافور هر یک یکدرم مر و ایدنا سفینه کبریا سد هر یک یکدرم و نیم ابریشم مفروض سرطان
 بحر محرق هر یک کیمشقال و دانگی بسینا طلا می مکلس و دانگ تخم فرنج مشک تخم بادریج
 اسطوخودوس هر یک سه درم همین سپید عود خام حجر ارنی مغسول لاجورد مغسول در صندل سلیمان
 دارچینی زعفران مال قاقله کبار قرفه کباب ماه فرغین خطای هر یک کیمشقال انیسون دو درم و نیم
 ترنجبین سنبل سافج هندی هر یک و درم درونج عترت غنبر اشهب هر یک دو و ششقال تخم
 گل سرخ هر یک چار درم گلاب صد ششقال شراب حماض شراب سبب شراب انار شیرین
 هر یک سی ششقال عمل صاف بقدر حاجت بطریق معهود همچون سازند شربتی کیمشقال
 بعد چهل روز استعمال نمایند یا قوتی که فرح آرد و دل و دماغ را قوت دهد و خفقان و
 و کرب را نفع بخشد اصل مر و ایدنا سفینه شش درم لاجورد درم یا قوت ربانی گل مخموم او
 بهنین صندل سرخ هر یک و درم ورق طلا عقیم یعنی لثب سافج هندی زر بناد درم
 رومی هر یک کیمشقال لاجورد مغسول و نیم لعل کبریا زرشک منقعی نیلوفر کشیز خشک تخم
 گل پوست ترنج گاوزبان ریوندر چینی تخم کاسنی عود هندی ابریشم محرق هر یک درم طلا
 میفتند در صندل سپید گل سرخ هر یک پنچ درم کافور راجی غنبر اشهب یک و ششقال
 مشک تبتی نیم ششقال شیر و آله پوست بلبله کابلی گلاب بنفشه شربت کیمشقال
 درم کوفتی را بکوبند و بجزیره بنیزند و با شربت گلاب و آب نار بقوام آرد و همچون سازند
 و بعد چهل روز که در میان جو نهاده باشند استعمال نمایند شربتی کیمشقال

باب دوم در ادویه چشم

و تخمین چند ضوابط که بیان آن درین محل ضروریست ذکر کنیم و کیفیت حفظ قوت

ادویه چشم

چشم در آخرین باب نماند بدانند که هر چه در چشم کنند شرط است که بعد تنقیه بدن باشد و اگر
از حقیقت طبقات سبوع و طبوبات ثلثه و غصبه بخورند و امر اضی که بهر واحد عارض میشود اصالتاً
و شکره اطلاع نباشد جرات بعلاج وی نباید کرد که نه چشم بسیار نازک است و از ادویه
عینیة آنچه واجب التذبیح است تا که مدبر کرده نشود در مریب داخل نسازند و تدبیر بعضی
احراق است پس غسل و تصویل دوی مثل قلمبمای و صدف و طرزون و لیسوز اجازت
است و طریقی احراق معروف است و تدبیر بعضی غسل فقط است و آن مثل شایخ
و توتیا و مارشیش است و سنگ سرمه و مر و ارید و مانند آن و طریق غسل آنست که در اراضی
که بکوبند آب شبرین بر آن ریزند و در اراضی بچینانند و آنچه از دواطافی شود در ظرف دیگر
بگیرند با قدری آب و در آنچه باقیست آب دیگر اندازند و باز بچینانند بدستور اول و طافی را
در ظرف ثانی بگیرند و همسایان نکرار میکنند تا که عم مهاب از طبیعت متمیز شود پس این آب که در
طرف ثانی گرفته شده و مخلوط با جز اوطافیه ناعمه میباشد مدتی بگذرانند تا اجزا ریزند و در آنکه سبب
شود بگذره آب دی نهجیکه دوا بجزکت نباید بریزند و دوی ناعمه را سبب خشک سازند بنحویکه
از غبار محفوظ باشد پس استعمال کنند و اسفنداج آنقدر بشویند که حموضت در وی نماند
و توبلی سخاس و مس سوخته که سبب است بر و سنج نخست اینهار بشویند بگذره بکوبند و بپزند
و بفرمال بار یک پستری بشویند و صلا کینند و تدبیر انزروت آنست که بشیر خریا بشیر و ختر
بشیرند و بر چوب درخت طرفانماده در تنور که بسوزند و شدن قریب شد گذرانند تا که انزروت
خشک شود یا بشیر بر شمره در آفتاب نهند از غبار ستور ساخته و چون خشک شود باز بکنند
و ناسد کرت نکرار نمایند و سنبل الطیب اول بمتر اض بپزند پس بکوبند در باون کوفتنی که از
شدت کوفتن نزدیک شد که بسوزد پس پارچه بپزند که همچون غبار حاصل آید و آنچه
از چوب جدا سازند و نخست در پارچه نهاده بمانند تا که پوست سیاه از وی شود و سپید بماند
پس قدری آب ان چکانند و بکوبند که همچون مح گرد پس خشک ساخته و بار یک کتفته

نصوب
شستن
رون جبار است

بنجته بکار بریزد و در سائین خشک بد ساخت بهر آنکه آفتاب لطافت دوامی ببرد و از غبار نیز محفوظ ماند
 حین کوفتن و خشک ساختن که احتیاط غبار در او چشم منقصل شود و است و ز تجار را بشویند
 و قدری ازان با سفیداج کثیر بیاورد و اشق و سکنج و مانند آن بشکنند و در آب گرم تر کنند تا نرم
 شود پس در باون بماند که تمام حل گردد پس با دیگر ادویه ترکیب دهند و صمغ عربی و کثیرا خشک
 سنگ سازند پس در آب تر کنند تا که نرم شود پس در خر قه پاک انداخته میفشند و آنچه میاید بگیرند
 و بکار بریزد و افیون را بشکنند و بر پارچه مس نهاده بر خاکستر گرم گذارند تا قطعه مس گرم شود پس
 گشت بر دارند تا سوخته نشود و قوت او نرود پس در آب تر کنند و در باون بماند که منحل شود
 بکار بریزد و مشک از موی و پوست پاک سازند و کوفته بنجته قدر معتدل استعمال نمایند
 بدانند که مشک را قوتیست که میرساند قوت دوار بسوی قعر بدن و نافذ میگردد و اندر طبقات
 اکنون در یابند که هر گاه جهت نزول الماء و امثال آن دو استعمال بود باید که در بعضی بر پشت
 تکیه کنند پس دو آبکشند و هر گاه جهت علل اجفان استعمال بود بعد استعمال دو آب یک را پوشیده
 بر همان وجه خواب کند و هر گاه جهت استعمال باشد یک را بنوشند و بر پای ایستاد
 بکشند و صاحب مزاج حار را کحل حار در شب وقت صبح بکار بریزد و اگر کحل حار بود و
 مزاج مریض بار دو در آخر روز چشم کشند و هر دو بار و الزاج باشند در وسط روز استعمال
 کنند و بهترین اوقات جهت اتخاذ شیاقات ابتدا ربع است و جهت اتخاذ ذرورات آخر ربع
 و اول صیف است سیرین مرکب است معروف در ادویه چشم که گوشت می یاند و قره چشم
 و مورسرخ را نفست و گویند معنای واصل کار است چه سیر نزد اهل کیمیا اصل کار
 را گویند و بعضی گویند معنای او شانی و نافع نفاذ و بلاغ و شفاست ص سپیده از
 ازیز است درم اقلیم نقره صمغ عربی هر یک چار درم مس سوخته نشاسته افیون
 هر یک دو درم کوفته بنجته استعمال نمایند و قاعده کلیست که در چشم چنان بار
 سازند که بیخون غبار شود و اکسیرین و گایر که همین منفعت دارد و ص شاد رخ مغسول

سه درم نشاسته اقلیمیای نقره افیون سرمه اصفهانی هر یک یکدرم صمغ عربی انزروت
 هر یک درم سپیده از زین بلبست درم صلایه کرده بکار بر نذاغیر لولو حبه جرب سیل و شترناق
 ضعف باصره را سود دهد صس تو تیار کرانی شسته شیخ محرق مغسول هر یک ه درم و اید
 ناسفته شش درم نبات پنجم درم صلایه سازند بر لولو ماد و ایت که در را در یکروز بصلاح آرد
 لهذا باین اسم می شده و از آنکه ازین دو اکثر شافنا ساخته میدانند شایان بر یو ما شتر
 است جهت اسکیضه بران چشم و روح ماده از تمام دارد صس شایان ما اینا انزروت و ما
 هر یک هشت درم کثیر یکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم صلایه کرده باب باران شایان
 سازند وقت حاجت بسپید و بیفتیغ حل کنند بکشند با سلیقون ^{بسیار}
 چشم و ابتدای آن و معده و جرب سیل و ظفره و شترناق را نافعست و معنای با سلیقون کحل
 روشناسی است گویند بجا جالب است گویند نام با شاست که این دو اجته او ساخته شده
 و با سم بهمان شتر گشته و بقراط تولد او است اعدل نسختها نیست که در قوم بشود صس
 کف دریا اقلیمیای نقره هر یک ه درم نمک اندرانی ساغ هندی سپیده از زین فلفل ^{فلفل}
 سنبل الطیب سرمه اصفهانی هر یک و درم نمک هندی فلفل دو آله هر یک یکدرم ^{بسیار}
 عقناره ما اینا مس سوخته هر یک پنجم با میران مرکی نوشاد زرد چوبه هر یک سه درم همایند
 چار درم بصلایه غبار سازند بکشند نو عدی که جهت غشاوه و سطربری لپک بیاض و برین
 نافعست و برای سیل جرب و معده نیز مفید اقلیمیای نقره زرد البحر هر یک پنجمتقال مس سوخته
 نیت منتقال سپیده از زین حبه نمک ترکه فلفل سیاه نوشاد در فلفل هر یک پنجمتقال
 قرنفل شسته هر یک یکدرم کافور ربع منتقال ساغ هندی چندین ستر سنبل الطیب سرمه
 هر یک یکدرم با سلیقون صغیر منافع وی قریب بمنافع کبیر است صس اقلیمیای
 نقره پنجم درم مس سوخته دو نیم درم سفید آب از زین نمک اندرانی نوشاد حبه فلفل ^{فلفل}
 هر یک یکدرم کوفته و کج بر پنجه جها سازند برود و آنچه با بهار مخصوص است شسته بسایان

حرف بسیار

و در استعمال نمایند چون ابتدا از کافور و مبردات ترتیب یافته باین اسمم عملی گشته و بعد آن
 این رعایت متروک شده و بر ادویه حاره و ترتیب ناکرده نیز اطلاق شده چنانچه اگر تب
 هویدا بشود که این نظر را بلا قید اطلاق کرده اند و آنکه نخستین مایهت برود کرده سلبا توس است
 و فرق در برود کحل و زرد آنست که اجزای برود با چیزهای دیگر که با مع باشند می ریزند و
 اکثر اختلاف کحل و زرد که ادویه وی در اکثر کوفته و بجز ریخته استعمال میکنند بدون سرشتن او
 بجز می و ایضا در و مخصوص چشم نیست بلکه در جراحات مستعمل میشود و لهذا در باب مرامم
 نیز مذکور است و طریق استعمال آنست که کوفته بجز ریخته باشند و کحل آنچه بمیل چشم کنند
 قابل از دو استعمال شود در چشم و شبان آنکه ادویه بمایعات سرشته چهار دراز بندند و وقت
 حاجت بمایعات مناسبه حل کرده چشم کنند بگشت و شبان در غیر چشم نیز مستعمل است
 که لگنی برود حصرم جرب بیاض و معه و سلاق و سل و ظفره را نافع باشد خصوصاً
 کرمانی مغسول ده درم بخیل بلبله زرد زرد چوبه بهر یک پنجم درم و از فضل امیران چینی بهر یک سه درم
 نمک هندی یک درم کوفته و بجز ریخته بست و زرد آب غوره پرورند و در سایه خشک بپزند
 و باز کوفته و بجز ریخته در چشم بپزند و در تبفشه جرب چشم را نافع است خصوصاً زرد برفش که چشم
 بریان صمغ عربی کثیر بهر یک یک درم نشاسته سه درم کوفته و بجز ریخته پنج نوبت در سرکه بهر پرورند و
 و خشک کنند و دیگر بار ساییده و بجز ریخته استعمال نمایند برود و مع استخوان پهلبله کربلی
 سوخته سه درم باز و نمک ندرانی بهر یک یک درم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند سیلان
 و تر بودن چشم را سود دهد برود پارسی قوه باصره بفرزاید و محافظت چشم کند خصوصاً
 از قشیشا اقلیمیای فقره بهر یک پنجم درم سنبل الطیب سازج زعفران بهر یک یک درم مروارید
 ناسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند برود
 چشم خشک کند و سوزش باز دارد خصوصاً شادنج مغسول ده درم مس سوخته پنجم درم
 مروارید ناسفته یک مثقال دو دانگ نبات یک درم کوفته و بجز ریخته استعمال نمایند

پرو دگ فوری حمرت و حرارت چشم را منید است صس تو تیا باب غوره انکور پرو
 پنجرم کافور قراطی کوفته و بجز بیخه شمال نمایند پرو در مانی که مسمی است به بردن تقاشین
 و جهه نقویت چشم و از اضعف البصر مجرب است صس اندر ترش شیرین بگزید و تخم و تخم و تخم او بکوبند
 و بیشترند و آب صافی بستانند و در کین ازین آب صد درم غسل مصغه آمیزند و در یک
 سنگ بر آتش نرم بنزدند غوره بر میدارند تا که بقوام آید و در ظرف نقره با آگینه بدارند و قدر
 در چشم فقط یا بگلاب لوده پرو و دیکه بغایت مقوی البصر و حافظ صحت آن و قاطع دمع و
 سیاض و حکه و جرب فزمن و محلل و رام است و جاننیوس تالیف دی کرده و بجلار و
 کحل بر اینین و پرو و تقاشین مسمی است صس تو تیا ی که مانی سازج هندی سر
 سوخته هر یک جز صبر فلفل و فلفل شادنج مغسول با منقناطیس سوخته مغسول هر یک نصف
 جز ایشامان و شپنچ از زروت زبد البجر هر یک بع جز بار یک ساخته آب ناردین پنج گرت
 به پرو در در آفتاب گذارند هر مرتبه پرو و دیکه جلا و مقوی است صس نشاسته چار درم
 صمغ عربی دو درم سرکه سپیده از زیز هر یک رمی مهیا سازند و شپنچی که هر گاه در
 چشم میجان کند و از او به حاره نفرت نماید این را بکار برند تا حرارت فرو نشاند صس زنجبیل
 کشنیز سوخته صمغ عربی که تیر هر یک یک درم نشاسته سه درم کوفته بیخه دیر که پرو در زنج کت
 پس بجز بیخه بدارند و عمل گیر که تاریکی چشم و دمع و جرب حکه را نافع است و درین نسخه
 اگر بنفشه داخل نیست لیکن چون لون او مشابه بلون بنفشه است بدین نام میخوانند صر
 شادنج مغسول دو درم مس سوخته و فلفل سنبل الطیب هر یک نیم درم سازج هندی
 و دوانک قله مشک دم الاخون هر یک انگلی کافور نیدانگ مهیا ساخته و بکار برند حرم
 بحای منله و زامع و دوا مرکب است که در چشم استعمال نمایند و جهه قلع سیاض مجرب است و
 در آن پوست بیضه مدبر است که بار یک بسایند پس اگر باشد فقط مزوج سازند مسمی میگردد
 و حرم صغیر و اگر دونه دیگر مزوج گردانند موسوم میگردد بجز م کبیر و اگر وقت استعمال

عسل نیز مضاف باشد وی را حرم محصل خوانند چنانچه باید و این دو را در آب بیاض غلیظ
 و ابدان قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه است که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در وقت
 نهند از غبار استور ساخته و چون آب بقیقن گیرند تبدیل سازند و آب استکه همی شوند و
 پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد و در کونند و دیگر آب بیخته در بین ظرف بسته تا غبار
 نرسد استور اول بدانند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همینان تکرار میکنند تا که آب
 از کندی در بازماند و پوست از قشور جدا نگردد پس قشور خشک ساخته بکار برند حرم کبیر
 که بیاض قوی را قلع کند حص قشور بیضه مدبر مر و اید عقاقیر کمنه خاکستر صدف زهر الی
 شیخ بصره صدف بیخ قلیما فضه قلیمای طلا شادنج کبدر ما و جناح کشر هر یک یک پوزجره
 ربع جز شیر زرق نصف جز کوفته جز ریخته بمیل چشم کشند یا زور سازند و مرفوه نمایند
 محصل که قویتر از کبیر است حص بصره صدف قشور مدبر بیضه نعام صدف محرق شیخ کبیر
 حطاف بسد بوره آتش بجذبت و است مساوی بسا نمایند و باز سه که رس کلنگ تر کنند
 پس خشک سازند و مهیا نموده بدانند وقت حاجت در محصل رقیق رشته کشند حبث عشا
 شب کوری حص تر بد موصوف یکدم غار بقون پوست لیله کالی هر یک بندرم معبر
 چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ آب حبث سازند
 این یک شربت است و خوب گیر که چشمه مفید است چون حبث سب و حبث بنفشه و غیره
 آن چون آبستر نافع بودند در بحث سرگشته کشند فلنظرتهمه و اوزان این حبث یک شربت
 ازان اقتصار یافته که سبز او در حق خوب خاصه سهل باسند همین است که صبح بسازند
 شب بخورند تا خشک سخت نشود و از نرمی شدید نیز بر آمده باشد و او اتیکه در چشم را
 بر یک لخته ساکن کند حص لوده سیده گندم روغن گاو هر یک چهار دم همه را در خمیر کنند
 و چار غلوه سازند و سفالی برشش ملائم نهند و یک غلوه بران گذارند چون گرم شود نرم کرد
 بر چشم نهند تا از آن که سرد شود پس غلوه دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند چنانکه

شیخ بصره
 حطاف بسد بوره
 کمنه خاکستر
 صدف زهر الی
 قشور مدبر
 بیضه نعام
 صدف محرق
 شیخ کبیر
 حطاف بسد بوره
 آتش بجذبت
 مساوی بسا
 نمایند و باز
 سه که رس
 کلنگ تر
 کنند

عسل نیز مضاف
 باشد وی را حرم
 محصل خوانند
 چنانچه باید
 و این دو را
 در آب بیاض
 غلیظ و ابدان
 قویه بکار
 برند و طریق
 تدبیر قشور
 بیضه است که
 آنرا در آب
 شیرین تر
 نمایند و در
 وقت نهند
 از غبار
 استور
 ساخته و چون
 آب بقیقن
 گیرند
 تبدیل سازند
 و آب استکه
 همی شوند
 و پوست
 باریک که
 از اندرون
 قشور جدا
 گردد و در
 کونند و
 دیگر آب
 بیخته در
 بین ظرف
 بسته تا
 غبار نرسد
 استور اول
 بدانند تا
 آب گنده
 شود پس
 بشویند
 بتدریج و
 همینان
 تکرار
 میکنند تا
 که آب از
 کندی در
 بازماند
 و پوست
 از قشور
 جدا
 نگردد
 پس قشور
 خشک
 ساخته
 بکار
 برند
 حرم
 کبیر که
 بیاض
 قوی را
 قلع
 کند
 حص
 قشور
 بیضه
 مدبر
 مر و
 اید
 عقاقیر
 کمنه
 خاکستر
 صدف
 زهر
 الی
 شیخ
 بصره
 صدف
 بیخ
 قلیما
 فضه
 قلیمای
 طلا
 شادنج
 کبدر
 ما و
 جناح
 کشر
 هر
 یک
 یک
 پوزجره
 ربع
 جز
 شیر
 زرق
 نصف
 جز
 کوفته
 جز
 ریخته
 بمیل
 چشم
 کشند
 یا
 زور
 سازند
 و
 مرفوه
 نمایند
 محصل
 که
 قویتر
 از
 کبیر
 است
 حص
 بصره
 صدف
 قشور
 مدبر
 بیضه
 نعام
 صدف
 محرق
 شیخ
 کبیر
 حطاف
 بسد
 بوره
 آتش
 بجذبت
 و
 است
 مساوی
 بسا
 نمایند
 و
 باز
 سه
 که
 رس
 کلنگ
 تر
 کنند
 پس
 خشک
 سازند
 و
 مهیا
 نموده
 بدانند
 وقت
 حاجت
 در
 محصل
 رقیق
 رشته
 کشند
 حبث
 عشا
 شب
 کوری
 حص
 تر
 بد
 موصوف
 یکدم
 غار
 بقون
 پوست
 لیله
 کالی
 هر
 یک
 بندرم
 معبر
 چهار
 دانگ
 گل
 سرخ
 دو
 دانگ
 مقل
 دانگی
 سقمونیای
 مشوی
 نیم
 دانگ
 آب
 حبث
 سازند
 این
 یک
 شربت
 است
 و
 خوب
 گیر
 که
 چشمه
 مفید
 است
 چون
 حبث
 سب
 و
 حبث
 بنفشه
 و
 غیره
 آن
 چون
 آبستر
 نافع
 بودند
 در
 بحث
 سرگشته
 کشند
 فلنظرتهمه
 و
 اوزان
 این
 حبث
 یک
 شربت
 ازان
 اقتصار
 یافته
 که
 سبز
 او
 در
 حق
 خوب
 خاصه
 سهل
 باسند
 همین
 است
 که
 صبح
 بسازند
 شب
 بخورند
 تا
 خشک
 سخت
 نشود
 و
 از
 نرمی
 شدید
 نیز
 بر
 آمده
 باشد
 و
 او
 اتیکه
 در
 چشم
 را
 بر
 یک
 لخته
 ساکن
 کند
 حص
 لوده
 سیده
 گندم
 روغن
 گاو
 هر
 یک
 چهار
 دم
 همه
 را
 در
 خمیر
 کنند
 و
 چار
 غلوه
 سازند
 و
 سفالی
 برشش
 ملائم
 نهند
 و
 یک
 غلوه
 بران
 گذارند
 چون
 گرم
 شود
 نرم
 کرد
 بر
 چشم
 نهند
 تا
 از
 آن
 که
 سرد
 شود
 پس
 غلوه
 دیگر
 که
 گرم
 شده
 باشد
 آن
 را
 بر
 چشم
 نهند
 چنانکه

عسل نیز مضاف باشد وی را حرم محصل خوانند چنانچه باید و این دو را در آب بیاض غلیظ و ابدان قویه بکار برند و طریق تدبیر قشور بیضه است که آنرا در آب شیرین تر نمایند و در وقت نهند از غبار استور ساخته و چون آب بقیقن گیرند تبدیل سازند و آب استکه همی شوند و پوست باریک که از اندرون قشور جدا گردد و در کونند و دیگر آب بیخته در بین ظرف بسته تا غبار نرسد استور اول بدانند تا آب گنده شود پس بشویند بتدریج و همینان تکرار میکنند تا که آب از کندی در بازماند و پوست از قشور جدا نگردد پس قشور خشک ساخته بکار برند حرم کبیر که بیاض قوی را قلع کند حص قشور بیضه مدبر مر و اید عقاقیر کمنه خاکستر صدف زهر الی شیخ بصره صدف بیخ قلیما فضه قلیمای طلا شادنج کبدر ما و جناح کشر هر یک یک پوزجره ربع جز شیر زرق نصف جز کوفته جز ریخته بمیل چشم کشند یا زور سازند و مرفوه نمایند محصل که قویتر از کبیر است حص بصره صدف قشور مدبر بیضه نعام صدف محرق شیخ کبیر حطاف بسد بوره آتش بجذبت و است مساوی بسا نمایند و باز سه که رس کلنگ تر کنند پس خشک سازند و مهیا نموده بدانند وقت حاجت در محصل رقیق رشته کشند حبث عشا شب کوری حص تر بد موصوف یکدم غار بقون پوست لیله کالی هر یک بندرم معبر چهار دانگ گل سرخ دو دانگ مقل دانگی سقمونیای مشوی نیم دانگ آب حبث سازند این یک شربت است و خوب گیر که چشمه مفید است چون حبث سب و حبث بنفشه و غیره آن چون آبستر نافع بودند در بحث سرگشته کشند فلنظرتهمه و اوزان این حبث یک شربت ازان اقتصار یافته که سبز او در حق خوب خاصه سهل باسند همین است که صبح بسازند شب بخورند تا خشک سخت نشود و از نرمی شدید نیز بر آمده باشد و او اتیکه در چشم را بر یک لخته ساکن کند حص لوده سیده گندم روغن گاو هر یک چهار دم همه را در خمیر کنند و چار غلوه سازند و سفالی برشش ملائم نهند و یک غلوه بران گذارند چون گرم شود نرم کرد بر چشم نهند تا از آن که سرد شود پس غلوه دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند چنانکه

مادر در طرف شود دیگر زرد چوبه دیو داره کوفته بختیه با شیر زن یا شیر گوسفند چوس دهند و
 کف آنرا در چشم کشند و این هر دو واجبند و روی و صفراوی موضوع است و لغوی سودا و
 و ریخی را نیز نافع است و واجب است که در رموی تخت خون کشند بقصد یا حجامت
 و بطبوح بلبله و یا خیار شنبه و کشمش طبع ملایم کنند و در صفراوی تلپین کافی است بعد تنقیه
 خشک بگردم یا همچنان آن نبات کوفته بختیه وقت خواب بخورند رمد که از حرارت باشد قدم
 میکند و بخار باز میآورد و تویسکه در چشم را که با پوست و خارش و سوز بود و آب چشم
 روان باشد و در سرد سرد و هر چه چشم نهند زود خشک گردد و سودا در صحنه صندل
 برگ نیم نخ سوسن دیو دار نمک سنگ سوده باب گرم که در چشم طلا کشند و او آتیکه
 بجمیع اصناف رمد نافع است ص لود شش درم پوست پلایه سدوم آب بسایند و پنبه
 مخلوج بدان تر کرده بر پشت چشم گذارند و بپزند در او آتیکه همه قسم رمد مفید است ص
 آب لیمو بر آسین پهن گذارند و باهن پاره دیگر بسایند و لحظه بلحظ آب لیمو همی اندازند تا
 شود پس آنرا بر یک چشم گذارند و دو سه بار نگارند و اگر آن به تمام راد نظرت این بگویند
 نایک نرم شود و آن را بر چشم نهند همین عمل کند مجرب است نوع دیگر ص پوست نیم
 برگ بانسگ گیر و کراته بخیل گلوی صندل سنج تر پله موته زرد چوبه اندر جوهر یک پانزده درم
 بناموب کرده بخورد ازین مجموعه در چارسیه آب بچوشانند چون نیم سیر بماند صاف کرده بنوشند
 و بست و بیکروز با دست نمایند انواع در چشم دفع شود و تویسکه رمد یعنی رمانفع است ص
 برگ نیم نمک سنگ زنجبیل باب سوده در چشم کشند و او آتیکه قره چشم رمانفع است ص
 تره یا جو شانی و طبوخ او با نبات بخورند و تخم کتان و شلیمت در آب تر کرده عاب بگیرند و
 چشم چکانند و قصد کشیدن خون بهر وجه که ممکن بود بر همه تدابیر مقدم دارند و چون بهتر
 رو نماید بر رده برفیه مرغ و زعفران ساتیده طلا سازند که تمام نیکو شود و او آتیکه یا چشم
 رمانفست اگر نرسد بود نخست تنقیه فرمایند و بعد بحسب سوز اگر کم دارند یا حجام روز و بعد

زرد چوبه را در آب
 بر یک ساعت بپزند
 چشمان را با آن
 مینویسند و بعد
 زایل میشود
 در زمان و باقی گویند
 هرگاه در وقت صبح را
 که او را زرد چوبه
 با گلکاف سنگ
 و پنبه را بدان
 و چشم را در
 باشد و بیساعت
 صندل زرد چوبه
 بپزند در چشم
 کند سوز را
 شود

چشم
 با آن
 صندل

ذرور دیگر دسه و جرب و ضعف بصیرت است و پیران را موافق بود ص توتیا مغسول
 ده درم پوست بلبله زرد صبر سقوطی زرد چوبه دار فلفل هر یک پنجم فلفل دودرم ذرور که
 جهت در چشم کهنه و سرخی و آب فتن نافعست ص توتیا مغسول نشاسته سپیده از زرد چوبه
 مساوی الوزن ذرور قطعه سه شبان مانیا ساوج هندی حلا هر یک انگ و نیم سه
 فلفل زنگار هر یک یک درم ذرور که جهت جرب سبل و ظفره و اکاله جنین نافعست ص قلیا
 قضی صنم عربی هر یک سه درم زعفران فلفل شبنم هر یک و درم افیون یک درم و نیم
 ذرور که جهت در چشم اطفال نافعست ص انزروت شکر چشمک یک ده درم امیران
 دم الکخون هر یک دو درم ذرور کمنه ص محض بلبله زرد هر یک دو درم دار فلفل امیران
 هر یک و دانگ بد البحر یک درم صبر دانگ و نیم ذرور که جهت در چشم کهنه و سرخی و آب فتن
 نافعتر ص توتیا مغسول نشاسته سپیده از هر جای مساوی الوزن ذرور سبل ص
 توتیا مغسول و منتقال امیران چینی دو درم زرد البحر محض که صبر سقوطی دار فلفل بلبله
 زرد هر یک یک درم انزروت مرئی چار منتقال صنم عربی یک منتقال ذرور بیاض ص ساوج
 هندی شش درم مس سوخته هر یک سه درم سرمد صفهانی تو بال مس سوخته هر یک
 سه درم شادنج مغسول مضاف هر یک یک درم صدف سوخته امیران چینی هر یک درم
 ذرور کافور جهت حرارت چشم و در نافعست ص صدف سوخته مر و ایدنا سفته هر یک درم
 نشاسته یک درم کافور دانگ ذرور محض نسخ و دیگر بسیار لطیف و محلل رطوبت و جفت رطوبات
 وجهه امراض چشم اطفال بسیار نافع ص انزروت شش درم هر یک جزوی جهت السودا
 نشاسته هر یک نصف جز سفید آب قلعی ربع جز ذرور و متصف عبات است از ترکیب
 ذرور بیض با ذرور صفر بسبب منافع و سیاه ذرور یا نیم گویند و نفع وی جا معست ذرور شش درم
 جهت بیاض رقیق و جرب و حله و حمره و تجمه و نفارسی رطوبت و دمه حاره نافع است و نبات
 بولبت ص شش درم نیز گویند بولبت درم با گیاه مانیا که وی هم بولبت درم باشد بولبت

وسه روز در همان آب گذاشته بیرون آرد و خشک کنند و از مغز مقرر او ده درم و صمغ ساق و
صمغ آلود انزروت و نبات و گرد سفل که از کوبیدن او جدا شود هر یک دو درم افیون دو نخود
گیرند و ذرور سازند ذرور را میران جهت اخلاج و اتم چشم و امراض بارده فزونه و تقویت بصیرت
صن بنجیل نقل ماسیران قنقل و از قنقل تو تیبای کرانی مغسول صمغ عربی جمله برابر ذرور جهت رفع
حمرت چشم و درد و جلا آثار و طرفه مجرب است ص برگ عناب شعلب سوخته کثوت سوخته مروارید
ناسفته مقناطیس سوخته مغسول ریگ که زرگران جلا نقره باو میدهند بالسویه ذرور سازند
ذرور که اکثر امراض چشم را مفید است ص حفص گل دخت کاسنی نبات بر سه برابر استعمال
نماید شیا ف عینه جهت تاریکی چشم و ضعف آن بنایت مفید است تو تیبای مغسول است
شغال مشک فیاطی عنبر دودانگ حفص سه درم حفص ادر آب حل کنند و ادویه را بعد
سحق بلنج بدان بسازند و شیا ف سازند شیا ف ابن زهر چشم را جلا دهد ص حفص
هندی مرکب کف دریا هر یک یک درم زعفران سندروس هر یک نیم درم پوره از منی ربع درم کوفته
بحر بنجیه بگلاب شیا ف سازند و با سپیده بقیه مرغ در چشم کشند شیا ف بیض جهت امراض
حاره و تخلیل او رام در دع آن مفید است سپیده از زیر کثیر صمغ عربی هر یک سه درم نشا
یک درم و اگر ربع درم افیون اضافه کنند سسی میشود لبشیا ف بیض افیونی و در دصوب را
زهی نشانده مخدر است و اگر دو درم انزروت مرپی بشیر خرمضاف سازند سسی میشود لبشیا ف
اب بیض انزروتی پس اگر افیون دار بود اضافه است بدان نیز کنند و الا فلا و انجیر انزروت دارا
قوتی از ساده است و در رفع رص نافعه و اگر گند در قدر دو قیرا تا نیم درم اضافه کنند شیا ف
اب بیض گندری نامند و گندری جهت فروح چشم مستعمل است بالجمله شیا ف بیض با انقا
اسنجعل با سپیده بقیه مرغ شیا ف باید ساخت شیا ف وردی تالیف ابن رضوان
راوع و محلل و مسکن مواد و مانع نزلات و مقوی اعضای و جهت درینج و در مدافع و غیره
است در امراض حاره ص گل سنخ بی افقاع دو شغال صندل سپیده و سنخ هر یک پنج مثقال

در چشم

حفظ کثیر اصبر شیان با شیا هر یک بکثرت بکلاب سائیده شیان سازند شیان فردی
 نسخه محمد زکریا جهت رد نافع است و بهترین و سبکترین شیان وردی است وحدت آن کمتر
 از حدت برضی باشد حص گل سرخ چار درم زعفران سپیده ارز نیز هر یک دو درم افیون
 صمغ عربی هر یک یک درم شیان وردی که صعوبت در چشم راد حال نباشد حص
 گل سرخ پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سنبل الطیب دو درم صمغ عربی
 یک درم آب باران شیان سازند شیان وردی که قرصه و سخته و شره و سورسج و نتون قرصه
 و غبیه و کنته المده و رد کنته رانافع است حص گل سرخ تازه بهفتاد درم اقلیمیا نقره محرق
 مغسول صمغ عربی هر یک بست و چهار درم زعفران شش درم افیون سمره هر یک سه درم
 زنگار تو بال مس سنبل هندی هر یک دو درم مرصافی چار درم آب باران شیان سازند
 شیان مرآت انتشار و ابتدای نزول لمار رانافع است حص زهره کلنگ زهره
 شیوط زهره بزکوی زهره باز زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده و درم نیم خط
 سلکینج فریون هر یک یک درم آب از پانه شیان سازند شیان مرآت دیگر که
 ضعف بصر و ابتدای نزول رانافع است زهره باشق زهره عقاب زهره خرس زهره
 شیوط زهره رو بانه خشک کرده مساوی آب از پانه شیان سازند شیان مرآت
 قوتیر از اولین زهره کلنگ سزه کبک سزه گرگ زهره بزکوی زهره باشق زهره شیر زهره
 خور زهره کبوتر زهره لعل زهره خوک زهره رو بانه زهره خرگوش زهره آهون زهره ماهی هر یک
 خشک کرده دو درم سلکینج فریون نیم خط هر یک یک درم سلکینج را آب زیاد حمل کنند و ادویه
 کوفه بجمینه بان بپزند و شیان سازند شیان مرآت که جهت نزول آب قروح و خشاک
 و رطوبت مفید است و از سرعت نفوذ و طبقات تاثیر میکند و قوش تا دو سال باقیست
 حص اقلیمیا محرق پانزده درم صمغ عربی هشت درم مدا و هندی فلفل سپید هر یک
 پنج درم سفیده طلعی چار درم شق سلکینج روغن بلسان جاوشیر هر یک دو درم زهره کفتار افیون

شیوط زهره ماهی
 درم

افیون هر یک یک درم زهره شیو طرز زهره کبک هر یک هفت درم زهره باشه و عقاب و
 و گاو و خرس و گرگ و غراب و باز هر یک یک نیم درم و آسنا گاهی که در غن لبسان یافته نشود و غن
 اجر بدل او کنند و شیخ بوعلی رح گفته که ضروری زهره شیو ط و گرگ است و دیگر زهره بازو
 اند و باید که باب از اینه التعمال نماید و از مویزین تصریح یافته که زهره حدات و بوم و حجل در رفع
 نزول بار و غشا و در مجرب است حدات را با پارسی علی و از نامند و حجل را کبک خوانند و بوم مشهور
 است شایف که تمام مقام مراد است ص زهره بز کو بی در ظرف مسی خشک کرده و در
 درم شخم خنقل نیم درم یک نیم دو درم فریون نو شاد هر یک یک درم باب سداب یا از یانه شیان
 سازند شایف مجرب جهت نزول ص نامر قشیا سوخته دار لطفل اقلیمیا و بهی دود
 که در محل گذاختن حسن مسیح می آید جمله برابر باب بادیان شیان سازند و طریق سوختن قشیا
 آلت که وی را در کوزه داشته کنند و سر او بگل حکمت گرفته در نورش گذارند که خاکستر شو
 شیان حلقیت خیالات و ابتدا آب را نافع است ص حلقیت خرق سفید هر یک
 سه درم نیم درم بعسل شیان ساز شیان که ابتدا آب را مفید است ص خرق سفید یک
 ا و فلفل نیم و قیاسق یک درم باب ترب شیان سازند و بکار برند شیان روشنائی
 ابتدا نزول را نافع است و جرب ظفره و انتشار را مفید است ص اقلیمیا نقره اقلیمیا
 طلا و وارید ناسفته هر یک دو درم کافور مشک هر یک دانگی بابیان شیان سازند
 و بدانند که در تحفه الموشین نوشته که لفظ روشنائی است یا بعد شین و نون بعد الف گفته که
 کل یونانست بمعنی مقوی بصر و لیکن در کتب قدیم الخط بنظیر این در ویش آمده نون بعد
 شین است و یا بعد ل و در شفاء الاستقام معنی وی جالب لنور نوشته شیان
 اصفر جهت ابتدائی نزول و تاریکی چشم انزروت مراب شیان یا شیا هر یک هشت درم
 مرکب لبوره ارمنی فلفل سفید هر یک چار درم زرنج زرد دو درم زعفران یک نیم درم شیان
 اصفر دیگر پلیله زرد و توپا بهندی هر یک پنج درم فلفل سفید صمغ عربی هر یک

این
 است
 بی
 حقیق

سه درم زعفران یکدرم باب راز یا نه شیان سازند شیان احمر لکن جهت سلاق و غلط
اجفان در نتهی خلل شادنج عدسی منقول درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کترا
مرصاف هر یک دو درم بسدر و وارید یا سفته سانج هندی هر یک چار درم دم الاخوین غلظ
هر یک یکدرم شیان احمر لکن نوع دیگر جهت بقایای رمدانفت ص ص کثیر است
سانج هندی هر یک یکدرم مرصاف دم الاخوین زعفران هر یک نصف جزو شیان
احمر حاد سیل و ظفره و سلاق و بیاض را نفع است ص شادنج منقول شش درم صمغ
عربی نچدرم مس سوخته زنج سوخته هر یک دو درم افیون صبر سقوطی هر یک
نیمدرم زنگار دو درم زعفران هر یک دانگی و نیم بدست که عادت کمالان چنانست
که احمر لکن را دراز سازند و احمر حاد را گرد کنند تا پنهان فرق باشد شیان احضر جرب سیل
بیاض را نافع است ص زنگار سه درم اقلیم یا زقره اشق صمغ عربی سفید آب از زنجیر
دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند او ویه کوفته بنجیه بدان بیشترند و شیان
سازند شیان احضر نوع دیگر که سلاق و جرب و عک و عشاوه و سیل و بیاض را نافع
ص صمغ عربی سفید آب اشق هر واحد یکدرم زنگار سانج هر واحد نصف جزو
و اگر سانج نباشد مقناطیس محرق منقول بدل کنند شیان اسود نافع است
یکتیدن طلا کردن با دها که در چشم و پلک باشد ص افیون مس سوخته هر یک
یکدرم و نیم زعفران شیان مایه یا هر یک نیمدرم مر و ارید یا سفته بسدر هر یک یکدرم اما قیام پنجم
باب باران شیان سازند شیان و نیزج کمنه و جرب و سیل و سلاق و شعر زاید را
ناخست و معنهای و نیزج در لغت بونان اسود است ص زنگار شش درم صمغ عربی
اشق هر یک چار درم اقلیم یا زطلایون هر یک دو درم بازو دماز و هر یک یکدرم باب
سداب شیان سازند شیان تا نیزج جهت منع نوازل و حمرت چشم و جرب و عک
و دمو درید و حفظ صحت چشم و امراض پلک مجرب است ص تو تیا آب نارنج پرورد و ددم

نوع شیان
ص ص کثیر است
کا

کثیرا نشاسته انزروت گسرخ صبر زرد حنظل کمی سبزی یکدم سفیداب قلعی المیزر در مع حسته
 هر یک دو درم افیون ربع درم ششیاف بته موی زاید زاج صدام الحدید هر یک یکجز ترنجبار
 نوشادر تو بال مس سوخته هر یک نصف جز باز به طیور هر چه باشد ششیاف سازند ششیاف
 موقالیا جهه ظلمت و مواد تجاریه و اوجاع و قروح فرمنه و جرب طول و درد اکثر امراض عین با
 ص اقلیمیا نوری تو بال نخاس صمغ عربی هر یک دو درم مرصاف سنبل افیون زعفران
 سافج هر یک یکدم غنفل سپیدشش و اطر با شراب لبشند و موقالیا لضم هم و سکون و او
 و فتح قاف و بعدا و الف و لام و یای تحتانی و الف لفظیو تانیست بمعنی محلل ششیاف
 تقاحی بغایت لطیف و میخالیه و جهه قروح و ضربان و عشاوه و شبور و مورسج و کسانی راکه
 احتمال مس دو انباشد سفیدست ص اقلیمیا محرق مطفی در شیر الانع یا شیر و ختران شانزده درم
 سفیداب قلعی منسول هشت درم زعفران چار درم کنیر او درم آب قطره باران شیا
 سازند و با سپیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزا این شیا فرگفته یعنی بماء القطر
 و صاحب تحفه ترجمه او آب باران کرده ظاهر او در بعضی نسخه عوض قطره مطنظر ترس سیده
 یا قطره الباق خوانده و از آن آب ران خواسته بالجمعا قطره یا چون آب او دراد و چشم
 مستعمل است اگر آب بن ادویه لبشند قوی خواهد بود ششیاف سماق کبیر جهت
 رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض عاره نافعست ص سماق
 ده جز بزرگ مورداز و لیلیه زرد هر یک دو نیم جز یعنی ربع سماق مجموع را باده چند ان آب
 بچوشانند تا ربع آید پس صاف سازند و باز بچوشانند تا بثلث بماند و این ادویه بیشتر نیکو
 است بان لبشند و شیاف سازند ششیاف با پیناهل ستر تو تیار کرانی نخاس محرق
 سفیداب قلعی هر یک یکجز و افاقیا نصف جز کثیرا افیون نشاسته هر یک ربع جز ششیاف
 سماق صغیر جهه درد و حرارت چشم و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و ضموم حدقه
 و باق و انصاق پلک نافع است و مجرب ص سماق بهدانه ده جز و سفیداب یکجز کثیرا

ششیاف انباشت
 کثیرا ششیاف و زنجبیل
 انباشت کثیرا و زنجبیل
 این نسخه ساخته
 بولطها سازند

نصف جزو کافور ربع جزو بدستور کبیر بسیارند شیا ف سماق که جرب سوزش و جحوظ
 رانافعت ص سماق سی مثقال باب باران پیزد و بیالیند و باز چو شایند تا غلیظ شود و
 بگذارند تا سرد گردد پس سفید لاج ده درم بان بیشترند و بعضی آسماق را بی شایند تا غلیظ شود
 پس گرد سماق بان سرشته شیا ف بسیارند شیا ف حصرم جرب حله و کتبه رانافعت است
 ص زنجبیل پنجم بلبله زرد صمغ عربی تو بنایه مغسول بهر یک ده درم خفض یکی چار درم
 زرچوبه زعفران بهر یک دو درم آب غوره شیا ف سازند شیا ف دنیا چون سبل تریق
 بردار و ص زرچوبه شادنج مغسول صبر سقوطی شیا ف مایشا جمله برابر باب باران شیا ف
 سازند چون رنگ این شادو مشابه بزهرت دنیا گون میجو اند شیا ف دنیا چون
 نسجه دیگر رسوداوی رانافعت ص سپید آب ارزیزر اقلیمیا بهر یک ده درم افیون
 نشاسته بهر یک یک درم کتیر انزروت بهر یک یک درم و نیم باب باران شیا ف سازند شیا ف
 دنیا چون نسجه نوع دیگر سبل و ظفره و جرب رانافعت و چشم را جلاد به ص اقلیمیا رطل
 سفید آب ارزیزره دم کتیر امر بهر یک پنجم درم مراریدنا سفته بسدوم الاخون بهر یک چار
 درم زرنج مسخ نبات افاقیا بهر یک نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته مس
 سوخته بهر یک دو درم باب رازبان شیا ف سازند شیا ف بر رویو ماردارا و کتیر
 بصلاح آرد و سرخی برد و اما سن پنهانند و در ساکن کند ص اقلیمیا قصه مس سوخته بهر
 سه درم کتیر افاقیا صمغ عربی بهر یک و درم زعفران افیون بهر یک یک درم بسیده تخم
 مرغ شیا ف سازند و نسجه دیگر از شیا ف مذکور تحقیق معنی بر رویو مادر جرب باره موحده گذشت
 شیا ف طر قبا طیقون کتبه و جرب سلاق و استرخا جفن و سج و سبل رانافعت بود ص
 شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی دو درم زنگار قلفطار سوخته بهر یک پنجم درم مس سوخته
 چار درم افیون زعفران بهر یک یک درم باب رازبان شیا ف سازند شیا ف قیصر ظفره
 و تخم زاید رانافعت باشد ص شادنج مغسول دوازده درم صمغ عربی مس سوخته بهر یک نیم درم

شدید را که از غلبه جرات بود بنشانند و درم بزرگ چشم را سود دارد و صافیون کثیر آفتاب هر چه
 اسفند لاج هر یک شش درم صمغ عربی دو ازده درم لیمو را با یک سازند پس بگیرند شام سه
 نازه بیک طل آب باران بنزد تا که ثلث رسد پس آب می صاف ساخته باد و میوه مسخو و انیسون
 و شیاف سازند بقدر نخود و در سایه خشک نمایند و بدانند و وقت حاجت آب سرد با شیرین
 با سفیده بپزند یا آب حلیمه مطبوخ بسایند و بر قطره صدف یا برس و بنفت میل یا با زرده سیل
 وقت صبح در چشم کشند و همین سان وقت شام شیاف رنگار جرب سیل
 نافت ص صمغ عربی سفید آن نگار جمله برابر آب سرد شام سازند شیاف
 کافور جبهه رنگرم نافع ص سپیده از زیر سه درم کثیر صمغ عربی هر یک چار درم بفرانضیکیم
 کافور نیم درم ضماد که درم و در چشم بنشانند ص آرد جوده درم با فلانج درم افاقیا بگیرم سپیده
 تخم مرغ یک عدد آب کثیر نازه و آب کاسنی میخچه بکار بنزد ضماد که در در در انبشانند خصوصا
 و ریش تاشیب را بگیرند و ضماد کنند مجرب است ضماد که وجع شد بد چشم را بنشانند ص صندل
 اجمر شیاف امثیا صبر فوفل صمغ عربی افیون افاقیا جمله برابر آب غنبل شعلب یا آب
 کثیر تر و آنجا که وجع ضربان شد بود و بلخ کونار یا آب کابوسر شسته بر یک ضماد نمایند ضماد
 که در در نافع کند و در چشم را بنشانند پیر نازه و گوشت نازه و زرده بپزید مسلوب هر یک زیر
 باروغن گل شسته مسکن وجع است ضماد که نزول مو او رویه از چشم باز دارد ص صندل
 سفید بر سنگ سائیده بکچر از زروت نصف جز ب سپیده تخم مرغ کثیر بند و بر صدغین ضماد
 سازند و پوست خز نیره بر جبهه ضماد کردن همین عمل دارد طلا که چون بر پیشانی و پشت چشم
 مانند ابتدا بر زرد را سود دارد و ماده را دفع کند ص شیاف امثیا صبر حفض گل سرخ صندل
 سرخ فوفل زعفران جمله مساوی آب کثیر نازه یا آب کاسنی طلا کنند طلا که شراب را نافع است
 ص صبر بگیرم شیاف امثیا افاقیا لیسد هر یک و درم زعفران نیم درم کوفته بپزید آب
 مورد یا آب کاسنی نازه طلا کنند طلا که درم چشم را بنشانند و در مسکن کند ص عدس متفش

حرف انصاف

حرف انصاف
 طلا مسکن در چشم
 ص صبر لیمو
 و کوان شام
 کثیر شام
 طلا کنند انصاف
 مسکن در چشم
 شامی کوفته
 سفید بپزید
 سائیده طلا کنند
 بیک

کلسخ صندل سرخ برکب و درم کافور دانگی و نیم باب کاسنی برجه و یکک طلا نمایند طلا
 عین سل کند صبر شیاف ماثیا حفض گل زعفران افیون افاقیا گل ارمنی صندل سرخ
 مساوی باب عنب شعلب یا گلاب طلا نمایند طلا می مجرب جهت زوال سرخی چشم
 ص بلبه زرد نیم ماشه نر کچو نیم ماشه صندل سرخ نیم ماشه بر سیل نیم ماشه همه را در گلاب
 چشم طلا نمایند چشم کبشاید تا اندکی چشم رود و شک گرم برود طلا تیکه جزو چشم رسود دارد ص صبر
 حفض افاقیا عصاره لحنیه انیسون باب عنب شعلب طلا کنند طلا تیکه اثر کبودی را که از
 ضرر چشم باقی مانده باشد پس از به شدن و دور شدن سرخی زائل سازد ص کربزه
 قویج حجر لقلع زرنج جمله برابر گلاب یا آب سائیده طلا نمایند و حجر لقلع عبارت از سنگی که در
 خرطه لقلع یافته میشود و کذا قال السمرقندی فی شرح الاسباب طلا دیگر که بیاض را بر ص
 شلخ گوزن در شیر برک لحنیه استسبب سائید و چشم طلا کنند لحنیه استسبب استسبب
 سرس گویند طلا دیگر که منع ریختن قرغان کند مجرب است ص استخوان خرما سوخته
 سنبل الطیب گیس موش صدف سوخته فلفل برکب بجزه سر سبز طلعی سوخته نخل
 زعفران نیم جزو طلا دیگر که جهت شعرزاید که بعد از قطع بر یکک طلا کنند منع رویتدن کند ص
 زعفران یک شقال کافور نیم دانگ سائیده استعمال نمایند طلا کبیر تهیج و درم حنجان را
 سود دارد ص کلسخ شیاف ماثیا حفض گل ارمنی زعفران زرچوبه صبر کبشیر تر و آب
 کاسنی طلا نمایند طلا دیگر که جهت شعرزاید مجرب است ص ارضه نوشادر حافر الحامز حرق جمله
 بگیرند و نخل خرثیف آمیزند و بعد از آن طلا نمایند قطره که شبکوری را برود ص آب سندا
 آب کشنیز مساوی بچوشانند تا به نیمه آید و دو سه نوبت در چشم چکانند قطره که در راز و
 میکند ص حفض بگردم شب بمانی قدر نخود برود در شیر زنان حل کنند و اندر چشم چکانند
 قرار دارو بالقاف دو است مرکب که بعد چیدن سبل استعمال میکنند و این لفظ ترکیبی
 است ص نوشادر مس سوخته بر یکک دو درم تو تیار و ازده درم کوفته بچینه بر زده نیم

حرف القاف
 درم الصفرا
 کحل بر الی
 البصر فوا

مرغ بپوشند و در پوست تخم مرغ اندازند و به گل حکمت گیرند و در کوزه نهند و در کوزه فخاری گذارند تا بچینه شود و بعد صلا به بار یک کرده استعمال نمایند در چشم کحل که چته
 تقویت بصر عجیب الاثر است و جمیع امراض چشم را سود دارد ص سرمه سی توله سنگ
 بصری یک توله مروارید و توله ماسیران نیم توله مرجان یک توله و سه ماشه ورق طلا
 چار ماشه غیر از طلا جمله اجزا با یک ساخته باب بلبله کهرل کنند تا چهار روز بعد چهار روز دیگر
 بگلاب کهرل کنند و روز نهم اوراق نیز بپزایند و با گلاب بسایند و در ظرف آگینی یا چنبر
 یا طلای بدارند و میل در چشم کنند و باید که کهرل سماق باشد یا چنبر و این ترکیب است
 لند یا باوزان سهند مرقوم شده توله دوازده ماشه است و ماشه هشت سرخ و سرخ را
 بهندی رتی گویند و چه که در آوزان اهل ولایت مرقوم است سه جبهه را دورتی معتدل
 المقداری شود کحل جوهر بصر را قوت دهد ص سرمه صفهانی بهفتدم بار شیشا
 پنج درم آغلیسای طلاد و ازده درم مروارید یا سفینه سه درم زعفران نیم درم سافج سهند
 دو درم کحل جوهر نسجه دیگر سه شش درم تو تیا چار درم بار شیشا هر یک درم
 مروارید بهفت درم سافج هندی یک درم مسک یک طبعوج کحل که حفظ چشم کند ص
 تعیاده درم صبر حنظل هر یک یک درم شیان ما میثاسه درم کافور دانگی کوفته بچینه باب
 غوره یا سماق بپورند و در سایه خشک سازند و صبح و شام در چشم کشند کحل که بصر را تیز کند
 اگر بسبب ضعف رطوبت بود ص تو تیا سه کرت باب مرزنجوش بسایند و خشک
 کنند پس بگیرند فلفل و دار فلفل و زنجبیل و ماسیران هر یک عشته تو تیا و باب رازیانه سحر
 کنند و با تو تیا آمیزند و بکشند و بدانند که اشد تو تیا که در آب بادیان و مرزنجوش مدبر کرده
 باشد و و کرت مقوی بصر است و کذک احتمال باب رازیانه و سکر و کذا میل در شب سازند
 مگر در چشم کشیدن کحل جوهر از اختراع متأخرین است جهت تقویت بصر و رفع غشاو
 و تقویت طبقات چشم و اجفان و دمه و جرب سبل رفیق و انتشار نفع دارد حاوی

کحل بهت بر
 دو بیتا بند و هندی
 و جلا در دیکه و غیره
 ص شیشا
 در کوزه کشته کنند
 ماسیران چینی
 کاجور سرمه
 مروارید یا سفینه
 مشک زعفران
 انجون برک
 کحل شیشا
 آینه بلبله در آب
 خاکی کوزه
 نهند

صحت چشم است حاصل سرکه اصفهانی ده درم تو بنیای هندی که غیر قسم حاد او است چشمش
 زهبی مرجان لاجورد مغسول سافج هندی فیروزه ورق نقره مایران چینی فلفل سفید قلمیاس
 زهبی تو بال مس شلخ و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول سرب یک چار درم سرطان بحری تش درم
 یا قوت بس لعل زهر زبرجد ورق طلا مر و ایدنا سفید و اقل فلفل عقیق مینی سرب یک و درم زعفران
 سه درم و در بعضی نسخه دهنه فرنگی چار درم افزوده اند و در بعضی نسخه سمره مساوی سائر اجزاست
 و صمغ عربی و کثیر او مغز نشیننج و صمغ آلو سرب یک پنج درم وافیون سه درم اضافه کرده اند
 طریق داخل کردن ورق طلا و ورق نقره آنست که با صمغ عربی یا کثیر اسرشته بر سنگ
 ساق چندان بسایند که کلس گردد و کحل جوهر که در تقویت باصره نظیر ندارد ص اصل فیروزه
 با قشیشا سفید ج نشا سرب یک دو درم مر و ایدنا بلبله زرد سرب یک سه درم شادیه حفض
 شیاف ماینا سرطان بحری اقلیمیا سرب یک یک درم تو بنیا طباشیر و پنج سرب یک متقالی آب
 غوره پنج درم انزروت چار درم سمره بست درم کافور پنج درم سرب یک یک انگ کحل ملکایا
 معرب از متقالیا است که بسریانی عبارت از ملائکه باشد و در کتب اولیایان مسطور است
 که بقراط در خواب باو نام شده محلل و ملطف و جالی است و جهت او اخر امراض صعبه و اقسام
 ردیافت انزروت امر با شیر الیغ نشاسته شکر سفید سرب یک پنج درم مغز نشیننج یک درم
 کحل سافج از تالیف قدما و عجیب الفعل است در رفع بیاض و غشاوه و دومیه و حکه
 و ستر خارجین و اکثر امراض چشم و جالی و حافظ صحت است و گویند چون روز چارشنبه
 و شنبه با میل طلا در چشم کشند از کوری امین شوند ص سرکه اصفهانی قریشیای
 فضی سرب یک چار درم اقلیمیا ی فضی بس سرب یک دو درم سافج هندی یک درم مر و اید
 زعفران سرب یک نیم درم مشک چار قراط کحل که بیاض را درسی روز البته زائل کنند
 هر چند که صاحب علت با یوس از علاج باشد منقول از نضاح ص زید البحر لوبه ارمنی
 سرگین سوسمار شکر سفید سحر تو بنیا سوویه که با کبریت طل است که مایران و وج سرب یک ده درم

چشم نشانیده باشند تا برنج رسیده باشد که در آفتاب سائیده پس صاف و خشک نموده
از بافته بیرون کرده استعمال نمایند که محل که آثار قروح و بیاض چشم برود و شیره رانافع بود
ص زبد البجر اقلیم یا نقره سفید اب ارز نیز مس سوخته هر یک چهار درم سنبل مر و اید هر یک
دو درم صمغ عربی کثیر انزروت بعرضب نشاسته مسته نیای هر یک یک درم و الحال سلطان
بحری محرق مسوق و رفع بیاض مجربست محل مقوی دیگر که جهت ضعف باصره و غلظت
روح و نزول آب خیالات مفیدست و در جمیع آثار قوتیر از شیان مر ارات است و بعد
اوست تونیای کرمانی منقول بست درم آب مروق مر زنجوش ترخمیر کرده خشک کنند
و بسایند و زنجبیل و فلفل و دار فلفل و ما میران هر یک دو درم نوشادر یک درم مجموع عرا گو سیده
آب رازیانه تر بسایند و خشک کنند پس توتیا بد برند کور از حریر بیرون کرده استعمال کنند
و تر و لوق وی است که آب مر زنجوش یک شب ز طرف گذارند تا در و تبه نشیند و صاف
بالا آید محل که نزول آب رانافع است ص زهره بزکوی دو درم تخم ششگل کبشقال
فریون نوشادر هر یک نیم مثقال کبکینچ نیدرم کوفته بخوبی با آب زبانه یا آب سداب بشیند
و خشک کرده دیگر با رطلانیه نمایند و در چشم کشند محل زعفرانی حکه جفن تاریکی چشم
و دمه و سیلان رانافع است ص زعفران سنبل هر یک و درم دار فلفل یک درم فلفل
حسید کافور هر یک انگلی و نیم نوشادر نیدرم باز و سه درم محل و معه توتیا منقول ده درم
بسد بلبلیزه و صبر هر یک چهار درم فلفل نیدرم دار فلفل یک درم محل که دمه و در رانافع و در
چشم را نکند در ص توتیای هندی خسته بلبلیزه دو مساوی باب غوره یا سماق بسایند
و خشک نمایند محل که دمه را سود دهد ص بلبلیزه را در خمیر گیرند و در نور خشت بسوزند
تا که خمیر سنج شود پس بلبلیزه را بر اند و پوست آن بگیرند و اندک زعفران آمیخته با یک
ساخته بکار برند محل و معه نوع دیگر بلبلیزه زرد بریان بسد صبر هر یک یک درم و دار فلفل نصف
جز زعفران ثلث جزر محل از اشغال که جهت رویانیدن قره و انبوه شدن آن بغایت

اصفهان
شک
۱۱

موثر است حص دان خرما سوخته پنج درم دغان الکندر چار درم سنبل الطیب سه درم جلا جود
حب بلسان ہر یک یک درم با میل بجنبت قرہ بکشند و گس سر جدا کرده اگر بسوزند و بلسانند
و کشند بر یک بہین عمل کند و کذا حجر ارمینی و لاجورد کحل غریزی از تالیف یونس مجرب است ہتہ
حفظ صحت و قطع و دمعہ و امراض کما از زرد بہر ز نافع است و در سائر علل عین منافع اول
منافع با سلیفون کہ بہر است حص اقلیمیای ذہبی تو بال سخاس توتیای ہندی قر نفل صبر
قرنجشک ہر یک درمی تخ ہندی زید البحر نوشادر ہر یک یک درم ونیم مسک انگی کحل شہر
نوع دیگر کہ بصر را تیز کند و تاریکی چشم بہر د و دمعہ و سبیل را نافع است حص سرمہ اصفہانی سوخته
پنج درم اقلیمیای نقرہ و طلا شادنج عدسی مغسول توتیای ہندی مس سوخته ہر یک دو درم
پوست ہلیہ زرد سافج ہندی فلفل دار فلفل نوشادر صبر سقوطری حفضس مکی زعفران طاز
بحری ہر یک یک درم نجیل نیر درم کافور نیر انگ مشک سہ جہہ قر نفل دو دانگ کحل
روشیانی جہہ ضعف بصر و شکوری نافعست و تحقیق این لفظ در شبان گذشت کہ
بالعشین است و لون بعد الف با بر گس حص مس سوخته شادنج مغسول ہر یک پنج درم
فلفل دار فلفل شحم خطل زعفران ہر یک یک درم ونیم زنگار بورہ ارمینی صبر سقوطری ہر یک یک درم
اقلیمیای دو درم کحل وردی از تالیف جالنیوس جہہ قرہ و ظلمت بصر و حکہ و عشاوہ نافع
است و حافظ صحت عین حص سفید آب قلعی بہشت درم اقلیمیای فیضی صمغ عربی شادنج
و اگر نباشد مقناطیس محرق مغسول ہر یک چار درم افیون بلسا سہ سخاس محرق مغسول
زعفران ہر یک یک درم کافور یک قیراط کحل بقراطی جہہ رفع بیاض سبیدیل است و در اندک
زمان قطع میکنند حص شیشہ سبز محرق مغسول دو درم بورہ ارمینی زید البحر ہر یک یک درم
کحل کہ عشاوہ را مجرب است حص دار فلفل فلفل قبیل جملہ برابر کحل کہ حول زائل کند و
مجرب است حص سدر کس صافی اللون بلسانند و از خر قہ بگردانند و قنابل سازند و در
ظرفی نمود و روغن گل شہرچی اندازند و فقیلہ ابرو و زرد و بالای او طاس لطیف سخاس

عزیز است
بایں مکتبہ دارالکتاب
المجتبى
کتاب الجواهر
سرمہ اصفہانی
مشک

را و از گون دارند تا دو خان فران او نیز و بعد به پر جا لوران و دوه را جمع کنند و قدری غنچه
 و مشک ران آمیزند و بکشند کحل که از ارشاد منقول است و معروف است و امر الکاتب
 است و جهت حفظ صحت چشم و تشف تری و تقویت نظر سود دارد و اصل شبان مانیان
 هر یک یک گرم سره اصغمانی مر با آب باران و دو درم بلبله زرد و نیم درم آب غوره انگو یک گرم
 کافور و انگی کحل با سلیقون در حرقت با گذشت همچون و چون ابتدا از نزول آب باران
 بود و صبح خلطیت بخوبی رازینانه مساوی بعسل بسپزند و همچون سازند مطبوع
 قطور یون نزول اما از چشم باز دارد و اصل قطور یون دقیق تر بد مضموض هر یک یک گرم
 بسفاج مضموض هفت درم مویز منقی است درم سبزه راد صد و پنجاه درم آب بجز شانزده
 حصه با نلس بنوشند مع کتقال ایاج فیکرا هر هفته یکبار بعمل آرند قاعده در کیفیت حفظ
 صحت و قوت چشم بدانند که هر چه مضر است مشر و حامی قوم میشود و طالب صحت
 اجتناب زان واجب آنچه بچشم ضرر دارد نیست لطافات و خان و غبار و ریاح گرم
 و سرد و نظر با شیار صیقله مضیه کنند و نور چشم غالب آید مثل آینه که مقابل آفتاب ننهند و اگر
 بجانب چیزی بنحیکه بهمان نظر قائم ماند و پلک نزنند و اگر بستن بسیار دیدن نقوش و قیقه
 و فرات خطوط باریک مگر بسبیل ریاضت و اکثر به پشت خوابیدن و خواب بسیار نمودن
 و بر امتلا خفتن و اطعمه و اثر به روی الجوهیر و اغذیه گرم و نیز چون کند تا وسیع و پیاپی چشم خوردن
 و نمک طعام بسیار کردن و جماع کثیر و فصد و جماعت کثیر و تناول هر چه مضر معده باشد
 که خوردن باد و روغ و زیتون مدرک و شبت و کذا سکر منقذ و تناول مسکرات و غیر آن
 که اگر چشم کثیر الوجود باشد میل در چشم نیندازند بلکه ادویه فشر حل کرده بچکانند و هر گاه در
 تیز در چشم اندازند و حاجت بنگار باشد باید که بهم بنیندازند بلکه مسابرت کنند تا چشم از آن
 که اول استراحت یابد باز بنیندازند

کتاب

باب سوم در ادویه گوش

دریابند که فاضله ترین حواس ظاهری حاسته سمع است زیرا که تعلم علوم و قدرت لطق که صفت
 کامله انسانیست موقوف بر ویست تا نشوند نیا موزند از اینجا است که اگر ما وزاد گنگی باشد
 احتیاط گوش که سمع است ضرور تر باشد و احتیاط است که ویرا از هوای گرم و سرد و در آمدن
 آب و تراب و هوام و سایر آفات و آلام خارجی و داخلی محفوظ دارند و چرک از وی ^{حیات}
 پاک همیکنند با احتیاط و در هفته یکبار روغن بادام تلخ می چکانند باشند که در حفظ صحت عینیت
 و کذک تقطیر شایف مایشاد در هفته یکبار امان میدهد از نزول نوازل بروی و اینجا که خوش
 حدوث شور بود در گوش شیاف مایشا بسره که حل کرده چکانند و هر چه چکانند و از نو با گرمی است
 که نیم گرم کرده قطور سازند زیر که بار و بالفعل گوش را ضرر دارد اگر چه سوم فرج جابود
 کثرت کلام و سماع آواز قوی و قواوت جهر قوی و حرکت عنیفه و حمام غمزه مثلا خصوصاً نوم بر
 استلام سکرتوالی و تناول میزات و امثال آن حاسته سمع و جمیع حواس ضرر دارد و یوحنا بر
 ماسو بر گفته هر که خواهد که گوش دبی آفت باشد باید که وقت خواب پنبه در آن بنهند و نترسد
 این درویشا حوطه است که در بیداری هم پنبه بگذارد یا گوش بند بسته دارند تا از دخول
 حیوانات و ملاقات هوا سرد و گرم مصون بود و در امراض مادی تا نخست تنقیه نشود
 اندر گوش و استعمال نکنند و کذا در چشم و هر گاه جهت تسکین و جاع شدیده افیون قطور
 سازند باید که در شیر حل نموده چکانند و باد بان استعمال ننمایند بهر آنکه بسبب غلظت و بدن
 خف است که افیون در محلی چسپد و فرید و جمع شود بخلاف شیر که بنا بر ایت که جای
 و محال است مانع التصاق افیون میشود و مع ذلک از خار و تسکین نافع تر از دهر
 و در و نه غیر است و ایضا بدانند که استعمال مخدرات بیشتر نکنند تا در فرنیار و و خاکستر افیون
 در تخذیر و تخفیف قوی تر است سیاهر گاه و جمع شدید بود افیون سوخته بکار برند و جهت
 اصلاح افیون قدر چند باید آمیختن دوای که جهت گرم گوش نافع است حص ^{شیر}
 و درم غسل سه درم روغن گل یکدرم سپیده بیفید مرغ دو عدد مجموع با هم مخلوط

سازند و چشم باده بران تر نمایند و بگرم در گوش نهند و بران جانب نکند ساعتی تا
گرم بران آویند پس دفعه آنرا بر او کشند و او آتیکه آب را که در گوش رفته باشد و
بجیل و دیگر تریه بر نیانده باشد آنرا بر او آورد فوراً ص چوب بروی یا شبت یا با باده
که منگیز نبود بلکه ذی منخل باشد قدریکو چوب بگیرند و یکطرف او بمقدار ملت وی که چهار
انگشت مضموم میشود و پنجه بچند دور روغن زیت بار و روغن دیگر یا لایند و طرف ثانی چوب
نزد که در گوش خواهند نهاد هموار کنند نه همچو اندر گوش نهند تمام در آید و چسبان بود
تا هموار داخل نباشد و اگر ظرفی خالی بماند پارچه خشو سازند پس آنطرف که پنجه است بیفزاید
و هرگاه حرارت وی اندر گوش کما فیغنی محسوس گردد چوب دفعه بیرون کشند تا بنا بر
ضرورت خلا آب منجذب شود و آتیکه این عمل باید که مریض بر همان شوق مضطرب باشد
تا آب بسهولت بر آید و هرگاه که آب نازک بود بسا باشد که بنا بر حرارت خود بنزد منجذب
شود و تخلیل باید که آتیکه فی الذهن و السرج و حاجت بدین نیستند که دفعه بکشند چوب
باید رسد داخل هوا گوشند لهذا سمرقندی و اکثر اطباء همین طریق اشعار نموده اند و آتیکه
در گوش را که بیب صفر بود نشانند ص زنجبیل حنا گل معصر صندل سنخ هر یک
دو درم روغن ستون بست دم دفع گاو صرد دم او و پیرا جو کوب ساخته و جمله هم آمیخته
بجوشند تا که دفع تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده آنرا در هر روز سه چهار قطره در گوش
بچکانند و آتیکه در گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم بسیار
بیشتر افتد ص عاقر قرحا اسپنل ناروان کوفته پنجه غرغره کشند و آب و تخم کما فی خود
خشک کوفته بپونید تا عطسه آید و ایضا اگر روغن تخم و روغن کنجد و روغن کزنج و کلاب
یکجا کرده بپوشند و فرود آورده قدر نمک سنگ زنجبیل و فلفل و نمک را بکوفته پنجه اندازند
روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کند و آتیکه جهت در گوش
که سببش تو لید بود و برودت بود برگ آتیکه تازه برشش گرم کنند و بانگ روغن گاو چرب سازند

بجوشند تا که دفع تمام بسوزد و روغن بماند صاف کرده آنرا در هر روز سه چهار قطره در گوش بچکانند و آتیکه در گوش را که از سردی و تری بود سود دارد و این در موسم بسیار بیشتر افتد ص عاقر قرحا اسپنل ناروان کوفته پنجه غرغره کشند و آب و تخم کما فی خود خشک کوفته بپونید تا عطسه آید و ایضا اگر روغن تخم و روغن کنجد و روغن کزنج و کلاب یکجا کرده بپوشند و فرود آورده قدر نمک سنگ زنجبیل و فلفل و نمک را بکوفته پنجه اندازند روغن آمیزند و شیر گرم کرده در گوش بچکانند همین عمل کند و آتیکه جهت در گوش که سببش تو لید بود و برودت بود برگ آتیکه تازه برشش گرم کنند و بانگ روغن گاو چرب سازند

و پس بمانند و بغیش نند و چند قطره در گوش چکانند و اگر سیر بز کوفته در برگ آگه پخته پس گرم کنند
 و آتش در چکانند قویتر باشد و اینها سرگین است یا سرگین خرتازه در جامه کرده چند قطره بچکانند
 همین عمل دارد و واتیکه درم گوش را برده و منجر سازد و ص بل عمل نیات معروف است و این
 آنرا بخته بخورد برگی می کند و کوبند و چند قطره بچکانند چند نوبت چنین کنند بجم تبراید آب پیاز
 بخته با عاب طلبه یا سفید یا تخم کتان آمیخته همین عمل دارد و واتیکه همه چرک گوش را بخت
 عس سماکه که عربی تمکار گویند بریان کرده بسایند در گوش نوازند و بالای آن قطره چند از آب
 نیمو چکانند و مداومت نمایند بجم باز ایستد و بوی بد دور شود و چرک گوش طفلان را با
 دو انیسبت بعد بلوغ خود بخورد دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند همین دو کافی است و واتیکه
 گرم بکشد ص ابله یعنی صبر در آب حل کنند و آنقدر در گوش اندازند که پر شود بعد از آن گوش
 و از آن بکنند تا گرم ببرد و آب بکشد بیرون آید نوع دیگر خطل تازه در گوش کنند چون بخته شود
 سفز او بمانند و قشره در گوش چکانند گرم ببرد و واتیکه طنین را که خشک و مانع باشد دفع کند
 ص زنجبیل سه درم تخم شمشاد هفت درم مغز بادام پنج درم نشاسته ده درم شکر سفید
 هفت درم شیر گاو آنقدر که او بیدران بخته شود حریر ساخته نبوشند تا هفت روز بلکه دو هفته
 دو واتیکه طرش یعنی کری گوش را نافع است ص بیخ تاز خطل کوبند و شیر آن بچکانند
 و قطره بول شتر چند روز متواتر بدستورد و واتیکه درم بیرونی گوش را سود دارد و بعد فصد
 و ز لونه دادن ص بیخ بنگوٹ ز چوبن بیخ انداز این نمک یودا آب سائیده طلا کنند
 هر گاه در گوش دانه و مانند آن بود و بر نیاید بر سه میل لته بچند و چیزی بسپند
 چون رو سرش بران بمانند در گوش کنند تا دانه بدان چسبیده بزیاید و چیزی بامی عطس
 بویابندن و چون عطسه آید بدان و بینی بند کنند تا قوت عطسه بسوی گوش افتد و خارج
 است و اگر این چیز با کفایت نکند کدوی حجامت که سر تنگ باشد بر سوراخ گوش نهند
 و بند بچ بکنند که مانع نباشد و اگر آب ندر گوش رود دست بر سر گوش نهند و سرنگون سازد

تقویم اینست
 او این بادام است
 بخته کری قوی است
 هفت روز

و بر پاتی همان طرف تحمل کنند یعنی پایی دوم بردارند و بیک پای بچینند اسب بیرون آید و اگر گوش
از راه عداوت سیاب در گوش اندازد وقت خواب زود زود برگردانند که بر می آید و اگر قدری
بناچار در دو دیگر اذیت آید روغن نیم گرم چکانند و دیگر تدابیر اخراج که گذشت بعمل آرند
روغن زیت در تخمیل رایج باره و غلیظه لفظ گیر کردن نافعست و گذار روغن غار و روغن سداب و
روغن بیدارنجیر و اگر این روغنهار در آب پیاز و آب سداب در بکنند یعنی بر روغن قویتر میشود و آستانه
روغن تخمیل افزون تر مطلوب باشد خند بیدستر و فرقیون قدری مضاف این ادویان نماید
روغن آترپ مانند روغن زیت بود و گویند گرم تر از روغن بیدارنجیر باشد در گوش باره و را
نافعست و بادهای گوش را محلل آب ترب سه جز و روغن کنجد یک جز و بچوشانند تا آب بسوزد و روغن
مانند روغن کندر در گوش را که از سردی بود زائل کند ص کنسدر پنج درم صبر مرصطک
بیدستر حفص زهره گاو هر یک یک درم روغن بادام تلخ لبست درم شراب کهنه چهل درم
ادویه کوفته بخیته با شراب و روغن بچوشند تا روغن بماند روغن نار دین همین عمل دارد
در ادویه سرگذشت است روغن یک درم در اگر حرکت حرارت بود بنشانند ص روغن گل
دلمه و روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه سی درم بچوشند تا روغن بماند ضماد که درم باره
گوش را سود دارد آرد حلبه بابونه رایینج با سوم و زیت سرشته ضماد نمایند ضماد که انکسار الاذ
یعنی کوفته شدن گوش را نافعست ص صبر مناث افاقیا رایینج حنا هم سرشته در اینجا
که متعثر شده بر نهند و عضو را بر بیستعلی بر بندند ضماد که درم بن گوش را بنشانند ص بیطریق
هر یک پنج درم بگذارند و لپشک گو سهند کهنه پنج درم کوفته بخیته آن لبستر شد و بر نهند طلا
ص هم پس گوش را نافعست ص صندل سنج فلفل شیاق ما میا صبر زعفران مر حله بر
حکاب طلا سازند طلا تیکه سی است بر سرد و اطلایه وی درم داخل گوش رسو
دارد و بر دو مسکن جمع است او بعد فصد بکار آید لبست ص صندلین ما میا گل ارمنی حفص
اسفندج بوش تخم کاسنی طباشیر کافور حله ده و است از هر یک قدری مناسب بگویند و با

بیدارنجیر
گوش بیدارنجیر
گوش نفع نموده
مانند در سر که گوش
را ده آب بچکانند

ص صبر انصاف

ص صبر
نقوی اعصاب
ص صبر
ص صبر
ص صبر
ص صبر

شیر برای سرد چون آب کشنیز تر و آب عناب شعلب آب کاسنی حل کرده بپوشند و بنا بر
سازند بر شکل برنج یعنی سر بار یک پنج گنده و ذی اضلاع و وقت حاجت هم شب بپوشند
مزبور بر سنگ سائیده طلا نمایند و اضع این مرکب حنین بن اسحق است و مقصود از پلوار
ساختن نکه و دسائید شود عطوس که سده گوش را که از خلط غلیظ بلغمی باشد کتباید پس از
تفتیه ص کن در صبر حیه السوداجمله با آنها بار یک ساخته در بنی نهند که عطسه آید فست
که جبهه در گوش و بزم گوش نافست ص تخم مروانزروت کوفته بخینه بوسل شسته فنیله بدان
تر کرده در گوش نهند فستیکه که گران گوش را بر دص ا بجز سپید فیه بشکافند و تخم
و غسل از وجد کنند و پوره و خردل و قوره مانا کوفته بدان بپوشند و فنیله ساخته در گوش نهند
و خردل و انجیر اگر کوفته در گوش نهند همین عمل کند فقیه که قرحه که نمره امفید است ص
زهره گاو و دوجر غسل بجز بزم آمیزند ولته که نسته شسته را فنیله ساخته بدان آلائند و صبح و شام
در گوش نهند و فستیکه بوسل آلوده قرحه جدید و عتیق را نافست و اگر انزروت بار یک
ساخته در غسل آمیزند فستیکه بود قطره که قرحه را نفع دهد و چرک پاک سازد ص انزروت
صبر پوره ارنی از البجر و م الاخوین کند مرزنگار حبت سجد بد کوفته بخینه بپوشند در گوش
چکانند بعد از آنکه چند نوبت مارسل چکاننده باشند و ایضا فنیله بوسل آلائند و در ادویه
نذکور آلوده در گوش نهند قطره که قرحه گوش را بر دص اعاب تخم کتان تخم مروانزروت زمان
آمیزند در گوش چکانند فردی بجموع قطره که در گوش پاک کند ص روغن بادام تلخ
شب در گوش چکانند و در زمانه در حمام روند و گوش را بر خشت گرم و رخانه اندروننی حان
بدانند تا بیک قطره قطره جالبیوس که گوش را از زرم پاک کند و در دوشانند ص بپوشند
انار و تخم و تخم وی دور کنند و لند انار خالی کرده بول کوهک نداخته برشش اگر کم کنند
پس بچکانند و قطره شیر جبهه در دق و گوش نافست و غسل که آب تخم مروانزروت کند و در
گوش اندازند و باز گوش آفر و کرده بیرون کنند و در یکس از چند نوبت همین سان بکنند

حرف بعین
حرف الف

حرف الف

سازند بر شکل برنج
سازند بر شکل برنج
دوم طمط عمل
ریح و نف و بلغم و
مشق سده و مسکه
صبح اذن ران
صبر عقیقوی مند
و امعاء استقار و
معدن بول و عرق
حکم محمد علی خان
سلطه ۱۲

کنند قروح را سود میدهد و کدک تقطیر آب پیاز سپیده بیضه جهت قروح و مده و قح مفید است
 و نیز که بر روغن گل مضر و باشد تقطیر و قرحه فرزن را پاک کند قطوری که طوبت صرف
 که از گوش سائل شود بی مده دفع کند ص از و بار یک ساختن در شراب کهنه آمیخته بچکانند
 قطوری که قرحه دیرینه و پر چرک را سود دهد هر خل جبت الحار و چند قطره بچکانند و منقش
 جنت است که جبت الحار را در سرکه تر نماید یکماه یا بیشتر پس آن سرکه بچکانند و بعضی بر آنکه کل
 شنبازار از المومنی که جبت الحار را بگویند و لیسر که بشویند و خشک ساخته باز بشویند تا بفت باز همیسا
 بشویند و بعد از خشک کرده در سرکه کهنه بنزد تا که بقوام غسل آید قطوری که قرحه را مفید است
 حص مرهم بزین سروغن گل حل کرده بچکانند بعد از تطیف قرحه با غسل و ایضا از زروت و دم لاله
 و کندر و عصا رة لخته آلتیس دزور سازند و فیلید بدان آلوده برزنند و تقطیر مرهم مصری و مرهم
 با سلیقون کبیر مرهم احمد و سرکه جبت الحار و قرحه کهنه را مفید است و مرهم در حرف میم ذکر کنیم
 قطوری که درد گوش که از سردی بود سود دهد ص آب سداب آب مزه نجوش هر یک بچکانند
 روغن بابونه پانزده درم روغن فرقیون دو درم شراب کهنه نسبت درم همه را بچوشانند تا روغن
 باقی بماند که بهر درد گوش سرد ص افیون چند بیست و سه هر یک و درم در روغن سفید بنزد تا به
 قوام آید با در روغن سوزن بچکانند قطوری دیگر بهر درد گوش سرد ص سیر نیکو فته با زهر
 گو سبند بچوشند و صاف سازند و دیگر بچکانند قطوری که درد حار را سود دهد ص روغن گل
 شش درم روغن بادام شیرین پنج درم سرکه کهنه درم با نش نرم بنزد تا که سرکه بسوزد پس نیکو بچکانند
 و گفته شد که در گوش هر چه بچکانند باید که نیکو باشد اگر چه مرض حار بود قطوری دیگر جهت درد حار
 حص افیون یک درم شیاف بیض سه درم روغن گل چار درم سرکه کهنه سه درم و بهم قروح
 کرده در گوش بچکانند قطوری که وجع شدید را که از حرارت بود بنشانند ص کافور افیون
 هر یک طسوجی در روغن خلاف حل کرده در گوش و بینی بچکانند سپید بیضه نیم گرم بچکانند
 و کذا شبر زمان نیکو در تسکین درد و عجب اثر است قطوری که در دبار و حار را مفید است

ص
 صفت فل
 جنت لیس

قطره
 پای گوش جنت
 ص فرستیدن در
 سرکه بنزد و در
 مطبق را بچکانند
 با روغن سفید
 بچکانند

ص زهره گاو تازه دو شعله روغن خجری ده درم بچو ساند تا تری زهره برود قطره در گوش بچکانند
 قطوری کطنین وی دو قرانفع است ص کندر زعفران فریون چند بیدستر خجری
 هر یک سه درم نظرون بوره از منی هر یک وزرم دیم کوفت به بنجینه در شراب حل کرده بچکانند
 قطوری جهت طنین دوی و و قرص ششم خنظل یک درم بوره از منی بنیدرم چند بیدستر زاده
 مدحج هر یک یک درم و نیم عصاره شستن قطر فریون هر یک انگلی و نیم کوفت به بنجینه زهره گاو
 گولها سازند و وقت حاجت بروغن بادام حل کرده دو سه قطره بچکانند قطوری دیگر که
 طنین را نافع است ص و نقل بنیدرم مسک انگلی باب مرزنجوش بسایند و بچکانند قطوری
 دیگر جهت طرش ص خربق سپید یک درم چند بیدستر بنیدرم نظرون انگلی کوفت به بنجینه با سرکه کهنه بچکانند
 و قطور آب سرگین است تازه و قطور آب ترب که با غسل جوشیده بود همین عمل کند
 و نظیر روغن بادام طرش را که از خلد غلیظه بود سود دارد و برزات مرارات خصوصاً مراره
 مغز بروغن بادام آمیخته بدستور قطوری که کثیره را که در گوش پیدا شود و باضربان شدید بود
 نافعست ص افیون فیاطمی در شیر حل کنند و نیم گرم بچکانند یا اثر ایلند بوقطوری که سیاه
 خون از گوش باز دارد ص انار مع پوست و آنچه در دست اندر سر که نپزند و بچکانند و نظیر آب
 بازننگ مع اقلیمیا و افاقیا نیز جالب است و بدینند که حبس خون نشاید که دیگر و وقت
 افراط و خوف غشی قطوری که خون را که در گوش بسته باشد بگذارد شیر و کرب با سرکه نیگا
 بچکانند قطوری که گرم بکشد خواه از خارج در گوش در آمده باشد خواه بهما بچکانند
 ص شیره برگ شفتالو و شیره پودینه تنها یا مرکب بچکانند و اگر قدری سقمونیا نیز آمیزند
 باشد و شیره ترب تنها و شیره پیاز تنها و صبر باب و مرارات تنها نیز قاتل اند قطور اکما د
 جهت در گوش که سببش ملاقات سر با هوا است و باشد ص پنجه در زیت آلوده نیم گرم بچکانند
 و کبب بد بگیز چربی گرم همین عمل دارد کما در گوش که سببش ورم خارج از صماخ بود ص با
 یانند در آب شیرین نیم گرم آلوده برینند و اگر در شدید بود نمک گرم کرده نمکد نمایند کما جهت

گرفتگان

و فرجه و طریق که سببش خلط غلیظ خام بود که بعد تنقیح کند صحن چند قوتی برگ خار مزه بخورند
 برنج اسف تمام صغیر با بونه بخورند و آفتنج با نمک بدان تر کرده یا این مطبوخ را در نشانه گاو انداخته
 و حوالی گوشش بپس گردن تمیید کند هر هم مصری جهت جراحی اندرون گوش صحن که بفت درم
 غسل شبت درم با هم بخورند تا بقوام آید پس دو درم زنگار سوده بران افشانند و مرهم سازند
 و فنیله بدان آلوده در گوش نهند هر هم مصری نو عذیک زنگار غسل سر که کند جمله برابر نیز تا بقوام
 غسل آید پس موم و روغن گل قدر حاجت آمیزند هر هم با سلیقون کبیر جهت قرحه گوش صحن
 موم نیم طول زفت رومی چار او قیمر رانج علك لاسنابط هر یک و او قیمر زیت دو طول موم
 در روغن زیت بگذرند و او و به بدان بپوشند و فنیله بدان آلوده در گوش نهند هر هم
 قرحه گوش را نفعست صحن مرد اسنج زیت هر یک دو جزه که ده جزایم اینخته هر هم زیت بپوشند
 شود و اگر پیش نپزند و غلیظ شود بالجملة بعد غلیظ شدن بهر وجه که باشد یک درم عروق بپوشند
 با یک ساخته میانیزند و فنیله بر نهند و این هر هم صحن آنجا بکار برند که قرحه گوش گفته و بر هر
 مرهم بفضی که جراحی تازه گوش اناغ است و سوزش نبشاند صحن سپیده از روغن
 هر یک یک پنجه روغن گل یا گنجد و جزه موم را در روغن بگذرند و سپیده در باون نهند و
 از موم که داخته اندک اندک بسپیده ریزند و هم میگویند تا سپیده تر سب شدن نتواند خوب
 اینخته کرده پس بفتیله بر نهند تا طول که گران گوش را که پس از مسهل پیدا شده باشد بسبب
 بخار دور کند صحن با بونه اکیل الملک قیصوم هر یک ده درم تمام فرزند گوش اذخر گل سرخ پود
 پنج راز یا ز پوست پنخ کرفس هر یک پنج درم در ده من آب بچوشانند تا بپس من آید و در گوش
 پنجه آن دارند و این را انکیاب گویند و تا طول غلیظت عام که هم بر انکیاب طلاق می باید
 و هم بر سکو بدم بر آن زن طول که در گوش را که سببش ریح سرد غلیظ که بسبب قات
 سرد و آبویه بارده باشد سود دارد صحن شبث رطبه با بونه اکیل الملک قیصوم خار مزه بخورند تمام
 قیصوم جمله بچوشانند و انکیاب نماید و بخار طبع ششم تنهانی بر همین عمل دارد و طول که نقصان

خرف المصم

خرف المصم

و ابطالان سمع را که سببش خلط غلیظ خام باشد سود و در بعد تقیه دماغ ص ص سداب ص ص سبب
 با سرکه و زیت و آب بنزد و در آفتاب اندازند و قوی بر آفتاب نصب ساخته کبیر قمع در گوش نهند
 تا بخار در گوشش و در طول که طنین در او را که سببش انصباب خلط بود و در بعد تقیه
 دماغ ص فوینق فستقین مرزنجوش ص ص مرزنجوشند و انکباب نمایند طول که تحلیل مواد بارد
 و تقویه عضو کند چه در نواحی گوش و چه در اعضای دیگر ص برنجاسف گل بابونه فستقین
 رومی مرزنجوش اسطوخودوس سنکط اشج عصفرا حاشا جعد خشک اهل فطر اسالمون
 شحم خنظل جوز السرو کما قیطوس ارشدشعان شود نیز لودینه جلدی هر چه از اینها بهر سه بچوشند و
 گوش با بر هر عضو با وقت ریزند و جهت در درجی و پنجمی گوش انکباب بر بخار این نیز نمایند

در او و بی بی

باب چهارم در امراض بینی آنچه بدین محل تعلق دارد

دو اینکه عاف بنایند اگر سبب و غلبه حرارت و گرمی آفتاب شد ص ص سدس سپید
 بیخ می منونه بت با پره بانسه هر یک یکدم جو شانیده یا تر کرده و صاف نموده بنوشانند
 دیگر بلبله گل معصفر نار خام برابر سوخته باب سعو ط کنند از هر سه که باشد بنده کند و دیگر گچ کشته باب
 سائیده بر پیشانی طلا کنند دیگر آله در دم در و سیراب تر کنند چون نرم کرد باب بنشانند
 و شکر سپیدند دم انداخته بنوشند و آله مذکور بر تارک گذارند و بنده است که مراد از سیر است
 و چهار تولد است دو اینکه عاف را که سببش طرف بن رگ باشد سود و در ص ص پوست
 پله پوست و زخت کچما شلک مساوی سوخته سعو ط کنند و دیگر برگ چیته تر پله روغن چرک
 مساوی سوخته بر جبهه طلا نمایند و حالبسات رعاف در سعو ط و ضماد و فقیه و تقویه همین آب بچسب
 نیز باید فائده رعاف را که در پها و بعد بخران افتد نامکن بود و چسب نکند و چون ضعف طلا
 شود با بلبله و بستن هر دو باز و در آن خمشتین و اگر فتن سر بنی محکم چسب میکنند و گذا اگر رعاف
 از سوراخ چپ بود بر پستان چپ اگر راست بود بر پستان راست که در اینها حجا

ساده که کند و خنث
 بنوشانند و بلبله
 بلبله پس در روزه
 فائز مختلف است
 معده و اعصاب
 بلبله و فاساد
 و درین فساد
 و ضماد و فقیه
 طعام گویند و
 و ضماد ۱۲ حکم
 سبب اسامه

نهند و بکشدن بی آنکه گلک نند یعنی خون بگیرند تا جذب بلا تبقیه حاصل آید و ایت سه ششم
 را سود در وی آنست که منفذ نفس تنگ شود و از کثرت بلغم غلیظ مجری بینی بسته گردد و شامه
 او را که بوی کند حص با بزنگ حب ناله بینی نمک سنگ همه برابر روشن بون مجموع خوشه در خون خصا فکرو
 در بینی چکانند و دیگر کلونجی با بول خرم سائیده هر با ما و چکانند و دیگر بول شتر هر روز بچکانند و دیگر بول
 بز یا زاده سوطا کنند و این دو با نخوردن زیره سپید کشند از بوی این نمک سنگ با نسجه مرغ پیل
 هر یک یک گرم تتری اجمود گل و باد کچیل بال پیل هر یک سه گرم مغز کهنه شست درم کوفته بجزیه
 هر روز در دم بخورد و و ایتکه جبه بند شدن بینی و ز کام بغایت مفید است ز کسه چینه شتر
 ناله شتر چای ایت زیره سپید هر یک یک گرم تریج دانه الاچی خرد هر یک یک گانگ قند سیاه
 کهنه بست و چار دام معجون سازند و نیمدم کرده ماشه و نیم بشود هر روز بخورد و صبح یا وقت خواب
 دو ایتکه بد لوی بینی دور کند حص جوز بودار حبیبی بسبب است و نفل هر یک یک گرم کوفته بجزیه باشد
 بخورد و شامه شتر هر روز سوطا کند و و ایتکه جراحی بینی دفع کند حص پوست درخت
 سرس سیاه بچوشانند و بان آب جراحی را بشویند و شش تر فرام آید دیگر آب برگ چینه و آب
 بلبله و بلبله و آله و قدر رنگ تری شود در بینی بالاندیش تر صحت باید و و ایتکه ناسور بینی
 را سود دارد آن گوشت فرفنی بود که در بینی هم سد حص زکانه شود در اشما را یکجا کرده بشود
 آمیزند و فقیله ساخته بدان آلوده در سوراخ بینی نهند و از گوشت و شیرینی پر بریزند سوطیکه غایب
 را حبس کند حص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته افاقا یا باز و در سر که سوخته پوست
 انار ترش کند مرصوف سوخته شامه مغسول هر یک یک کبیر کافور ربع جزر کوفته بجزیه باب
 با و ج در بینی چکانند و عصاره کرات و عصاره بلج تنها تا با یک تسبیط کردن همین مسل در
 و کذا سوطا عصاره گیسین خرم جربست و کذا آب سرد لیسر که مرفوح کرده است شقاق نمودن
 آب سرد بر و در سر بختن و اطراف بسترن سوطیکه که متن رایحه انف زابل کند مجرب است
 بول خرم چکانند فانه لا تخلف البینه و شقاق خرم بجانی بدستور سوطیکه بطلان شمر زابل

نیمه کای اجمود درخت
 فرماست که کبر بوده
 زرد مال بیشتر باشد
 باشد و فوزه خندانند
 آنکه عطفوس
 شتر هر روز در طرفی
 نموده اعلو هم با یک
 در آن در سینه ایستاد
 فلن گردانند از فوزه
 گردد و عطفوس
 قوی خوب است
 ص کابریل
 عصاره کرات
 عصاره بلج
 تسبیط کردن
 همین مسل در
 کذا سوطا
 عصاره گیسین
 خرم جربست
 و کذا آب
 سرد لیسر
 که مرفوح
 کرده است
 شقاق
 نمودن
 آب سرد
 بر و در
 سر بختن
 و اطراف
 بسترن
 سوطیکه
 که متن
 رایحه
 انف
 زابل
 کند
 مجرب
 است
 بول
 خرم
 چکانند
 فانه
 لا تخلف
 البینه
 و شقاق
 خرم
 بجانی
 بدستور
 سوطیکه
 بطلان
 شمر
 زابل

صل شو نیز زهره کلنگ شخم خنظل خربق سپید جمله برابر سوب سازند عدس مانند و
 کی ازان بر روغن فزنجوش بسایند و بچکانند و اگر ازین سعوط در دیجان نماید روغن گل تسعوط
 کند و آب گرم بر سر ریزند و باید که فیض وقت تسعیط این دوادین بر آب نماید و بر پشت بخشد
 و سرنگون دارد و سعوط را با استنشاق بالاکت تا فعل دو اکما حقیقه سیرا کند و پارچه آب گرم
 تر کرده بر سر باید داشت و این احتیاط ضابطه در جمله سعوطهای حاد و مرعیانند و نقطه را
 چشندر در آنف مفتوح شده است سعوطیکه نافع است مری را که بوی بد حس کند و بوی
 نیکت جدیدتر مدام بچکانند نو عدد یک بر آنکه بوی نیک در یابد و بوی بد بشکست ایم
 بچکانند ضما که بر سر وجهه نند ر عاف مفرط باز دارد خاصه که نخست آب قوی البرد بر
 ریزند و عقب آن تضمید نمایند ص باز و سبز پوست انار گلنخ خشک یکت عدس مقشر
 دو جزر حفض برابر همه کوفته بخیته آب س و گلاب سرشته بر تارک سر وجهه نند و اگر خرقه
 گنان بگلاب که بیرون سرد کرده باشند تر کرده بر تارک نند حبس کند و کو با بخیته ضما کردن
 نیز حالم است ضما که همین عمل کند ص گل ازنی عصاره لویه لیمون گنار عدس مقشر
 هر یک بجز کافور افیون هر یک بع جز کوفته بخیته لیمون اگر سینه بر تارک گذارند و اگر
 برگ خلان و برگ گرم و فونج و گل سنج نر و آرد جو آب خرد آب فقط بر وجهه و تارک سر
 ضما نمایند همین عمل کند طلا تیکه رض الف را سود دارد ص ماش زعفران مر را
 سک گل ازنی خطمی لادن کوفته بخیته آب طرفا سرشته نخست سینه بدست راست
 کنند و انبویه البته پیچیده در بینی گذارند و بالای آن این طلا استعمال سازند بر آنف فقیله
 که ر عاف باز دارد ص گنار کرد سیاما از و هر یک نیدرم افیون و انگلی کوفته بخیته عصاره
 سرگین نر و سرشته و بخانه عنکبوت بگرداند و در بینی نهند لجه آنکه بنی را بگلاب سر که شسته
 باشند فقیله که همین عمل کند باز و رسوخته اندر سر که دو دم ناز سیاه چهار دم سیاه
 شش درم کافور و انگلی کوفته و بجز بر بخیته در فقیله گنان اجصاره سرگین خرا کوده و درین

دوا گردانیده در بنی نهند فقیله که همین اثر دارد ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته
 قاصد قبا پوست انار هر یک و درم کوفته بخته باب بادروج یا آب لسیان لعل شسته فقیله
 آلوده برینند فقیله که همین عمل دارد ص از خر قو کتان فقیله سازند و در خم کنند و زجاج ص
 بار یک ساخته بران افشانند و برینند و هر گاه غلبه خون بسیار باشد بسیار بود که فصد و قبال صبر
 ریخاف کند اما خون اندک گیرند و فصد بار یک نمایند تا در زمان طویل خون قلیل بر آید و بعضی
 برانند که لعل بکشایند و خون آنقدر بگیرند که غشی افتد و خون بنا بر غلیظت قوام که بر غشی و آب
 میکند خود بنجو حبس شود و لیکن تا ضرورت قوی داعی نباشد این جوارت نتوان کرد
 فقیله که گند مینی بر دص مر پوست انار ترش هر یک و درم قصبه لریزیره و بزر بنج
 هر یک یک درم و نیم زاج و قفل هر یک یک درم فقیله انبساط ترکند و او را در کوفته بخته بدان آلود
 در مینی نهند فقیله که ریش مینی رافع دص زاج سیاه شب میانی ماز و در تو مال مس
 سوخته هر یک پنج درم زرا و نطویل شش درم کند و در دوازده درم حمله کوفته در دوسن آب
 بند و پالانید و باز بنجوشند تا قوام عمل آید و فقیله را بدان آلوده در بنی نهند و با هم کنند
 فقیله که جسم را سود دارد ص سعد بنیل صبر کسرخ و قفل کوفته بخته آب بودینه شسته
 در مینی نهند بعد از آنکه مینی را کباب و مر که چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بران کنند
 یا شبار روز و سه که گنده خیسانیده و با قدر روغن زیت در مینی چکانند همین عمل کنند و کذا
 فقیله بدان آلوده برینند لطولی که سده مینی بکشاید ص لادن چوب که شونیز بنجوشند
 در بخار آن فرو آرند و یا بسوس گندم در سه که چوشانیده سر بنجاران دارند نفوخیکه
 در مینی بر دص سکنج و قفل مساوی کوفته بخته در مینی و مند درنی انداخته نفوخیکه
 عاف حبس کند ص قراطس سوخته صدق سوخته هر یک یک پونز قلع طاز نیم خرد
 یا بار یک ساخته در مینی و مند نفوخ و دیگر ریخاف بد بند دص حفض و خر قو کتان
 سه لبوزند و خاکستر وی در مینی و مند نفوخ و یک که بالغ در حبس است ایکه بسپید

فقیله
 نو اسیر الانف ص
 پوست انار و لایمی
 بنج و زجاج
 فقیله آلوده در مینی نهند

لواح زرد
 حبه زرد

در بینی و مندرقه بعد از لب پس فستق سیبیدی برصفته تر کرده و در آبک مسوق گردانیده اندر بینی
در آرنج بدست که فراج بینی ارطب از اذن و امیس از عین است پس بهمینا که او گوشت
امیل خشکی باید و او در چشم امیل به تر او به بینی باید که معتدل بنویسند

باب پنجم در او ویلب

دو اینکه سیاض لب نافع است ص روغن نارودین و خیری و روغن با سمن و خوق در
چکانند بعد تنقیه بلغم و از قبول و بر لبه و انشال آن بر سر نیزند و وای که تشنق تشنق
لب نافعست فیرو طی و گیراد بان و شحوم بالند بر لب و ناف و مقدر ابرو و غن تنفشته جرب
دارند و این مجرب است ص سفیداج باز و نشاسته کثیرا با یک ساخته و در پیه باکیان گردانند
سرسنه بر لب گذارند عقب باید پوست اندرونی تخم مرغ بران چسباندند از هوا مصون
دارد و از هر چه چندان آکنیز است بر سر نیزند و وای که بوا سیب لب را سفید است ص حدس با لب
اکلیل حطمی اندراب بنیزند و بکوبند و بیخ برفیده و پیه باکیان مخروج سازند و بر بنند بعد فصد
قیغال و چهار رنگ و شرب مطبوع اقیهون و اگر رنگ بوا سیب سیاه باشد بر لب نیز
شتر تند یا زولو چسباندند و بعد شروط سر که بالند تا خون بند شود و اگر بوا سیب سرخ رنگ باشد
از شتر ندون و زولو آگندن بر سر نیزند و بعد تنقیه عام ضماد مسطور بر بنند و این مرم مفید است
ص مرد اسنج سفیداج زعفران شب با یک ساخته بارو غن با دوام و شمع گردانند
ببرشند و بر بنند و و اینکه آماس گرم لب را نافع است ص حصنض بالونه آرد جو
کباب عنب اشلب تر نماید بعد فصد و اسسال و در انتها قیرو طی که از روغن با دوام و موم
ساخته باشند بر بنند و آب گرم که ریشونید و دیگر که آماس نفع و بد ص شبت با پونه
اکلیل و مانند آن طلا کنند دیگر که آماس سوداوی را سودا در هر چه در سر طان
بست بکار بند و تغلیل غذا و ترک عشا واجب شمارند و و اینکه ثول لب را نافعست

بیاض اشفتة
چین من فصار الیم
بالطیفة نقصان
الموزة فی عصار
الاسنکاج
الاسنکاج
نقد الیم
منع بالمالا دیو
طایر اسسال و
اصلاح غذا

التسط بالادمان
اللطیفة و سمانند
بالقوی التخذ
بالشحم و لکین
او بالعلات و بنیم
السر و علقه الکر
اسباب

ووی یا از خون شود یا از صفرا هر چه در دم گرم گذشت بجا برزند و او آتیکه فروح لب را نفع دارد
 مرهم سفید لاج برهنند و ایضا قیر و طی از بازو و در سنگ موم و روغن خسته زرد آلو ساخته بگذارند
 و اگر لب را بر چه در آنکه دهن که شبت نفع دارد و آتیکه اختلاج لب انا نفع است اگر مشارکت
 فم معده بود مقدمه فی باشد و یا غشیان و غواق بود و اگر مشارکت عصب نامعی بود مقدمه تقوه
 و مرع بود بافت مانع باشد درین دو قسم تقیه عضو مشارک کنند و در امراض سر سر چه در باب
 اختلاج مطلق گذشت بجا برزند و اگر سبب نولرج در لب بود مفتحات بمانند و جوز بود در روغن بنفشه
 سائیده سرخ الاثر است و اگر سبب خون بود که در گما بار یک لب متلا اورد و تخمیل سراج شود
 بعد قصد قبضال و چهار رنگ جهت تقیه مسام محلات ضما و کنند و تقلیل غذا نمایند و هر سو مرفاج را
 بادویه مضاده و دانمایند

باب ششم در ادویه دندان و لثه

و نخست تدبیر حفظ آن بیان کنیم طالب صحت انسان را واجب است که هشت چیز را
 رعایت کند یکی آنکه حذر کند از تو اثر اقسام طعام فساد و شراب در معده خواه سبب فساد روزه
 جوهر طعام بود و سرعت قبول او و فساد را چون شیر و ماهی ملخ و صحنه و خواه سوره تدبیر تا اول
 غذا دو هم آنکه الحاح برتی نکند خصوص که ماده استخراج ماض بود سوم آنکه از متغیر چیز
 بلکه خصوص که شیرین بود چون ناطف یعنی حلوا سوین و چون آنچه خشک جناب کند
 چهارم آنکه چیزی سخت قطعاً بدندان نشکند و آنچه دندان را کند میکند از وی بر پهنید آنچه
 هر چه شدید البر بود و در در خاصه بر جار و کذا آنچه شدید الحرارة است مضر اند خاصه بر بار و شکر
 آنکه دایم دندان را پاک دارد و هر چه باین دندان بماند بخلال پاک کند بنوعیکه گوشت بن دندان
 و دندان را سبب سوزنند آنچه بعضی چیزهای که با الخاصیت دندان را ضرر دارد چون که ایش اختر از آن
 واجب اند و بدانند که که ایش یعنی گذر نامضرترین اشیا است بدندان و لثه هشت آنکه

مبسواک ملازم باشد و در استعمال وی رفیق مرغی دارد و استقصاء نکند که شدت او را از دندان
 آب دندان می برد و رفتن آب او مهیا می سازد و وی را جفته قبول نوازل و انچه صاعده معده
 و باید که مسواک از چوب اراک و یا از چوبهای معروفه دیگر باشد و تا که از حقیقت آن چوب اطلاع
 نباشد استعمال نباید کرد و نیز اگر دیده شد که بعضی چوبهاست که بجز رسیدن بدندان دندان
 را ساقط میگرداند و استعمال مسواک با اعتدال جلا میدهد همان را وقت میدهند و عموماً را و از
 حفظ صحت دندان آنست که وقت خواب و غن گل بر دندان می مالند و ایضا در هر راه
 مضمغه که دندان را کدر می آید که در وی اصل تنوع مطبوخ بود فانه غایه مانع لایصیب صاحب جم
 الاسنان و کدنگ نمک طبرزد مسوق که مخلوط با لیس بود بدندان مالیدن مجلی
 و منقعه و مشدولته است بدستور و کدنگ بلخ عجین سوخته بود با نه مالیدن
 و الحمه قاصوب و واجب است که از روی بنا دق سازند و در حفر
 گرفته بدندان مالند و چون دندان گرم شوند از دنگ او و به مسطوره با
 که لیس مالند یا بشکر پسته روغن گل مالند و هر گاه دندان صعب
 باشد مر نوازل را باید که تلخ چیز با قافله در دهن گیرند اما گاطویلا و ایضا شنبلیله و
 هر سوخته و بار یکسایه بر دندان در و سازند انصباب ماده از وی باز دارد تر باق سنبل
 دو آیتست مجرب که اگر در دهن گیرند یا بر دندان را که سبب و سردی باشد سود دهد
 چند بدست حلیت فلفل زراوند حرج تخم بیل معافین بزر الینج مساوی کوفته بخت
 بمسل آب بر شند و پنجه را بدان آلوده بر دندان نهند یا حبت خسته در دهن گیرند و آب
 در سرد دندان را نافتن ص فلفل عاقر قرحا میوه بزر تخمیل مساوی کوفته بخت
 سرشته بالند و اگر میلی آهنی گرم کرده چند کرت بر دندان نهند در و شد بدندان دو آیه
 جته در دندان که سبب و حرارت باشد نفع دارد افیون نیم دنگ در روغن گل
 کنند و قد کپنه بدان آلوده بر دندان نهند و اگر عاقر قرحا کافور بوند در روغن گل

ادویه دندان
 اسفند بک
 در دهان
 فلفل
 مغز بادام
 کاسن نمک
 فلفل
 لادن
 ایضا
 شکر

نموده بار
 بالند
 فلفل
 بزر

کنند و بنیبه بدان آلوده بر دندان نهند همین عمل کند و اگر بر بیخ دندان ترطرز نند با علق چسباند
 زرد و نفع دهد و ایتیکه درد دندان سوراخ دار را نافعست ص فضل عاقر قرحا باز در مسا
 بگیرد و او ویر بار یک ساخته باز در بیشترند و در سوراخ دندان نهند دیگر که لثه را حکم کند و گو
 رفته برو یا نص زراوند حرج کند رم الاخوین که سمنه بیخ سوسن مساوی کوفته بخینه
 بکینجین غصه شسته استعمال نمایند و ایتیکه درد دندان را ساکن کند ص عاقر قرحا
 میونج هر یک سه در تخم مریکد رم آب کشنیزاره بست متقال شیر گاوده متقال
 جوشانیده حب سازند و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان نهند
 همین عمل کند و ایتیکه قلع اسنان کند ص شب بمانی مر سرد و برابر بگیرند و بکوبند و بر دندان
 نهند که قلع او مطلوب باشد و بر دندان دیگر باید که نرسد و زانی بران حکم نند و دندان از بیخ
 بر آید و اگر عاقر قرحا در سر که چسبند چهل روز بجهه بسایند حوالی دندان بیشتر فرو برند و سه جالبین
 دو آنجا بر نند و در بر کند و ایضا دردی سر که گشته چند روز طلا کنند پس دندان را بکشد و لیس
 بر آید ایضا ضعیف بر در زیت بنزد تا که مهر شود و عند الحاجة حوالی سن ترطرز نند و زیت کوب
 چند گرت بماند با سانی بر آید و ایضا اگر دندان مشکلی باشد تخم ماذریون و شیر شیره کوفته بخینه فطلم
 - شسته در سوراخها بکشد منقته سازد و قانده در دندان اگر از تری و سردی باشد داغ
 را بمسل و منی و بعد بیسعی شیره بار کثاتی پاک کنند لجه تخم شبت زرچوبه عاقر قرحا انگزه همه برابر
 باشد آینه هر روز قدری بخوراند و ایضا اندک زیر دندان گیرند دیگر برگ سببهای نمک سنگ
 بزنگ جو کوب کرده در جامه بنزد و زیر دندان گیرند دیگر جو ک که که نرم باشد و نازک در تیش ملایم
 کنند اگر گرم شود پس برون آورده زیر دندان گیرند و بخایند هر گاه در دندان از زبانی خون بود
 قیضال بکشانید چهار برگ و بگلاب و سرکه و کافور مضمضه نمایند و طبع نرم سازند و ایتیکه جنبش
 دندان را که سبب گرمی و عفونت بود و سودد به ص برگ گل جای بزنگ ده جوشانید
 مضمضه کنند و طبع نرم سازند و اگر شب بمانی و کف دریا بفرانید بهتر است و اگر سبب گرت

کوفته بخیته استعمال کنند سنون که اکله و ناصور بخ دندان را سود دارد و خون رفتن باز دارد و در
 نو شادینج سوسن زینج سرخ عاقر قرقها مساوی کوفته بخیته استعمال نمایند سنون که همین صفت
 دارد پنج سوسن عاقر قرقها هر یک یکدرم شنبلیله گناراز و سماق هر یک دو درم کوفته بخیته بکار
 برند سورتیجان که دندان متحرک را محکم کند حص و نوتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ سماق
 پوست انار ترش سنخون بلبله سگ گناراز و کزبازج مساوی کوفته بخیته بر دندان افتد
 سورتیجان دیگر که اکله و دهن را ناعست حص پوست انار ترش شیرین هر یک یکدرم
 نمک هندی نو شادینج هر یک یکدرم باز و گناراز شب یمانی کاغذ سوخته عاقر قرقها هر یک یکدرم
 سماق پانزده درم کوفته بخیته بسیر که بسیر شد و گلوله ها سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت
 دیگر بار بگویند استعمال نمایند سورتیجان که استرخا و ورم لثه را نافع بود و دندان را از چرک
 پاک کند حص پوست انار ترش دو درم گناراز و سماق شب یمانی باز و هر یک یکدرم
 کوفته بخیته استعمال نمایند و سورتیجان لفظ یونانیست بعضی سنون را اسم افاده سلاقه که
 ورم لثه و استرخا و آنرا ناعست حص طراشیت قرطاز شب پوست انار ترش سماق جمله بکار
 بچو شد و باب آن مضمض کنند سلاقه دیگر که همین عمل کند برگ سر و جوز سر و گناراز و
 که باز برابر بسیر که مضمض کنند مضمضه که افلاخ و جوشیدن دمان و زیان بن
 دندان را و خون آمدن ازینج دندان را ناعست برگ زیتون برگ حماض و سماق و آن مضمضه
 سبز و آب کشنیزه و عصاره راعی هر یک یکدرم مضمضه که در قراط کافور اضافه نموده استعمال کنند
 مضمضه که در دندان و متحرک آن را نفع دارد چوب آس بیخ کبرنج کاغذ جوز سر و گناراز
 براده دندان فیل شب یمانی برابر بگیرند و در سر که بخیته مضمضه کنند صوف که لثه و
 دندان را محکم کند و سرخی آنرا نفع دارد حص کلنگ طباشیر گل سرخ کزبازج بالسویه با یک سخته
 بچسباند بر لثه اینتاه بسیار باشد که گوشت بن دندان دراز شود یا از دندان سبز گردد
 و چرک درز بروی جمع همی شود و دریم بر همی آید و در بنجالت حسن تدابیر است که لثه را بزرگوار

السلاقه
 بالضم بی الراء
 من اللادیه
 حکیم محمد علی جان بجا

قطع کنند و هر گاه یک دندان از دیگر دندانها دراز آید تدبیر وی قطع اوست بالایات مخصوصه و هر دو
 محکوک ساختن و هر گاه خارش در دندان پدید آید از هر سبب باشد تنقیه بدن و دماغ باید کرد و
 و بسنجین غصه مضمض باید نمود و هر گاه دندان در خواب ساییده شوند و این ضرر را انسان
 گویند برش تنقیه با پارچه فیرقا و غیره است و جهت تقویت دماغ و اعصاب روغن قسط و خلوص
 برگردن مالیدن لان العنق مبداء الفضلات لعکین بیان ادویه که دندان کودکان
 آسانی برارد روغن مسکه و پیه با و مغز ساق گاو و مغز بر آن و مغز گوش سخته بر فک اند و بیشتر
 مالیدن مجربست و هر گاه اثنای رویتین دندان در زیاده شده و عصاره غنیمت شعلب و
 روغن گل بهم بزنند و نیم گرم کنند و انگشت بدان چرب نمایند و با سنگ بر فک مالند و چون
 دندان بزور کند سرگردان و بنا گوش و فک بموم روغن چرب دارند و اگر قطره روغن نیلوم
 در گوش چکانند بهتر باشد طفل را از مضع باز دارند ماده دندان تجلیل نرود غسل بردندان با لند

باب هفتم در ادویه دهان و زبان و سلق

و معنی حلق در باب خناق باید دو و ایتیکه قلاع احمر را سود دارد و من تخم گل یا برگ
 و طباشیر و نشاء عدس مشه و تخم خرفه و کشنیز خشک سماق و صا و عاقر قرحا جمله برابر کافر
 اندکی کوفته و بخیته و بچند سبه شکر آمیخته در دهن بدانند و بعد و سر که و کلاب در دهن
 گیرند و زمانی معتدبر داشته نمیدارند و عقب و روغن گل در دهن گیرند و آنکه در قلاع
 احمر لعل خولن بر آرد بقصد یا حاجت یا علق و ایتیکه قلاع این را نافست نمک در
 غسل آینه در دهن مالند و بعد بسنجین یا آب گامه در دهن گیرند و الا طباشیر عاقر قرحا و بنویسند
 بمضمض کنند و اگر ایلان و بلبلید و عاقر قرحا در سه که بچوشانند و مضمضه کنند قلاع سپید بلغم
 رافع تمام میدهد و اگر داده کثیر باشد سبب صبر و مانند آن تنقیه واجبست و ایتیکه قلاع سود
 سود دارد و در ابتدا بهر نضج و تلین مغز ساق گاو و طلا نمایند و بهر تخفیف برگ حنا بنمایند و بعد

بیسر که ماز و پوست انار و گلنار و ساق و کشنیز در وی جوش داده باشند و مضمضه فرمایند و اولی آنکه
 نخست بمطبوخ افیمون استغراق سودا نموده شود و اگر ساق و گل کشنیز و گلنار و آس و
 شتر نو بیاب نیز بمضمض کنند و برگ زیتون و برگ فوئح و افاقیا هر یک ده درم شب
 دو درم زعفران نیم درم کوفته بخیمه در دهن اندازند قلاع اسود را سود دهد و ایتیکه اکل دهن و نشه
 و اسیرا ناقصت زرنج سرخ و زرد آهک ماز و هر یک ده درم زنگار قلع طار هر یک پنج درم افاقیا
 شب یمانی گلنار هر یک سه درم در سر که بسایند اندازند آفتاب تا یک هفته بستر اقراص بستند بداند
 با احتیاط و وقت حاجت دانگی از ان بگیرند و بسایند و بر نشه و دهن نیک بمالند و ساعتی بگذرانند
 پسته روغن گل در دهن گیرند و زمانی بداند فانه عجیب این اقراص که مسمی باقراص زرنج اند
 در قرصه معاینه احتقان بدنیها میکنند و اکل دیگر اعضا را نیز بر بستند و ایتیکه اکل ساعیه را نشه
 ص شب یمانی بجز قلع طار قلع مس نمک سوخته نونشادر هر یک نصف جزو مازوی هر یک
 مصری سوخته آهک زنده یعنی آب نادره هر یک بجز زرنج زعفران کندر برگ جناب هر یک نصف
 جزو ربع جزو کوفته بخیمه اقراص سازند و در سر که حل کرده بمضمض کنند و در دهن بداند
 اجزا مسوقه اکل دور شود قلع افیمون در دهن کار نیز بر بستند ص افاقیا زرنج سرخ هر یک
 ده درم چهار درم آهک زنده هشت درم شنبلیلی شش درم قرص ساخته بداند و قدری بر
 اکل افشانند و در اکل تقیه بگردانند و خاصه که ساعیه بود و تقیه خون نسبت بد دیگر اختلاط افزون
 مطلوب است و ایتیکه که قلاع سرخ و سیاه را سود دارد ص دارچین پنج سوسن بلبله
 چغندر کوفته بخیمه باشد شسته بمالند و دیگر که همین عمل کند الاچی کلان بادایان نبات مسک
 کوفته بخیمه اندک اندک در دهن گیرند و آب فرو برند و کدنگ مسک پنج سوسن مع نبات الحظه
 در دهن انداختن و بر بستن و صندلین و طباشیر نفع دارد و بداند که قلاع مسک
 کو دکان رامی افتد و تدبیری تقیه ضمه و اصلاح شیر است و اگر بستان گویند در
 دبان کو دک کرده بدوشند نفع دهد و ایتیکه قروح خلق را ناقصت ص زنج سوسن

بجز اقراص زبان
 نایز ص
 در وقت که بزرگ شود
 گوی چغندر و زرنج
 مسک گل
 کشنیز خشک
 و صندل
 نایز ص
 سه قسمت نمایند
 و هر دو یک حقه
 در آب بوشند
 صندل کنند در دهن
 سوسن بلبله
 کدنگ
 نیشکر و اخیرند

کاغذ سوخته باز و سبز کند زعفران هر یک مثقالی نمک سوخته او شاد هر یک نیم مثقال کوفته بخت
 یک که غرغره نماید و دیگر که جمیع اقسام قلع و شوره من رافع دارد رسوت یعنی حوض باب لیمو یا لیمو که
 سائیده بماند و اگر در آرد بر غن گل مضمضه کند میگردم و دیگر که همین عمل دارد ص وانه الاچی
 کته که با پان میخورد کتیز خشک سوخته پشگری سوخته جمله برابر کوفته بخت در دهان باشد ساعت
 بساعت اما آب می فروزند زیر که پشگری یعنی شنبلیلی اگر خورده شود سل می آرد و پشگری فقط
 نیز کافیت باشد و همین و از دانه نارطوبت بیرون آیند و دیگر که مجرب است برگ انجیر و عدس نیم
 مایطی یعنی پنج نمک اصل سوس است بنام پنج اسری که در کن همین نام معروف است
 بنام باب بسائید و مضمضه نماید مکرر و وزن دام بست و یکا شده است و دیگر تر پله چوب کثیر
 چینیله مع برگ و شاخ جمله پو شانند و مضمضه نماید و دیگر لوده که در فضل بدر هر یک چار ماشه پشگری
 سه ماشه تهوتمه دو ماشه باریک ساخته در دهان و زبان ماند صبح و شام آغلب در یک روز نفع دهد
 و اگر حاجت تبرید بود تشرب شیر کاسنی و امثال آن لازم دانند و بدانند که اگر چه قلع از راه
 صفرا محض که تر پدید می آید اما قسم اصغر نوشته اند لیکن پنج قسمی از قلع نیست که صفرا را از
 مزاج نباشد در اکثر و اما تیکه بجز رافع است و بوی درین خوش گند بص سگ نفل خرفه
 خورد و با جندبیل پوست اترج عود خام جمله برابر مسک مذکی کوفته بخت بزرگ و او خوشبو است
 و جها سازند بخورد و هر روز سه حب از آن بگیرند و اندک اندک بخمایند و آب او بلع نمایند و کنار
 تناول که نفس نفع کثیر دارد بجز او دیگر اطراف آس رطب بگیرند و با هم چند سوی سوخته منقعی بگویند و
 سازند لقه چا و غیر یک حب و یک حب قوت خواب بخورد و دیگر تر پله چوب کثیر و زخت چینیله مع برگ
 و شاخ جمله پو شانند و مضمضه نماید و دیگر که نکست خوش کند سعد پوست ترنج سنبلی و نفل جز لوه
 مسک عود خام بسا سه قزو سیل لوه کبابه هر یک رمی مشک قرطبی کوفته بخت باب سب
 جها سازند در دهان دارند و آب او بلع نمایند و نفل و زبان را بماند و دیگر که بوی درین خوش
 کند ص سنبلی سافج سعد سب است ترنج و نفل حما عود مصطلک نمک تجسل سوخته کوفته

سازند و دیگر جهت بجز معده قرفه اطراف اس رطب که سعد سنبلی پوست ترنج ففاح او نیز مصطلح
 هر یک بجز رسک نقل جوز ابو الکباب بیل نجربیل هر یک نصف جزو زهیب منقی دو چند نیمه جو
 سازند و هر روز بقدر جوز بجز زندیاب شراب ریحانی یا با گلاب و باید که نخست تقویه معده یعنی تسهل
 بکرات کرده باشند و در میرض از چرب اغذیه لزمه اجتناب لازم است دیگر جهت بجز ترنی هر گاه ب
 بجز تردل رطوبات منته بود و از دماغ بسوی خشک برش هر روز غرغره کردن است بجز دل
 بشراب شربتی که در وی قرفل و سعد و رسک سنبلی بخته باشند مگر ترغوغ تمضمض نمودن نافع
 را تناول ایاریجات پاک فرمودن تا ماده از ان نرزد و دهن و لثه تمضمض سرکه که در وی اس
 و گلاب ریخته باشند قوت دادن تا قبول نزلات نکند تمایه جهت بجز ریشی مما الکن در تنقیه و تحفیف
 رطوبات ریه گوشه نقد بقصد باسلیق و اسلیم و مسهلات مناسبه تا بسبل نه ایجاد و فرق در معده
 و ریهی از سو مزاج هر واحد و از آثار مختصر پوشیده نیست و خاصه معده است که بعد طعام گرم
 میشود و قانده بجز بر چار نوع است یکی آنکه ماده عفنه زنهان و اسنان محصور بود فقط و بد بیشتر
 اصلاح سو مزاج لثه و دهن است و پیوسته تمضمض کردن با دویه مناسبه مذکوره و درین
 حالت مضمضه روغن کنجد بکر کردن جها مطبیه پیوسته در دهن داشتن دمان و دندان
 بمسواک سنومات دائم الیدان نافعست و دوم آنکه ماده عفنه در معده بود و در اینجا تنقیه دوی
 و بهر صبح نفوع زرد آلو نوشیدن و پوست جو باشکر که منخته و در آب سرد انداخته خوردن و شبها
 اطریفیل صغیر و اطریفیل کبیر تناول نمودن و اول صبح غذا میل کردن تا حرارت معده نشد
 نشود و فواکه برده چون خیار و شفتالو و آلو و ترناب نافعست و اینکه گفته شد در صورتیست که
 ماده گرم بود و آثار حرارت معده پیدا باشد و الا اگر سبب بجز اجتماع بلغم در معده بود باری شورچرا
 و بعد از لطیف تررب و لویا دشتی فرمائید و ایضا با یاریجات مستهل گردانند و حسب صبر
 نفیع تمام دارد و نفیع صغیر با شراب سنبلین بدستور پس از تنقیه بجز میل مریا و اطریفیل صغیر و کفند
 عسل و بجزین عسل را دست فرمائید و کباب و فلیه بر مصالح و آنچه دوی نشفت باشد غنما

سودوم آنکه ماده مخفیتر است و در اینچنینه حساب تنقیه شراب بیدار و تقویت می نماید چنانچه ماده
از دماغ آید و بیشتر حس است و تنقیه و تقویت نافع نمون آن است که در این در جمع اقسام سود و در اصل
فوق نقل و نقل غنجان غرقه جابریک یک گرم گسرخ صندل سفید پلید بر یک و در مطبایشه شکر گامور بر یک
و انکی کوفته بخته باب بی و گلاب جهاسازند دیگر که بجز معدی رافعه وارد ص ص ص ص ص ص ص
ناگرموتهمه جز بواغ و نقل بسباسه جمله برابر کوفته بخته با قدری شکر آبیخته باب جهاسازند و خشک
کنند و در دهان بگیرند آب و بتدریج بلع نمایند و تناول سیر درین امر ففع کثیر دارد و دیگر که بجز در
نافست ص الاچی ناگرموتهمه ملهشی با له قسط و ج و مرده جمله برابر سوده جهاساخته بخارند و دائم در دهان اند
و لکه از گل و برگ جانی که مشهور است و از قسط و ج و مرده جمله برابر سوده جهاسازند همین عمل کند
و دیگر که رایحه سیر و پیاز و گند نار ایرونی بر ایند با یک در زیت بچوشند و نقل با یک بسته
بر آن پاشند و بخورند بعد آنرا دیگر کشید تر و خشک بسیار بخایند و قدری از آب و بلع نمایند
و دیگر با قلا و عدس هر دو بریان کرده بخورند دیگر سداب بخایند و بخورند دیگر زرباد بخایند و قدری را
بلع نیز نمایند دیگر اطراف علیق بخایند و شراب ریحانی بنوشند اندکی دیگر قشع یا پودینه بنوشند و عقب
او قدری سرکه بنوشند و او آیتکه بوی شراب قطع کند سوسن ماضع نمایند و اگر کباب نیز باز او نمایند و تیرا
و دیگر سعد کبابه زرباد بخایند و کوفته بخته بردان و درین بالند و دیگر شمع محمل بهصل محمل بخورند و بعد او
قدری سرکه ترنج نماید و کشید بخایند و او آیتکه بوی سیر و پیاز و گند ناو شراب را از دهان برود ص ص ص
ترنج و خشک سیل ترنجیل کباب بساسه سعد هر یک پنج درم شکر طباشیر بر یک چهارم غنجر
نیم شقال صندل گلاب سوده ده درم صمغ عربی داغی گلاب حب سازند و دیگر که همین عمل
کبابه و ترنجیل طباشیر بر یک دو درم شکر انکی عنبر نیم درم عود دیگر که کوفته بخته بگلانی که صمغ
در آن منقوع باشد حب سازند و او آیتکه سیلان لعاب باز دارد و این در خواب بیشتر افتد اگر
بسبب حرارت معده بود کاسنی تازه با قدری نمک نیکوب بخورند و دیگر مبروات یا لبه استعمال نمایند
و طبخ سماق و عدس کل سرخ و اطراف آس توت و گندار صمغ فرمایند و اگر کفایت نکند و صمد با

گنند و خاصه این قسم است که در خلط معده و عند تغلیظ غذا زیاده میشود و اگر بسبب اجتماع بلغم بود و معده
 قوی فرماید و باطن لیاقت و جوارشات گرم چون کمونی و قوی و قوی نماید و سولق گندم با قدری خردل
 و برنهار می نخل کنند و کند و مصطکی بخانند و او استیکه سیلان لعاب که بسبب قلاع بود سود و در
 صل فاقیا بسایند و آب عنب شعلب حل نمایند و قدری سرکه بر آن چکانند و مضمضه کنند
 دو استیکه ورم و موی زبان را نافت در ابتدا ای بصاره کاهو و کاسنی و عنب شعلب که کنند
 خرقه برین عصاره آغشته پیوسته بر زبان نهاده دارند و بعد از آن ابتدا آب ککنج و آب کرنج
 لعاب تخم کتان تغز نمایند و در انتها بطبیخ یا بونه و آگیل و بنفشه و لب خیار شیر و آنجا که ماده خون
 باشد نخست رگ زنند و بمطبوخات و لقوعات مناسبه طبع ملائم کنند و اگر از عظم ورم مری
 حلق بهم آمده باشد و شرب لنیات نتواند شد حقه لینه بکار برند و او استیکه ورم صفاوی زبان
 سود دارد و باد و تیر بارده که در ورم ورم ورم ذکر یافت مضمض کنند و سهل صفا خوردند و او استیکه
 ورم بلغمی را نافت باید فیه غرغره نمایند و غسل تنها یا با صقر و اباج سرشته بر زبان مالند و
 معجون شر و لیطوس سلیشا و سترنجیا در زبان داک کنند و باید که نخست تنقیه بلغم تحفه نرم با
 بمطبوخ ملائم کرده باشند و او استیکه ورم سوداوی و زبان را نافت لطبیخ انجیر و حلبه و تخم کتان
 و روغن بنفشه و غسل لب خیار شیر آمیخته غرغره نماید و عصاره کاهو و کشنیز کاسنی اکثر در دهن دارند
 و بمطبوخ اقیهون تنقیه لازم است و او استیکه بطلان ذوق و فساد آنرا نفع دارد اگر از برود
 بود خردل و عاقور حوا و میونج بچوشانند و مضمضه کنند بعد نضج و تنقیه و باغ یا باج فیه او اگر
 حرارت بود در پیاس و گل سرخ و سماق بچوشانند و در لطبیخ وی سکنجبین یا ترنجبین یا مری آمیخته غرغره
 نمایند و او استیکه نقل زبان را که از برودت بود سود و در حص نوشاد و ترنجبیل فلفل عاقور حوا خردل
 میونج بوق صتریح هندی شونیز مزنجوش آب بنیزد و غرغره کنند و حذر نمایند تا آب
 حلق فرو رود و ایضا مری بطلی یا بسره که خردل پیوسته تا چند روز غرغره میکرده باشند خاصه
 بر ریه و سپر بار بعد غرغره سبحین نوشاد و عاقور حوا و در آن عمل که جمله برابر باشند با یک سائید و زیر

دواست
 ورم صلب بان
 عاقل
 صی و مری
 صی و مری
 با کسین
 بنجین
 گنند غرغره کنند
 معجون بندری
 و در کجا
 از غل

دانی
 ص
 در
 قره
 غرغره
 عمل

۱۳۸

نافعست حص اندر ابتدا بعد تنقیه مضمضه کنند لب که که گاسرخ و کشتیز و عصارة راعی و برگ
 غناب الثعلب برگ و بیخ کاسنی و عدس در وی چوشانیده باشد و واتیکه درم کام
 نافعست حص طباشیر گل سرخ خرفه نشاسته کثیر اصمغ عربی آرد عدس کوفته بیخته و کافور
 قدری آمیخته بقیشانند بعد فصد و سهال و ایضا در ابتدا پس از تنقیه مضمضه کنند بر و ادع
 و در انتها بجلات مرخیه که در خنق ذکر باید فصل در او ویه لهات دو اتیکه
 درم ملاذه را نافع است حص هر چه در دم زبان گذشت بحسب قسام اربعه و سواد در پنجایان
 بکار آید دو اتیکه که ستر خالهات یعنی سقوط لهات را نافعست حص معاش اقا قبا گل دو
 رسیده که آن طین متذخه گویند و نخل لبتی و کثیر حمله بگیرند و غیر از اینچنین سهر را بگویند و مجموعه
 لب که که در وی برگ مورد و کشتیز خشک چوشانیده باشد آمیزند و بر تارک سر گذارند بعد حلق سوس
 اینجا و این دو هم بزبانگان را نافعست و هم کودکان را و واتیکه ملاذ کودکان را بر دارد و اصل لب که
 سائیده بر تارک تند یا گل سرشوی سوخته و لب که سرشته بر نهند و هر گاه لهات مسترخیر یا پنج بابک
 شود و در سر غلیظ گردد و دوا سودند باید که زفت در آگیرم بگذارند و گرم گرم غرغره کنند تا که درم
 نرم شود و تحلیل گردد و بعد بعصاره سحیة الیقین که سنگ و ماز و در وی آمیخته باشند ترغز کنند
 تا ماده دیگر بر آن نریزد و بسبب قبض و هر گاه در لهات حرمت و حرارت پیدا آید آب غناب الثعلب
 و کشتیز ترغز نماید ایضا لب که و کلاب مضمضه کنند و گاسرخ و صندل و گنار و کافور بمانند و بد
 که سقوط لهات اگر از خون باشد فصد مقدم دارند و هر چه در دم زبان گذشت بکار بر نند پس دو
 جاذبه بر نهند و اگر از بلغم بود سخت با اسهال و بلغم زد فاعصر غرغره کنند و بعد شیبانی و آس باریک
 ساخته و در آب شحم انارین سرشته مضمض نمایند و شب بمانی و شاخ گوزن سوخته و نوشاد و بار
 ساخته با نیوب بر در مندا یا کفچیل خرد نموده لهات را بر دارند و اگر سردی بسیار غلیظ شود و بیخ بابک
 و بد و اعطاط و تحلیل نیاید و باعث ایند باشد آنچه زانند است با همین بر نند بعد سماق در کلاب چوشانیده
 تمضمض ان فرمایند تا خون بسیار نرود و چون قطع ضرر آید اول تنقیه بدن نماید و جواب

ایضا
 در کلاب ملاذه ستر خالهات
 سود و بر سر
 فوسنجی از طبع
 باشد از در خنق سوز
 باز در سوسولیکه
 در شکر از در خنق سوز
 کت با بر و بعد
 صاف کرده غرغره
 کنند

فصل در ادویه که زولو را در دمان با درای آن تعلق گرفته باشد نزدیک سر که و نمکس یا سر که در کوزه
 نیم آسینخته غوغه کنند و ایر ساسائیده و در سر که باروغن گل آسینخته توغز نمودن انفع است و اگر
 زولو را در دمان پر کنند زولو از هر جا که باشد سیوی گل میل کند پس گل بیرون آید
 زولو نیز و اگر تو مغمی سیر بخوراند و در آفتاب نشاند تا گرمی اشتداد کند پس کوزه آب سرد بر
 نهند و بفرمایند مرض را که دهن کشاده دارد همین عمل ارد و گرفتن طمبات دمان یا نهادن او بر
 بدستور و اینهمه تدابیر گفته شد و صورتیست که زولو فروتر از حلق باشد و منظره نماید چه اگر نظری
 در آمده باشد بمنقاش بیرون توان کرد و چون کردن وی بمنقاش بگیرند ساعتی همچنان غلط
 باشد تا وی از عضو تعلق بگذارد پس بیرون آید چه اگر بقوت بر کشند و سر زولو منقطع شده در
 همانجا بماند و مپد کند و افات قوی آرد و اگر زولو از راه حلق سیوی بر آید که بالا می آید
 بینی است بر آمده باشد و در اینجا تعلق گرفته باشد شونیز و عصاره قناد الحار و خرق در سر که پنجه
 در بینی چکانند یا استنشاق کنند و آنچه هر غوغه گفته شد بدان تسبیط نمایند و اگر زولو از موضع دیگر متعلق
 بود جدا شده در معده افتد اگر تی آسان باشد فوراً قوی فرمایند و الا سهل دهند اگر دفع شد تنها
 که الا شیخ قصوم نوشتن شونیز و ترس و قسط و برنگ کلبی متشتر و خرس برکت و درم اندر
 سر که آب بنزد و بیا لئید و نبوشانند اگر زولو زنده باشد از آب کشد و فرود و هر گاه خدا بطعام
 و جز آن در گلو آویزد و بند شود و اگر خارست بکنند و الا جهد کنند که فرورد

طماطسب
 بقاضی و غیره
 با دندان علی ان
 گویند آن چیزی است
 سر که زای آبها
 بسیار و بکنند
 شکون شونیز و خرق
 سفید زدن کلب
 سر که زای آبها
 خنده

باب هشتم در ادویه خنق و دبه

چون خنق حلق است با خجوه بامری ذکروی بعد حلق و قبل خجوه و مری الیق نمود حلق
 نزد جمهور عبارتست از فضای که مجری نفس و مجری غذا روی است پس خجوه و مری از
 حلق خارج باشد و ایتکه خنق دومی و صفراوی را اندر ابتدا تعلق دارد و بعد فصد و
 اسهال تخم خرفه نشاسته طباشیر سماق کتیرا هر یک یکدرم کافور و انگلی کوبند و بلعاب اسپنجل

بیشترند و جها سازند و پوسته زیر زبان دارند و ایضا بس که و کلاب یا بسکنجبین و شربت عناب که
 مخروج لطیف عکس و تخم کاهو و تخم کاسنی و کشنی بود یا رب توت و سرکه که جز تر یا بصراط
 عناب اشغال و عصارة کشنی تر و عصارة خرفه تغرغ نمایند دیگر که خناق گرم را نافع است ص
 خمیر ترش در آب نار شیرین یا آب برگ خرفه یا آب کشنی تر حل کنند و تغرغ نمایند دیگر که
 ده درم لب خیار شیرین درم آب عناب اشغال است درم باجم آمیخته غرغ کنند و لیکن قبل از تنقیه
 زندها غرغ ذی روع که مذکور شده بکار نیز که خوف آن دارد که ماده بریه و قلب زرد و در پوست
 اندازند از قبل از تنقیه نیز بکار توان است و تسکین و جع میکند و در جمیع اقسام نفع دارد و در
 خیار شیرین در شیر گاو یا در کشکاب حل کنند و صاف نمایند و غرغ کنند در دو روز و در شش
 گوارا نفع کند و وایتیکه اندر انتهای خناق و موی باید کرد و انتهای این مرض روز سوم
 است یا چهارم ص این خمیر بویز جلیخیم و تخم کتان در آب بچوشاند و صاف نمایند و بشیر تازه
 که لب خیار شیرین در آن محلول بود مخروج ساخته غرغ نمایند و بپزند که در موی جات
 تلبین و تخلیل درم بیشتر است و در صفراوی حاجت تبرید فزون تر و اندر انتهای خناق و موی
 اگر نیده آب تر کنند و قیر وطنی که از روغن گل و موم مصفی ساخته باشند بر بنیه آلائند و در حلق
 بر نهند صواب باشد و وایتیکه که در انتهای خناق صفراوی بکار آید ص بسوس گندم
 اندر آب بچوشاند و مغز فلووس در آن حل کرده و صاف نموده غرغ نمایند و وایتیکه
 ورم را منفر سازد و ص بوره حلیت لب فلک شده خطاطی بگیند و در شیر تازه و روغنما
 گرم آمیزند و تغرغ کنند و وایتیکه همین عمل کند ص از و گلنا شب یانی پوست انار و مانند
 آن هر چه قابض بود در آب بچوشاند و لطیف وی غرغ کنند با بوسطه شدت جمیع اجزای
 ورم منفر سازد و اگر در انفجار تاخیری افتد ورم با نکشت منفر سازد اگر ممکن بود و الا بوسطه
 که آلتی است مخصوص باین کار منفر گردانند و استعمال همین بی ضرورت نشاید و بدانند
 که هر گاه ورم نخر بگذارد و بزرگی گراید و نخر شود دلیل نفع ماده حصول نده باشد

دوای جدید
 علاج سرخ حلق زرد
 انده است
 که در سینه صلابون
 بسوس برسانند
 بیکم بنزد الوضی
 گل قطعی در مغز
 که در شیر بپزد

باشند آمیخته گرم
 نموده بپزند
 ایضا
 برگ بیابان در گندم
 بر درم و تخم کاهو

پهل گر خود بخورد کتاید بهتر و الاغرا غر منفره مذکور بکار برزند و واتیکه بعد الفجار بکار آید ص روعن گاه
 روعن نبشته در آب گرم آمیزند و تغرغ نمایند یا بشیر و شهد غرغوه کنند و چون ریخ پاک شود از حلق گزاید
 یک جزویخ سوسن آسمان گونی نیم جزو اندر آب پزند و تغرغ نمایند تا خشک شود و واتیکه ماده
 از زبان اظهار آرزو رفت نظرون خردل سداب بری کوفته بخیته آب شسته برون حلق ضما
 کنند و نیکوترین سیل جبهه جذب ده وضع محاط است زیر ذقن و پدیند که هر گاه ورم در
 عضله های اندونی بود و در نظا هر چه اثری پیدا نمود باید باشد خاصه که از شدت غور در حلق نیز خلاص
 از ورم نماید و در تصورت بعد تقویه بهترین تدابیر جذب ماده بسوی خارج است سبالق و اوای
 که خنق یعنی رافع دارد بعد تقویه بری غسل غرغوه کنند یا بر آب غنیمت سکنجبین غصلی و آب ترب
 خردل و میونج و عاقر قرحا یا بر پوست جوز و آب بادیان و تغرغ لبر که غسل نافع ترین است
 در قطع ماده و اندر ابتدا با بکامه و رب توت غرغوه کردن لازم است و چون ورم ریخ کند غرغوه
 منفره بکار برزند و واتیکه هر گاه نرم نشاید و بسبب استعمال سخنان تشونت در حلق پیدا آید فتم
 ص شیر تازه بروغن آمیزند و تغرغ کنند دیگر وقت آنها و انحطاط نفع در حص سوم سپید
 جزوغن سوسن آمیزند و از خارج طلا نمایند و واتیکه خنق سوداوی را بعد تقویه نفع دارد و هر
 لعاب حلیه و لب خیار شنبه اندر طبع انجیر با اندر مری آمیخته غرغوه کنند و دیگر بجایاب گرم و بار اصل و
 میهنج یا بطنج کلیل الماک تخم کتان و بابونه و حلیه تغرغ نمایند ص و دیگر حلیه و تخم کتان و
 و بابونه برگ کرنب و تخم او و مرزنجوش کوفته بخیته و بروغن زرد کس و پهل که اخته آمیزند و بزجاج
 حلق ضما نمایند و امر النخطا طیف خنق یعنی و سوداوی را نافعست چون بدان
 غرغوه کنند و با خنق حلق طلا نمایند ص تخم کرفس انیسون ناخواه نیز است پسندار چینی مرگی
 نزار و نذ طول زعفران هر یک ده درم گل سنج بست درم قطرا و النخطا طیف هر کی سی درم
 نشاسته سنبل الطیب هر یک پنج درم باز و سنبرده هده کوفته بخیته بجلل آب شسته و بکار برزند
 و واتیکه اندر خنق صعب که هیچ وجه انتفاع نیابد نفع دهرگ زبر زبان بکشایند و بر قفا و

بجز درم حلق بجز
 ص سجد و زعفران
 کی بکار بیاورد
 نمایند یا الفضا
 تخم کرفس و کتان
 سینی و غنیمت
 بخیته نماید
 الفضا را کسب
 سینی را کسب و زجاج
 و زرا نذ طول بجز

وقتی حجامت کنند و اگر ضرورت یافتد ماده بار و بود غسل بلا در بر حلق از خارج طلا نمایند تا ریش شود و

زرد آب بجای آید

باب نهم اندر ادویجات و قصه ریه و مری

چون در اکثر امراض و تدابیر این هر دو عضو با هم مشارکت دارند در یک باب مضبوط و
 تدبیر غریق و فحوق بوق نیز در همین باب بیاید و او استیکه الطباق المری و استرخاء نخچه را
 نفع دارد و همین سنبلی که در همین مصطلک بچوشانند و نیم گرم تجویع کنند و زیر زنجبیل
 سنبلی باشد طرزده چند بیدستر و کهنج و اسفند آن طلا نمایند و باید که نخست جهت نشفت رطوبت که
 الطباق مری و استرخاء نخچه است ایاجات دهند و غواغ ناشفته بجای برند و بعد جهت تقویت
 و واسطه و عمل آرد و او استیکه شور حلق و مری و قصه ریه را نافعست قبل از تفرج
 و تسکین لذع و حرکه کند ص شیر و جوشانسته و روغن بنفشه حریره سازند و بنوشند بعد
 فصد و آب بیویطین نرم دارند و شبانگاه لعاب سنبلی بگیرم تجویع نمایند و از آب پیریزند
 و از بنفشه و کتیرا و ریسوس و تخم خیار قشر و نشاسته بلعاب سنبلی جها سازند و دوام در وقت
 دارند و او استیکه در شور متفرج جهت تسکین و جمع نافعست از روغن بادام با گل بادام و موم پدید
 قیر و طی سازند و تنایع زرده بیهضه شسته بگیرم تجویع کنند و مرهم سفید لاج بدستور و بدست
 که هر گاه به پزائیدن شور حاجت افتد علاج پزائیدن خنق کنند و چون سخته شود و تنخخ ریم آید
 آنچه در خنق منفرجه گذشت بجای برند و اندر آنها اندکی سرکه آب بگیرم تجویع کنند و لغزغبان
 نیز نمایند تا آن موضع از ریم بشوید و اگر از تیزی سرکه الی رسد روغن گل بادام بنفشه بلعاب
 کتان آمیخته تجویع کنند و لغزغب نیز نمایند و او استیکه چکاک المری را نافعست و این بیشتر از بخار
 معده میشود و ص نسبت لوبیا تخم ترب بچوشانند و سکنجبین غصدا آمیخته بنوشند و قی
 کنند و بسرکه گنده غزه فرمایند و بهر تسکین لذع و حکه شیر تازه باشد که آمیخته جرحه بنوشند

در امراض خرد و قصبه شرب شراب گداز شیرین نافع ترین چیز است و او است که اختلاج و ارتعاش
 قصبه را برافعه دارد و صبح ایام فیه اخرون بخوبی عاقر قرحا موزج فود و صغیر اصل سوس
 پوست بیخ که کوفته پیخته بصبل غرغره کنند و ایضا حسب سبب آنچه در او تیره سر جهت اختلاج و
 غشیه گفته شد لعل آرد و فرق در اختلاج و ارتعاش قصبه را به آنست که در اختلاج لجه در کلام
 می افتد و دانه می باشد بخلاف ارتعاش که در وی کلام همش لرزان می بود و دوام دارد
 دو استیکه گرم گرم مری را در ابتدا بعد فصد نفع دارد و شرب آب که شیرین تر
 خرفه و آب انار میخنده جبره جبره نبوشند و صندل و گلک و آب اس میان دو شانه ضاد
 کنند پس گراوه ردع نشود و بانهار سرد شراب بنفشه و شراب کاکلی بلب خیار شنبه با آب
 میخنده نبوشند و آرد جو و بالونه و خطمی آب عناب اشعلب روغن گل شسته ضاد مابین کتفین
 و در گرم گرم مری تپانم میباشد و تشنگی شدید و میان دو شانه در میکند خاصه وقت از در
 دو استیکه گرم سرد در انافست ص شبست بالونه کلیل الملک تخم کتان در آب بچوشند
 و آب می در خنجه جبره جبره نبوشند و ایضا ادویه مذکور ضاد نمایند و روغنهای گرم بالند
 مابین کتفین چون مری لطرف پشت است و قصبه را بطرف سینه وضع دو او در امراض مری نماید
 کتفین باید که بود و در علل قصبه را بر سینه دوانی که قروح مری را نافعست همانست که در ثبور
 قرح گذشت و فرق در ورم و قروح مری بدان کنند که در ورم الم از قومه بزرگ زیاده شود
 و در قروح از طعام تیز و شور و او است که تفرق اتصال مری را نافعست ص صمغ
 نشاسته گل ارمنی باریک ساخته اندک نانکمی همی خورند و حسب سبب تنقیه و جز آن
 کوشند و آب که تغیر و لطلان آواز که سبب خشکی باشد نفع دارد و ص انار شیرین را بخورند
 و نمیر گرفته در خاکستر گرم نمیند که بزود پس سراو ببرند و میان او بچینانند و جلاب بچینه و اندک
 روغن بنفشه با بادام دران اندازند و بیامیزند و بیک گرم تجرع نمایند و کذلک هر چه مطرب باشد
 دو او و غذا لعل آرد دیگر اگر سبب این مرض رطوبت بود نافعست ص خربسمل ضاد

ذوق در اختلاج
 در ارتعاش قصبه

در ورم گرم مری
 تپانم میباشد
 در میان دو شانه

در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا گرم شود پس نرم بگویند و در لطفل پنجاه درم و زعفران
 بست درم و نشاسته یکصد و هفتاد درم جمله همچون سرکه بار یک ساخته همه را بعلل با قوام
 شکر لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق ببلیند و لعوق کزنب لعوق انگزه و لعوق انجیر
 همین عمل دارد و **تیسر** تجزیه الصوت یعنی گرفتگی آواز از نفع دارد اگر پیش سو مزاج
 بارد سازج باشد که در حبه هافند حاصل طهیت خردل زعفران مساوی کوفته بخیچه با
 منعقد سازند و هر صباح قدر بند فنجون خردل بریان و لطفل و مرو لنبی و قندهار یک ساخته
 بعلل حب سازند و پوسته زیر زبان دارند و دیگر اگر سبب این مرض سو مزاج نوزاد
 نافع است حاصل حله حب صنوبر که بار یک بسوس میوه مرکوفته بخیچه بعلل شسته ببلیند
 و بیخ کرفس و بیخ باد بیان و بیخ مهک و بیخ سوسن آسمان گون بچوشند و جره جره بچوشند
 و ترنج طلیح انجیر فقط بقیه است و تغذیه مخففات و تناول آنها بدستور و درین قسم در محل حجره
 کرانی می باید بیاری الم و در شتی دیگر که اگر سبب این مرض پوست بود نفع دهد
 روغن بنفشه تازه لعاب کینیل شکل آینه تجرع کنند و اسفید باج مرغ فربه تناول کنند
 و درین قسم وجع در حجره می باشد و دیگر که اگر سبب این علت نزل گرم بود نفع دهد
 شراب خشتخاش تجرع کنند و غرغره فلفله و قطنیه و تطلیه و تطلیه مغلطات برسد مفید است و دیگر که اگر
 سبب این مرض سو مزاج گرم سازج بود سو دود روی بیشتر و تپ گرم افتد با شکر
 بنوشند و هر چه بود و مطب بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیر اختشاش سپید
 مغز تخم کدو بنفشه کوفته بخیچه بلعاب کینیل چهار تا سازند مفرط و دائم در میان دارند و هر چه
 مطب ذمی و نیست باشد بکار برند تجرعا و غرغره و استحمام آب بیکرم نفع دارد و
 غریق را نافعت بعد بر آوردن آب شکم او بطریق تنگیس فلفل بخیچه در سر که بچوشند
 و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز حسوی از آرد و نخود و شیر ساخته ببلیند
 تا مزاج ریه صالح نماید و واسیکه خنوق الوبق را نافعت بر روغن بنفشه و اگر مرغ کوفته

در شیر تازه تر کنند و هر روز شیر تازه نمایند تا گرم شود پس نرم بگویند و در لطفل پنجاه درم و زعفران بست درم و نشاسته یکصد و هفتاد درم جمله همچون سرکه بار یک ساخته همه را بعلل با قوام شکر لعوق سازند و هر صبح قدر یک قاشق ببلیند و لعوق کزنب لعوق انگزه و لعوق انجیر همین عمل دارد و تیسر تجزیه الصوت یعنی گرفتگی آواز از نفع دارد اگر پیش سو مزاج بارد سازج باشد که در حبه هافند حاصل طهیت خردل زعفران مساوی کوفته بخیچه با منعقد سازند و هر صباح قدر بند فنجون خردل بریان و لطفل و مرو لنبی و قندهار یک ساخته بعلل حب سازند و پوسته زیر زبان دارند و دیگر اگر سبب این مرض سو مزاج نوزاد نافع است حاصل حله حب صنوبر که بار یک بسوس میوه مرکوفته بخیچه بعلل شسته ببلیند و بیخ کرفس و بیخ باد بیان و بیخ مهک و بیخ سوسن آسمان گون بچوشند و جره جره بچوشند و ترنج طلیح انجیر فقط بقیه است و تغذیه مخففات و تناول آنها بدستور و درین قسم در محل حجره کرانی می باید بیاری الم و در شتی دیگر که اگر سبب این مرض پوست بود نفع دهد روغن بنفشه تازه لعاب کینیل شکل آینه تجرع کنند و اسفید باج مرغ فربه تناول کنند و درین قسم وجع در حجره می باشد و دیگر که اگر سبب این علت نزل گرم بود نفع دهد شراب خشتخاش تجرع کنند و غرغره فلفله و قطنیه و تطلیه و تطلیه مغلطات برسد مفید است و دیگر که اگر سبب این مرض سو مزاج گرم سازج بود سو دود روی بیشتر و تپ گرم افتد با شکر بنوشند و هر چه بود و مطب بود نفع دهد صمغ عربی نشاسته کثیر اختشاش سپید مغز تخم کدو بنفشه کوفته بخیچه بلعاب کینیل چهار تا سازند مفرط و دائم در میان دارند و هر چه مطب ذمی و نیست باشد بکار برند تجرعا و غرغره و استحمام آب بیکرم نفع دارد و غریق را نافعت بعد بر آوردن آب شکم او بطریق تنگیس فلفل بخیچه در سر که بچوشند و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز حسوی از آرد و نخود و شیر ساخته ببلیند تا مزاج ریه صالح نماید و واسیکه خنوق الوبق را نافعت بر روغن بنفشه و اگر مرغ کوفته

و بهر جذب ماده متعاده بسوی اصل ک قیصال زند و حقه کنند و پاشویه نمایند و پیوسته اقدام نمایند

باب هم در ادویات شش و سینه و حب و آنچه در علاج حب وارد

سجور که ر بود سعال بلغمی را نافعست ص سلیمه قسط زعفران برابر کوفته بشرب سرشته آور
سازند و بسوزند و دو آن بدان کشند سجور که ر بود سعال بارد فرس و نفث منتن اسودد
و نفس بسته را فوراً بکشاید ص مرصیه قنده هر سه برابر زنجبیل حله باروغن گاو لبشند و جها
و بسوزند بواسطه قمع دو آن بکشند بر نه سجور که همین عمل کند ص زراوند سیه باز در
زنجبیل و جها بروغن گاو سرشته دو آن بکشند و اگر گوگرد و زنجبیل کوبیده با پیاده کرده بر سرشته
و جها نمایند دو آن بکشند همین اثر دارد حبیکه بود سعال بلغمی را نافعست و سسی است حب
ترید یکدم ایرسانیم دم ایاره فیهرا غار یقون هر یک یکدم محموده دانگی نقل دو دانگ بنفشه نیمدم
باب جها سازند شرتی دو دم تا چهار دم حب اخص در سوزننده در بود ضیق نفس و امراض
سینه را نافعست ص غار یقون ترید سید هر یک سه دم اصل اسوس شحم خنظل ایاره فیهرا
انزوت هر یک دو دم باب حب سازند شرتی یک مثقال باار غسل حب بنفشه اخلاط
خلیط از شینه پاک کند و ر بود ضیق رافع دهد و صغیر ابراز ص بنفشه دو دم ترید کمثقال محمود
دانگی و نیم رب لسوس نیمدم باب حب سازند این جمله یک شربت کامل است حب
غار یقون که حبه علل بارده سینه و رینه نافعست ص غار یقون سه دم ترید پنج دم رب لسوس
یکدم ایاره فیهرا شحم خنظل انزوت هر یک و دم کوفته بجنیه باب خالص باطبلنج تخم کنان
حب سازند شرتی کمثقال تا دو دم حبیکه در دهان گیرند و اخلاط غلیظ بنفشه بر سر آرد ص رب لسوس
فضل سکر هر سه برابر کوبند و جها ببنزند حبیکه شش با پاک کند ص ترید سید مثقالی
ص حب باب باران شسته در می رب لسوس در می کوفته بجنیه حب سازند یک شربت
حبیکه حبه تقویت شش و دفع سعال مجرب است ص زفت یکدم مغز بادام شکسته

حب
سعال
ص
و جها
ده نقل
نقد کما
سازند
شربت

کام و حجابها سازند چسبیکه سعال گرم را نافست صمغ زیاد از مغز خیارین گشته صمغ عربی خشتاش یک
یک درم رب سوس و دو درم با قلاسه درم بلعاب سبغل حب سازند چسبیکه سرفه خشک اناج
صفتش صمغ عربی رب سوس مغز تخم خیارین تخم خبازی تخم خطه کتیرا بلعاب بهمانه حب سازند
چسبیکه یزوق و سلول را نافست سرفه گرم و خشک را مفید صمغ عربی کتیرا مغز بهمانه
تخم خطمی رب سوس خشتاش تخم خرفه قندس پدید هر یک سه درم مغز بادام مغز با قلا مغز تخم خیار
مغز تخم کدو هر یک پنج درم باب اسبغل حب سازند چسبیکه نافست اطفال را که از سرفه بسیار
کنند و سرفه خشک خردان و بزرگان را که مانع از خواب باشد در شب نوازل حاره را رفع میکند
صفتش صمغ عربی رب سوس خشتاش سپید افیون مساوی کوفته بجز بلباب بهمانه
جهما سازند چیزی بقدر خودی حسوی که چون درم ریوسینه بکشاید بید بند تا پاک کند بنوشانند
آرد کسنه آرد نخود و خندروس با غسل بخیته بنوشانند و قشر بادام غسل در نیوقت مفید است جهت تنقیه
سینه دواء الکبیریت تنگی نفس و سرفه ملغمی را نافست و جهت یکم که از سینه براید و بهر تپهای
گشته و لرزه و استسقا و سپرز و عسر البول و سنگ کرده و مثانه و مضرت ادویه سیه و لوز عقره و رطل
مفید صمغ گوگرد درم بزرگ سبزی فر و مانا میوه سائله هر یک چهار درم سداب قسطرک هر یک یک درم
افیون زعفران هر یک یک درم سیخ شش درم فلفل سپید یازده درم کوفته بنجینه با غسل معجون سازند
شترتی یک منتقال دیا قود السخه معروف جهت اقسام سرفه و نزله و در امراض سرفه گفته شد
دوا میکا ضیق النفس بپور او سرفه ملغمی را نافست صمغ عاقر قرحا فلفل پوست انار اجود
برک با لیسنج کتانی پوست سیلان اشجار سپید نمک سانه نمک سنگ هر یک و درم فیروز
دو ماشه کوفته بنجینه بشیره ادرک حب سازند بقدر خود در دوهان دارند دیگر که سرفه ضیق
دهر صمغ جو که با فلفل برگ گاه کوفته بنجینه حب سازند مقدار خود و اگر بجای جو که با نمک سانه
است دیگر که ضیق النفس سرفه کننده را مجرب است صمغ حظل بهنگه دیو دار فلفل گرد
شسته بنجیل برابر کوفته بنجینه یک درم باب غسل بدیند دیگر که سرفه را نافست مجرب صمغ

این صفت کتیرا
تازه بکشد
سرفه سینه
کوبیده
شسته
نقد و حجت در سینه
سینه که با نمک
الصا حجت افکار
کسی که سرفه
سینه سینه
نیز از سینه سینه

